

# تحلیلی اجتماعی از صله رحم

نویسنده : سید حسین شرف الدین

## مقدمه

توصیه اکید به صله رحم و دوری گزیدن از قطع رحم ، یکی از مهمترین راهبردهای اخلاقی - حقوقی اسلام در ایجاد همبستگی و تحکیم پیوندهای اجتماعی ، میان اعضای شبکه خویشاوندی به عنوان یکی از زیر مجموعه های نظام کل است . صله رحم به رغم اهمیت و جایگاه منبع آن در منابع دینی و آثار و کارکردهای فراوان آن در نظام اجتماعی ، همچون بسیاری از موضوعات اجتماعی مورد نظر اسلام از قلمرو کنکاش های محققانه به دور مانده آن گونه که باید، ابعاد و زوایای آن ، از دیدگاه های گوناگون مورد بحث و بررسی عالمانه واقع نشده است .

نوشتار حاضر با سبک و سیاق خاص آن - تا آن جا که مؤلف تتبع نموده است - اولین رساله ای است که در این موضوع نگارش یافته است . چکیده ای از مضمون و محتوای این رساله به ترتیب فصول بیان می گردد .

فصل اول : این فصل ضمن تحلیل و تبیین اجمالی برخی مسائل از منظر فقهی به توضیح و تشریح مفاهیم اختصاص دارد . البته عدم اهتمام فقها به پردازش جدی این بحث ، علی رغم اهمیت آن از جمله محدودیت هایی است که ورود عمیق در این مباحث و کنکاش درباره ابعاد مختلف آن را با مشکل مواجه می سازد . مؤلف این سطور نیز اولاً شایستگی لازم برای درگیر شدن در این مباحث را در خود نمی بیند و ثانیاً موضوع رساله و محدودیت های ناشی از آن به او امکان تحقیق و تفحص تفضیلی درباره ابعاد فقهی آن را نمی دهد؛ مجموعه این عوامل ، اجمال گویی و اختصار در این فصل را موجب شده است .

فصل دوم : در این فصل انواع خویشاوندی (نسبی ، سببی ، رضاعی ، فرزند خواندگی ، توتمی و تعمیدی) و سطوح شبکه خویشاوندی از پایین ترین سطح آن ، یعنی خانواده گرفته تا بالاترین آن یعنی طایفه و قبیله و ملت از منظر عمدتاً توصیفی به طور نسبتاً جامع ، مورد بحث و بررسی واقع شده اند .

فصل سوم : این فصل در ادامه فصل قبل به استقرای مصادیق مختلف ارحام در منابع دینی پرداخته و مصادیق متعدد دیگری ، علاوه بر آنچه عرف عادتاً در زمره خویشان نسبی و سببی می شمارد ، برای آن برشمرده است . روایات ، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و علمای ربانی و مؤمنین و سادات را ارحام روحانی جامعه مؤمنان معرفی کرده اند و مؤمنان موظفند حقوق ایشان و تکالیفی که در همین ارتباط بدانها متوجه است به اكمل وجه - و از نظر کمی و کیفی بسیار بالاتر از ارحام نسبی و جسمانی خویش - ادا نمایند . بالطبع صلّه و قطع در این موارد نیز به میزان شاءن و موقعیت طرف مورد نظر و شدت و ضعف حقوق او ارزیابی می شود .

فصل چهارم : در این فصل ، همه آیات و روایاتی که به نوعی با موضوعات بحث ارتباط دارند ، از قرآن کریم و مجامع روایی - تا حدی که برای مؤلف امکان یافت - استخراج گردیده و در قالب نه عنوان کلی و ده ها عنوان جزئی رده بندی شده است و در هر مورد ، جز برخی موارد استثنایی ، جهت اختصار صرفاً به گزینش و نقل يك روایت از مجموع روایات باب اکتفا کرده است . البته این دسته بندی به جهاتی در مورد آیات اعمال نشده است .

فصل پنجم : در این فصل ، جهت آشنایی با جایگاه صله رحم در سایر ادیان و آیین های مذهبی پیشین - ایجاد امکان مقایسه تقریبی با موقعیت آن در اسلام - به نقل برخی دیدگاه های کلی از آیین یهود و مسیحیت و زرتشت و تعالیم کنفوسیوس پرداخته شده است . البته چه در همین موارد اندک مورد مطالعه و چه در سایر آیین هایی که امکان مطالعه آنها برای مؤلف حاصل نشده ، کاستی های روشنی وجود دارد ، ولی آنچه مسلم است همه نظامهای اعتقادی و عملی ، اعم از ادیان اصیل و برخوردار از منشاء و حیاتی و آیین های متاثر از ادیان الهی به رغم اختلاف نظرهای فراوان در مسائل گوناگون ، در این معقوله اخلاقی و حقوقی دیدگاه های نسبتا همسان و آرای کم و بیش مشابهی دارند .

درخور ذکر است که در تورات و انجیل ، تا آن جا که مؤلف تتبع نموده ، از ارحام به معنای شبکه خویشاوند نسبی مورد نظر آیات و روایات اسلامی ذکری به میان نیامده و صرفا به بیان حقوق والدین و تکالیف فرزندان در برابر ایشان پرداخته است .

فصل ششم : این فصل ، که مکمل فصل چهارم است ، به تشریح و تفسیر آثار و کارکردهای دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی مذکور در روایات پرداخته است . بدون تردید ، فهم دقیق رابطه علی میان صله یا قطع رحم با برخی آثار ، به علت منطق ماورایی نهفته در آن ، بسیار پیچیده و مشکل می باشد و بالطبع تبیین آن در قالب های ملموس و همه گیر ممکن خواهد بود . این فصل با هدف توجه دادن همگان به آثار و کارکردهای بسیار مهم این پدیده ، که بالطبع آگاهی از آنها

بیشترین نقش را در تولید انگیزه لازم جهت ایفای این مسؤولیت اجتماعی خواهد داشت ، به رغم محدودیت یاد شده ، به تشریح و تفسیر این آثار از منظر اجتماعی و با الهام از نگرش های کارکرد گرایانه پرداخته است .

فصل هفتم : فصل هفتم به نقل گزیده ای از دیدگاه های جامعه شناسان درباره موقعیت شبکه خویشاوندی در نظام اجتماعی ، آثار و کارکردهای آن در نظام های سنتی پیشین ، هسته ای شدن خانواده به عنوان الگوی رایج نظام خانوادگی در تمدن صنعتی ، اضمحلال خانواده گسترده در بسیاری از مناطق جهان امروز ، موقعیت و کارکردهای شبکه خویشاوندی در جوامع صنعتی و نیمه صنعتی امروز و... پرداخته است .

فصل هشتم : در این فصل به نقش دین عموماً و اسلام خصوصاً در تحکیم پیوندهای اجتماعی اشاره شده است و توصیه مؤکد به صله رحم و بر حذر داشتن همگان از قطع آن ، با توجه به انبوه آثار و کارکردهای ناشی از آن ، از جمله سیاست هایی است که اسلام مبنای حرکت مؤمنان قرار داده است ، و هدف از آن تثبیت پیوندهای مشترک در میان اعضای شبکه های خویشاوندی به عنوان زیر مجموعه های نظام اجتماعی کل می باشد . پیوند خویشاوندی هر چند به سبب زیر ساخت های طبیعی و برخی اقتضائات اجتماعی در گذشته همواره عامل اصلی در تولید تعصب مذموم و به نوعی در ایجاد تفرقه میان گروه های مختلف (قبایل) شمرده می شد ، اما در پرتو نظام اعتقادی و اخلاقی اسلام ، می تواند به دور از هر گونه پیامد منفی به عنوان یکی از راهبردهای مهم ایجاد و تقویت پیوندهای اجتماعی در کنار و تحت الشعاع پیوندهای معنوی و اعتقادی مستقر میان مؤمنان و

تحت تاءثیر نظام ارزشی حاکم بر رفتارها و روابط اجتماعی در جامعه مؤمنان ، به عنوان امت واحد و ارتباط با بیگانگان ، ایفای نقش کند.

فصل نهم : این فصل به خلاف فصل های پیش که عمدتاً از رنگ و بوی توصیف برخوردارند به تبیین علل ضعف یا قطع ارتباطات خویشاوندی در جوامع موجود - در یک چهارچوب کلی - پرداخته است . وقوع برخی تحولات بنیادی و ساختاری در نظام اجتماعی موجود، به اقتضای مرحله تمدنی خاص بشر، موجبات از میان رفتن بسیاری از آثار و کارکردهای شبکه خویشاوندی را فراهم نموده است .

زوال این آثار که در گذشته ، قوی ترین عامل در تثبیت این شبکه و تراکم و تقویت ارتباط میان اعضای آن به شمار می آمد، موقعیت آن را به شدت متزلزل ساخته است . بینش مذهبی و نظام اخلاقی منبعت از آن که در شرایط فقدان عصبیت قومی (همچون عصر و زمان حاضر) مهمترین پشتوانه و ضامن اجرا برای چنین ارزش های اجتماعی به حساب می آید، در این مرحله تمدنی به سبب برخی موانع ، قدرت تاءثیر گذاری چندانی در سامان دهی و کنترل رفتارهای اجتماعی ندارد. در این فصل برخی از تغییرات به وجود آمده در جامعه موجود و نقش آنها در تضعیف یا در مورد قطع خویشاوندی تشریح شده است .

## فصل اول : کلیاتی از ابعاد فقهی صله و قطع صله

### Ḥabī ḡ Ṣḡḡ RZYIz

صله و قطع رحم به اعتبار معنای لغوی و عرفی ، موضوع حکم شرعی وجوب و حرمت واقع شده است . صله مصدر فعل وصل و اصل آن وصل در مقابل فصل است که همچون عده و وعد واو آن به هاء تبدیل شده است .

این واژه در مورد پدیده های عینی و حقیقی به معنای اتصال و پیوستگی خارجی و محسوس است و در مقولات معنوی همچون رحم به عمل و رفتاری که قرابت و پیوند میان افراد را ایجاد می کند یا تحکیم می بخشد اطلاق می گردد . از این رو احسان به معنای کلی آن ، به هر گونه رفتار و عملی گویند که ثمره آن صله می باشد و نباید آن را موضوع له دقیق صله تلقی کرد . برخی از اهل لغت ، احسان را اعم از صله می دانند ، برای مثال احسان به همسایه و مساکین غیر رحم از مصادیق صله مورد نظر در ارحام شمرده نمی شود .

به ظاهر این توجیه چندان درست به نظر نمی رسد ، چون احسان به معنای لغوی آن موجب اثری به نام صله خواهد بود ، حال این احسان در حق نزدیکان باشد یا دیگران . البته باید گفت احسان در مورد غیر ارحام ، خصوصا در صورت آشنا نبودن فرد آخذ با معطی ، صله به معنای مورد نظر نامیده نمی شود .

در مقابل ، قطع یا فصل نیز محصول ترك احسان یا ارتکاب رفتاری است که پیوند میان انسان ها را تضعیف کرده یا منقطع می سازد .

نکته دیگری که در این بخش ، توجه به آن لازم است ، این صله و قطع ، هر دو از افعال وجودی اند و نباید قطع را ضد صله و مطلق ترك تلقی نمود و سپس برای توجیه متعلق بودن آن به حکم حرمت به تکلفات بی حاصل متوسل شد؛ از این رو، امر به صله ، توجه به ارحام و برقراری ارتباط و احسان به ایشان را الزام می کند و متقابلاً نهی از قطع ، از بی اعتنائی و دوری گزیدن و انفصال از ارحام و خویشان (که همه به نوعی از امور وجودی اند) بر حذر می دارد. درخور یادآوری است که عنوان بر و عاق والدین نیز از مصادیق صله و قطع به معنای کلی آن شمرده می شود.



*240 267 274*

صله رحم یکی از واجبات شرعی است و  
دلیل آن ، آیات و روایات متعددی است که  
به وضوح بر این حکم دلالت دارد:

uzā : -

یکی از دلایل وجوب صله اولین آیه از  
سوره نساء است که می فرماید:

واتقوا الله الذي تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا.

در این آیه احتمالات متعددی داده شده  
است <sup>(۱)</sup>، که طبق برخی از آنها صله رحم  
واجب خواهد بود. آیه ۲۷ از سوره بقره و  
آیات ۲۱ و ۲۵ از سوره رعد نیز به شهادت  
روایات متعدد به صله رحم تفسیر شده است  
، هر چند اکمل مصادیق و نه مصداق منحصر  
آن ، رحم آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد. <sup>(۲)</sup>  
قرآن کریم در این آیات می فرماید:

والذين يصلون ما امر الله به ائن يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب.

(۳)

الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امر الله به ائن يوصل ...

(۴)

آیه ۳۶ سوره نساء و آیه ۸۳ سوره بقره  
بر حسن احسان به والدین ، ارحام  
همسایگان ، ایتام ، مساکین و... دلالت  
دارد. با نظر به همگون بودن این دو آیه  
با لزوم عبودیت خدا و تحرز از شرك و  
دوری از فساد در زمین می توان وجوب صله  
و حرمت قطع را از آنها استنباط کرد.  
از آیه ۹۰ سوره نحل و آیه ۱۷۷ سوره  
بقره و آیه ۳۸ سوره روم و آیه ۲۶ سوره  
اسراء که در آن به ایتای (= اعطا) ذوی  
القربی - هر چند در برخی روایات به  
اقربای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفسیر شده - امر  
شده است ، وجوب صله استفاده می شود.

:  $\bar{u}z\bar{y}\theta$

علاوه بر آیات فوق ، روایات متعددی نیز بر این مدعا دلالت دارد که از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می شود:

فصلوا اخوانکم و بروا اخوانکم .<sup>(۵)</sup>

صلوا ارحام من قطعکم .<sup>(۶)</sup>

امرالله باتقاء الله وصلة الرحم .<sup>(۷)</sup>

فرض الله عليها (على الیدين) من الصدقة وصلة الرحم .<sup>(۸)</sup>

علاوه بر آن ، ترتیب آثار بسیار عظیم و درخور توجهی همچون : رفع فقر، آبادی سرزمین ، دفع بلایا و مصایب ، بخشش گناهان ، آسان شدن حساب در قیامت ، استحقاق وصول به درجات عالی بهشت ، جلب رحمت پروردگار و... خود نشانه دیگری بر وجوب صله و لزوم رعایت آن در هر شرایط ممکن می باشد.

### УРОКЪ УЗНУ ЗЪАЪУ

وجوب صله به اقتضای ادله آن از منظر اصولی (اصول فقه) از ویژگی هایی برخوردار است که بحث و بررسی تفصیلی آن از موضوع این نوشتار خارج می باشد همچون : نفسی (در مقابل گیری) واجبی که مصلحت وجوب در خود آن وجود دارد؛ عینی (در مقابل کفایی) واجبی که از همه مکلفین الزاما خواسته شده و اتیان آن توسط عده ای ، موجب رفع آن از دیگران نمی شود؛ تخییری (در مقابل تعیینی) واجبی که مصادیق عرضی متعددی دارد؛ توصلی (در مقابل تعبدی) واجبی که اتیان و صحت آن مشروط به نیت تقرب نیست .

۲۰۰۷

قطع رحم و عاق والدین را از محرمات شرعی و از گناهان کبیره ، بلکه بزرگتر از دیگر کبائر شمرده اند .  
این حکم به آیات و روایات متعددی مستند است که از باب نمونه به برخی از آنها در ذیل اشاره می شود :

آذ؄آ :

قرآن کریم ، در آیاتی می فرماید :  
فهل عسیتم ان تولیتم اءن تفسدوا فی الارض و تقطعوا اءرحامکم اءولیک  
الذین لعنهم الله فاصمهم و اءعمی اءبصارهم . (۹)  
الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما اءمرالله به اءن یوصل و  
یفسدون فی الارض اءولیک هم الخاسرون . (۱۰)

برای ترجمه آیات رجوع شود به : صله و  
قطع رحم در آیات و روایات .  
توصیف قطع به عنوان یکی از مصادیق  
فساد در زمین ، نقض عهد الهی ، سرپیچی  
از فرمان خداوند به اتیان صله و ترتیب  
آثاری همچون ابتلا به لعن و نفرین  
خداوند ، بدعاقبتی ، خسران در دنیا و  
عقبی ، از دست دادن مشاعر ادراکی برای  
تشخیص حق و همچنین تایید روایات متعددی  
که در ذیل آنها وارد شده ، از جمله  
شواهدی است که بر حرمت قطع رحم دلالت  
صریح دارد . (۱۱)

: üzÿø

علاوه بر آیات فوق ، روایات متعددی نیز بر این مدعا دلالت دارد که برخی از آنها عبارتند از:

اقبح المعاصی قطعة الرحم والعقوب (۱۲)

ایاک و مصاحبة القاطع لرحمه فانی وجدته ملعونا فی کتاب الله . (۱۳)

ان ریح الجنة توجد من مسيرة اءلف عام مايجدها عاق ، و لاقاطع رحم ... (۱۴)

من ضیع اهله و قطع رحمه حرمه الله حسن الجزاء يوم يجزی المحسنين . (۱۵)

قطع رحم از گناهان زمان غیبت ، شمرده شده است . (۱۶)

خداوند درباره رحم می فرماید: اءنا قاطع من قطعها. (۱۷)

ان قطعته و قطعتك قطعكما الله . (۱۸)

فقال : ای الاعمال اءبغض الی الله ؟ قال : الشك بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : قطیعة الرحم ... . (۱۹)

لاتقطع رحمك و ان قطعك . (۲۰)

همچنین روایاتی که به آثار سهمگین مترتب بر قطع همچون : مشمول لعن و نفرین حق واقع شدن ، قطع رحمت ، تعجیل فنا ، حبط اعمال ، ابتلا به فقر، نزول بلا، انقطاع نسل و... توجه داده اند از جمله مستندات این حکم شمرده می شوند.

قبل از ورود به جزئیات بحث صله و قطع رحم تشریح دیدگاه اسلام درباره معیارهای کلی حاکم بر روابط اجتماعی ضروری می نماید؛ به همین منظور، این بحث مقدم بر سایر مباحث ، مطرح خواهد شد.

3dũΣFHŨ B̄Ũγθ ē zñŨŸ 3βη zũVθũ2ρz

معیارهای کلی حاکم بر نظام روابط  
اجتماعی مورد نظر اسلام را می توان در  
چهار اصل ذیل خلاصه نمود:



## ١٠. ٥٧٩١ ٧٩١٧

اولین اصل در ارزش گذاری رفتارهای اجتماعی ، نقش و تءثیر آن رفتارها در تءمین مصالح کلی جامعه است . برای وصول به این مهم ، ایجاد انگیزه کافی جهت مشارکت فعال همگان و رفع و کاهش تنش ها و تعارضات در نظام اجتماعی ، محور قرار دادن اصل قسط و عدل به عنوان يك مبنای منطقی و خرد پسند، ضرورتی انکارناپذیر می نماید. در توضیح این اصل باید گفت :

هر فردی در صورتی حاضر است در زندگی اجتماعی مشارکت کند و باری را به دوش بگیرد و فعالیتی برای دیگران انجام دهد که در منافع حاصله اش سهمی داشته باشد. مقتضای حکم عقل ، این است که هر فردی به اندازه ای که در زندگی اجتماعی بهره مند بشود، یعنی وقتی که عقل الزام می کند بر افرادی که در زندگی اجتماعی مشارکت کنند و کارهایی انجام دهند که نفعش عاید اجتماع بشود، در مقابل این الزام و این تکلیف حقی را برای آنها بر اجتماع در نظر می گیرد و از این جاست که معادله و موازنه حق و تکلیف مطرح می شود، یعنی بین تکلیفی که به عهده من می آید که می بایست برای اجتماع کار بکنم با حقی که بر دیگران پیدا می کنم و می بایست آنها هم برای من کار بکنند، باید موازنه ای برقرار باشد و این همان مسءله ای است که به نام عدل و قسط در مفاهیم اجتماعی و اخلاقی و اسلامی مطرح می شود. حقیقت عدل و قسط همین است که افراد به اندازه ای که بار دیگران را می کشند، باری هم به دوش دیگران بگذارند و به اندازه منافی که به اجتماع می رسانند منافی هم از اجتماع ببرند. <sup>(٢١)</sup>

۱۰۰۰۰۰۰۰

دومین اصل در ارزش گذاری رفتارهای اجتماعی ، اصل احسان می باشد. وجود تفاوت میان افراد، نابرابری امکانات و سرمایه های طبیعی ، ناموزون بودن زمینه و اوضاع اجتماعی جهت شکوفایی این سرمایه ها، توزیع متفاوت ثروت های تکوینی ، وقوع برخی حوادث غیرقابل پیش بینی در کشاکش زندگی اجتماعی و... همواره جمع درخور توجهی از افراد جامعه را از امکان ورود به جریان تعاملی نوع اول و برقراری دادوستد متوازن با دیگران محروم می سازد. از این رو برای پر کردن این خلاء و رفع محرومیت های بنیان کن از این اقشار و از میان بردن شکاف های تنش آفرین در نظام اجتماعی ، برخی امکانات جامعه باید به صورت بلا عوض در چارچوب اصل کلی احسان به این افراد اعطا شود؛ البته این ، یکی از زمینه های ظهور اصل احسان است .

به طور کلی ، هر گونه اعطا در شرایط نامساوی و به صورت بلا عوض یا به معنای دقیق تر، نداشتن عوض پایاپا و مستقیم ، خواه به علت ضعف و ناتوانی از ادای مقابل و خواه به سبب بزرگی شائن و موقعیت افراد و از باب ادای حقوق معنوی ایشان ، از مصادیق احسان به شمار می آید.

*zhũa ē zZfqa γPũDpa khλF .*

در مواردی که میان مصالح مادی و معنوی در جامعه تزاخمی صورت گیرد، حق تقدم با مصالح معنوی (قابل اعتنا) است، چه انسانیت انسان به معنویات است و کمال حقیقی انسان در قرب به خداست که خود امر معنوی و تحصیل آن نیز مرهون امور معنوی است و زندگی مادی، مقدمه ای برای وصول به کمال حقیقی تلقی می شود؛ از این رو، ارزش مادی به ایفای شائن وسیله ای آن بستگی دارد و هر گاه هدف واقع شود یا در مسیر وصول به هدف غایی انسان مزاحمتی ایجاد کند، ارزش و اعتبار خود را از دست خواهد داد.

□ . ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ ᵂᵂᵂᵂᵂᵂ .

درجات متفاوت میان افراد از حیث قرب و بعد، حقوق و تکالیف متفاوتی را اقتضا می کند و این امر یکی از معیارهای اساسی در اختلاف حقوق و تکالیف آنها در برابر یکدیگر بیشتر خواهد بود و متقابلا هر قدر پیوند میان ایشان دورتر، حقوق و تکالیف آنها کمتر و کمرنگ تر خواهد شد (ملاك و بعد را فرهنگ جامعه عموما و نظام حقوقی و عرف خصوصا تعیین می کند) .

ϩϫϫϫϫ - ϫϫϫϫ ϫ ϫϫϫϫϫϫϫϫ ϫ ϫϫϫϫ ϫϫϫϫϫ  
 ϫϫϫϫϫ

بعد از ذکر این مبانی چهارگانه ، درخور توضیح است که صله رحم در همه مراتب و سطوح آن در پرتو زیرساخت های طبیعی و به تبع آن ، حاکمیت روابط صمیمی و عاطفی میان میان خویشاوندان از مصادیق بارز احسان می باشد. از این رو اعمال هر گونه محاسبه منفعت گرایانه و سودجویانه و انتظار دریافت مقابله های پایاپای با روح این سنخ تعاملات ناسازگار بوده و انجام مطلوب آن را مانع می شود.

تعابیری همچون : **بالوالدین احسانا** (۲۲) ، **برا بوالدیه** (۲۳) و **اخفض لهما جناح الذل من الرحمه ، قل رب ارحمهما** (۲۴) ، **قل لهما قولاً کریماً** (۲۵) ، **فلاتقل لهما ف** (۲۶) و... به انجای احسان درباره والدین اشاره دارد و در مرتبه پس از والدین ، آیاتی همچون : **وبالوالدین احسانا و ذی القربی** (۲۷) ، **بالوالدین احسانا و بذی القربی** (۲۸) ، **ان ترک خیرا الوصیه للوالدین والاءقربین** (۲۹) ، **قل ما اءنفقتم من خیر فللوالدین والاءقربین** (۳۰) ، **فانی ذاللقربی حقه** (۳۱) ،... بر احسان به خویشاوندان دلالت صریح دارد.

و به مقتضای اصل سوم ، ارتباط با والدین و اقارب و خویشان به اقتضای تعلقات مادی و طبیعی تا حدی است که با مصالح مهم تر تعارض نکند؛ از این رو دعوت به **شرك** ، **ترك** و اجبات ، اتیان گناهان ، تحرز از انجام دادن امور اهم به علت طرح مسائل مهم و... از ایشان مسموع نیست و هر چند این گونه درخواست ها مجوز قطع رحم نمی شود، اما ارتباط با آنها را در حد رفتارهای نیکوی ظاهری به دور از مودت قلبی تنزل می دهد.

با استناد به اصل چهارم ، سلسله مراتبی بودن حقوق و تکالیف خویشاوندان در برابر یکدیگر به تبع جایگاه و موقعیت مختلف آنها در شبکه خویشاوندی ، اثبات می گردد. در کیفیت چینش مراتب این سلسله و رتبه بندی عناصر آن ، اختلاف نظرهایی وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

### ۛۛۛۛۛۛ ۛ ۛۛۛۛۛ ۛۛۛۛ

مجموع آیات و روایات بر لزوم احسان  
دایم به اقارب و نزدیکان دلالت دارد.  
این کلیت را می توان از زبان تشریح و  
معین کردن وظیفه همگانی و توجه دادن به  
مطلوب شرع مقدس فهمید، اما جزئیات آن را  
(همچون تعیین مصادیق ، حد واجب و مستحب  
در هر مورد...) باید از عرف استفسار  
نمود. گفتنی است این جزئیات در برابر  
افراد و شرایط و موقعیت ها مختلف است و  
به علت متغیر بودن آن در قالب گزاره های  
القایی ثابت شرع ، امکان ثبت و ضبط آن  
وجود ندارد.

از این رو حد واجب از صله به عنوان يك  
وظیفه متعین ، صرف تحقق احسان (مسمای  
احسان) می باشد، هر چند این امثال در  
قالب نازل ترین مصادیق آن (حداقل ممکن)  
باشد. سایر مراتب که با توجه به تفاوت  
آن از حیث کمیت و کیفیت ، طیف بسیار  
وسعی را تشکیل می دهد، از حدود مستحب و  
متفرعات این وظیفه قلمداد می شود.

با توجه به تفاوت موقعیت اعطا کنندگان  
و دریافت کنندگان احسان و جزئیاتی که در  
همین ارتباط امکان طرح می یابد، انکار  
نمی توان کرد که تشخیص همین حداقل وظیفه  
نیز در هر مورد بسیار مشکل است .

تشریح عملکرد عرف به عنوان تنها مرجع  
داوری در تحقق زمینه و شرایط لازم برای  
اتیان صله یا فقدان آن در مساءله قطع ؛  
تعیین حدود واجب و مستحب ؛ انتظارات و  
توقعات افراد از یکدیگر؛ ارزیابی مصادیق  
صله و قطع ، نشان می دهد که این داوری  
ها با تکیه بر ملاك ها و ملاحظه شرایط و  
موقعیت های مختلف و عطف توجه به خصوصیات  
و ویژگی های متعددی صورت می پذیرد .

در يك نگرش کلی ، مجموع عوامل تاءثير گذار در رفتار واصل را (فعلا با نیازها و انتظارات و توقعات فرد موصول به کاری نداریم) می توان در قالب عناصر ذیل خلاصه نمود:



‘ 2q1za “3ΣϕΗ γ 3Yyθ :

از افراد کهن سال ، زمین گیر، نابینا،  
دارای بیماری های واگیردار، عصبی و...  
نمی توان ملاقات حضوری دست کم در برخی  
سطوح انتظار داشت .

zhǔdǎfǎi ō "zōlǎzē ."

از افراد فقیر و مستمند، برخی از سطوح  
احسان مالی یا تحمل برخی هزینه ها را  
نمی توان انتظار داشت .

’ . 2013 : 300-310

افراد دارای شائن و موقعیت بالا و تخصص های ویژه ، وابستگی شدید جامعه یا بخش هایی از آن به خدمت ایشان ، مستخدم و اجیر دیگران و... به انجام دادن برخی از مراتب احسان قادر نیستند.

□. 3€ü2€ "2q1za :

افراد تحت کنترل ، زندانی ، بازداشتی ، تبعیدی و... از اتیان برخی از مصادیق صله محذور و ممنوعند.

□. 3Tüθe "2qizze :

فاصله مکانی دور، نبودن امکان رفت و آمد یا پرهزینه بودن آن ، در دسترس نبودن وسایل ارتباطی ، مسافت های ضروری و... امکان انجام دادن برخی از وظایف ناشی از تعلقات خویشاوندی را به افراد نمی دهد.

□ . 3Tüa: "2q1za :

وقوع شرایط بحرانی ، لزوم شرکت در جنگ و جهاد، قرار گرفتن در وضعیت های اضطراری و... امکان انجام دادن برخی از وظایف را از انسان سلب می کند؛ از این رو تحقق صلح یا قطع ، تعیین حد واجب یا مستحب آن با توجه به مجموع شرایط محیط بر افراد صورت می پذیرد و در ارزیابی این موارد، توجه به مجموع اوضاع واحوال و شرایط ویژه هر فرد، ضرورت قطعی دارد.

### *Κεϕ γ' Θεβ λθΙ Θη υβϕ ρθϕ*

در پایان این بخش ، تذکر دو نکته که در مسأله رفع تزاحم و تعیین وظیفه افراد از آن سخن به میان می آید، ضروری به نظر می رسد:

۱. در صورتی که ایفای صله رحم ، چه در حدود واجب و چه مستحب ، مستلزم تحمل هزینه ها و خسارات مالی سنگینی باشد و پذیرش آن عادتاً به اخلال در روند زندگی فرد منجر شود، فرد مزبور، ملزم به اتیان این گونه مصادیق نخواهد بود. در این حکم ، تفاوتی میان این که ضرر مذکور به سبب نفس صله یا لوازم و مقدمات و مقارنات آن متوجه فرد بشود، وجود ندارد، چه دلیل نفی ضرر (قاعدہ لاضرر) مقدم بر دلیل حرمت قطع است . به اقتضای این تقدم ، تنها مواردی از صله واجب است که مستلزم ضرر زیاد نباشد و در مقابل تنها در مواردی قطع محرم صدق می کند که فرد بدون عذر موجه از اتیان وظیفه سرپیچی کرده باشد. البته برخی مصادیق صله همچون کمک مالی ، پرداخت نفقه ، هزینه ایاب و ذهاب در مسافرت برای صله ، تعطیلی محل کسب برای عیادت از مریض ، تشییع جنازه و... که عادتاً مستلزم بذل هزینه های مالی است مشمول این حکم نیست .

انحای دیگر ضرر، همچون ضرر جانی و عرضی به عنوان اظهر مصادیق قاعدہ لاضرر، مشمول حکم فوق خواهند بود.

همچنین در صورت فراهم نبودن امکانات سفر، دور بودن مسیر، نامساعد بودن اوضاع جوی و به طور کلی هر گاه انجام دادن صله به علت فقدان شرایط یا وجود برخی موانع مستلزم تحمل زحمت و موارت زیاد گردد، وجوب آن به دلیل نفی حرج (قاعدہ لاجر)

برداشته می شود و فرد در ترك آن معذور خواهد بود.

۲. در صورتی که صله مستلزم معصیت باشد یا اتیان آن موجب جرائم و جسارت بیشتر رحم در ارتکاب گناه گردد، اتیان آن جایز نخواهد بود، مگر در صورتی که معصیت ناشی از صله در مقایسه با معصیت ناشی از قطع رحم كوچك تر و ضعیف تر باشد. <sup>(۳۲)</sup>



### 3βη ἕθῃ 340ῃ εἰθ

در مباحث گذشته ، روشن شد که صله با اتیان مطلق احسان حاصل می گردد و متقابلاً قطع با ترك جميع انحاء احسان محقق می شود. اما جزئیات این ادعا همچون تعیین مصادیق صله و قطع ، حکم موارد تزاحم ، حکم مقارنات و لوازم ناهمگون صله و قطع ، عذرهای موجه و ناموجه ، تفاوت گناه در مورد اقارب با دیگران و... همچنان به علت ابهامات زیاد، دست مایه اختلاف نظرها و طرح شقوق و احتمالات فراوان می گردد. جامع ترین بیان در این خصوص از آن آوسی صاحب تفسیر روح المعانی است که به ترجمه قسمتی از گفتار ایشان بسنده می شود:

قرطبی نیز در تفسیر خود بر حرمت قطع رحم و وجوب صله آن ادعای اجماع (بلکه ضرورت) کرده و کبیره بودن گناه قطع را مسلم شمرده است. اما در این که قطع رحم به چه چیز محقق میشود، میان علما اختلاف نظرهایی وجود دارد. ابوزرعه قطع را منحصرآ به اسائه ادب نیز نباشد از مصادیق قطع شمرده اند، زیرا روایات به صله امر و از قطع نهی کرده اند و روشن است که میان آن دو واسطه ای وجود ندارد. به نظر اکثر مفسران ، صله ایصال هر نوع احسان و قطع که ضد آن است ، ترك احسان را شامل می گردد.

هیثمی در تفسیر عقود می گوید:  
عاق عملی است که اگر انسان آن را در مورد اجنبی انجام دهد گناهی صغیره و حرام را مرتکب شده است و همان عمل درباره والدین گناه کبیره تلقی می شود، زیرا حق والدین اعظم از حقوق سایر اقارب می باشد.

وی سپس در بیان فرق میان عاق و قطع رحم می نویسد: عاق به این سبب است که با یکی از والدین خود کاری کند که موجب ایذای او گردد. اگر عمل انجام شده عرفاً ایذا تلقی شود، گناه آن کبیره خواهد بود، هر چند ارتکاب همین عمل درباره دیگران حرام هم شمرده نشود.

و مراد از قطع رحم، این است که انسان بدون عذر شرعی ارتباط خود با اقارب و احسان به ایشان را که مایه الفت میان آنهاست قطع نماید، زیرا قطع این سنخ ارتباطات، موجب تنفر قلبی و فاصله اجتماعی میان اقارب می گردد. از این رو اگر فرض کنیم که کسی هیچ گاه به فردی از اقارب خود احسانی یا اسائه ای را روا نداشته، فاسق تلقی نمی گردد. درباره ابوین نیز در صورتی که فرد هیچ گونه احسان یا اسائه ای و یا به طور کلی، عملی که موجب آزار و اذیت ایشان شود، انجام نداده باشد و ابوین نیز از این حیث، بی نیاز از کمک او باشند، عمل چنین فردی، گناه کبیره تلقی نمی شود. اگر در مورد سایر اقارب، به طور اولی، چنین عملی گناه کبیره محسوب نمی گردد.

اگر فرض کنیم که فردی احسان خویش را در مورد اقارب خود قطع نکند، اما در ضمن آن احسان، گناه صغیره ای مرتکب شود یا در مقابل او بایستد یا به نیازی از او بی اعتنائی کند، چنین عملی را فسق (و عامل آن را فاسق) نمی توان شمرد؛ اما ارتکاب همین عمل در مورد یکی از والدین بدون شك فسق خواهد بود، چه اهمیت و برتری حق آنها در مقایسه با سایر اقارب مستلزم چنین امری می باشد. در مورد همه آنچه گفته شد، فرقی نمی کند که احسان فرد از مقوله مال، ارسال نامه، ملاقات حضوری یا سایر اقلام احسان باشد و قطع

بدون عذر این موارد، در صورتی که مدتی به انجام آن اشتغال داشته باشد، گناه کبیره خواهد بود.

از جمله مصادیق عذر، فقدان شیء در مورد احسان یا نیازمندی مالک به آن یا استحباب تقدم اجنبی بر نزدیکان از نظر شارع است. پس احسان نکردن به قریب یا تقدیم اجنبی بر او، هر چند قطع احسان به قریب تلقی می شود اما به علت رعایت امر شارع، گناه محسوب نمی گردد. اگر فردی در هر سال، میزان معینی از مال خود را به اقارب خویش احسان کند و سپس مقدار آن را کاهش دهد، چنین عملی فسق تلقی نمیشود، اما اگر بدون عذر، احسان خود را به طور کلی قطع نماید، مرتکب فسق شده است.

اما ترك ملاقات باید به عذرهایی همچون رفتن به نماز جمعه و ادای فریضه ای که ترك آن کبیره محسوب شود، مستند باشد. ترك مکاتبه نیز در صورتی مقبول است که عدم انجام آن ناشی از عدم دستیابی به فرد موثقی که بتوان به همراه او نامه ارسال نمود، مستند باشد. در صورتی که فرد به عللی نتواند زیارت موعود را انجام دهد، به ظاهر ملزم به قضای آن در سایر اوقات نخواهد بود.

اولاد، عمه، عمو، خاله از ارحام می باشند و از این رو میان قطع آنها به عنوان ارحام با عقود والدین تفاوت وجود دارد. اما قول زرکشی که به استناد يك روایت صحیح خاله را به منزله مادر و عمو را جانشین پدر تلقی کرده و برای آنها حقوقی همانند پدر و مادر قائل شده و ترك صلّه آنها را عقود شمرده است، کاملاً بعید به نظر می رسد البته در برخی از امور همچون حضانت و محرومیت که برای خاله و مادر هر دو ثابت است و نیز لزوم اکرام و

محرومیت که برای عمه ثابت است ، مشابهتی میان آنها وجود دارد (ولی این امر با آنچه ما در پی اثبات آنیم متفاوت می باشد) .

صحت این ادعا نیز به نظر من بعید نیست که ارتکاب صغیره در حق آشنایان کبیره محسوب می گردد، هر چند در مقایسه با والدین ، گناه آن کمتر به نظر می رسد، زیرا قبح گناهان نسبت به افراد مختلف و نوع ارتباط آنها متفاوت می باشد؛ از این رو بعید نیست که قبح قطع رحم به اعتبار افراد قاطع و نیز افراد مقطوع متفاوت ارزیابی شود.

بر این اساس و با فرض قبول دیدگاه فوق ، همین تفاوت را در خصوص عاق نیز می توان جاری دانست ؛ از این رو گناه مادر بیشتر از گناه عاق پدر است و همچنین گناه فرزندی که از او انتظار صله می رود بیشتر است تا فرزندی که به او اعتنا و توجهی نیست و بر همین پایه فروعات آن استنباط می گردد. (۳۳)

### *Ḥabī y' Ṣḥḥ kḥhūḍa*

صله و قطع به استثنای حکم کلی آن یعنی وجوب و حرمت که از انشائات شرع مقدس است ، در سایر امور جانبی و متفرع به عرف عقلا و معیارهای مورد نظر آن ارجاع شده است . ماهیت متغیر زمینه ها و شرایط و ضمایم ؛ موقعیت های مختلف افراد؛ تنوع بیش از حد مصادیق واجب و مستحب احسان ؛ و بالطبع نبودن امکان ثبت و ضبط همه خصوصیات و ویژگی هایی که بسته به شرایط زمانی و مکانی ، جوامع ، اوضاع و احوال محیط متفاوت است مرجعیت عرف را همچون سایر موارد به میان کشیده است .

یکی از این موارد که بیش از سایر موارد، عرف در آن میدان داری می کند تعیین و تشخیص مصادیق صله و قطع می باشد. به طور کلی ، هر گونه عملی که از روی لطف و احسان و با هدف تاءمین نیازهای اولی و ثانوی افراد خویشاوند یا ابراز علاقه به آنها، به انگیزه وفاداری به حقوق و تکالیف متقابل و تحکیم روابط عاطفی و صمیمی میان ایشان صورت پذیرد، مصداق صله و متقابلا هر نوع بی اعتنایی ، سرپیچی از ادای وظایف ، بی توجهی به انتظارات و توقعات مشروع خویشاوندان یا ارتکاب اعمال منافی یا اقتضائات خویشاوندی ، آگاهانه یا ناآگاهانه ، که موجب ناخشنودی ، کدورت و ایجاد فاصله روانی و اجتماعی میان ایشان می گردد، از مصادیق قطع رحم شمرده می شود.

بر پایه این مبنای کلی ، هر فرد واجد شرایط، مکلف به تشخیص وظیفه ، گزینش مصادیق متناسب با وضعیت و شرایط خود و انتظارات و توقعات به حق دیگران از وی و یافتن پاسخ مناسب برای اجابت این تقاضای

فطری و طبیعی و ضروری زندگی اجتماعی ،  
خواهد بود.

در پایان این بخش برای زیادت اطلاع و  
ایقان به موضوعیت نداشتن مصادیق خاص از  
نظر شارع - به استثنای مصادیقی که در  
زمره گناهان تعریف شده اند - به نقل  
مصادیقی از صله و قطع که در ابواب مختلف  
روایات از آن ذکری به میان آمده می  
پردازیم . موارد مستخرج از روایات را در  
یک گروه بندی ابتدایی ، قطع نظر از  
دغدغه ها و وسوسه های محققانه ، به چهار  
دسته تقسیم کرده اند. این موارد، بدون  
رعایت ترتیب در مصادیق جزئی آن عبارتند  
از:

### 3Tŭ̄ : Kŭ̄FTŭ̄ .

همچون سلام و رد سلام ، ارسال سلام (از طریق وسایط) دعا کردن در حق احسان شونده (و مقدم داشتن او در دعای خود) ، دعا به هنگام عطسه مؤمن (تسمیه العاطس) ، برخورد دوستانه داشتن ، اظهار همدردی و غمخواری ، ذکر نام او به نیکی ، دوری گزیدن از غیبت ، تهمت ، فحش ، سعایت و... حفظ الغیب او، برحذر داشتن عیب کنندگان او، دروغ گفتن برای تاءمین مصالح او، شیرین زبانی با او، آشکار ساختن نیکی های او، عدم اشاعه سیئات او، تشکر و سپاس از خدمات او، پذیرفتن عذر او، استغفار برای مردگان ، دلجویی مستمر؛ نصیحت و موعظه و تذکار به نعمت های حق ، رذایل اخلاقی ، امور مهم و... دادن علم و آگاهی (از طریق زبان و قلم) در امور دینی و دنیوی ، تلاش در جهت اصلاح اعمال دینی و دنیوی آنها، تلاش در جهت اصلاح انحرافات اعتقادی و اخلاقی همچون شرك ، نفاق ، سوء ظن ، ریا و... هدایت به هنگام طلب مشورت ، یافتن پاسخ های مناسب برای حل مشکلات و شبهات آنها، بهره گیری از سرمایه های علمی و اخلاقی آنها، اعطای کلمات حکمت آمیز، خوشباش گفتن (نثار کردن باریک الله و کلمات تشویق کننده به هنگام لزوم) ، اعطای کلمات حکمت آمیز، تلاش در جهت رفع همه آنچه به پستی و حقارت او منتهی می شود، دفاع از ایشان مادام که حقند و... .

### 3ḅḡI KūFTŪ .

به جا آوردن نماز، روزه، حج، زیارت  
به نیابت یا به عنوان هدیه برای مردگان  
؛ امر به معروف و نهی از منکر، وفا کردن  
به وعده ها، دید و بازدید و گفتگو در  
حضر، رفتن به منازل آنها و دعوت از آنها  
در منزل، نامه نگاری در سفر، مسافرت  
برای دیدار او، سلام و رد سلام، تبسم و  
گشاده رویی در برخورد، مصافحه و معانقه  
و تقبیل، ابراز محبت از طرق مختلف،  
پرهیز از به خشم در آوردن او، فرو بردن  
خشم ناشی از عملکرد او، تلاش دایم در جلب  
خشنودی او، صبر بر ظلم و بی اعتنائی او،  
عدم قطع ارتباط، قهر نکردن بیش از سه  
روز، پیشی گرفتن در برقراری دوستی با او  
به هنگام وقوع فاصله، اصلاح اختلافات  
میان آنها، دقت نداشتن و ضرورت تسامح در  
امور عادی و بی اهمیت، حفظ احترام و  
رعایت شائن و موقعیت آنها، عیادت از  
بیمار، تشییع جنازه، شرکت در مجالس  
بزرگداشت او، اجابت دعوت او، پوشانیدن  
برهنگان، دوستی با دوستان بی آلیش او،  
دشمنی با دشمنان وی، تلاش برای رفع  
کدورت های او، دوری گزیدن از خیانت به  
او، کتمان اسرار او، مسرور کردن مؤمن،  
خود را برای آنها به زحمت انداختن (تلاش  
در حل مشکلات آنها) اعانت و ایثار، اصلاح  
مفاسد، دست مالیدن بر سر و روی یتیم،  
دفع ظلم از مؤمن (و از اذیت و آزار  
دیگران به او مانع شدن)، در اختیار  
نهادن مرکب، سوار کردن او بر مرکب،  
دفع ظالم از مظلوم آنها، جا باز کردن به  
هنگام ورود او به مجالس، دوری گزیدن از  
ایذای آنها، مشایعت مسافر، استقبال  
مسافر، اطعام نمودن، خوردن نیم خورده



مؤ من ، فرمانبرداری از او، وفاداری به سوگندهای مربوط به مصالح او، پذیرش درخواست های او، حاجتشان را قبل از ابراز برآورده کردن ، شريك بودن در شادی و غم او، اطعام و پوشاندن او به هنگام گرسنگی و برهنگی ، در هر حال راهنمای او بودن ، نکو داشت و بزرگداشت مستمر نیکان آنها، پنهان داشتن باورهایی که اظهار آن موجب ایذای خاطر ایشان می گردد، عفو و چشم پوشی از خطاها و لغزش های او، تغافل از بدی های او، سرپرستی و مراقبت از فقرا و کار افتادگان و بی سرپرستان ایشان ، دستگیری و راهنمایی نابینایان و ایجاد زمینه جهت گذراندن عادی زندگی آنها، انکار مؤ من را در مورد اتهام بر شهادت دیگران مقدم داشتن (حتی اگر چهل مؤ من کاری را به او نسبت دهند که او خود منکر آن است ، حرف او را باید بر دیگران مقدم نمود) ، شفاعت از او در روز قیامت و... .

3<sup>~</sup>ϕ± KŭFTŭ .<sup>~</sup>

آرزوی وصول خیرات دنیوی و اخروی ،  
آرزوی دفع بلاهای دنیوی و اخروی ، آرزوی  
ابقای نعمت های موجود، مهر دوستان به دل  
داشتن و بیزاری جستن از دشمنان ایشان ،  
دایم به یاد یکدیگر بودن ، آئینه او  
بودن (نشان دادن بی شائبه خوبی ها و بدی  
ها به یکدیگر) .

اعطای کمک مالی بلاعوض (برای رفع مشکلات مؤمنان) ، دادن قرض الحسنه ، دادن مهلت در پرداخت قروض (انظار معسر) ، ابرای ذمه و اسقاط حق خود، قضای دیون ، رفع حاجات دنیوی ، اعطای هدایا در مناسبت های خاص ، هزینه کردن مال برای رفع تخصصات ایشان ، مواسات با او در مال ، حفظ اموال او و حذر کردن از وارد ساختن زیان های مالی ، پرداخت صدقات مالی به نیابت از آنها و... . (۳۴)

و به قرینه تقابل ، اعمال هر گونه تسامح و تساهل در ادای حقوق والدین و ارحام خصوصاً و سایر مؤمنان و ذوی الحقوق عموماً و بی توجهی به وظایف و تکالیف مورد انتظار، چه در قالب نقض موارد مذکور در روایات و چه در قالب ارتکاب اعمالی که عرف عقلا بر اساس ارزش ها و معیارهای متعارف خویش در تنظیم روابط اجتماعی ، آن را به نوعی سرپیچی از وظایف ، نقض حقوق ، بی حرمتی ، سهل انگاری ، زورگویی طغیان طلبی ، ظلم و بی عدالتی و... در حق دیگران می شمارد، در لسان دین و عرف متشرعین (دست کم به طور اجمال) از مصادیق عاق والدین و قطع رحم (ارحام نسبی یا ارحام معنوی و روحانی) به حساب می آید.

ملا احمد نراقی (ره) با توجه به مصادیق بر وصله مذکور در روایات ، در يك جمع بندی کلی ، در توضیح مصادیق قطع رحم و عقوق والدین می نویسد: ... و قطع رحم که حرام است این است که ایذا به او برسانی به گفتار یا کردار و با او رفتار ناشایست کنی یا سخن ناخوش نسبت به او بگویی که دل شکسته گردد یا او را

احتیاجی یا ضرورتی باشد به سکنایی یا لباسی یا خوراکی یا نحو آن و تو قدرت بر رفع احتیاج او داشته باشی ، زیادتر از قدر ضرورت متمکن باشی و از او مضایقه کنی یا ظالمی نسبت به او ظلمی کند و تو توانی آن را رفع کنی و کوتاهی نمایی یا از راه کینه و حسد از او کناره گیری و دوری جویی بدون عذر مسموع در وقت مرض ، عیادت او نکنی و چون از سفر آید به دیدن او نروی و چون او را مصیبتی روی دهد به تعزیه او حاضر نشوی و امثال اینها و جمع اینها قطع رحم (است) و صله رحم ضد آنهاست که خود را از سخن درشت و کردار زشت نسبت به او نگاه داری و او را به مال و دست و زبان و آبرو اعانت کنی و با او آمد و شد نمایی و از احوال او پرسش نمایی ... و بدان که عقوق پدر و مادر عبارت است از خشم آوردن و شکستن دل و آزرده شدن خاطر ایشان و به هر نوع که دل آزرده شوند عقوق حاصل و آدمی مستحق عذاب الهی و بلای غیر متناهی می گردد خواه به زدن باشد یا دشنام دادن یا صدا به ایشان بلند کردن یا تیز برایشان نگریستن یا از ایشان روی گردانیدن و بی اعتنائی ای نافرمانی ایشان نمودن در امری که اطاعت ایشان لازم است . (۳۰)

مشکلی که در تعیین مصادیق صله و قطع و محوریت عرف رخ می نمایاند، موارد تعارض عرف با شرع است . آنچه مسلم است گناه و معصیت و ترك واجبات تحت هر عنوان و با هر انگیزه از مصادیق صله مطلوب شمرده نمی شود، هر چند عرف به علت بی توجهی و تسامح و رعایت نکردن مطلوبات شرع ، آن را تجویز کرده باشد و اما تعیین وظیفه در سایر موارد تعارض به آسانی و وضوح مورد مذکور نیست . این امر خصوصا در حقوق والدین و تکالیفی که از این طریق

به فرزندان متوجه می سازند، خود را نشان می دهد.

بسیاری از فقها به تبع شهید اول (ره) به برخی از این موارد و تعیین وظیفه فرد در آنها که ظاهراً بیشتر از سایر موارد، مورد ابتلای مؤمنان بوده است، اشاره کرده اند؛ این بخش را با نقل موارد مذکور به پایان می بریم :

در بعضی از کتب سلف، مسطور است که ده چیز است که به حسب شرع در آن مخالفت با پدر و مادر نتوان کرد:

اول : به سفر مباح و مندوب و بی اجازت و رخصت پدر و مادر نتوان رفت و بعضی از فقها گویند که سفر تجارت و طلب علم دینی بی اجازت ایشان می توان کرد به شرط آن که تحصیل تجارت و کسب علم در آن شهر ممکن نباشد.

دوم : در بعضی اخبار واقع است که واجب است بر فرزند اطاعت پدر و مادر در همه افعال و اعمال که ممنوع و حرام نباشد و اگر چه ارتکاب آن مشتمل بر شبهه باشد، مثل طعام شبهه به امر ایشان خوردن، زیرا که طاعت ابویین واجب است و ترك شبهه سنت و اختیار واجب بر سنت لازم است .

سوم : اگر پدر و مادر امر نمایند فرزند را به تاءخیر نماز و مشغول بودن به فعل مباحی مثل خوردن و آشامیدن، واجب است قبول امر ایشان اگر وقت نماز موسع باشد و آن تاءخیر موجب فوت نماز نشود.

چهارم : ایشان را رسد منع فرزند از رفتن به نماز جماعت به شرط آن که در رفتن به جماعت مشقتی باشد ایشان را از این جهت که بر فرزند ترسند که در ظلمت و تاریکی شب برود و به او ضرر رسد و مانند آن . مخفی نماند که این حکم با اصول و قواعد ظاهراً مطابقت ندارد، بلکه بدون

مشقت نیز منع او می توانند نمود مگر در نماز جماعت واجبه .

پنجم : چون فرزند خواهد به جهاد رود، پدر و مادر او را منع توانند نمود، اگر امام عَلَيْهِ السَّلَامُ امر به جهاد او ننموده باشد. در خبر است که شخصی نزد حضرت رسالت پناه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت : یا رسول الله شرط می کنم (بیعت می کنم) که با تو مهاجرت نمایم و از جهاد کفار تخلف نوزم . آن حضرت فرمود: هل من والديك احد، آیا هست از پدر و مادر تو یکی . گفت : هر دو هستند. فرمود که اءفتبتغى الا اجر من الله ؛ آیا می خواهی اجر و مزد را در این امر از حق تعالی . گفت : بلی یا رسول الله .

آن حضرت فرمود: فارجع الى والديك فاءحسن صحبتهماباز گرد به طرف پدر و مادر خود و نيك مصاحبت با ایشان به جا آور که این نسبت به حال تو اولی است از جهاد کفار.

ششم : ابوین را رسد منع فرزند از مشغولی به واجبات کفائیه ، چون دیگری به آن واجبات قیام و اقدام نماید و مراد به واجب کفایی واجبی است که چون بعضی از مردم به آن قیام و اقدام نمایند یا ظن آن باشد که آن را به جا آورند از ذمت باقی ساقط شود، مثل کفن کردن و نماز بر مرده گزاردن و امر به معروف و نهی از منکر نمودن بر قولی .

هفتم : خلاف است میان فقها در این که چون فرزند مشغول به نماز سنت (مستحب) باشد و پدر و مادر او را طلبند جایز است او را قطع نماز یا واجب است اتمام و در این مسأله اشکالی واقع است از این جهت که قطع نماز جایز نیست بنابر نص کلام مجید: **لاتبطلوا اعمالکم** ؛ فاسد و باطل می گردانید عمل های خود را و از جهت روایتی

که پیر زنی پسری داشت جریح نام و در حالتی که او نماز نافله گزارد، مادرش او را طلب نمود و گفت : یا جریح . پسر گفت : اللهم اءمی و صلاتی ، بار خدایا مادر مرا ندا می کند و نماز من به آخر نرسیده و متردد شد در جواب مادر دادن و اتمام نماز نمودن و جواب مادر نداد و نماز را تمام کرد. چون این حکایت را به عرض حضرت رسالت رسانیدند، آن حضرت فرمود که لو کان جریح فقیها لعلم اءن اجابة اءمه اءفضل من صلاته ؛ اگر جریح فقیه و دانا بودی دانستی که جواب دادن مادر افضل است از اتمام نماز و این حدیث صحیح ، صریح است در جایز بودن قطع نماز سنت و همچنین باقی سنت ها مثل سفر سنت و غیر آن .

هشتم : روزه سنت بی اذن پدر جایز نیست و در اذن و رضای مادر خلاف است و نصی و حدیثی درباره مادر ظاهر نیست که رضای او نیز شرط باشد.

نهم : سوگند و عهد پسر بی اذن پدر منعقد و ثابت نیست به شرط آن که در فعل واجب و ترك حرام نباشد و از این قبیل است سوگند زن بی اذن شوهر و بنده بی اذن صاحب .

دهم : خلاف نموده اند فقها در این که نذر پسر مثل عهد و یمین بی اذن پدر صحیح است یا نه . اکثر برآنند که صحیح نیست به سبب آن که نذر نیز یمین و سوگندی است مخصوص ، پس هر دو در حکم یکی باشند و بعضی گویند که نذر حکم سوگند ندارد و در این باب نص و روایاتی صریح واقع نشده و بسیاری از فقها گویند که سوگند و نذر پسر منعقد است ، غایتش آن است که پدر را رسد که آن را بگشاید و باطل سازد. <sup>(۳۶)</sup>

برخی از فقها آثار و تبعات حقوقی دیگری همچون شبهه در جواز قطع دست سارق در سرقت از ارحام بر شمرده اند. <sup>(۳۷)</sup>





## ۱-فصل دوم : انواع و سطوح شبکه خویشاوندی



پس از تعیین حدود وجوب و مستحب از صله ، درخور ذکر است که قطع به عنوان يك عمل محرم ، تنها با ترك جميع انحاء صله حاصل می گردد. به بیان دیگر: صله اعم از واجب و مستحب ، طیف وسیع و غیرقابل احصایی از مصادیق را در خود جای می دهد و اتیان هر مورد از آن ، هر چند نازل ترین مصداق همچون سلام و احوالپرسی ، دادن آب و... فرد را در جرگه محسنین قرار داده و از ابتلای به قطع می رهند.

گفتنی است که صله افراد به دو سبب متفاوت ارزیابی می شود:

الف) موقعیت های مختلف ایشان و افراد (آخذ؛ ب) انتظارات و توقعاتی که عرف ، بسته به ویژگی های شخصی یا نوعی ، تاءمین آن را سزاوار شاءن آنها می بیند. حال ممکن است در يك مقایسه درون مصداقی ، مرتبه اتیان شده نسبت به مرتبه بایسته و مورد انتظار، قطع تلقی گردد، اما این قطع نسبی با قطع محرم مورد نظر تفاوت دارد.

همان گونه که در مباحث قبل ذکر داده شد، عمومیت و اطلاق ادله وجوب صله ، هر عمل نیکی را که عرف از مصادیق احسان برشمارد، شامل می گردد و بالطبع قطع مورد نظر نیز با ترك همه آنها حاصل می شود.

به عبارت دیگر، حد واجب از این وظیفه با صرف تحقق صله حاصل می گردد و متقابلاً عدم اتیان این حد یعنی ترك واجب ، مصداق

قطع تلقی شده و حرام خواهد بود. از سوی دیگر، اتیان مراتب بالاتر از صله (همچون اعطای کمک مالی، علاوه بر عیادت از فرد مورد نظر) مستحب بوده و بالطبع ترك آن، حرام و گناه تلقی نمی شود.

شایان ذکر است یکی از ملاک های درخور توجه در تحقق صله و قطع، انتظارات و توقعاتی است که از هر فرد، بسته به شأن و موقعیت او مطالبه می شود برای مثال: یکی از بارزترین مصادیق صله افراد ثروتمند در برابر ارحام فقیرشان اعطای کمک مالی و تاءمین نیازهای مادی ایشان می باشد و به طور قطع، سرکشی مستمر ایشان هر چند عرفاً از مصادیق صله محسوب می شود، اما آنها را از وظیفه دینی شان یعنی ادای صله مطلوب بریء الذمه نمی سازد؛ بر همین اساس، اعطای هدیه و کمک مالی به ارحامی که به دید و بازدید و ابراز صمیمیت و دلجویی ارحام خویش نیاز دارند، آنها را از ایفای وظیفه و صله مطلوب بریء الذمه نمی سازد.

از این رو برای صله، مصادیق متعددی وجود دارد که برخی واجب و برخی مستحب است و اتیان هر مورد هر چند در مقایسه با موارد مهم تر مستحب تلقی شود، مانع از تحقق قطع خواهد بود، اما برای قطع تنها يك مصداق وجود دارد و آن ترك جمیع انحای صله می باشد. نکته درخور توجه این که در مساءله عاق والدین، علاوه بر ترك انحای صله، ارتکاب کمترین عملی که باعث نگرانی ایشان شود نیز از مصادیق قطع شمرده شده است، هر چند انجام دادن همین عامل در مورد سایر اقارب، مشمول چنین حکمی نشود.

تعیین مصادیق رحم از جمله مواضعی است که اختلاف نظرهای فراوانی را میان مفسران و فقها برانگیخته است. در يك تقسیم بندی کلی، مجموع عناصر شبکه خویشاوندی هر فرد را می توان در دو دسته اقارب نسبی و اقارب سببی جای داد. اقارب سببی (قرابت از طریق دامادی) به اتفاق آرا جزو ارحام و خویشاوندانی شمرده نمی شوند که صله ایشان طبق وظیفه دینی واجب و قطع آن حرام باشد.

از این موارد که بگذریم، سایر موارد همچون تعیین مصادیق ارحام (خویشاوندان نسبی)، حدود و ثغور این شبکه، مراتب خطی آن، کیفیت رتبه بندی اعضا و... مورد اختلاف واقع شده است.

آرای مربوط به تعیین مصادیق ارحام در يك جمع بندی کلی از این قرار است:

۱. ارحام به کسانی گفته می شود که به صورت بی واسطه (مثل برادران و خواهران) یا باواسطه (مثل نوه ها و عموزاده ها) به يك رحم واحد منتسب باشند.

۲. اقاربی که در انتساب به آخرین پدر و مادر مسلمان (یعنی اولین جد و جده ای که به اسلام تشریف حاصل کرده باشند) اشتراك داشته باشند، ارحام یکدیگر شمرده می شوند و چون اسلام، موجب قطع ارحام جاهلیت شده است، منتسبان به اجداد و جدات مشرک و کافر ارحام تلقی نمی شوند.

۳. ارحام، تنها محارم باب نکاح را شامل میشود، بنابراین همه کسانی که به سبب قرابت نسبی و طبق ملاک های شرعی از ازدواج با یکدیگر ممنوع شده اند، ارحام یکدیگر شمرده می شوند. در مقابل، کسانی همچون پسر عموها و دختر عموها که ازدواج

آنها محذور شرعی ندارد، ارحام یکدیگر به حساب نمی آیند.

۴. ارحام ، تنها به کسانی گفته می شود که در طبقه بندی کتاب الارث (سلسله وارث نسبی) جزو مصادیق مورد نظر به شمار آیند.

۵. ارحام به کسانی اطلاق می شود که در انتساب به چهارمین جد (و بالطبع اجداد مادون) از سلسله اجداد خویش اشتراك داشته باشند.

۶. ارحام همه اقاربی را گویند که از ناحیه پدر و مادر(و بالاتر از آنها اجداد و جدات و نیز پایین تر از ایشان اولاد و نوه ها) به فرد منتسب باشند. از این رو، برادران و خواهران و فرزندان ایشان ، عموها و عمه ها و فرزندان آنها، عموها و عمه ها پدری و مادری ، دایی ها و خاله ها و فرزندان ایشان و به طور کلی ، همه کسانی که در این سلسله به نوعی به فرد انتساب یافته اند، اعم از این که جزء محارم باب نکاح باشند یا نه ، وارث باشند یا نه ، دور باشند یا نزدیک از ارحام محسوب می گردند.

البته ارتقای سلسله و بعد آن تا حدی است که عرف بر آن مساعدت کند، چه همه افراد انسانی در نهایت به يك پدر و مادر واحد (حضرت آدم و حوا) ختم می شوند؛ از این رو در گستره سلسله ارحام و تعیین حدود و ثغور شبکه خویشاوندان به اطلاق عرف ارجاع می شود.

این قول با مؤیدات زیاد، شواهد متقن ، انطباق با عرف و ایرادات کمتر، بیشتر از سایر اقوال نزد بزرگان مقبول افتاده است . از این رو رحم همه منسوباتی را که از این طریق به فرد انتساب یافته اند، شامل می گردد و نباید با جمود بر واژه رحم و مناقشه در برخی مصادیق همچون پدر و مادر

از عمومیت مورد نظر عرف ، رفع بد نمود ،  
چه رحم و ارحام در این اصطلاح ، مرادف با  
قریب و اقربا می باشد و مسلم دایره آن  
وسیع تر از مصادیقی است که با واسطه یا  
بی واسطه به يك رحم واحد منتسب باشند.  
(۳۹)

درخور ذکر است که همه اقوال مذکور به  
نوعی مورد ایراد و مناقشه صاحب نظران  
واقع شده اند. طالبان اطلاعات تفصیلی می  
توانند به منابع فقهی و کتب تفسیری  
(تفاسیر آیات الاءحکام) مراجعه کنند.

این بخش را با نقل یکی از دیدگاه هایی  
، که اندراج برخی مصادیق را مورد تردید  
قرار داده است ، به پایان می بریم :

این حجر هیثمی در کتاب زواجر، تصریح  
کرده است که اولاد از جمله ارحام می  
باشند و ظاهر آیه شریفه - بقره آیه ۸۳ -  
که اقربین را عطف بر والدین کرده ، نشان  
می دهد که والدین از جمله اقارب و در  
نتیجه از جمله ارحام به شمار نمی آیند ،  
زیرا ارحام همان اقاربند. کلام فقهای ما  
نیز در آن جا که می گویند اگر شخصی برای  
اقارب و خویشان یا ارحام خود چیزی را  
وصیت کند، آن چیز برای اقارب نزدیک و در  
رتبه بعد برای اقارب دور از ارحام او  
خواهد بود و به والدین و فرزندان او  
چیزی تعلق نمی گیرد، صراحت دارد که  
والدین و فرزندان ، از جمله ارحام محسوب  
نمی شوند. اما در مورد جد و نوه ،  
ابوالسعود از علامه قاسم از کتاب بدایع  
نقل کرده است که قول صحیح عدم دخول این  
دو در ارحام می باشد و در کتاب اختیار  
نیز همین راءى را پذیرفته و در تحلیل آن  
می نویسد: قریب کسی است که با واسطه غیر  
به کسی متصل گردد و واسطه میان آن دو در  
این جا ملاحظه نمی شود. اما در کتاب شرح  
الحموی آمده است که صحیح تر دخول این دو

در ارحام می باشد و از ظاهر کتاب المواهب نیز استفاده می شود که جده و نوه و همچنین جده از جمله ارحام می باشند. گاه گفته می شود که وجه عدم دخول والدین و فرزندان و همچنین جده و نوه در ارحام ، نزد کسانی که بدان قائلند، از عدم شمول این لفظ ناشی شده است ، چه لفظ ارحام نه به دلالت لغوی و نه به ظهور عرفی که نزد برخی همچون طحاوی در اکثر مسائل وصیت معتبر تلقی شده ، هیچ يك از موارد فوق را شامل نمی شود.

در کتاب جامع الفصولین آمده است که کلمات رایج میان مردم ، همواره بر معانی متعارف آن حمل می شود و صاحب کتاب المعراج نیز می نویسد: از روایتی که می گوید: کسی که پدر خود را قریب بخواند، به درستی که او را عاق کرده است بر نمی آید که قریب در لغت پدر را شامل نمی شود. آنچه این روایت در مقام آن است ، بیان حکم شرعی و تذکر این نکته است که این نوع خطابات عرفا، ایذای پدر را موجب می گردد و منزلت او را تنزل می دهد، چه این که خطاب پدر به اسم او نیز موجب کراهت وی می شود... آنچه به نظر من ترجیح دارد این که ارحام - آن گونه که دیگران نیز تصریح کرده اند - همان اقارب غیر سببی است که در مقابل اجانب به کار می رود و همه نزدیکان را اعم از اصل و فرع و منسوبین از ناحیه پدر یا مادر را شامل می گردد، و همه آنها از جمله ارحام می باشند و بدون شك ، قطع هر يك از آنها به شهادت سوره محمد ﷺ آیه ۲۳ حرام می باشد. (۴۰)

### ṚŭŸΘŬ ḵhZ̄ ʒʹFŬeə ᵁᵂᵃᵄᵅ

پیش از بحث تعیین حقوق و تکالیف افراد خویشاوند در برابر یکدیگر بررسی دو موضوع ضروری است :

الف) درک میزان اهمیت یک یک آن حقوق و تعیین اولویت به هنگام تزامن آنها با یکدیگر و نیز توجیه حقوق و تکالیف متفاوت و اولویت های خاصی که در منابع دینی برای برخی از آنها ملاحظه شده است ؛  
ب) شناخت جایگاه و موقعیت افراد و گروه های خویشاوند در سلسله مراتب شبکه خویشاوندی . سلسله مراتبی بودن حقوق و تکالیف ارحام در مقابل یکدیگر، به تبع جایگاه و موقعیت متفاوت ایشان ، امری مسلم است هر چند در الگوی چینش آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. در کیفیت رتبه بندی اعضای شبکه ، الگوهای متعددی ارائه شده که به برخی از آنها به اجمال اشاره می شود:

اولین الگوی رتبه بندی چیزی است که از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام استفاده می شود. امام علیه السلام در جایی از این رساله می فرماید:

و حقوق رحمك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة ، فواجبها عليك حق اءمك ، ثم حق ولدك ، ثم حق اءخيك ثم الاقرب فالاقرب ، والاءول فالاءول ...؛ <sup>(۴۱)</sup>  
حقوق ارحام متعدد و متنوع است و بر حسب میزان قرابت ( و دوری) پیوند نسبی ایشان ، تنظیم می گردد. واجب ترین این حقوق ، حق مادر و در رتبه بعد حق پدر و در مرتبه سوم حق اولاد و در مرحله بعد حق برادران و بر همین اساس حقوق سایر خویشان بر پایه میزان قرابت آنها تعیین می شود.

برخی از فقها با استناد به آیه **اولوا الاءرحام بعضهم اءولى ببعض** که به اتفاق آرا در مسأله ارث وارد شده است ، طبقه بندی مورد نظر در کتاب الارث را مرجع رتبه بندی خویشاوندان در مطلق حقوق قرار داده اند. بر اساس این تقسیم بندی ، ارحام یا خویشاوندان نسبی به سه منقسم می گردند و در هر طبقه ، مصادیق آن به ترتیب اهمیت رتبه بندی شده اند. نمودار ذیل ، الگوی این چینش را به دست می دهد: <sup>(۴۲)</sup>

برخی نیز با استناد به آیات در عین اعتراف به سلسله مراتبی بودن این حقوق ، الگوی خاصی را برای این رتبه بندی پیشنهاد نکرده اند:

در مورد سایر ارحام تعبیرات مختلفی داریم ، مانند اولوالقربی و ذی القربی و اقربین . شاید از تعبیر اقربین استفاده شود که در بین کسانی که قرابت دارند ، بعضی اقرب از دیگران هستند. پس در درجه اول ، پدر و مادر هستند و در درجه دوم ، کسانی که قرابت نزدیک دارند، مثل خواهر و برادر و بعد سایر خویشاوندان .

در چند آیه ای که تاکید شده بود بر احسان به پدر و مادر به دنبال احسان به ذی القربی ذکر شده است ، از جمله آیه ۸۳ از سوره بقره بود **وبالوالدین احسانا و ذی القربی اول عبادت خدا، بعد احسان به والدین ، در مرتبه سوم احسان ذی القربی است . همان طور در آیه که در مورد وصیت داشت : ان ترك خیرا الوصیة للوالدین و الاءقربین** <sup>(۴۳)</sup> همین طور در آیه ۲۱۵ از سوره بقره : **قل ما اءنفقتم من خیر فللوالدین و الاءقربین** و در آیه ۳۶ از سوره نساء : **وبالوالدین احسانا و بذی**



القربى؛ از این آیات استفاده می شود که بعد  
از احسان به والدین ، نوبت به احسان به  
ذوالقربى می رسد. <sup>(۴۴)</sup>

## تذہب ارحام و بالوالدین احسانا

در سلسله مراتب ارحام ، بالاترین موقعیت از آن والدین است . همه تعابیر وارد در منابع دینی بر عظمت و اولویت حقوق ایشان دلالت دارد. از میان انجای رابطه اجتماعی ، رابطه ترسیمی میان فرزند با والدین از اهمیت و اعتبار منحصر به فردی برخوردار است و در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام ، رابطه هیچ انسانی با انسان دیگر (به استثنای معصومین علیهم السلام که از ولایت مطلقه برخوردارند) در سطح ارتباط با والدین تنظیم نشده است . قرآن کریم در آیات متعدد <sup>(۴۰)</sup> پس از امر به عبادت و پرستش خدا و تهی از شرک ، احسان به والدین را متذکر شده است **اعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا** .

یکی از مفسران در توضیح آیه ۸ از سوره عنکبوت : **ووصينا الانسان بوالديه حسنا وان جاهدك لتشرك بي ماليس لك به علم فلا تطعهما** می نویسد :

مقارنت این دو مطلب می رساند که چه اندازه انسان باید در مقابل پدر و مادر خاضع باشد که جای این توهم بوده که اگر آنها انسان را دعوت به شرک و کفر هم بکنند باید اطاعت کند، از این روی این مورد را استثنا می کند. پس خود این استثنا، مؤکد این است که مسأله احسان به والدین خیلی دایره اش وسیع است که احتیاج داشته به این که روی این موضوع تاءکید بشود <sup>(۴۶)</sup>

- در برخی آیات شکر گزاری از پدر و مادر را پس از شکر گزاری از خدا ذکر کرده است : **اعن اشکرلی ولوالدیک** . <sup>(۴۷)</sup>

- در برخی آیات <sup>(۴۸)</sup> بر حمایت از ایشان به هنگام پیری و سالخوردگی ، تواضع رحیمانه بیش از حد در مقابل آنها و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة ، دوری جستن اکید از هر گونه عملی که مایه اذیت و آزار ایشان گردد (فلا تقل لهما أف) ، القای سخن کریمانه (وقل لهما قولا کریماً) و دعا در حق ایشان (قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیراً) تاءکید شده است .

- در برخی آیات به مصاحبت معروف با ایشان توصیه نموده است : *وصاحبهما فی الدنیا معروفاً*. <sup>(۴۹)</sup>

- در برخی آیات آنان را در حقوق مقدم داشته است : *قل ما اءنفقتم من خیر فلولوالدین والاءقربین* . <sup>(۵۰)</sup>

- در برخی آیات <sup>(۵۱)</sup> احترام به والدین را از جمله محاسن و کمالات برخی از پیامبران خود بر شمرده است : و برا بوالدیه ....

در برخی از آیات و روایات از میان والدین ، حق مادر مقدم بر پدر شمرده شده است . قرآن کریم در سوره احقاف ، آیه ۱۵ می فرماید:

ووصینا الانسان بوالديه احسانا حملته ائمه کرها ووضعتہ کرها وحملة و

فصالة ثلاثون شهرا حتى اذا بلغ ائشه وبلغ اربعین سنة ... .

برای ترجمه آیه رجوع شود به صله و قطع رحم در آیات و روایات . این آیه در حقیقت ، فلسفه تقدم حق مادر را مبرهن می سازد. امام سجاد علیه السلام در قسمتی از رساله حقوق در وجه تقدم حق مادری می فرماید:

حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی حمل کرد که هیچ فردی ، دیگری را حمل نکرد و از ثمره و شیره جاننش تو را غذا داد در حالی که هیچ کس به دیگری چنین نمی کند و با تمام اعضا و جوارحش از تو محافظت نمود، باکی نداشت که خود گرسنه بماند ولی تو را غذا بدهد، تشنه بماند و سیرابت کند، برهنه بماند و به تو لباس بپوشاند، در آفتاب بماند و تو را در سایه قرار دهد، و از خواب خود برای تو صرف نظر کرد و از گرما و سرما نگهداری ات نمود تا برایش بمانی و طاقت و توان شکر او را نداری مگر با یاری خداوند ذوالجلال .

اریک فروم ، روان شناس معروف در این باره می نویسد:

روابط مادر و فرزند، برخلاف عشق برادرانه و عشق زن و مرد که عشق برابرهاست ، به سبب ماهیت خاصی که دارد، مبتنی بر نابرابری است . یکی به همه یاری ها نیاز دارد و دیگری همه آن یاری

ها را فراهم می آورد و به سبب همین  
خاصیت نوع پرستانه و فداکارانه است که  
عشق مادرانه بالاترین نوع عشق ها و مقدس  
ترین پیوندهای عاطفی نامیده شده است .  
(۵۲)

## ἡζβ!ΙŪ :Ū 3α!η

افلاطون ، فیلسوف معروف ، در جایی از کتاب قوانین در تبیین جایگاه والدین می نویسد: (مرد دانا) پس از آن (ستایش خدایان و قهرمانان) کمر به خدمت پدر و مادر، اگر در حال حیات باشند، می بندد و ادای دین خود را در برابر آنان وظیفه ای مقدس می شمارد، زیرا هر چه ما داریم از کسانی است که ما را به جهان آورده و پرورانده اند. از این رو نه ثروت خود را باید از آنان دریغ داریم ، نه نیروی جسمی و روحی خود را، بلکه وامی را که به صورت تحمل رنج در راه پرورش ما با گشاده رویی به ما داده اند باید هنگامی به آنان مسترد داریم که به پیری رسیده و نیازمند ما شده اند. گذشته از این ، باید تا زنده ایم با آنان به نرمی و احترام سخن بگوییم ، زیرا گفتار خشن هر چند يك بار در حال خشم از دهان ما در می آید، بی کیفر نخواهد ماند... و اگر پدر و مادر بر ما خشم گیرند باید گفتار و کردار آنان را تحمل کنیم و دم بر نیاوریم . . . .

فرزند حتی اگر پدر و مادر در صدد کشتن او برآیند، حق ندارد برای دفاع از خود به روی کسانی که او را به دنیا آورده اند، دست بلند کند و آنان را از پای در آورد. همه قوانین را مکلف ساخته اند که تحمل مرگ را برتر از ارتکاب چنان جنایتی بشمارد... .

اکنون به یاد بیاورید که گفتیم بهترین پرستشگاهی که خدایان به آدمیان بخشیده اند پدر و مادر یا پدر بزرگی است که نیروی جوانی را از دست داده و زیر بار رنج پیری از پای افتاده است . کسی که

آنان را شادمان کند خدایان در او به دیده مهر و عطوفت می نگرند و اگر جز این کند دعای او را نمی پذیرد. پدران و مادران و نیاکان در نظر خدایان بسی گرامی تر از پیکرهای بی جان از این کار ناتوانند. بدین جهت ادای وظیفه در برابر پدران و مادران و نیاکان در سرنوشت ما بسی موثرتر از ستایش پیکره های خدایان است .

بنابراین هر خردمندی باید دعای پدر و مادر را غنیمت بشمارد و از نفرین آنان بهراسد، زیرا خدایان دعا و نفرین آنان را به گوش اجابت می شنوند و پدران و مادران سالخورده برای مردمان نیکوکار گنجینه ای هستند و از دست دادن آنان در سال های جوانی زیانی بزرگ است ، در حالی که بدان و تبهکاران همواره باید از آنان بهراسند. پس هر کسی باید بکوشد تا احترامی را که قانون ، حق پدر و مادر می داند در برابر آنان به جای آورد. <sup>(۵۳)</sup>

نکته درخور توجه این که پدر و مادر نیز در مقابل فرزندان وظایف و تکالیفی دارند که هیچ گاه و تحت هیچ شرایطی ، نباید از انجام دادن آن شانه خالی کند.

توصیه اکید روایات این است که والدین باید فرزندان خود را بر بر و احسان و دوری گزیدن از عاق خویش اعانت کنند. از این رو والدین نباید با سوء استفاده از موقعیت ممتاز و حقوق ویژه خویش از وظایف متقابل سرپیچی کنند و انتظارات و توقعات نا به حق و ظالمانه را بر فرزندان تحمیل کنند و با بی توجهی به حساسیت و ضربه پذیری تعاملات عاطفی خانوادگی ، فرزندان را به اتخاذ فاصله و ابتلا به عاق خویش برانگیزند. علمای اخلاق در تحلیل محبت وافر والدین به فرزند و انگیزه آنها در تلاش و مجاهدات مخلصانه برای تاءمین

حوایح مادی و معنوی او و توصیه فراوان آیات و روایات به رعایت حقوق پدر و مادر به توجیهاتی توسل جسته اند که هر يك در جای خود درخور تاءمل است .

یکی از علمای اخلاق در این خصوص بیان جامعی دارند که گزیده ای از آن را در ذیل نقل می کنیم :

چون نطفه از تمام بدن آید پس او ماده است شبیه به ماده پدر و چون در رحم تربیت یابد بدنی شود مانند بدن پدر، پس روحی که در او دمیده شود روحی است مانند روح پدر پس ولد شبیه پدر است در صورت و سیرت و روح و بدن ؛ لهذا فرمودند: الولد سر اءبیه . فرزند سر پدر است که فاش شده و باطن اوست که ظاهر شده و اگر مشارکت مادر نبودی و اگر مشارکت زمان بد و نیک و مکان بد و نیک غذاهای نیک و بد و حالت نیک و بد و شیر خوب و بد و تربیت خوب و بد و امثال این امور نبودی همیشه طفل مثل پدر بودی . پس نطفه مدام مقتضی مماثلت است و این امور گاهی ممدند برای این اقتضا و گاهی موانع و گاهی لایضر و لاینفع .

بدان که همان طور که آنچه پدر دارد در نطفه او یافت می شود و این مطلب به حسن و تجربه ظاهر است و بهتر از همه ، فرمایش صاحب شریعت است که چقدر اهتمام در مرضعه نموده اند و فرموده اند که صورت و سیرت او به این طفل بسیار کمتر است نسبت به طفل دیگرش که خود او را شیر داده ، گویا محبت مادری را نصف کرده اند، نصف پیش مادر مانده و نصف دیگرش پیش مادر رضاعی رفته و از این جاست که از رضاع حرام شد، آنچه از نسب حرام شده و خاتم صلی الله علیه و آله به رضاع فخر کرده ، چنانچه به نسب فخر کرد، فرمود: من از قریشم و از بنی سعد شیر خوردم . . . .



دانستی که محبت تز مناسبت خیزد و محبت به اندازه مناسبت است و هر قدر که مناسبت بیشتر، محبت بیشتر و چون مناسبت پدر و مادر با فرزند بیش از مناسبت برادر است برادر، لهذا آن محبت بیش از این محبت است و هر قدر که نسبت دور شود مناسبت کمتر شود به جهت تراکم مداخلیت زمان و مکان و غذا و آب و هوا و امثال اینها، پس محبت کمتر شود و همه اینها محسوس است و معلوم، و لکن سر اینها بر تو مخفی بود... و آنچه در شریعت مطهره از احکام کثیره برای خویش و قوم ارحام و رضاع مقرر فرموده اند از محرومیت و حرمت نکاح و حکم ارث و صلہ ارحام و قصاص و دیات و وجوب دیه بر عاقله و احترام داشتن اولاد علما و ابرار و بزرگان و جزای نیک و بد دیدن اولاد به عمل نیک و بد پدران. سر همه اینها ظاهر شد که منشاء اینها همان مناسبت و مشابہت ذاتی است.

(۵۴)

یکی از بهانه هایی که معمولا برای توجیه قطع ارتباط با خویشاوندان بدان تمسک می شود، قطع طرف مقابل و عدم اعتنای او به حقوق و وظایف متقابل است، در حالی که اطلاق ادله وجوب صله و حرمت قطع، همه حالات متصور، از جمله حالت مذکور را شامل می گردد و نباید از نظر دور داشت که حق رحم در هیچ شرایطی (جز در صورت محاربه با اسلام و مسلمین) قابل اسقاط یا سقوط نیست.

ادای این حقوق از باب احسان صورت می پذیرد و سرپیچی و بی اعتنایی برخی از اقارب از ادای آن، مجوز نادیده انگاشتن آن نمی شود. به تعبیر برخی مفسران در این سنخ حقوق نمی توان با استناد به آیه شریفه: **فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم** (۵۵) مقابله به مثل نمود، چه همین روایات مطلق با توجه به تعدد آن، مخصص این آیه شمرده می شوند.

مضامینی همچون: **لا تقطع رحمك وان قطعك** (۵۶)، **انما الواصل من اذا قطعت رحمه وصلها** (۵۷)، **صلوا ارحامكم وان قطعوكم** (۵۸)، **اوصانی اءن اءصل رحمی و ان اءدبرت** (۵۹)، **حق الرحم لا یقطعه شیء** (۶۰)، **انا اءهل بیت نصل من قطعنا و نحسن الی من اءساء الینا** (۶۱)، **ما من خطوة اءحب الی الله عزوجل من خطوتین یسد بها المؤمن صفا فی الله، و خطوة الی ذی رحم قاطع** (۶۲)، نشانه مطلق بودن این حق است.

دلایل دیگر این مدعا، روایاتی است که به طور مطلق به اتیان صله و امر و از ارتکاب قطع نهی کرده است (رجوع شود به بحث روایی).

این بخش را با ترجمه عبارتی از نهج البلاغه به پایان می بریم:

هنگامی که برادرت بریدن از تو را آهنگ کرد، حفظ پیوستگی اش را بر خود هموار کن و چون او دوری کرد، تو خود را به لطف و نزدیکی بیشتر و اگر او خشکی کرد، با بخشش و دهش پاسخش گوی و هر گاه که او دوری گزید، تو نزدیک تر شدن را بر خویش بقبولان و چون او درشتی کرد، نرمش نما و در پاسخ جرم و خلاف وی، خود را به پوزش وادار، به گونه ای که پنداری تو غلام اویی و او سرور تو است. اما مبادا که نابه جا چنین کنی یا موردش را به درستی نشناسی و اهلیش را احراز نکنی!

چنین مباد که برای نیکبختی اعضای خانواده ات کم ترین ارزش را قائل باشی. در برابر کسی که تمایلی به دوستی به تو ندارد، به هیچ نشان از خود گرایشی منمای. دیگر بار بر این توصیه تاءکید دارم که در مسابقه نیکی و حفظ پیوند از سوی تو و بدی و بریدن از سوی برادرت، مبادا که نیروی او فزونی گیرد! <sup>(۶۳)</sup>

درخور ذکر است که در برخی موارد، از باب نهی از منکر، در صورتی که تنها راه متنبه ساختن آلودگان، قطع رابطه با ایشان باشد، به صورت موقت مجاز خواهد بود.

### *κεῖνι γ' οἴη ῥῦθῶ*

عمومیت و اطلاق ادله وجوب صله و حرمت قطع ، همه ارحام اعم از مومن ، کافر ، فاسق (متجاهر و غیر متجاهر) را شامل می گردد و اختلاف در عقیده یا عملکرد (دست کم تا سطوحی از آن) مجوز قطع احسان و ترک صله ایشان نمی شود ، چه حقوق افراد ، بسته به تنوع اوصاف و ویژگی های مولد حق ، متعدد بوده و به اعتبار هر خصوصیت ، استحقاق حقوقی متناسب با آن را می یابند .

از این رو ، دو فرد با مشترکاتی همچون رحم ، ایمان ، همسایه بودن ، سه نوع حق نسبت به یکدیگر می یابند و هیچ یک از این انواع معارض با دیگری نیست .

بنابراین رحم کافر ، هر چند به علت عدم اشتراك ایمانی ، از حقوق ویژه يك مومن در جامعه اسلامی برخوردار نیست و نباید مشمول مودت قلبی مومنانه واقع شده و از احترامات خاص افراد مومن برخوردار گردد ، اما به اعتبار رحم یا همسایه بودن ، حقوقی لازم الاستیفاء بر ارحام و همسایگان خویش دارد و مستحق دریافت برخی انجای صله و احسان خواهد بود .

از این قاعده کلی ، برخی موارد به شهادت آیات و روایات ، استثنا شده است که بارزترین آن ، کفار محارب و برخی از فرق مسلمان همچون نواصب و خوارجند و در رتبه بعد ، ارحام فاسق در صورتیکه صله آنها مایه فزونی تجاهر ایشان گردد ، جای می گیرند . مجددا تاءکید می شود ارتباط با ارحام ذمی و متجاهرین به فسق نباید ارزش های مورد احترام اسلام و مصالح جامعه اسلامی و محوریت بلامنازع حب و بغض

خداوند <sup>(۶۴)</sup> و وظایف يك مومن در قبال  
بیگانگان را تحت الشعاع قرار دهد.  
در این بخش برای اثبات ادعای فوق  
(اطلاق ادله نسبت به همه انواع رحم)  
ابتدا به نقل گزیده ای از آیات و روایات  
و سپس به نقل و توجیه برخی ادله به ظاهر  
معارض می پردازیم :

: ٤٣٤

بالوالدين احسانا و بذى القربى (٦٥) ، ما انفقتم من خير فللوالدين و الاعقربين  
(٦٦) ، ان ترك خيرا الوصية للوالدين و الاعقربين (٦٧) ، و اتقوالله الذى تساءلون به و  
الاعرحام (٦٨) ، و آت ذا القربى حقه (٦٩) . در فرض دعوت به شرك  
نيز به مصاحبت ايشان فرموده است :  
... و ان جاهداك على اءن تشرك بى ماليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما  
فى الدنيا معروفعا... (٧٠) .

: - ūzŭyθ

يكون لى القربة على غير اءمرى اءلهم  
على حق ؟ قال : نعم ، حق الرحم لايقطعه  
شىء و اذا كانوا على اءمرك كان لهم  
حقان : حق الرحم و حق الاسلام (٧١). ان رجلا  
اءتى النبى ﷺ فقال : يا رسول الله ، ان  
لى اءهلا قد كنت اءصلهم و هم يؤذونى  
رفضهم ؛ فقال له رسول الله ﷺ : اذن  
يرفضكم الله جميعا (٧٢)

صلوا اءرحامكم (٧٣).

اءكرم عشيرك ، فانهم جناحك الذى به  
تطير ، و اءصلك الذى اليه تصير (٧٤).

براى ترجمه روايات فوق رجوع شود به :

صله و قطع رحم در آيات و روايات .  
عن اءبى عبدالله ؑ قال : لاي يرث الكافر

المسلم و للمسلم اءن يرث الكافر الا اءن  
يكون المسلم قد اءوصى للكافر بشىء (٧٥) :

اما صادق ؑ مى فرمايد : كافر از  
مسلمانان ارث نمى برد مگر در جايى كه

مسلمان براى او چيزى را وصيت كرده باشد ،  
در صورتى كه مسلمان از كافر ارث مى برد .

عن جعفر ؑ عن اءبيه عليا ؑ كان يقول  
: لا يذبح نسككم الا اءهل ملتكم ، و

لاتصدقوا بشىء من نسككم الا على المسلمين  
، و تصدقوا بما سواه غير الزكاة على  
اءهل الذمه (٧٦) :

امام صادق ؑ به نقل از امام باقر ؑ

و آن حضرت از امير المومنين ؑ مى

فرمايد : قربانى شما را غير مسلمان نبايد  
ذبح كند و نبايد گوشت آن را به كسى جز

هم كيشان خود صدقه دهيد ، اما از غير آن  
و غير زكات مى توانيد به كفار ذمى صدقه  
دهيد .

... قال ابو عبدالله عليه السلام : اعط من لاتعرفه  
بولاية و لاعداءه للحق ان الله يقول : و  
قولوا للناس حسنا (٧٧) :  
امام صادق عليه السلام می فرماید: به کسی که  
دوستی و دشمنی او با حق برای تو مشخص  
نشده است ، اعطا کن ، چه خداوند در قرآن  
می فرماید: با مردم به نیکی عمل کنید.



### ṪṪṪṪṪ ṪṪṪṪṪ ṪṪṪ ṪṪṪṪṪ

در خصوص قطع ارتباط با کفار محارب نیز روایاتی وارد شده است که به برخی از آنها در ذیل اشاره می شود:

قطع رحم الکفر فی اعزاز دینک (۷۸):  
او (پیامبر اکرم ﷺ) ارحام خود را برای عزتمندی دین تو قطع کرد.  
لارحم بینی و بینک ، قطع الله الرحم بالاسلام (۷۹):

پیامبر اکرم ﷺ خطاب به یکی از اسرای جنگ بدر که به عضویت خود در ارحام حضرت استناد می کند، می فرماید: هیچ رحمی میان من و تو نیست . خداوند به برکت اسلام ، خویشاوندی با غیر مومنان را قطع کرده است .

و قد قال امیر المومنین علیه السلام : لقد كنا مع رسول الله ﷺ : نقتل آباءنا و ابناءنا و اعمامنا ما یزیدنا ذلك الا ایمانا و تسلیما ... (۸۰):

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ما در بیعت رسول خدا ﷺ پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود را برای اسلام هلاک رساندیم و این امر جز به ایمان و تسلیم ما در برابر خداوند نیفزود.

سمعت الرضا علیه السلام یقول : من واصل لنا قاطعا و قطع لنا واصلاء و مدح لنا عاباء و اءکرم مخالفا فلیس منا ، و لسنا منه (۸۱):

امام رضا علیه السلام می فرماید: کسی که با قاطع ما اهل بیت علیه السلام بپیوندد یا با دوستان ما قطع رابطه کند، سرزنش کننده ما را مدح و مخالف ما را اکرام نماید، از ما نیست و ما نیز با او ارتباطی نداریم .

عن ابي عبدالله قال : من قعد عند سباب  
لاءولياء الله فقد عصى الله (۸۲)؛  
امام صادق عليه السلام می فرماید: کسی که با  
اهانت کننده به مقام اولیای خدا همنشینی  
نماید، به درستی که خدا را عصیان کرده  
است .

ان رسول الله صلی الله علیه و آله كان يقول : من كان يؤ  
من بالله و اليوم الآخر فلا يواخين كافرا، و  
لا يخالطن فاجرا، و من آخي كافرا اء و خالط  
فاجرا كان فاجرا كافرا (۸۳)؛

رسول خدا صلی الله علیه و آله مکرر می فرمود: کسی که  
به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید  
اخوت با کفار را برگزیند و با افراد  
فاسق معاشرت کند. کسی که کافری را به  
برادری گیرد یا با فاسق معاشرت نماید،  
به درستی که کافر و فاسق است .

Θύϊη ἡ ἕρ ζφϵγῆ γ ῥῆζα ῑῤ ζΥΤ

نهی از دوستی با کافر، که در آیات متعددی وارد شده است ، با برخی سطوح احسان و معاشرت و مصاحبت نیک با ارحام کافر بدون محبت و مودت قلبی و نیز بودن این که احسان به آنها به تثبیت عقاید و عملکرد کفرآمیزشان منتهی شود، منافات ندارد:

لا تجد قوما يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله و رسوله ولو كانوا

آباءهم اءو ابناءهم اءو اخوانهم اءو عشيرتهم ... (۸۴)؛

نمی یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان ، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله آنها باشند.

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا عدوكم اءولياء تلقون اليهم بالمودة و قد كفروا

بما جاءكم من الحق ... (۸۵)؛

ای مومنان ، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیرید که به آنها مهربانی کنید و حال آن که آنان به دین حق که برای شما آمده است ، کفر ورزیده اند... .

قد كانت لكم اءسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا براء

منكم و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بيننا العداوة و البغضاء

ءابدا حتى تؤمنوا بالله وحده (۸۶) ؛

برای شما در ابراهیم و همراهان او سرمشقی نیکو هست ، آن گاه که به قومشان گفتند: ما از شما و آنچه به جای خداوند می پرستید بری و برکناریم ، ما منکر شمایم و همواره در میان ما و دشمنی و کینه پدید آمده است تا آن که فقط به خداوند ایمان آورید... .

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اولياء بعضهم اولياء بعض و  
من يتولهم منكم فانه منهم ان الله لا يهدى القوم الظالمين (٨٧)؛

ای مؤمنان ، یهودیان و مسیحیان را که  
(در مقابله با شما) دوست و هوادار  
یکدیگرند، به دوستی نگیرید و هر کسی از  
شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است .  
خداوند ستمکاران را راهنمایی نمی کند.

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين اوتوا  
الكتاب من قبلكم و الكفار اولياء... (٨٨)؛

ای مومنان ، کسانی که دین شما را به  
ریشخند و بازیچه می گیرند، چه از کسانی  
که پیش از شما بدیشان کتاب داده شده و  
چه کافران ، دوست نگیرند.

يا ايها الذين آمنوا لاتتخذوا آباءكم و اخوانكم اولياء ان استحبوا الكفر  
على الايمان و من يتولهم منكم فاولئك هم الظالمون (٨٩)؛

ای مومنان ، پدران و برادرانتان اگر  
کفر را از ایمان خوش تر دارند، دوست  
مگیرید و هر کس از شما ایشان را دوست  
گیرد، بدانید که ایشان ستمکارند.

محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم... (٩٠)؛

محمد پیامبر الهی است و کسانی که با  
او هستند بر کافران سختگیر و با خودشان  
مهربانند.

آیات ٤٥ و ٤٦ سوره هود حضرت نوح عليه السلام را  
از تقاضای برای نجات فرزندش بر حذر می  
دارد و به علت تمرد از فرمان خداوند،  
پیوند او را با حضرت نفی می کند.

جهت آشنایی بیشتر خوانندگان با نظام  
حقوق بشر از دیدگاه اسلام ، آنها را به  
برخی منابع تفصیلی ارجاع می دهیم . (٩١)  
از این رو توسل به بهانه های واهی و  
اعمال حساسیتهای بی مورد، که معمولا  
توجیه گر ضعف ارتباطات خویشاوندی افراد  
یا در مواردی قطع آن می شود، هیچ يك با

مذاق شریعت سازگار نیست . اگر اسلام قطع ارتباط با ارحام قاطع و فاسق متجاهر و کافر را اجازه ندهد، بدون شك ، قطع ارتباط با خویشان را به بهانه ناهمسانی در برخی بینش ها، طرز تفکرها، عادات ، سلیقه ها، عملکردها و... اجازه نخواهد داد. آنچه مسلم است این که صله رحم نیز در پرتو نظام اعتقادی و ارزشی مومن ، يك مقوله رفتاری هدفمند است و در جهت تقرب الی الله به عنوان غایت همه غایات ، موقعیت و اعتبار آن ارزیابی می گردد؛ بنابراین انجام دادن آن نباید با سایر باورها و ارزش های دینی ، اصطکاک و تعارضی یافته یا نقض آنها را موجب گردد. مومن در هیچ شرایطی (جز در موارد تزاحم بین اهم و مهم ) نمی تواند به بهانه انجام دادن صله مرتکب گناه شود یا به گناهی که عادتاً در جریان اجرای صله اتفاق می افتد، بی توجه باشد، اما ادای وظیفه در این خصوص و نهی از منکر، شیوه های خاص خود را می طلبد و قطع ارتباط با ارحام به صورت موقت ، تنها یکی از این راه ها آن هم به فرض عجز و یأس از اثرگذاری سایر طرق و اطمینان کافی به اثر بخشی قطع ، مجاز خواهد بود.

روشن است که تشخیص وظیفه در هر مورد به عهده فرد مکلف و بر اساس معیارهای متعارف خواهد بود.

## فصل دوم : انواع و سطوح شبکه خویشاوندی

*ṽahāe*

شناخت حیطة مصداقى و تعیین قلمرو و گستره واژه رحم به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی در موضوع مورد تحقیق بر طرح سایر مباحث محتوایی ، تقدم منطقی دارد؛ به همین منظور و به انگیزه چینش نظاموار مباحث مربوط، ابتدا به توضیح لغوی واژه رحم و استنباط معانی متبادر از آن در عرف عام و خاص می پردازیم و پس از آن ، به تناسب موضوع ، مفاهیم دیگری که به نوعی با مفهوم رحم در ارتباط بوده و جهت ورود در برخی از مباحث آتی ، از معرفی و شناخت آنها گریزی نیست ، سخن به میان خواهیم آورد.

مفاهیمی که در این فصل ، پس از توضیح رحم ، مورد شرح و تفسیر واقع خواهند شد ، به ترتیب عبارتند از: خانواده ، عشیره و خویشاوند ( و انواع آن یعنی خویشاوند نسبی ، سببی ، رضاعی ، فرزند خواندگی ، توتمی ، تعمیدی و روابط خویشاوندی دیگر) قبیله ، دودمان ، طایفه و کلان ، قوم ، ملت و امت .

توضیح هر يك از مفاهیم فوق با نظر به سیغه پر رنگ اجتماعی آنها و نیز رعایت مرزبندی هایی که توجه به آن ، برای فهم درست مطالب ارائه شده لازم است و توجه دقیق به مباحث طرح شده از سوی مردم شناسان و جامعه شناسان و با عنایت به معانی اصطلاحی مورد نظر ایشان صورت پذیرفته است .

در عین حال برای حفظ موضوع و محورهای  
مربوط و اجتناب از طرح مباحث حاشیه ای  
در برخی مباحث مطرح شده به اجمال سخن  
گفته ایم .

رحم در لغت به عضو خاصی از بدن زن که محل استقرار فرزند و کانون نشو و نما و طبیعی او است اطلاق می گردد. اقربا و خویشان نیز به اعتبار انتساب به يك رحم واحد (استعاره به علاقه ظرف و مظروف) (۹۲) ارحام خوانده می شوند.

از نظر صرفی رحم بر وزن فعل ، مفرد و جمع آن رحماء و ارحام ، اسم فاعل آن راحم ، اسم مفعول آن مرحوم ، صیغه مبالغه آن رحيم ، همه از مشتقات واژه رحمت و مرحمت می باشند. بسیاری از اهل لغت در بیان مبداء اشتقاق واژه رحم به این روایت نبوی شریف استناد کرده اند: پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: خداوند به هنگام خلق رحم خطاب به او فرمود:

اءنا الرحمن واءنت الرحم شققت اسمك من اسمي فمن وصلك وصلته ومن

قطعك قطعته (۹۳):

من خدای رحمانم و تو رحمی ، من اسم تو را از اسم خویش مشتق کرده ام ، از این رو هر که با تو پیوند کند، من با او پیوند خواهم کرد و هر که رابطه اش را با تو قطع کند، من نیز رابطه خویش را با او قطع خواهم نمود.

به اعتقاد برخی از اهل لغت به رحم زن به اعتبار نقشی که در تولید عاطفه و محبت و رقت قلب و میل به احسان پایدار در میان فرزندان ایفا می کند، رحم که همچون رحيم (هر چند در درجه ای ضعیف تر) صفت مشبیه می باشد اطلاق شده است .

از این رو رحم به کسی اطلاق می شود که رحمت به طور ثابت و مستمر به او قائم باشد. (۹۴) احتمال دیگری که از کلمات اهل لغت استفاده می شود این که چون فرزند



بالترین و خالص ترین سطح از عاطفه و محبت را از طریق والدین به خود جلب کرده و مجلای رحمت و عطوفت ایشان درباره خود است و سپس از طریق او به سایر برادران و خواهران ، راه می یابد، بر او رحم و بر جماعت اقربا به اعتبار انتساب به منشاء تولید واحد، ارحام اطلاق شده است .

فخر رازی در وجه تشبیه رحم به رحمانیت حق می گوید: چون ارتباط نسبی میان افراد، زمینه ساز عاطفه ورزی و احسان آنها به یکدیگر می شود، به آنها ارحام اطلاق شده است . (۹۰)

در توضیح واژه رحم قطع نظر از اختلافات موجود در تعبیر و تعاریف ارائه شده از آن باید گفت : هر کس اعم از مذکر یا مؤنث که با انسان ، ارتباط نسبی (۹۶) خواه مستقیم و خواه با واسطه داشته باشد، رحم او محسوب می گردد. این مفهوم به حسب عرف و لغت ، اعم از محرمات باب نکاح است و به خلاف توهم برخی ، صرفا به ارحامی که ازدواج آنها با یکدیگر حرام شده است ، اختصاص نمی یابد. البته روشن است که ارحام نسبی از سلسله مراتبی برخوردارند و به میزان دوری و نزدیکی آنها، حقوق و تکالیف ایشان نیز تفاوت می یابد. (۹۷)

خویشاوندان سببی از زمره ارحام مورد نظر در استعمال واژه رحم به شمار نمی آیند. از روایات نبوی وارد شده در مقام توضیح مفهوم ارحام مورد نظر در مسأله صله رحم نیز این اختصاص استفاده می شود. پیامبر اکرم ﷺ مطابق نقل عامه در پاسخ سائل می فرماید: امك و اباك و اختك و اخاك و ادناك ادناك (۹۸) یعنی با مادر (۹۹) و پدر و خواهر و برادر و هر که با تو نسبتی دارد با رعایت تقدم و تاءخر ایشان ، پیوند کن و صله رحم را به جای آور.

برخی از اهل لغت ، ارحام نسبی را قدر متقین و مصداق اتم رحم می دانند نه مصداق منحصر. برخی نیز ارحام روحانی را از جمله مصادیق رحم به معنای لغوی آن برشمرده اند که مصداق کامل آن ، پیامبر اکرم ﷺ و در رتبه بعد، ائمه طاهرین و علمای ربانی و صلحای مومنان یا عموم مومنان می باشند.

صاحب کتاب معراج السعادة در توضیح این مفهوم می نویسد:

... مراد از رحم که صله آن واجب و قطع آن حرام است ، هر خویشی نسبی است که به خویشی معروف باشد اگر چه نسبت بسیار دوری داشته باشد و محرمیتی در میان نباشد. خلاصه این که همین که کسی منسوب به دیگری باشد اگر چه بسیار دور باشد از جمله ارحام اوست و صله او واجب و قطع آن حرام خواهد بود. (۱۰۰)

در این که ارحام دقیقا مرادف ذی القربی یا اخص از آن است نیز اختلاف نظرهایی در میان مفسران وجود دارد. فخر رازی در توضیح ارتباط میان این دو مفهوم می نویسد:

به اعتقاد شافعی اگر کسی چیزی را برای اقارب زید وصیت کند، همه بستگان زید اعم از محرم و نامحرم با او، مشمول این وصیت خواهند بود مگر پدر و فرزند او، چه پدر و فرزند را عرفا جزء اقارب نمی شمرند، اما نوه ها و اجداد وی داخل در حکمند.

برخی نیز قائلند که این حکم ، پدر و مادر و اجداد و جدات را شامل نمی گردد. برخی در مقابل ، همه آنها را داخل در حکم می دانند. این اختلاف ، اختلاف دقیقی است و منشاء آن ، این است که عرب به خاطر حفظ اجداد عالی و توسعه نسل خود، دایره اقارب را وسیع می گیرد... و اما

اگر این شخص برای ارحام زید وصیت کند  
اقربای نسبی (همه اقربای از طریق پدر و  
مادر) او را شامل می شود. (۱۰۱)

در تفاوت میان دو مفهوم نسب و صهر در  
آیه ۵۴ سوره فرقان نیز اقوال متعددی  
وجود دارد، که جهت اختصار، از طرح آن  
اجتناب می شود. (۱۰۲)

از این رو حیطة شمول رحم ، چه از نظر  
لغت و چه عرف اصالتاً به خویشاوندان نسبی  
، خواه به عنوان مصداق مختص و خواه  
مصداق اتم ، منحصر می گردد و بالطبع حکم  
به وجوب صله و حرمت قطع نیز در مورد  
ایشان تعیین می یابد، سایر خویشاوندان و  
ارحام روحانی نیز توسعاً و به انضمام  
قراین خارجی ، جزء مصادیق ارحام و مشمول  
حکم صله و قطع - بلکه آكد از آنچه در  
مورد خویشاوندان نسبی وارد شده - شناخته  
شده اند.

نکته دیگری که توجه بدان در این بخش  
ضروری به نظر می رسد این که مفهوم محارم  
را نباید با مفهوم ارحام به معنای اقارب  
و خویشاوندان یکی فرض کرد، چه محارم در  
نظام فقهی و حقوقی اصطلاحاً به کسانی اطلاق  
می شود که در آن نظام ، ازدواج با ایشان  
تحریم شده است ، اعم از این که این  
افراد در سلسله مراتب خویشاوندی ، جزء  
اقارب دور یا نزدیک فرد محسوب شوند، در  
حالی که ارحام معنایی وسیع تر قلمرو  
گسترده تر دارد. (۱۰۳)

## ТНЎЗТЎЧ

بنیانی ترین و طبیعی ترین و کهن ترین و عام ترین واحد اجتماعی ، خانواده است که مبداء و منشاء تکنون سایر واحدهای متوسط و کلان اجتماعی ، همچون عشیره ، خویشاوندان ، قبیله و به طور کلی ، جامعه انسانی محسوب می گردد.

خانواده بر اساس تحقیقات مردم شناختی ، ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته و در قالب الگوهای بسیار متنوعی تجلی و تظاهر کرده است . عمده ترین تقسیم بندی ادواری خانواده ، انقسام آن به دو نوع هسته ای می باشد. در این بخش با اجتناب از ورود به بحث های مطول تاریخی و مردم شناختی ، ارزیابی صحت و سقم آرای منقوله ، اتخاذ موضع مشخص ، به ارائه تعریف و ذکر خصوصیات و ویژگی های این واحد و آثار و کارکردهای متنوع آن در نظام اجتماعی می پردازیم .

به طور کلی ، خانواده در الگوی رایج و غالب آن <sup>(۱۰۴)</sup> یعنی خانواده هسته ای عبارت از زن و شوهر و فرزندان تحت تکفل آنهاست که معمولاً با هم و تحت ریاست و سرپرستی شوهر و پدر زندگی می کنند. معیار و ضابطه تشکیل این خانواده همان ریاست یک شخص بر اعضای آن است . ریاست شوهر و پدر جامعه کل فراهم می سازد و از چند نفر ، یک گروه متشکل و متجانس برخوردار از پیوند عاطفی شدید و روابط صمیمی و رویارویی چهره به چهره و متقابل و احساس مسؤ ولیت مشترک و برخوردار از یک هویت جمعی متمایز به وجود می آورد.

در بررسی آثار متنوع خانواده در نظام اجتماعی باید گفت :

خانواده قدیم ترین گروه اجتماعی است ، چرا که يك گروه طبیعی است که از آغاز زندگی بشر وجود داشته است . مهمترین گروه است برای آن که بدون آن ، زندگی در اجتماع متصور نیست . خانواده هسته مرکزی اجتماع است و نخستین اجتماعی است که شخص در آن گام می نهد و آداب زندگی و اصول و رسوم اجتماعی و تعاون و از خودگذشتگی را در آن فرا می گیرد. خانواده نه تنها مکتب آموزش و تعاون و فداکاری است ، بلکه کانونی برای حمایت می کند. کسانی که از حمایت خانواده برخوردار نیستند بی پناهند و در معرض فساد و تباهی و بیهودگی قرار می گیرند. کودکانی که بدون خانواده بزرگ می شوند دارای کمبودهای عاطفی و اخلاقی فراوانی هستند. زن و مردی که از کانون گرم خانواده بی بهره اند اغلب با فساد و تیره روزی هم آغوشند.

خانواده در حفظ و گسترش قدرت ملی نقش موثری ایفا می کند؛ به بیان دیگر، رابطه ای نزدیک بین قدرت ملی و خانواده وجود دارد و سستی و تباهی خانواده ها انحطاط ملت را به دنبال می آورد، چنان که ژوسران ، دانشمند بزرگ فرانسوی می گوید:

تاریخ به ما می آموزد که تواناترین ملت ها، مللی بوده اند که خانواده در آنها قوی ترین سازمان را داشته است ...

خانواده در زمینه اقتصادی نیز نقش مهمی در طول تاریخ ایفا کرده است : در قدیم واحدهای کشاورزی ، بازرگانی و صنایع دستی از اعضای خانواده تشکیل می شدند و در واقع واحدهای اقتصادی ، واحدهای خانوادگی بودند و بدین سان خانواده نقش خود را در گرداندن اقتصاد جامعه ایفا می کرد. امروز اگر چه با تشکیل بنگاه های اقتصادی بزرگ ، اهمیت خانواده در ایجاد و گرداندن واحدهای اقتصادی کم شده است ،

با وجود این ، خانواده ارزش خود را در این زمینه کاملاً از دست نداده است ... خانواده از جهت دیگر نیز در اقتصاد کشور مؤثر است : کسی که دارای خانواده است به زندگی و فعالیت های اقتصادی علاقه بیشتری نشان می دهد ، بیشتر کار می کند و درآمد بیشتری به دست می آورد تا بتواند زندگی خود و زن و فرزندان را به نحو بهتری تأمین کند و این خود در توسعه اقتصادی کشور مؤثر است . (۱۰۰)

گفتنی است بر اساس يك تقسیم بندی اولیه از عواطف انسانی به دو دسته عواطف طبیعی اولی (کشش طبیعی و اصیل يك انسان به انسان دیگر بدون هیچ گونه چشمداشت مادی و معنوی ، همچون عاطفه مادری و در رتبه بعد عاطفه پدری نسبت به فرزند خود) و عواطف اجتماعی و ثانوی (میل عاطفی يك انسان به انسان دیگر سبب نقش او در ایصال منفعت مادی و معنوی به فرد محب ، چه به طور مستقیم و چه با واسطه ، مثل عاطفه میان دوستان ، عاطفه میان معلم و شاگرد...) روابط خانوادگی و خویشاوندی (خصوصاً خویشاوندان نزدیک) از بارزترین مجاری ظهور تمایل طبیعی و اولی است و انگیزه های دیگر جهت برقراری پیوند در این شبکه در ردیف عواطف اجتماعی و ثانوی جای می گیرد که با هر فرد دیگری نیز بسته به نقش او در انتقال منافع مورد نظر افراد ، امکان تحقق دارد .

اما فرایند تکون گروه های مختلف انسانی و در نتیجه تشکیل جامعه کل تز طریق تکرر هسته اولیه یعنی خانواده ، چگونگی شکل گیری روابط نسبی و سببی و به تبع آن روابط شدید عاطفی - اجتماعی در میان خویشاوندان و در سطح کلان تمایل اصیل انسان ها به نوع خواهی و نوع دوستی به علت اشتراك ایشان در مبداء اولیه

(آدم و حواء) تضعیف و فراموشی این پیوندها و اقتضائات آن در گذر زمان در نتیجه تکثر و تعدد بسیار زیاد افراد بشر، مهاجرت ها و... ضرورت تمهید و تدارك عناصر وحدت آفرین دیگری برای جامعه بزرگ به جای تعلقات طبیعی و همخونی، در نقل قول ذیل به خوبی تشریح شده است:

بررسی و تاءمل در طبیعت انسان نشان می دهد که یکی از تمایلات غیر قابل انکار که نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز وجود دارد، سائقه جنسی است که موجب نزدیک شدن به یکدیگر و در نتیجه تشکیل خانواده می گردد، به ویژه آن که از دیدگاه قرآن، عوامل دیگری از قبیل نیاز به غذا، پوشاک و یا ترس از حوادث و موجودات خطرناک در آغاز پیدایش این دو زوج، نمی توانسته است، نقشی را بازی کند.

زندگی خانوادگی که از احساس نیاز مشترک زن و مرد نسبت به یکدیگر سرچشمه گرفته است، با تولد فرزندان، برقراری روابط نسبی و سببی و مودت و شفقت و دلسوزی اعضای خانواده نسبت به یکدیگر، دوام و پایداری و استحکام و استقرار می یابد. عواطف خانوادگی و اجتماعی را (می توان) یک عامل مستقل دیگری در کنار گزینه جنسی دانست که نقش بسیار مهمی در پیدایش و استقرار زندگی اجتماعی دارد. بنابراین از دیدگاه قرآن مجید، سائقه جنسی و آرامش و سکون (علقه خانوادگی) و عامل عاطفی و روانی (مودت و رحمت) نخستین حلقه های ارتباط انسان ها و تشکیل زیر بنای جامعه انسانی یعنی خانواده است.

گسترش خانواده اولیه به پیدایش خانواده بزرگ در حد یک قبیله می انجامد

که هنوز روابط سببی و نسبی و روابط عاطفی (مودت و رحمت) وحدت و گرد هم زیستن آنها را تضمین می کند، ولی با گسترش بیشتر خانواده ، تاءثیر عوامل فطری و عاطفی به خاطر واسطه های بسیار رو به ضعف گذاشته و تدریجا کاهش می یابد تا آن جا که گاه به کلی فراموش می شود، آن طور که در انسان های کنونی شاهد آنیم . . . پس از آن زندگی اجتماعی از حد قبایل و شعوب هم فراتر می رود و روابطی از نوع دیگر، افراد انسان را به هم پیوند می دهد و اجتماعات بشری را استحکام و استمرار می بخشد. در این مرحله ، ملیت ها و نژادها و به تعبیر قرآن اختلاف السنه و الوان (زبان ها و رنگ ها) مطرح می شود و این امر موجب نوعی وحدت بین اعضای هر يك از گروه ها و اجتماعات می شود. (۱۰۶)



دومین واحد اجتماعی بعد از خانواده عشیره می باشد. مفهوم عشیره که در فارسی از آن بحث عناوینی همچون فامیل ، خویشان ، خویشاوندان ، خاندان ، قوم و خویش ، بستگان ، متعلقان ، منسوبان ، اقارب ، اقربی ، اقوام ، ارحام (علاوه بر آن بر طبق نقل دهخدا <sup>(۱۰۷)</sup>: لحمه ، نسب ، عترت ، عشیرت ، آل) یاد می شود، هر چند در عربی غالباً به خویشاوندان نسبی اعم از دور و نزدیک (اولوالارحام) منصرف است ، (تفسیر آیه **وإذ نذر عشیرتک الأقرین**) اما در زبان فارسی علی الظاهر، خویشاوندان سببی نیز جزء مصادیق این مفهوم به شمار می آیند و شاید معادل مناسب برای مفاهیم متعارف فوق در زبان فارسی ، واژه های اقارب ، ذوی القربی ، قربی و... در زبان عربی باشد که همه خویشاوندان را در بر می گیرد.

از این رو، عشیره گروهی را گویند که میان آنها اشتراك نسب و همخونی به عنوان قوی ترین عامل پیوند برقرار باشد. این جمع همچنین به تبع این زیر ساخت محوری از ویژگی هایی همچون خود بسندگی نسبی ، روابط متقابل پایدار، همبستگی عاطفی و معنوی ، احساس تعلق ویژه به یکدیگر، حمایت از هم خصوصاً در بحران های اجتماعی و... برخوردارند.

یکی از مؤیدات ادعای فوق ، نامه ۳۱ نهج البلاغه می باشد که در آن حضرت علی علیه السلام عشیره را در اقربای نسبی به کار برده اند در این نامه می فرمایند:

إءكرم عشیرتک فانهم جناحک الذی به تطیر، واءصلک الذی الیه تصیر، و یدک التی بها تصول <sup>(۱۰۸)</sup>:

قبیله و عشیره خود را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تو هستند که با آنها پرواز می کنی و اصل و ریشه تو است که به آنها باز می گردی و دست و نیروی تو است که با آن به دشمن حمله می کنی .  
و در روایت دیگری که با آنچه در نهج البلاغه (خطبه ۲۳) آمده ، اندکی تفاوت دارد، در تبیین نقش و کارکرد عشیره در جامعه می فرماید:

لن یرغب عن عشیرته و ان کان ذا مال و ولد و عن مودتهم و کرامتهم و دفاعهم باءیدیم و اءلسنتهم ، هم اءشد الناس حیطة من ورائه ، و اءعطفهم علیه ، و اءلمهم لشعثه ان اءصابته مصیبة اء و نزل به بعض مکاره الامور، و من یقبض یده عن عشیرته فانما یقبض عنهم یدا واحدة و یقبض عنه منهم اءید کثیرة ، و من یلن حاشیته یعرف صدیقه من المودة (۱۰۹)؛

انسان هرگز نباید از عشیره خود از کرامت و دوستی و دفاع آنها با دست و زبان رو گردان باشد. عشیره محکم ترین گروهی هستند که از انسان پشتیبانی می کنند و پر عاطفه ترین مردم نسبت به او می باشند. در آن هنگام که به انسان مصیبتی برسد یا بدي برای او رخ دهد بهترین گروهی هستند که پراکندگی و ناراحتی او را از بین می برند. . . .

مؤید دیگر آن ، تعاریف ارائه شده از واژه قبیله است ، چه قبیله به ادعای برخی لغوین مجموعه حاصل از تجمع چند عشیره می باشد و چون در تعریف قبیله ، خویشاوندی نسبی و لزوم انتساب به جد واحد به عنوان نقطه اشتراك و محور اتحاد و همبستگی میان اعضای آن اخذ شده است ، قهرا در عشیره نیز باید همین خصوصیت و ویژگی مد نظر باشد.

البته از تعابیر برخی اهل لغت ، اختصاص و انحصار آن به خویشاوندان نسبی ، استفاده نمی شود و بالاتر این که برخی آن را مرادف با قبیله و برخی نیز گستره شمول آن را حتی وسیع تر از واژه قبیله قلمداد کرده اند که در توضیح مفهوم قبیله به برخی از آنها اشاره خواهد شد. راغب اصفهانی در توضیح معنای عشیره می نویسد:

عشیره خانواده مرد می باشد که وی به واسطه آنها زیاد می شود و به منزله يك عدد کامل می شوند. این امر به خاطر آن است که عشره <sup>(۱۰)</sup> عدد کامل می باشد؛ بر این اساس ، عشیره اسم شده است برای هر گروهی از نزدیکان مرد که وی به وسیله آنها زیاد می گردد. <sup>(۱۱)</sup> صاحب مجمع البیان در این باره می نویسد:

عشیره مرد، اقارب و نزدیکان وی می باشند و به این علت عشیره گفته می شود که وی با آنها معاشرت می کند و آنها نیز با او معاشرت می کنند. <sup>(۱۲)</sup> مردم شناسان و جامعه شناسان نیز هر يك تحت عناوینی همچون خویشاوند، شبکه خویشاوندی ، منظومه خویشاوندی ، خانواده گسترده و... از این گروه انسانی سخن به میان آورده اند که جهت آشنایی بیشتر با معانی مقصود به نقل برخی از دیدگاه های ایشان می پردازیم :

هر نظام خویشاوندی مجموعه ای از انواع روابط را پدید می آورد که با هم منظومه خویشاوندی و در مواردی شبکه خویشاوندی (Kinshipnetwork) را پدید می آورند، نظیر پدر، مادر، برادر، خواهر، درجه يك به حساب می آیند و حال آن که پدر بزرگ ، مادربزرگ ، عمو، عمه ، درجه دو شمرده می

شوند. آنان که در يك خط مستقیم خویشاوندی قرار می گیرند جانبی (Collateral) به حساب می آیند (نظیر پسر یا دختر عموها، پسر یا دختر عمه ها و... ) زمانی که فقط خویشاوندان پدری به عنوان خویشاوند يك فرد حساب می آیند، پدر خویشی پدید می آید... عکس آن ، خویشی مادری خوانده می شود. (۱۱۲)

برخی نویسندگان حیطة مصداقی این مفهوم را تا بدان جا توسعه داده اند که حتی کلان و قبيله را نیز در بر می گیرند:

خویشاوندی (Kinship انگلیسی) ، (Parente فرانسوی) ، از ریشه لاتین Parere به معنای به دنیا آوردن گرفته شده است . خویشاوندی پیوند خونی و یا قرابت سببی را بین اشخاص مختلف می رساند. در کشورهای جدید، گروه خویشاوندی ، گروهی است نسبتاً محدود. بالعکس در جوامع سنتی ، خویشاوندی هم از نظر گستره کمی و هم از دیدگاه مقام آن در جامعه ، از اهمیت بیشتری برخوردار است و دودمان ، کلان و خانواده بزرگ و گسترده را شامل می شود. گاه این مضمون از محدوده آنان که به طور زیستی خویش یکدیگرند، فراتر می رود و شامل کسانی می شود که به عنوان خویشاوند پذیرفته شده اند و خود را خویش یکدیگر می شناسند. (۱۱۳)

یکی دیگر از نویسندگان در توضیح این شبکه ، تحت عنوان خانواده متسع در مقابل خانواده هسته ای می نویسد:

این اصطلاح را متعارفا در مورد يك واحد اجتماعی اطلاق می کنند که شامل والدین و فرزندان و سایر بستگان دورتر است و احیاناً پدربزرگ ها، مادربزرگ ها، عموها، دایی ها، خاله ها و عمه ها را هم در بر می گیرد و همه اینها به اصطلاح زیر يك

سقف زندگی می کنند. عنوان خانواده متسع اکنون بیشتر در توصیف مجموعه ای از روابط دقیق تر به کار می رود که در آن ، خانواده هسته ای با قشر وسیع تر خویشاوندان در تماس است و از آنها کمک های عملی به صورت مجموعه ای از کارهای گوناگون - از نگهداری بچه تا خانه خریدن - دریافت می کند. شکل سنخی خانواده در جوامع مدرن صنعتی ، به این حساب ، با خانواده انزوا آمیز هسته ای فرق دارد؛ به عبارت دیگر، خانواده متسعی است که شکل آن تعدیل شده است . (۱۱۴)

درخور یادآوری است که خویشاوندی میان افراد، یک نوع بستگی درونی و عاطفی ایجاد می کند. افراد خویشاوند در روابط افراد با یکدیگر از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است . کسی که در شبکه خویشاوندی با دیگران قرار می گیرد، خواه نا خواه دارای حقوق و تکالیف اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و جنسی خاصی در برابر سایر افراد خویشاوند می گردد. این حقوق و تکالیف همواره لزومی ندارد که رسمی و مکتوب و مدون باشد، بلکه غالباً تنها به عنوان سنت های اجتماعی غیر مکتوب و شایان اعتنا مطرح است . ضمناً کسانی که در درون شبکه و شجره خویشاوندی ، ارتباط نزدیک تری با یکدیگر دارند، حقوق و تکالیف آنها نیز نسبت به هم مبرم تر و انعطاف ناپذیرتر است تا کسانی که در رتبه های بعد و با فاصله بیشتر به شجره خویشاوندی متصلند.

البته موقعیت موجود این شبکه در مقایسه با گذشته ، کاستی های فراوانی را نشان می دهد. به اعتقاد برخی محققان ، فروپاشی خانواده گسترده در بسیاری از مناطق جهان بر اثر وقوع برخی تحولات تمدنی و از میان رفتن بسیاری از آثار و

کارکردهای آن در عرف سنتی و در نتیجه غلبه الگوی هسته ای خانواده ، به عنوان مناسب ترین و مطلوب ترین الگوی خانواده در نظام صنعتی ، بی مهری و بی توجهی اکثر جامعه شناسان خانواده را به بحث درباره خانواده گسترده ، آثار و کارکردهای اجتماعی آن و... موجب شده است .  
(۱۱۰)

موقعیت ممتاز این شبکه ، لزوم ارتباط مستحکم میان اعضای آن در هر شرایط ممکن ، مبارزه جدی با آفات و آسیب های تخریب گر این سنخ پیوندهای حیاتی ، تشویق و تحریک همگان به رعایت حقوق و وظایف متقابل ، توجه دادن به آثار دنیوی و اخروی مترتب بر تعاملات خویشاوندی ، اتخاذ راهبردها و سیاست های متنوع اخلاقی و حقوقی جهت ابقا و تحکیم این شبکه ، از جمله تعالیم ادیان الهی ، خصوصا مکتب تعالی بخش اسلام می باشد که در موضع مناسب به بحث تفصیلی درباره دیدگاه های این شریعت حنیف در این خصوص خواهیم پرداخت .

پس از آشنایی اجمالی با شبکه خویشاوندی و عناصر و ابعاد آن ، در یک تحلیل درونی ، به بررسی انواع خویشاوندی می پردازیم :

*zhTy'ürsžZΨ DŪZTŪ*

- پیوندها و تعلقات خویشاوندی را می  
توان بر اساس هسته و محور کانونی آن به  
چند نوع دسته بندی نمود:
۱. خویشاوندی نسبی یا زیستی (بر پایه  
همخونی) ؛
  ۲. خویشاوندی سببی (بر پایه زناشویی)  
؛
  ۳. خویشاوندی رضاعی (بر پایه همشیری)  
؛
  ۴. خویشاوندی تبنی (بر پایه فرزندی  
خواندگی) ؛
  ۵. خویشاوندی توتمی یا همخونی آرمانی  
(بر پایه اعتقاد به يك توتم یا ادعای  
انتساب به يك نیای مشترك آرمانی) ؛
  ۶. خویشاوندی تعمیدی (بر پایه حضور و  
مشارکت در غسل تعمید) ؛
  ۷. روابط خویشاوندی دیگر.
- به توضیح اجمالی هر يك از اقسام فوق  
می پردازیم :

3F03? ü3 3^0T zhTyüRszZ4 .

کهن ترین ، طبیعی ترین و گسترده ترین نوع خویشاوندی ، خویشاوندی نسبی است که بر پایه همخونی و انتساب به يك نیای واقعی مشترك ، تحقق می یابد. جد اعلی یا نیای بزرگ ، مرکز و مبداء این نوع خویشاوندی است و موقعیت افراد وابسته به سلسله نسل های منشعب از این مرکز، بسته به میزان دوری و نزدیکی از این مبداء انتشار، در سلسله مراتب شبکه خویشاوندی و بخش های مختلف شجره نسبی تعیین می شود. این نوع خویشاوندی که بر اثر تولد یکی از دیگری یا دو نفر از يك منشاء به وجود می آید، لوازم و تبعات متعدد حقوقی و اجتماعی را موجب می شود که معمولا در قوانین مدنی کشورهای مختلف تشریح شده است . از نظر مردم شناسی ، این نوع خویشاوندی به دو نوع پدر تبار و مادر تبار تقسیم می گردد:



3~ϕT zhTyŭŕszZΨ (hPŨ :θŭˆF θh

در اصطلاح مردم شناسی ، مجموع افرادی که دارای قاعده ای نیای مشترک حقیقی اند، پدر تبار نامیده می شوند. پدر تباری رسم و قاعده ای است که بر اساس آن ، فرد موقعیت اجتماعی خود را از پدر به ارث می برد و به گروه خویشاوندی پدری ، که به آن خویشاوندی نسبی نیز گفته می شود، وابسته است . این شکل از خویشاوندی ، از نوع خانواده گسترده ای است که از پدر، دختران و فرزندان پسری تشکیل می گردد و فرزندان به نام پدر خوانده می شوند (پدر نامی) .

### *Ü* ( *zhTyŭŕszZÇ* 3<sup>~</sup>Ŧ *Θhŭz* F<sup>~</sup>Ŧŭ):

سیستمی که فرد از لحاظ موقعیت اجتماعی و خویشاوندی به خانواده مادر وابسته است ، مادر تباری نامیده می شود. این مجموعه ، مرکب از مادر، پسران و دختران و فرزندان دختر است . در این سیستم ، تبار کودکان از طریق مادر تعقیب می شود و فرزندان به نام مادر خوانده می شوند. پدر معمولاً در این نوع سیستم ، وضعی شبیه بیگانگان دارد.

البته الگوی خویشاوندی نسبی در هر جامعه ، شکل و خصوصیات ویژه ای دارد که آن را از سایرین متمایز می سازد، از این رو نمی توان به طور دقیق ، يك الگوی کامل و متعین و همگانی از آن به دست داد. خویشاوندی نسبی پدر تبار رایج آن در جوامع مختلف ، که مردم شناسان گزارش کرده اند، تفاوت جوهری دارد.

یکی از آثار ناشی از این نوع خویشاوندی ، حرمت نکاح با برخی اعضای سلسله است که از باب نمونه بدان اشاره می شود. قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره نسا هفت دسته از زنان را بر هفت دسته از مردان و در مقابل ، به قرینه تلازم ، هفت دسته مردان را بر هفت دسته از زنان حرام کرده است . این هفت دسته به ترتیب عبارتند از:

(۱) مادران : که شامل مادر بی واسطه و جده اعم از جده مادری و پدری می شود، حتی در صورتی که با واسطه باشد. پس زنان به پسرانشان و نیز پسران دخترانشان و پسران پسرانشان و بلاءخره هر مذکری که ریشه ولادتش به ایشان منتهی گردد، حرام هستند (با واسطه باشند یا بی واسطه) .

- ۲) دختران : دختران و دختران دختران و نیز دختران پسران ، بر پدر حرام هستند و به طور کلی ، هر مؤنثی که ریشه ولادتش به او منتهی شود اعم از باواسطه یا بی واسطه ، واسطه ذکور باشد یا اناث ، بر او حرام می باشد.
- ۳) خواهر: اعم از پدری یا مادری یا ابوینی .
- ۴) عمه : اعم از خواهر پدری و خواهر مادری یا ابوینی پدر. همچنین ازدواج با عمه پدر و مادر و اجداد و جدات نیز ممنوع است .
- ۵) خاله : اعم از خواهر پدری مادر و خواهر مادری یا ابوینی مادر. خاله پدر و اجداد و جدات نیز در این زمره اند.
- ۶) دختر برادر: اعم از برادر پدری و مادری و ابوینی و هر اناثی که ریشه ولادتش به برادر منتهی گردد.
- ۷) دختر خواهر: اعم از پدری و مادری یا ابوینی و هر اناثی که ریشه ولادتش به خواهر منتهی گردد.

### 3. "zhTyŭŕszzŷ ."

دومین نوع خویشاوندی که باز از قدمت ،  
عمومیت و گستره قابل توجهی برخوردار است  
، خویشاوندی سببی یا بالمصاهره است .  
این نوع خویشاوندی ، بر پایه زناشویی ،  
میان داماد با بستگان همسر و متقابلا  
میان زن با خویشاوندان شوهر به وجود می  
آید. این نوع خویشاوندی مانند خویشاوندی  
نسبی و رضاعی از جمله موانع زناشویی  
(البته در سطوحی معین) به شمار می آید و  
انعقاد قرارداد جنسی مشروع را میان  
سلسله ای از وابستگان مانع می شود.  
کسانی که نکاح با آنان بر اثر مصاهرت  
ممنوع است دو دسته اند:  
الف) کسانی که نکاح آنان عینا ممنوع  
است :

بر طبق ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی ، نکاح  
بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره (دامادی)  
ممنوع دایمی است .

۱) بین مرد و مادر و جدات زن او از هر  
درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .  
۲) بین مرد و زنی که سابقا زن پدر و  
یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی  
از احفاد او بوده است ، هر چند قرابت  
رضاعی باشد .

۳) بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر  
درجه که باشد ولو رضاعی ، مشروط بر این  
که بین زن و شوهر، زناشویی واقع شده  
باشد .

ب) کسانی که نکاح آنان جمعا ممنوع است  
:

بر طبق ماده ۱۰۴۸ : جمع بین دو خواهر  
ممنوع است ، اگر چه به عقد منقطع باشد .

و طبق ماده ۱۰۴۹: هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد، مگر با اجازه زن خود. تصویر ساده و ابتدایی شجره خویشاوندی، در نمودار ذیل منعکس شده است:

مورگان، مردم شناس معروف، در کتاب جامعه باستان، فهرستی از عناوین مختلف مربوط به رده های موجود در سلسله های خویشاوندی، در برخی جوامع مورد مطالعه، ارائه داده است. ما به تناسب موضوع و برای شناخت هر چه بیشتر اعضای شبکه و نیز رتبه بندی آنها، یکی از فهرست های ایشان را تحت نام نظام خویشاوندی رومی و عربی که با نظام خویشاوندی در جامعه ما انطباق کامل دارد، به پیوست نقل می کنیم:

(۱۱۶)

3̄eā y 3ayθ zhTyüRszZΨ RūḏT

۱. جد جد من
۲. پدر بزرگ جد من
۳. پدر جد من
۴. مادر جد من
۵. جد من
۶. جده من پدر بزرگ من
۷. پدر بزرگ من
۸. مادر بزرگ من
۹. پدر من
۱۰. مادر من
۱۱. پسر من
۱۲. دختر من
۱۳. پسر پسر من
۱۴. دختر پسر من
۱۵. پسر پسر پسر من
۱۶. دختر دختر دختر من
۱۷. پسر پسر پسر پسر من
۱۸. دختر دختر دختر دختر من
۱۹. برادران من
۲۰. خواهران من
۲۱. برادر من
۲۲. پسر برادر من
۲۳. همسر پسر برادر من
۲۴. دختر برادر من
۲۵. پسر پسر برادر من
۲۶. دختر پسر برادر من
۲۷. پسر پسر پسر برادر من
۲۸. دختر دختر دختر برادر من
۲۹. خواهر من
۳۰. پسر خواهر من
۳۱. همسر پسر خواهر من
۳۲. دختر خواهر من
۳۳. شوهر دختر خواهر من
۳۴. پسر پسر خواهر من

۳۵. دختر دختر خواهر من  
 ۳۶. پسر پسر پسر خواهر من  
 ۳۷. پسر دختر دختر خواهر من  
 ۳۸. عموی من  
 ۳۹. زن عموی من  
 ۴۰. پسر عموی من  
 ۴۱. همسر پسر عموی من  
 ۴۲. دختر عموی من  
 ۴۳. شوهر دختر عموی من  
 ۴۴. پسر پسر عموی من  
 ۴۵. دختر دختر عموی من  
 ۴۶. پسر پسر پسر عموی من  
 ۴۷. دختر دختر دختر عموی من  
 ۴۸. عمه من  
 ۴۹. شوهر عمه من  
 ۵۰. پسر عمه من  
 ۵۱. همسر پسر عمه من  
 ۵۲. دختر عمه من  
 ۵۳. شوهر دختر عمه من  
 ۵۴. پسر پسر عمه من  
 ۵۵. دختر دختر عمه من  
 ۵۶. پسر پسر پسر عمه من  
 ۵۷. دختر دختر دختر عمه من  
 ۵۸. دایی من  
 ۵۹. زن دایی من  
 ۶۰. پسر دایی من  
 ۶۱. زن پسر دایی من  
 ۶۲. دختر دایی من  
 ۶۳. شوهر دختر دایی من  
 ۶۴. پسر پسر دایی من  
 ۶۵. دختر دختر دایی من  
 ۶۶. پسر پسر پسر دایی من  
 ۶۷. دختر دختر دختر دایی من  
 ۶۸. خاله من  
 ۶۹. شوهر خاله من  
 ۷۰. پسر خاله من  
 ۷۱. زن پسر خاله من

۷۲. دختر خاله من  
 ۷۳. شوهر دختر خاله من  
 ۷۴. پسر پسر خاله من  
 ۷۵. دختر دختر خاله من  
 ۷۶. پسر پسر پسر خاله من  
 ۷۷. عموی پدرم  
 ۷۸. پسر عموی پدرم  
 ۷۹. نوه مذکر عموی پدرم  
 ۸۰. نتیجه مذکر عموی پدرم  
 ۸۱. عمه پدرم  
 ۸۲. دختر عمه پدرم  
 ۸۳. نوه مؤنث عمه پدرم  
 ۸۴. نتیجه مؤنث عمه پدرم  
 ۸۵. دایی مادرم  
 ۸۶. پسر دایی مادرم  
 ۸۷. نوه مذکر دایی مادرم  
 ۸۸. نتیجه مذکر دایی مادرم  
 ۸۹. خاله مادرم  
 ۹۰. دختر خاله مادرم  
 ۹۱. نوه مؤنث خاله مادرم  
 ۹۲. نتیجه مؤنث خاله مادرم  
 ۹۳. برادر جد من  
 ۹۴. پسر برادر جد من  
 ۹۵. نوه مذکر برادر جد من  
 ۹۶. نتیجه مذکر برادر جد من  
 ۹۷. خواهر جد من  
 ۹۸. دختر خواهر جد من  
 ۹۹. نوه مؤنث خواهر جد من  
 ۱۰۰. نتیجه مؤنث خواهر جد من  
 ۱۰۱. برادر جده من  
 ۱۰۲. پسر برادر جده من  
 ۱۰۳. نوه برادر جد من  
 ۱۰۴. نتیجه مذکر برادر جد من  
 ۱۰۵. خواهر جده من  
 ۱۰۶. دختر خواهر جده من  
 ۱۰۷. نوه خواهر جده من  
 ۱۰۸. نتیجه خواهر جده من



۱۰۹. برادر پدر جد من  
 ۱۱۰. پسر برادر پدر جد من  
 ۱۱۱. نوه برادر پدر جد من  
 ۱۱۲. نتیجه برادر پدر جد من  
 ۱۱۳. خواهر پدر جد من  
 ۱۱۴. دختر خواهر پدر جد من  
 ۱۱۵. نوه خواهر پدر جد من  
 ۱۱۶. نتیجه خواهر پدر جد من  
 ۱۱۷. برادر مادر جده من  
 ۱۱۸. پسر برادر مادر جده من  
 ۱۱۹. نوه برادر مادر جده من  
 ۱۲۰. نتیجه برادر مادر جده من  
 ۱۲۱. خواهر مادر جده من  
 ۱۲۲. دختر خواهر مادر جده من  
 ۱۲۳. نوه خواهر مادر جده من  
 ۱۲۴. نتیجه خواهر مادر جده من  
 ۱۲۵. شوهر من  
 ۱۲۶. عموی من  
 ۱۲۷. زن عموی من  
 ۱۲۸. پدر بزرگ شوهر من  
 ۱۲۹. مادر بزرگ شوهر من  
 ۱۳۰. همسر من  
 ۱۳۱. عموی من  
 ۱۳۲. زن عموی من  
 ۱۳۳. پدر بزرگ همسر من  
 ۱۳۴. مادر بزرگ همسر من  
 ۱۳۵. عموی من  
 ۱۳۶. خاله من  
 ۱۳۷. پسر خوانده من  
 ۱۳۸. دختر خوانده من  
 ۱۳۹. داماد  
 ۱۴۰. عروس  
 ۱۴۱. پسر عموی من  
 ۱۴۲. شوهر خواهر من  
 ۱۴۳. پسر عموی من  
 ۱۴۴. دختر عموی من (خواهر زن)  
 ۱۴۵. دختر عموی من (خواهر شوهر)

۱۴۶. زن برادر من  
۱۴۷. بیوه زن  
۱۴۸. بیوه مرد

### 3dūbθ zhTyŭŕszZΨ .'

خویشاوندی رضاعی نوعی از قرابت است که از طریق شیر خوردن با رعایت شرایط خاص میان طفل شیرخوار و دایه او - زنی که وی را شیر داده است - و به تبع آنها با خویشاوندان ایشان حاصل می‌گردد. به ادعای برخی نویسندگان، این نوع قرابت از اختصاصات جامعه عرب قبل از اسلام و از جمله احکام مورد امضای شریعت اسلام می‌باشد. قرابت رضاعی یا خویشاوندی بر اساس همشیری به احتمال قوی از مختصات جامعه اعراب و تمدن اسلامی است. حقوق ملل متمدن امروز - بر خلاف حقوق ما - هیچ یک همشیری را از زمره سبب‌های تحریم جنسی تلقی نمی‌کند. خویشاوندی رضاعی قبل از اسلام در میان اعراب وجود و شیوع داشته است. اشراف مکه عادت داشتند که برای تربیت کودکان خود - به ویژه فرا گرفتن زبان عربی فصیح - دایه‌هایی از میان بدویان انتخاب کنند، چنان‌که در مورد پیغمبر اسلام نیز می‌خوانیم که وی را به دست چنین دایه‌ای سپرده بوده‌اند. احیاناً همین رسم در میان اعراب - بر اثر ایجاد انس و بستگی میان دایه و طفل شیرخوار و خانواده آن دو اعتقاد به منشاء واحد یا حداقل بستگی شیر و خون - موجب پیدایش این نوع خویشاوندی شده است (۱۱۷).

قانون مدنی در ماده ۱۰۴۶، شرایط تحقق این نوع قرابت را بر اساس فقه امامیه، این‌چنین ذکر کرده است:

اولا شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا طفل لا اقل يك شبانه روز و يا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد، بدون این که در بین ، غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا مقدار شیری که طفل خورده است از يك زن و از يك شوهر باشد. بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر يك زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود، اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد و همچنین اگر يك زن ، يك دختر و يك پسر رضاعی داشته باشد که هر يك را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد، آن پسر با آن دختر، برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد. (۱۱۸)

در اسلام بر طبق آیات و روایات متعدد، در بسیاری موارد، احکام فقهی مشترکی برای دو نوع خویشاوندی رضاعی و نسبی تشریح شده است که خود نشانگر همانندی بسیار زیاد میان این دو نوع قرابت از حیث آثار و تبعات حقوقی و اجتماعی می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله طبق روایتی می فرماید:

يَحْرَمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرَمُ مِنَ النِّسْبِ (۱۱۹):  
با رضاع ، حرام می شود آنچه با نسب حرام شد.

یعنی هر عنوانی که از خویشاوندی نسبی موجب حرمت می گردد، همان عنوان در خویشاوندی رضاعی موجب حرمت نکاح خواهد بود و در روایت دیگر می فرماید:

الرِّضَاعُ لِحِمَةِ الْوَالِدِ (۱۲۰):  
رضاع قرابتی است همانند قرابت نسبی .  
یکی از مفسران قانون مدنی در بررسی برخی لوازم فقهی این نوع قرابت می نویسد:

با توجه به این روایات (روایات باب رضاع) مادر رضاعی و مادر او بر طفل مرتضع حرام است . همچنین هر کس که نسبش به صاحب لبن (شوهر شیر دهنده) برسد نیز بر طفل مرتضع حرام است . همچنین سایر بستگان زن شیر دهنده از قبیل خواهر، برادر، پدر، پسر، و نیز دختر مرضعه که خواهر رضاعی طفل مرتضع می شود بر او حرامند. علاوه بر این ، همان طور که گفته شد، اگر دو طفل با شرایط فوق الذکر از يك زن شیر بخورند، با یکدیگر برادر و خواهر رضاعی می شوند و بر یکدیگر حرامند. باید دانست این نظر متعلق به فقهای امامیه است ، ولی بعضی از فقهای عامه حرمت رضاع را به مادران و خواهران رضاعی منحصر می دانند و به اشخاص دیگر سرایت نمی دهند. استناد آنها به آیه ۲۳ سوره مبارکه نساء است که در آن جا فقط اءمهاتکم اللاتی اءرضعنکم و نیز اءخواتکم من الرضاة مذکور است و از اشخاص دیگر نامی دیده نمی شود، ولی فقهای امامیه با استناد به حدیث مشهور و متواتر نبوی فوق الاشعاري حرم من الرضاع ما یحرم من النسب غیر از مادران و خواهران ، کلیه کسان دیگری را نیز که طبق قاعده نسب ، حکم حرمت شامل آنهاست ، در ردیف مادران و خواهران و مشمول حرمت ناشی از قرابت رضاعی قرار می دهند. <sup>(۱۲۱)</sup>

□ . (3ÄhTÜzΨ hT'θI) 3ε'F zhTyÛRszZΨ

یکی دیگر از انواع خویشاوندی ، قرابت ناشی از فرزند خواندگی است . در صورتی که فرد یا قبيله ای شخص دیگری را با رعایت برخی معیارها و با تشریفات خاص به فرزند بپذیرد، نوعی دیگر از قرابت با مجموعه ای از حقوق و تکالیف ویژه با توجه به مفاد عقد پیمان در میان آنها به وجود می آید.

این نوع خویشاوندی عمدتاً در جوامع ابتدایی با توجه به نیازهای متعددی ، همچون عقیم بودن فرد، نیاز عاطفی ، اقتصادی ، نظامی ، سیاسی (مثل پناهندگی) ، برقراری صلح و تحکیم مبانی دوستی و... جریان داشت ، ولی امروزه با توجه به تغییرات اساسی در نظام اجتماعی و از میان رفتن بسیاری از علل و اسباب موجب آن ، بسیار کم اتفاق می افتد. در عین حال ، فرزند خواندگی نیز همچون برخی دیگر از مصادیق خویشاوندی ، طبق شرایطی ، مورد تایید اسلام بوده و در حقوق مدنی تحت عنوان قانون حمایت از کودکان بی سرپرست برای برخی از شقوق آن ، احکام و آثار حقوقی و اجتماعی ویژه ای تشریح شده است .

یکی از حقوق دانان معاصر در این باره می نویسد:

ممکن است زن و شوهری ، کودکی بیگانه را به فرزند بپذیرند و قانونگذار، به احترام اراده آنان و حمایت از کودک ، او را در حکم فرزند خانواده بشمارد. درجه وابستگی فرزند که بدین سان پذیرفته شده است با خانواده پذیرنده تابع احکام قانون است . پاره ای از قوانین اجازه می دهند که با شرایط خاص ، کودک بیگانه به

خانواده ملحق شود و به طور کامل در زمره فرزندان مشروع زن و شوهر درآید، لیکن پاره ای دیگر این الصاق را به طور کامل مجاز نمی‌شمرند: ارتباط کودک پذیرفته شده را با خانواده طبیعی محفوظ می‌دارند و از پاره ای جهات نیز او را در حکم فرزند خانواده پذیرنده قرار می‌دهند.

به هر حال، فرزند خوانده در واقع فرزند حکمی و انتساب او به خانواده مجازی است؛ به همین جهت، ممکن است در نتیجه بروز حوادثی، مانند فوت پدر و مادر حکمی، ارتباط ایجاد شده برخورد و کودک در حکم فرزند خانواده دیگر درآید، در حالی که فرزند مشروع را هیچ حادثه ای بیگانه نمی‌سازد و پیوند طبیعی او و پدر و مادر گسستنی نیست.

در قانون مدنی ما فرزند خواندگی وجود ندارد و در سنن مذهبی نیز ایجاد این رابطه مجازی مباح شناخته نشده است. در اخلاق اسلامی، سرپرستی از یتیمان و کودکان بی سرپرست به شدت توصیه شده است؛ به همین دلیل نیز بسیاری از خانواده های توانگر با اشتیاق، سرپرستی کودکان درمانده را می‌پذیرفتند و اموال خود را بدین منظور وقف می‌کردند، ولی تعهد اخلاقی کسی که تاءمین معاش و تربیت کودکی را می‌پذیرفت، هیچ‌گاه از نظر حقوقی او را ملزم نمی‌ساخت. <sup>(۱۲۲)</sup>

بر طبق ماده شش قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست، افرادی می‌توانند به عنوان فرزند خوانده برگزیده شوند که از شرایط زیر برخوردار باشند:

الف) سن طفل از دوازده سال کمتر باشد.  
ب) هیچ‌یک از پدر یا جد پدری یا مادر طفل شناخته نشده یا در قید حیات نباشند و یا کودکانی باشند که به مؤسسه عام

المنفعة سپرده شده و سه سال تمام پدر یا مادر یا جد پدری او مراجعه نکرده باشند. همین قانون با هدف ایجاد تضمین های کافی جهت حفظ سلامت و تربیت شایسته کودک ، شرایطی را برای زن و شوهر پذیرنده ، مقرر کرده است . بر طبق ماده سه این قانون ، تنها تقاضای زن و شوهری مقبول دادگاه خواهد بود که از شرایط ذیل برخوردار باشند:

(۱) پنج سال تمام از تاریخ ازدواج آنها گذشته و از این ازدواج صاحب فرزند نشده باشند؛

(۲) سن یکی از زوجین حداقل سی سال تمام باشد؛

(۳) هیچ يك از زوجین دارای محکومیت جزایی مؤثر به علت ارتکاب جرایم عمدی نباشد؛

(۴) هیچ يك از زوجین محجور نباشد؛

(۵) زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند؛

(۶) زوجین با یکی از آنها دارای امکانات مالی باشند؛

(۷) هیچ يك از زوجین مبتلا به بیماری های واگیر صعب العلاج نباشند؛

(۸) هیچ يك از زوجین معتاد به الكل یا مواد مخدر و سایر اعتیادات مضر نباشند.



یکی دیگر از طرفی که فرزند گزینی با واسطه را موجب می گردد، مسأله ربیب و ربیبه (فرزندان زن) است. ازدواج با یك زن، به تبع خود، رابطه خاصی را میان شوهر با فرزندانش (فرزندان ناشی از ازدواج و شوهر قبلی) موجب می گردد. این رسم که در میان عرب قبل از اسلام رواج داشت، در اسلام نیز با اصلاحاتی مورد تایید قرار گرفت و در فقه اسلامی، احکامی را به خود اختصاص داده است.

قرآن کریم در آیه ۲۳ سوره نساء (وربائبکم اللاتی فی حجورکم) = و ربیبه هایی که در دامن شما تربیت یافته اند) به حرمت ازدواج شوهر و وابستگان او با دختر همسرش اشاره کرده است. علامه طباطبائی (ره) در تفسیر آیه فوق می نویسد:

کلمه ربائب جمع ربیبه است که به معنای دختر زن آدمی است، دختری که از شوهر دیگر آورده و به این مناسبت او را ربوبه نامیده اند که تدبیر مادر او و هر کس که با آن مادر به خانه فرد آمده، به دست شوهر است و این شوهران هستند که غالباً تربیت دختران همسران خود را به عهده می گیرند، هر چند این امر دایمی نیست.

قید فی حجورکم = در دامن شما نیز قیدی است غالبی نه دایمی، یعنی غالباً چنین است که بچه های همسر فرد، در دامن او رشد می یابند و به همین جهت، ازدواج انسان با ربیبه اش حرام شده است، اعم از این که در دامن خود فرد (شوهر) یا افراد دیگر تربیت یافته باشد. از این رو، قید فی حجورکم قید توضیحی است نه قید احترازی

(تا ازدواج با ربیبه هایی که در دامن  
ناپدری تربیت نیافته اند، برای وی حلال  
باشد) . (۱۲۳)

احساس وظیفه و تعهد در قبال کودکانی بی سرپرست نیز از جمله طرقي است که در برخی فرهنگ ها به ایجاد نوعی دیگر از رابطه و در نتیجه توسعه شبکه خویشاوندی منتهی می گردد. حمایت همه جانبه از ایتام و ایجاد روح تعهد مؤمنانه در برابر ایشان ، از جمله تعالیمی است که اسلام (و برخی دیگر از ادیان) با هدف تاءمین نیازهای متنوع آنها با صراحت تمام بدان توصیه و تاءکید نموده است .

قرآن کریم در بیش از بیست مورد (۱۲۴) حقوق ایتام و وظایف و مسؤ ولیت های همگان ، خصوصا اقارب را در قبال ایشان متذکر شده است .

در اهمیت این پدیده همان بس که خداوند در اولین آیه سوره ضحی (الم یجدک یتیمافآوی) ایواء و پناه دادن به پیامبر اسلام ﷺ را از جمله متن خویش بر آن حضرت برشمرده است . از این رو، پذیرش حمایت و تربیت اطفال یتیم به طور قهری به ایجاد نوعی رابطه عمیق و پیوند اجتماعی ویژه میان او با اولیای نعم خویش بر می گردد. این پیوند با زیر ساخت های طبیعی آن در مراحل دیگر زندگی فرد در قالب حقوق و تکالیفی که از این رهگذر تولد یافته اند، استمرار یافته و توسعه شبکه خانوادگی افراد را موجب می گردد.

□. 3TũəΘǎ 3TZϷΣU ũz 3ΣFZF zhTyŭŕszZϷ

یکی دیگر از انواع خویشاوندی ، خویشاوندی از طریق اعتقاد مشترك به يك توتم یا داشتن نیای مشترك آرمانی است . این نوع خویشاوندی که در میان اقوام بدوی و غیر متمدن جریان دارد ، زیر بنای کلیه وظایف و حقوق و تکالیف اجتماعی در میان اعضای کلان و معتقدان به يك توتم یا دارندگان يك نیای مشترك آرمانی به شمار می آید و از استحکام بیشتر و قلمرو وسیع تر و لوازم و اقتضائات حقوقی و اجتماعی زیادتر در مقایسه با خویشاوندی نسبی یا خونی برخوردار است . (۱۲۰)

رابطه خویشاوندی تنها با ازدواج یا همخونی واقعی پدید نمی آید؛ در بسیاری از موارد ، خویشاوندی قراردادی است . يك کلان دارای سه ویژگی است : الف) نام مشترك ، این نام عمومی است . به رغم مارسل موس ، نام فردی بعدها پدید آمد . ب) این نام مشترك همراه با يك علامت خاص است . پ) در هر کلان این عقیده برای همگان وجود دارد که از تبار يك نیای مشترك هستند . همان طور که ملاحظه می شود ، این نوع خویشاوندی ، نه واقعی ، بلکه قراردادی است ، چه توتم است ، چه توتم که نام کلان از اوست می تواند يك شیء یا حتی يك گیاه باشد . اعضای کلان همبستگی خود را از همین اشتراك اخذ می کنند . آنان یکدیگر را همخون به حساب می آورند و از همین رو نیز به برون همسری تن در می دهند . خویشاوندی توتمی نشان این واقعیت است که در دنیای پیچیده روابط انسانی تنها واقعیت همخونی به حساب نمی آید ، بلکه در اکثر موارد ، انسان ها به

نوعی ، آرزوی همخونی را واقعیت می پندارند. (۱۲۶)

جهت آشنایی بیشتر با توتم و توتم پرستی ، ویژگی های قرابت توتمی ، گستره و انواع محارم ناشی از آن ، لوازم و پیامدهای اجتماعی این نوع پدیده ، به نقل کلامی نسبتا جامع و گویا در این خصوص می پردازیم :

قبایل و عشیره های توتم پرست ، هر کدام حیوان یا يك نوع گیاه و گاهی يك بی جان طبیعت را تقدیس می کنند و نسبت به آن در میان خود وظایفی را بر عهده دارند. دین توتمیسم در جوامع ابتدایی ، ایجاد خویشاوندی نسبی می کند و قبایل و عشایر بومی را ، به وسیله نام ها و نشان های بعضی حیوانات ، گیاهان مقدس و برخی از پدیده های طبیعی مانند باران ، رودخانه و خورشید ، مشخص و محدود می کند و افراد عشیره را با هم منسوب و به هم مرتبط می گرداند. پیتز جونز می گوید: به وسیله مقررات و مناسبات توتمی همه افراد عشایر يك توتم ، یکدیگر را خواهر و برادر نسبی ، یعنی توتمی می شمارند.

... بنابراین ، قبایل توتم پرست در هر جا که باشند دارای خصوصیات اجتماعی و دینی مشترك و همانندی هستند که به بعضی از آنها اشارت می شود. اسکول کرافت درباره خصوصیات توتمی و اجتماعی آنها گفته است : ایل ها یا قبایل بزرگ ، هر کدام به کلان ها (Clan) یا طایفه و عشیره های کوچک تری تقسیم شده بودند و وجه تمایز میان طوایف و کلان های يك ایل و يك قبیله از یکدیگر ، توتم ها (حیوان ، گیاه یا شیء بی جان) بودند. هر طایفه و عشیره به نام توتم مخصوص خود خوانده و مشخص می شده . هر فردی از يك کلان (طایفه

( مکلف بود با زنی غیر از کلان توتمی خود ازدواج کند و نسب توتمی افراد کلان را از طرف مادرش تعیین می کردند. تعداد کلان ها و عشیره های يك قبیله بزرگ ، شش تا بوده که در راءس هر کدام يك رئیس غیر جنگی قرار داشت .

... بنابراین ، دایره شبکه محارم جنسی در توتمیسم بسیار وسیع تر از ادیان قدیم و متکامل و مفهوم آن با مفهوم رایج در میان جوامع پیشرفته متفاوت است ، بدین معنا که افراد يك قبیله یا طایفه و یا قبایل متعدد که مربوط به يك توتم باشند ، با یکدیگر همخون و خویشاوندی توتمی و نتیجتاً محرم شمرده می شوند و مردان و زنان نمی توانند با هم ازدواج کنند؛ به عبارت دیگر، ملاک و مناط حرمت و ممنوعیت جنسی در توتمیسم ، خویشاوندی توتمی (هم توتم بودن) است ، نه خویشاوندی نسبی و سببی که در اجتماعات مترقی مناط حرمت هستند. از این جهت در جامعه توتمیستی مثلاً اگر برادر مربوط به يك توتم باشد ، با خواهرش که مربوط به توتم دیگری است ، ممکن است ازدواج کند. روی این مبنا همه مردان يك طایفه و طوایفی که با هم خویشاوندی توتمی دارند با هم برادر و زنان آنها با هم خواهر و مردان نسبت به کودکان قبیله پدر یا عمو و همه زنان نسبت به کودکان قبیله مادر شمرده می شوند. (۱۲۷)

درخور ذکر است که این نوع خویشاوندی در جوامع متمدن تقریباً فاقد نظیر است ، هر چند مشابهتی برای آن در میان بعضی از گروه های عشایری وجود دارد که از آن به همخونی آرمانی تعبیر شده است . به اعتقاد برخی مردم شناسان ، مفاهیمی همچون ایل ، تبار، تیره ، طایفه و... که برخی از گروه های عشایری موجود در ایران

، برای مرز بندی و تمایز خود از یکدیگر  
به کار می گیرند و با استناد به برخی  
شجره های جعلی و افسانه ای ، برای خود  
نیای واقعی مشترکی دست و پا کرده و  
آثاری همچون آثار ناشی از خویشاوندی  
واقعی بر آن مترتب می سازند، آگاهانه یا  
ناآگاهانه ، بر اساس اعتقاد به وجود يك  
نیای آرمانی و چیزی شبیه قرابت توتمی  
(با این تفاوت که مرجع آن يك توتم  
انسانی اسطوره ای است) صورت می پذیرد.

□ . zh2ΣqF zhTyŭŕszZΨ

یکی دیگر از انواع خویشاوندی ، خویشاوندی تعمیدی است که در میان برخی فرق مسیحی جریان دارد. در مسیحیت آن کسی که به فرد، نامی معین و هویتی اجتماعی می بخشد و در غسل تعمید او دخالت دارد، به نوعی رابطه خویشی با او برقرار می سازد که برای تمامی عمر پابر جاست . فرد وی را پدر خوانده خود می نامد و در جریان روابطی منظم و پایا با او جای می گیرد. (۱۲۸)





قبیله به عنوان گسترده ترین واحد اجتماعی مشتمل بر گروه هایی است که مهم ترین ویژگی آنها، اشتراك نسبی و خونی و انتساب به يك واحد (واقعی یا ادعایی) می باشد، هر چند به علت گستره کمی و قدمت کهن و فقدان اسناد تاریخی قابل استناد، رد یابی سلسله های خویشاوندی، بر شمردن نقاط مشترك و متمایز عشیره های درون آن و نیز شناخت و داوری درباره ارتباطات مبتنی بر شجره های ادعایی غیر مدون تا حد زیاد، غیر ممکن بلکه محال به نظر می رسد.

در این بخش به نقل از برخی از آرای اهل لغت و مفسران، پیرامون معانی مقصود از مفهوم قبیله می پردازیم:

صاحب مجمع البحرین در تعریف این واژه می نویسد:

قبایل جمع قبیله است و به هر گروهی که از يك پدر و مادر باشند، قبیله گفته می شود و اگر از پدران و مادران متعدد باشند قبیل (بدون هاء) گفته می شود. (۱۳۰)

عمر فروخ در کتاب تاریخ الادب العربی در این باره می نویسد:

قبیله، خانواده بزرگی است که افرادش به سبب خویشاوندی و یا ازدواج با همدیگر ارتباط دارند و ممکن است کسی به وسیله دوستی و یا پیمان، منتسب به قبیله ای گردد، به طوری که عضو نسبی و خونی آن قبیله محسوب شود. همچنین ممکن است قبیله یکی از افراد خود را در صورت سرپیچی از اصول اعتقادی اش و یا مخالفت با آرمان های عالی اش از عضویت در قبیله محروم کند. (۱۳۱)

از این رو، خصوصیات و ویژگی های دیگری که عادتاً برای سلسله های مختلف موجود در يك قبیله وجود دارد، در رتبه بعد از پیوند خونی به عنوان محوری ترین و بنیانی ترین عنصر مشترك میان آنان به شمار می آید و نباید همچون واژه قوم، ملاک های وحدت گروه را در عرض هم و در رتبه قلمداد نمود.

یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

قبیله در يك نظام قبیله ای، گروهی از مردم باشند که همه افراد خانواده اش با همدیگر رابطه نسبی دارند یا اعتقادشان بر این است که با یکدیگر رابطه نسبی دارند و به جد واحد مشترکی می رسند و همچنین معتقد هستند که رابطه خونی موجب اجتماع آنها شده است. معمولاً در يك منطقه واحدی زندگی می کنند و در موقع مهاجرت، همه با هم کوچ می کنند و همه آنها وظایف مشترك و همسانی مثل دفاع از قبیله و پرداختن دیه را انجام می دهند.

(۱۳۲)

در این میان دو مفهوم قبیله و عشیره چه نسبتی وجود دارد اختلاف نظرهایی رخ نموده است. برخی تجمع چند قبیله را مایه شکل گیری عشیره دانسته اند، برای مثال، ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن دایره شمول عشیره را وسیع تر از قبیله ملاحظه کرده می نویسد:

قدیمی ترین شکل معروف سازمان اجتماعی قبیله است و مقصود ما از قبیله، مجموعه ای از خویشاوندان است که بر يك سرزمین زندگی می کنند و توتّم مشترکی دارند و از يك قانون و يك عرف پیروی می کنند. هنگامی که چند قبیله در زیر فرمان رئیسی واحد یا یکدیگر متحد می شوند، عشیره پیدا می شود؛ در واقع با ایجاد عشیره،

دومین گام برای تکوین دولت و حکومت برداشته شده است. (۱۳۳)

و در مقابل ، بعضی قبيله را محصول تجمع و اتحاد چند عشيره شمرده اند ، بنابراین دایره شمول قبيله وسیع تر از حیطه عشیره می باشد و برخی نیز آن را مرادف با قبيله قلمداد کرده اند؛ یکی از نویسندگان در این باره می نویسد:

قبيله یکی از کلماتی است که دارای بار شناختی می باشد و به جامعه ای با ساختار و تشکیلات خاص اطلاق می گردد می گردد. قبيله بزرگ تر از عشیره می باشد و شاید بتوان گفت که مجموعه چند عشیره ، يك قبيله را به وجود می آورد. بین افراد يك قبيله همانند عشیره روابط نسبی و سببی وجود دارد که عامل اتحاد و پیوند آنها با یکدیگر است . البته روابط عاطفی و محبت آمیز در بین افراد يك قبيله با توجه به گسترش عرضی آن به قوت و استحکام روابط مذکور بین افراد يك عشیره نمی باشد. (۱۳۴)

مقایسه میان معانی مذکور برای این دو مفهوم ، تایید و ترجیح نظر دوم را نمایان می سازد.

یکی از ویژگی های روانی و اخلاقی قبيله ، که در حقیقت معرف تام و تمام هویت قبيله ای و منشاء و خاستگاه اصلی و تعیین کننده بسیاری از نمودهای اجتماعی ، همچون ویژگی های تمدنی ، منش قومی ، وجدان جمعی ، فرهنگ و آداب سنن ، پیوندهای اجتماعی ، خصوصیات رفتاری ، تحولات تاریخی ، موضع گیری های اجتماعی ، همبستگی و انسجام نفوذناپذیر قومی ، بیگانه ستیزی و... به شمار می آید مسأله عصبیت می باشد.

ارائه تعریفی جامع و مانع از این مفهوم که برای اولین بار جامعه شناس

معروف اسلامی ، ابن خلدون آن را مطرح کرده است ، به علت ابهام فی نفسه ، تنوع ابعاد، تعدد عناصر درونی و کثرت آثار و کارکردهای (۱۳۰) آن ، کاری به غایت مشکل خواهد بود. ارائه تعاریف و تفاسیر بسیار متنوع و بعضا معارض و ناهمگون از این مقوله روانی - اجتماعی ، معرف گویایی از پیچیدگی مفهومی و مصداقی این واژه است که برخی از آن نیز از پراکنده گویی ها و اسناد و خصوصیات و آثار متعدد به این خصیصه توسط شخص ابن خلدون ناشی شده است .

وی در یکی از قسمت های کتاب پرآوازه خود مقدمه می نویسد:

... پیوند خویشاوندی به جز در مواردی اندک در بشر طبیعی است و از موارد آن ، نشان دادن غرور قومی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان است ، در مواقعی که ستمی به آنان برسد یا در معرض خطر واقع شوند، زیرا عضو هر خاندانی وقتی ببیند به یکی از نزدیکان وی ستمی رسیده یا نسبت به او دشمنی و کینه توزی شده است ، در خود یک زبونی و خواری احساس می کند و آن را به خود توهین می شمارد و آرزومند می شود که ای کاش می توانست مانع پیش آمدهای اندوهبار و مهلکه های وی شود و این امر در بشر یک عاطفه طبیعی است از هنگامی که آفریده شده است ؛ از این رو، هر گاه پیوستگی خانوادگی میان آنان که یاریگر یکدیگرند بسیار نزدیک باشد، چنان که میان آنان یگانگی و پیوند حاصل آید، آن وقت خویشاوندی آنان آشکار خواهد بود و چنین انتسابی به علت وضوح و آشکار بودن آن ، بی گمان پیوند خویشاوندی و یاریگری به یکدیگر را ایجاد می کند، ولی هر گاه تا حدی خویشاوندی میان افرادی دور باشد، چه بسا که قسمتی از خصوصیت های آن از

یاد می رود و فقط شهرتی از آن باقی می ماند، لیکن به سبب همین امر مشهور همبستگان به یاوری خویشاوند خود وادار می شوند تا زبونی و خواری را از خود دور کنند، چه می پندارند به یکی از کسانی که از جهتی با آنان منسوب است ستمگری رسیده است و مسأله هم پیمانی (ولاء) و هم سوگندی (حلف) نیز از همین قبیل است، زیرا غرور قومی هر کس نسبت به هم پیمان و هم سوگندش به علت پیوندی است که در نهاد وی جایگیر می گردد و این عاطفه هنگامی برانگیخته می شود که به یکی از همسایگان یا خویشاوندان و بستگان یا هر کسی که به یکی از اقسام همبستگی و خویشی به انسان نزدیک باشد ستمی برسد و حق او پایمال شود و نشان دادن غرور قومی نسبت به هم پیمان به خاطر پیوندی است که از هم پیمانی (ولاء) حاصل می شود، مانند پیوند خانوادگی... و از این جا معنای گفتار پیامبر ﷺ فهمیده می شود که می فرماید: از نژاد و نسب خود همان قدر بیاموزید که شما را به صله رحم و ا دارد و معنای این گفتار این است که سود خویشاوندی فقط پیوندی است که صله رحم را ایجاب می کند و سرانجام منشاء یاریگری به یکدیگر و عاطفه غرور قومی می شود و نباید بیش از این از نسب انتظار فوایدی داشت، زیرا امر خویشاوندی و نسب حقیقتی ندارد و متکی به وهم و خیال است و سود آن تنها همین وابستگی و پیوند است؛ از این رو هر گاه این پیوند و خویشاوندی پیدا و آشکار باشد، به طبع، چنان که گفتیم در نهاد وابستگان و نزدیکان حس غرور قومی را برمی انگیزد، ولی اگر خویشاوندی کسانی تنها متکی به روایات و اخبار دور باشد، نیروی وهم درباره آنها به ضعف می گراید و سود آن از میان می

رود و توسل و توجه بدان کاری بیهوده خواهد بود و از لهویاتی به شمار خواهد رفت که در شرع ممنوع می باشد. (۱۳۶)

ایزوتسو، اسلام شناس ژاپنی ، در توصیف جاهلیت عرب قبل از اسلام ، محوریت پیوندهای خویشاوندی و تفوق روح قبیلگی را مهمترین خصوصیت این جامعه برشمرده است و با ذکر برخی ویژگی های فرهنگی آن جامعه ، تفسیر ملموسی از عصبیت مورد نظر ابن خلدون ، آثار آن در عرب جاهلی ، نقش و تاءثیر اسلام در زدودن این خصلت کهن و جای گزینی اخوت دینی به جای اخوت قومی و... به دست داده است :

قبیله گرایی و نازیدن به افتخارات کاذب ، تحکیم و غلبه وجدان جمعی ، نیست انگاشتن و اضمحلال ایده ها و آرمان های فردی در مواجهه با مطلوبات خرده فرهنگ قومی ، همسویی همه جانبه با اقتضائات فرهنگ قبیله ای قطع نظر از حق و باطل آن ، محوریت بلامنازع بینش ها و نگرش های محدود قومی به عنوان تنها مرجع تعیین ارزش ها ، از جمله این خصوصیات است .

این بخش را با نقل کلامی از ایشان به پایان می بریم :

احترام گذاشتن به روابط خوونی خویشاوندی بیش از هر چیز در دنیا و کوشیدن و عمل کردن در راستای عظمت و مجد قبیله ، وظیفه مقدسی بود که هر فردی از اعضای قبیله و گروه از روی طیب خاطر خود را ملزم به رعایت آن می دانست .

به این ترتیب ، ساخت اجتماعی دوران جاهلیت اساسا قبیله ای بوده است ، بدین معنا که آرمان مطلوب قبیله آلفا و امگای هستی انسانی بود. پیوند خویشاوندی ، نسبی ، احساس افتخار مبتنی بر اهمیت روابط خوونی که لازمه آن جانبداری از برادران و اعضای قبیله ، صرف نظر از

درستی و نادرستی آنان بود، عشق به قبیله خود و تحمل سرزنش و شماتت جانگزای بیگانگان ، اینها معیارهای نهایی سنجش ارزش های شخصی در عصر جاهلیت بود. به نظر می رسد که در روزگاران شرك ، عملاً هیچ نوع معیار و استاندارد برای خوب و بد، و رای قبیله وجود نداشته است .

برای ارزیابی درست اهمیت نهضت دینی که محمد ﷺ آغاز کرد، توجه به این نکته ، فوق العاده مهم است که وی در چنین اوضاع و احوالی ، برتری و تفوق همبستگی دینی را بر همبستگی های نسبی و سببی قبیله ای اعلام داشت ...

به هر حال ، واقعیت این است که اسلام نوع جدیدی از برادری و اخوت را مقرر داشت که بر بنیاد هم عقیدگی و همکیشی همه افراد جامعه بود و اعلام کرد که این گونه پیوند برادری داشتن بسی نزدیک تر و محکم تر از پیوند برادری از راه نسب و خون است .

روشن است که در يك الگوی اجتماعی ، که آداب و رسوم قومی و قبیله ای تنها اصل ممکن وحدت بوده است و به استعانت آن می بایست تعادل و نظم بایسته را در میان مردم به وجود آورد، چنین انگاشته می شد که همه سجایای شریف و متعالی در نفس قبیله وجود دارد نه در افراد قبیله . ما اکنون خو کرده ایم که فضایل اخلاقی را صفات و سجایای شخصیتی بدانیم که در فرد وجود دارد، اما اعراب دوران جاهلی چنین نمی اندیشیدند.

در موارد عادی و متعارف زندگی ، داشتن حسب و نسب بزرگووار، یگانه ضامن بی چون و چرای علو و رفعت مقام انسان بود. مجد و بزرگی قبیله (به واسطه کارها و اقداماتی شکوهمند و فخر آفرین) ... حسب نامیده می شد که می توان آن را به تقریب فخر



اجدادی ترجمه نمود. هر خاندان شریف و محترمی حسبی خاص خود دارد که بدان می‌بالد. حسب آن معیار نهایی است که ارزش و اعتبار قبیله بدان سنجیده می‌شود و در نتیجه علو و رفعت جایگاه پدیدار می‌گردد. اگر از نظر گاه دیگر بنگریم، می‌توانیم بگوییم که حسب یگانه راهنمای ممکن رفتار و کردار اخلاقی در جامعه‌ای است که الگوی قبیله‌ای دارد... حسب او بر تمام اعمالش سلطه دارد و همه اعمال و رفتار او، درست یا نادرست به وسیله تنها معیاری که حسبش معین می‌سازد سنجیده می‌شود؛ به این ترتیب، حسب برای او مجموعه قوانین نا نوشته‌ای را تشکیل می‌دهد. راه و رسم زندگی یا قانون نامه‌ای، از این نوع که می‌توانیم بگوییم روی دیگر مجد و شرف اجدادی بود، سنت خوانده می‌شد. اکنون ما در می‌یابیم که چرا در عربستان قدیم به سنت، این همه احترام می‌گذاشتند و حتی آن را مقدس می‌شمردند. (۱۳۷)

گفتنی است اسلام بر حفظ روابط خویشاوندی، حتی در صورت انحراف و کفر ایشان، تاءکید ورزیده است اما از عصبیت جاهلی و قرار دادن تعلقات قبیله‌ای به عنوان تنها معیار مقبول در ارزیابی و داوری افراد و سرسپردگی به این تعلقات دنیایی و مقدس جلوه دادن آنها بر حذر داشته است زیرا موجب غلبه تمایلات عاطفی و نادیده گرفتن عقل و تباهی ایمان می‌شود. (۱۳۸)

هر چند تفاوت روشن و درخور ذکری میان مفهوم دودمان با مفاهیم خویشاوند، قبیله و عشیره به چشم نمی خورد و به ظاهر با توضیح آنها ضرورت چندانی به طرح آن، به صورت مستقل، احساس نمی شود؛ مع ذلك، برخی مردم شناسان در نام گذاری سلسله مراتب شبکه خویشاوندی، آن گاه که به صورت خطی در پهنه زمان رد یابی شده و در غایت به مبداء واحدی منتهی گردد، این مفهوم را به عنوان معرف دیگری در توصیف شبکه خویشاوندی به کار گرفته اند.

یکی از مردم شناسان در توضیح این مفهوم می نویسد:

دودمان، يك گروه همتبار تك خطی است که از آدم هایی ترکیب می شود که می توانند شجرشان را از طریق پیوندهایی با يك نیای مشترك رد یابی کنند. بر حسب آن که این گروه تبارش را از پشت پدری یا پشت مادری رد یابی کند، دودمان پدری یا دودمان مادری نامیده می شود... (۱۳۹)

برخی نیز از آن تحت عنوان گروه اخلاقی یاد کرده اند:

گروه اخلاقی عبارت است از هر گروه اجتماعی که عضویت در آن، وابسته به خلقت بردن مشترك از يك تبار حقیقی یا اسطوره ای است. با این حساب نسب یا دودمان عبارت است از يك گروه اخلاقی تك شجره که عضویت در آن می تواند بر خلقت پدر نسبی یا مادر نسبی متکی باشد. در خلقت خویشاوندانه، تمام اخلاف يك جد یا جده، از طریق هر گونه امتزاج ناشی از پیوندهای خویشاوندان ذکور و اناث، دارای عضویت در يك گروه مشترك اخلاقی به حساب آورده می شوند. یا این حال، اصطلاح

خلقیت خویشاوندانه گاهی مترادف با خلقیت  
دو جانبه یا مبتنی بر هم‌خونی به کار  
میرود. <sup>(۱۴۰)</sup>

یکی دیگر از مصطلحات رایج در مردم شناسی و به تبع آن در جامعه شناسی ، مفهوم طایفه یا کلان می باشد. این مفهوم نیز همچون دیگر مفاهیم این باب ، به علت برخی ابهامات در موارد صدق و حدود و ثغور آن ، تعاریف مفهومی و توصیفی متعددی را حول گرد آورده است ؛ به طور کلی و به عنوان وجه جمع میان تعاریف مختلف می توان گفت : به مجموعه ای از انسان ها که با یکدیگر رابطه خویشاوندی داشته و خود را به یک نیای واقعی یا اسطوره ای مشترک منتسب بدانند ، طایفه گفته می شود و بر تجمع چند طایفه که با برخی مشترکات ثانوی ، همچون اعتقادات مذهبی واحد یا سکونت در یک منطقه جغرافیایی ، داشتن فرهنگ و آداب و رسوم مشترک ، تعلق و پیوند ویژه ای را میان خویش احساس کنند ، کلان اطلاق می گردد .

یکی از مردم شناسان در توضیح مفهوم طایفه می نویسد :

طایفه گروهی است متشکل از افرادی که بر اساس قاعده خویشاوندی نسبی یک خطی **Unilineaire** مدعی جد مشترک هستند. در اسلوب خویشاوندی نسبی غیر خطی ، گاهی از خویشاوندی شاخه ای **Ramage** صحبت می شود. اعضای طایفه ، قابلیت آن را دارند تا روابط دودمانی خود را با جد مؤسس ، که طایفه کلان **Clan** را مشخص و متمایز می کند ، برقرار کنند. طایفه به وسیله کل جامعه ، به منزله موجودیتی خود مختار شناخته شده است . (۱۴۱)

همین نویسنده در تعریف کلان می نویسد :  
**Clan** واژه ای است مربوط به سلت های  
**Celtes** ساکن ایرلند یا اسکاتلند ( **Clann**

(.Gaelique). کلان گروهی است که از يك یا چند طایفه Lignage تشکیل شده و محل آن معین یا نامشخص است و می تواند برون همسر Exogame بوده یا نباشد. اما برای برخورداری از چنین اعتباری باید واجد روحی باشد که در يك جسم کاملاً مشخص و معین جان و توان یافته است و نیز به منزله چارچوبی که بتواند همبستگی فعالی بین اعضایش ایجاد کند. کلان مجموعه ای از افراد است که در حالی که بر طبق يك قاعده خویشاوندی يك خطی، خود را به مثابه خویشاوندان می شناسد، مع هذا هیچ گونه وجه مشترك دیگری ندارند و در واقع نه يك کلان، بلکه يك طبقه (Categorie) را تشکیل می دهند. اعضای يك کلان معمولاً قادر به ایجاد ارتباط دودمانی با جد مشترك، که نام خود را از او گرفته اند، نیستند و این همان چیزی است که باعث تشخیص و تمیز این گروه طایفه ای می شود، یعنی مجموعه ای از خویشاوندان که در بین آنها همیشه می توان خطوط دودمانی (Genealogique) را ترسیم کرد. <sup>(۱۴۲)</sup>

یکی دیگر از جامعه شناسان در این باره می نویسد:

در بیشتر جوامع سنتی گروه بندی های خویشاوندی بزرگ وجود دارند که از روابط مستقیم خانوادگی کاملاً فراتر می روند. یکی از انواع مهم این گروه بندی ها کلان است. کلان گروهی است که همه اعضایش خود را از تبار آن می دانند، یا از طریق مردان یا از طریق زنان واصل خود را به نیای مشترکی در چندین نسل عقب تر می رسانند. آنها خود را جمعی با هویت مشخص می پندارند و دیگران نیز همین گونه به آنها می نگرند... معمولاً اعضای يك کلان اعتقادات مذهبی همانندی دارند، دارای

تعهدات اقتصادی نسبت به یکدیگر و در یک محل زندگی می کنند. <sup>(۱۴۳)</sup> گفتنی است که در شکل گیری یک کلان لزوماً پیوندهای طبیعی و خونی و ارتباط از طریق نسب مطرح نیست، هر چند پیوند خونی همواره یکی از مبرم ترین و متقن ترین نیروهای موجد انتظام اجتماعی در میان اعضای کلان شمرده شده است، اما نباید از نظر دور داشت که آنچه بیش از هر چیز به عنوان یک عنصر وحدت آفرین میان اعضای کلان موضوعیت دارد، برخورداری از یک نیای مشترک یا بالاتر از آن داشتن یک توتم مشترک است.

این بخش را با نقل کلامی از دورکیم، جامعه شناس معروف فرانسوی، به پایان می بریم که با بیانی جامع به توضیح این مفهوم، مفاهیم جانبی، خصوصیات و ویژگی ها، نوع روابط میان اعضا و آثار اجتماعی این گروه و نیز خویش پذیری در قبایل مختلف پرداخته است.

وی در بررسی پیرامون برخی قبایل استرالیایی و مطالعات انجام شده در این خصوص می نویسد:

ما اردویی را که دیگر از حالت مستقل خویش درآمده و به عنصر سازنده گروهی گسترده تر تبدیل شده است کلان یا طایفه می نامیم و اقوام متشکل از اتحاد طوایف را جوامع قطاعی متشکل از طوایف یا جوامع تیره ای می گوئیم. این جوامع به این دلیل تیره ای اند که از تکرار مجموعه های همانند تشکیل شده اند، درست مانند حلقه های زنجیر، مجموعه های بنیادینی که هر کدام طایفه نامیده می شوند، چرا که واژه طایفه طبع مختلط آنها را، که هم خانوادگی و هم سیاسی است، به خوبی باز می نماید. کلان ها از آن رو خانواده اند که افراد سازنده آنها همدیگر را

خویشاوند می دانند و در عمل نیز اغلب همخون هستند. رابط همخونی اصولاً مهم ترین روابطی هستند که این افراد را به هم می پیوندند. علاوه بر این ، افراد مذکور با هم مناسباتی دارند که می توان آنها را خانوادگی نامید، زیرا نظیر این گونه مناسبات را در جوامع دیگری که در خصلت خانوادگی آنها تردیدی نیست هم می توان یافت .

پایه کلان یا طایفه ، تنها در همخونی است ، بلکه طوایف متفاوت يك قوم واحد، اغلب خود را خویشاوند همدیگر می دانند. ایروکوآها (از قبایل سرخ پوست امریکای شمالی) اغلب خود را برادر یا پسر عمو می شمرند. در بین عبرانیان که چنان که خواهیم دید دارای برجسته ترین خصوصیات همین نوع سازمان اجتماعی اند، جد هر يك از طوایف قبيله از اولاد بنیانگذار قبيله شمرده می شود و خود آن بنیانگذار نیز از اولاد پدری است که نژاد قوم از وی پدید آمده است .

در جای دیگر می نویسد:

می دانیم که خویش پذیری با چه سهولت و در چه مقیاس وسیعی در بین بومیان امریکای شمالی رایج بود. خویش پذیری ممکن بود منشاء ایجاد انواع صور خویشاوندی شود. اگر پذیرفته زن و در مقام مادر بود می توانست به مادری کسی که پذیرای خویشی اش شده بود در آید. در بین اعراب پیش از اسلام ، خویش پذیری اغلب پایه تاءسیس خانواده هایی حقیقی می شد. چه بسا پیش می آمد که چندین نفر به طور متقابل پذیری خویش هم شوند؛ آنها در این صورت به برادران و خواهران هم تبدیل می شدند و خویشاوندی پذیرفته شده آنها چنان نیرومند بود که همگی از يك منشاء خانوادگی واحدند. در بین اسلاوها نیز

همین نوع خویش پذیری را می بینیم . اغلب پیش می آمد که اعضای خانواده های متفاوت با هم قرار برادری و خواهری می گذاشتند و به اصطلاح نوعی برادر خواندگی (Probatintro) به وجود می آوردند. پیمان این نوع جوامع به آزادی بدون هیچ تشریفات بستگی می شود: تنها تفاهم دو طرف برای تاءسیس آنها کافی است . در بین ژرمن ها نیز خویش پذیری احتمالا به همین سان ، آسان و متداول بوده . برای عقد پذیرش تشریفات بسیار ساده ای کفایت می کرده است . ولی در هند، یونان و روم این امر دیگر تابع شرایط معینی بود. (۱۴۴)



قوم به گروهی از افراد، که در يك جهت واحد و به اعتبار يك ملاك خاص ، همچون نسب و نژاد و زبان و آداب و رسوم و ایدئولوژی و تبعیت از يك رهبر با یکدیگر پیوند و اشتراك داشته باشند، اطلاق می شود.

به اعتقاد برخی از مردم شناسان ، قومیت در جوامع پیچیده معیار بسیار مهمی برای تعیین رده های اجتماعی بر اساس تفاوت های ملی و مذهبی و زبانی در میان گروه های مختلف انسانی است . طرح شعارهای نژادپرستانه و ملی گرایانه یا مذهبی و ایدئولوژیکی عمدتاً از خاستگاه تعلقات قومی نشاءت گرفته و بر عناصر وحدت آفرین تکیه دارد و هدف از آن ، انگیختن احساسات افراد و ارتقای سطح وفاداری و تعلقات گروهی افراد برای ایجاد برخی اقدامات اجتماعی است که عمدتاً با ارجاع به شناسنامه های ساختگی و پیشینه های تاریخی و تجارب پرفراز و نشیب يك ملت در آزمایشگاه تاریخ صورت می پذیرد.

البته نمی توان منکر شد که معنای متبادر و رایج از واژه قوم و قومیت بالاصاله به پیوند خونی و نسبی میان يك گروه (= خویشاوندان) و بالتبع به سایر تعلقات رو بنایی (مؤ منان به يك مذهب ، يك فرقه ، يك توتم ، پیروان يك مرام سیاسی ، ساکنان يك حیطة جغرافیایی و...) اشاره دارد و به احتمال زیاد، همین تنوع مصداق و گستره حیطة شمول است که تفسیر روشن و معادل یابی مناسب برای آن را با مشکل مواجه ساخته است . این پیچیدگی در آرای متفکران ، که در مقام ارائه تعریفی

جامع از این واژه بر آمده اند، به وضوح به چشم می آید.

یکی از محققان معاصر در توضیح این واژه از دیدگاه قرآن می نویسد:

این واژه (قوم) دوبار در سوره الحجرات آیه یازده به معنای گروهی از مردان (و نه زنان) آمده است... و در سایر موارد (۳۸۱ بار) واژه مذکور به معنای گروهی از انسان ها (اعم از مرد و زن) است که به اعتبار يك ملاك، از قبیل خون، نسب، نژاد، خویشاوندی و تبعیت از يك تن، واحد قلمداد شده است، مثلاً مردمی که مخاطب نوح یا هود یا یونس یا ابراهیم یا لوط یا موسی یا صالح - صلوات الله علیهم اجمعین - بوده اند قوم هر يك از آنان خوانده شده اند و مردمی که تحت حکومت و سرپرستی و تدبیر پادشاه مصر یا یمن بوده اند قوم فرعون یا تبع نامیده شده اند، فی المثل در آیه ۹ یوسف: **وتكونوا من بعده قوما صالحین** : (و از آن پس گروهی شایسته شوید)

خلاصه آن که هر چند برای این که گروهی از انسان ها يك قوم قلمداد شوند اعتبار يك جهت وحدت و اشتراك در میان آنان ضرورت دارد، ولی این بدان معنا نیست که هر قومی یا همه اقوام دارای عنصر عینی واحدی باشند، به گونه ای که بتوان مجموع افراد قوم را موجود واحد حقیقی دانست. (۱۴۰)

برخی از مردم شناسان بر این باورند که واژه قوم به حسب مبداء اشتقاق از جامع ترین و پرگستره ترین مفاهیم در دسته بندی گروه های انسانی است و عناوین دیگر همچون قبیله و ملت و امت به حسب قلمرو مصداقی از زیر مجموعه های این واژه محسوب می شوند:

قوم (Ethine) از واژه یونانی Ethnos به معنای مردم ، امت (Peuple) ملت (Nation) گرفته شده است . قوم یا گروه قومی (Groupeethnique) به گروهی از افراد اطلاق می شود که به یک فرهنگ (زبان ، آداب و رسوم و غیره) تعلق داشته و از این طریق شناخته می شوند... قوم را باید از واحد قومی تفکیک کرد، زیرا واحد قومی می تواند یکی از هر گروهی باشد که فرد به آن تعلق دارد، مانند خانواده هسته ای ، خانواده گسترده ، روستا، قبیله و غیره .  
(۱۴۶)

طبق برخی تعابیر، واژه قوم دقیقاً معادل واژه عشیره و خویشاوند و خانواده گسترده است که بر شبکه بستگان نسبی یا اعم از نسبی و سببی اطلاق می گردد و از این حیث ، هیچ نوع خصوصیت و تمایز درخور ذکری را نمی توان برای آن ملحوظ نمود؛ نقل قول ذیل به وضوح بر این ادعا و نیز تعیین قلمرو مورد نظر در کاربرد این واژه دلالت دارد.

درخور یادآوری است که همه واژه های متعارف همچون عشیره ، خویشاوند، قبیله ، قوم ، کلان ، جامعه ، بیشتر از آن که به مجموعه ای متراکم از انسان ها نظر داشته باشند، به شبکه ارتباطات گسترده میان ایشان ، که در حقیقت نمایانگر وحدت و معرفت هویت گروهی آنها و بالتبع به زیر ساخت هایی که این اتحاد گروهی را میان مجموعه ای از انسانها با ویژگی ها و خصوصیات متمایز موجب شده اند، توجه می دهند. به کار گیری تعابیری همچون شبکه و بافت و منظومه در اطلاقات مردم شناسان و جامعه شناسان به احتمال زیاد با هدف توجه دادن به همین خصیصه و تعیین مسمای واقعی صورت پذیرفته است .

در يك جامعه مبتنی بر تبار دو جانبه مانند همان نظامی که در جامعه خودمان به کار می‌بریم ، هر فردی به گروهی از خویشاوندانی تعلق دارد که کم و بیش برابری هم از پشت مادر و هم از پشت پدرند، پدربزرگ ها و مادربزرگ های پشت پدری و مادری ، عموها و عمه ها و دایی ها و خاله ها، عموزاده ها، دایی زاده ها، عمه زاده ها، خاله زاده ها و البته خانواده هسته ای .

مجموعه خویشاوندانی که از این طریق باز شناخته می‌شوند اقوام نام دارند... در واقع ، اقوام ، گروه به معنای حقیقی آن نیست ، زیرا بیشتر اعضای آن ، خودشان را دارای يك هویت جمعی نمی‌انگارند. دلیلی هم وجود ندارد که يك چنین هویتی را تشخیص می‌دهند، زیرا هر يك از اعضای يك مجموعه اقوام ، خویشاوندانی متفاوت از خویشاوندان عضو دیگر این مجموعه دارد (البته به استثنای فرزندان) برای مثال ، خویشاوندان نسل فرزندان ، همان خویشاوندان نسل والدین نیستند، زیرا این نسل خویشاوندان هر دو طرف پدری و مادری را ترکیب می‌کند و آنها را اقوام خودش به شمار می‌آورد.

خویشاوندان تنها در نیمی از اقوامش با عموزاده ها یا دایی زاده هایش اشتراک دارد. پس اقوام ، گروه به معنای فنی آن نیست ، بلکه تنها يك شبکه به شمار می‌آید، یعنی به معنای رشته ای از روابط اجتماعی در هم تنیده میان همه کسانی است که شخص خود را با آنها در رابطه خویشاوندی می‌بیند؛ به همین دلیل است که انسان شناسان اقوام را مجموعه روابط خویشاوندی مبتنی بر خویشاوندی می‌انگارند و نه مبتنی بر نیاکان ، در حالی که گروه های هم‌تبار آدم هایی را در بر می‌گیرند

که يك نيای مشترك ساختگی یا واقعی دارند (علاوه بر همه اعضای گروه خودشان) اقوام از آدم هایی ترکیب می شود که يك خویشاوند مشترك (خویشتن) دارند. پس اقوام تنها در رابطه با يك شخص وجود دارد. از این گذشته ، مجموعه اقوام در راستای زمان دگرگونی می پذیرد: زمانی که ما كودك هستیم ، اقوام ما ترکیب می شوند از معاصران و خویشاوندان مسن تر، اما همین که بزرگ می شویم و فرزندان پیدای می کنیم ، به موازات مردن خویشاوندان مسن تر اعضای اقوام ما عبارت می شوند از معاصران و خویشاوندان جوان تر. پس از آن که می میریم اقوام ما دیگر هیچ معنایی ندارند برخلاف گروه های همتبار که پیوسته خودشان را تجدید می کنند. (۱۴۷)

یکی از مفاهیم نوظهور و متعارف عرف سیاسی ، که در قلمرویی وسیع تر از حیطه شمول برخی مفاهیم سنتی همچون طایفه و عشیره و قبیله و قوم به کار برده میشود ، مفهوم ملت است . تعریف ملت قطع نظر از اختلافات محققان حوزه اندیشه سیاسی ، عبارت است از مجموعه ای از انسان ها که از رهگذر سلوک اجتماعی مشترک در یک منطقه جغرافیایی و در یک گستره تاریخی دراز دامن و همچنین در پرتو دستیابی به تجارب زیستی متعدد در زمینه های مختلف (همچون چگونگی سازگاری با محیط، مهار طبیعت ، شکوفایی سرمایه های طبیعی و انسانی ، تاءسیس نهادها، تنظیم ارتباطات داخلی و خارجی ، ایجاد تاءسیسات مورد نیاز) هویت خود را در قالب الگوهای مشترک زبانی و اعتقادی و سیاسی و اجتماعی متجلی و متظاهر ساخته اند .

طبق برخی دیگر از تعاریف ملت عبارت از اشتراك پائدار افراد بشر، که طی تکامل تاریخی ایجاد شده ، است و بر اشتراك زبان و سرزمین و حیات اقتصادی و عوامل روحی و يك سلسله ویژگی ها و خلیات ملی که در فرهنگ ملی مجسم است و به مفهوم امروزی ، با رشد بورژوازی پدیدار گشته است . قبل از پیدایش ملت ، شکل های تاریخی دیگر اشتراك افراد مثل طایفه ، قبیله و قوم وجود داشته است . (۱۴۸)

گسترده ترین مفهوم در میان مفاهیم معرفت‌تجمعات انسانی، مفهوم امت است. امت در اصطلاح به مجموعه ای از انسان‌ها اطلاق می‌شود که حداقل در یک جهت حقیقی یا اعتباری، اشتراك و وحدت داشته باشند. این ملاک وحدت هر چیزی می‌تواند باشد. از این رو برای آن که تعدادی از انسان‌ها یک امت و گروه محسوب شوند، باید همگی دارای یک جهت اشتراك و وحدت، ولو اعتباراً باشند، ولی این جهت وحدت می‌تواند هر چیزی باشد: وحدت در مکان، وحدت در فرمانبرداری از یک شخص، وحدت در کیش و آیین، و... در آیه ۲۳ از سوره قصص، مردمی که صرفاً برای آب دادن به گوسفندان خود در پیرامون آب، اجتماع کرده بودند امت و گروه خوانده شده‌اند و حال آن که هیچ لزومی ندارد که چنین مردمی در یک ده یا شهر زندگی کنند، در میان خودشان تقسیم کار و اشتراك منافع داشته باشند، از یک حکومت واحد فرمان ببرند، به یک دین و مذهب اعتقاد داشته باشند. (۱۴۹)

بنابراین، اصرار برخی بر این که ملاک در امت، تنها اشتراك در مبانی اعتقادی و بنیان‌های ایدئولوژیک می‌باشد، بی‌وجه به نظر می‌رسد.

یکی از نویسندگان فرهنگ علوم سیاسی در تعریف امت می‌نویسد:

جماعتی از انسان‌ها که در یک قصد و هدف مشترك هستند. امت همه کسانی را که در یک مرز مشترك جغرافیایی - سیاسی زندگی می‌کنند و یا به یک زبان حرف می‌زنند یا دارای وحدت نژادی و قومی یا خونی هستند در بر نمی‌گیرد، بلکه تنها

شامل مردمی است که دارای عقیده و طرز فکر و هدف و راه مشترك و واحدی می باشند. در نظام سیاسی و حکومت اسلامی ، امت جای ملت را گرفته و امت اسلامی عبارت است از جامعه مسلمانی تحت حکومت اسلامی . در حکومت اسلامی ، تنها عاملی که عضویت در امت و تابعیت را تحقق پذیر می سازد، ایمان به اسلام است . (۱۰۰)



## فصل سوم : ارحام روحانی

علاوه بر خویشاوندان نسبی به عنوان مصداق منحصر ارحام ، واژه رحم ، اب ، اخ ، ذوی القربی و... در مورد مصادیق دیگری نیز به کار رفته است که حلقه اتصال و موضع ارتباط ایشان با عموم مؤمنان در تعلقات روحانی و معنوی خلاصه می شود.

مزدوج بودن انسان و ترکیب او از روح و جسم و اقتضائات این نوع ساختار با ویژگی های منحصر به فرد آن ، طیف وسیعی از ارتباطات متنوع را میان هر فرد با سایر هموعان موجب شده است . برخی از این تعلقات به بعد جسمانی و بخش شایان توجهی از آن به بعد روحانی او مربوط می گردد . از این رو ، ارحام هر فرد (البته در فرهنگ دینی) نیز به همین اعتبار به دو دسته جسمانی و روحانی منقسم می گردند . به احتمال زیاد ، توسعه مفهوم رحم با هدف توجه دادن همگان به مقام و موقعیت و حقوق ویژه ایشان صورت پذیرفته است . ارحام روحانی بر اساس آنچه از روایات استفاده می شود عبارتند از :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، ائمه معصومین علیهم السلام ، علمای ربانی (و در رتبه بعد اساتید و معلمان) ، صلحای مؤمنان (یا عموم مؤمنان) و سادات

به طور کلی می توان گفت : به مصداق انما المؤمنون اخوة ، المؤمنون اخوات من و... همه معتقدان به اسلام به معنای دینی آن ، رحم یکدیگرند و به همین اعتبار ، حقوق و تکالیف ویژه ای نیز هر چند تحت نامهای دیگر ، نسبت به یکدیگر دارند که به همین سبب رعایت آن از مصادیق صله و بی توجهی و سرپیچی از ادای

آن - در صورت تحقق لازم - از مصادیق قطع  
رحم شمرده می شود.  
این ارتباط با صراحت تمام در روایاتی  
تبیین شده است که به برخی از آنها می  
پردازیم :

صاحب کتاب کلمه طیبه در ذیل یکی از روایات باب می نویسد:

... ذکر پدر بعد از ذکر ارحام ، با آن که داخل در ارحام است ، اشاره به پدر روحانی باشد که علمایند، چنانچه این احتمال در آیه شریفه می رود که مراد از والدین نه همان والدین جسمانی باشد، بلکه جسمانی و روحانی با هم ، که فرد اکمل اتم آن ، ائمه هدی خصوص رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین ﷺ باشد و بعد از ایشان علمای راشدین چنانچه در اخبار متواتره است که فرمود: انا و علی اءبوا هذه الائمة و در تفسیر امام حسن عسکری ﷺ در تفسیر آیه: **وبالوالدین احسانا** مذکور است که رسول خدا ﷺ فرمود: افضل والدین شما و سزاوارتر ایشان برای شکرگزاری شما محمد ﷺ است و علی ﷺ . (۱۰۱)

در ادامه این بخش به ذکر ترجمه برخی از روایات باب می پردازیم :

:hZaeI R!PÜV2pā tÇY RÛaÛ

کسی که اطاعت و پیروی از ابوین دینی  
خود یعنی پیامبر اکرم ﷺ و علی  
علیه السلام <sup>(۱۰۲)</sup> را بر اطاعت و پیروی از  
ابوین نسبی اش مقدم دارد، خداوند تعالی  
در روز قیامت ، خطاب به او می فرماید:  
تو را مقدم خواهم داشت آن گونه که تو  
مرا در دنیا مقدم داشتی و تو را در محضر  
ابوین دینی ات شرافت و بزرگی خواهم داد  
آن گونه که تو به واسطه ترجیح محبت  
ایشان بر محبت ابوین نسبی ات ، خود را  
شریف و بزرگ داشتی . <sup>(۱۰۳)</sup>

:hZzθI R!PŪŪzβd hñHε RūzŪ

حق بستگان ابوین دینی ما یعنی پیامبر  
اکرم ﷺ ، علی علیه السلام و دوستان آنها از حق  
بستگان ابوین نسبی ما برتر است . به  
درستی که ابوین دینی ما می توانند رضایت  
ابوین نسبی را نسبت به ما جلب کنند، در  
صورتی که ابوین نسبی ما قادر به جلب  
رضایت ابوین دینی ما نسبت به ما نیستند.  
(۱۰۴)

:hZzθI R!PŪS2p̄d hŪZH RŭzŪ

کسی که بستگان ابوین دینی اش یعنی پیامبر اکرم ﷺ و علی ع را بر بستگان ابوین نسبی اش مقدم بدارد، خداوند در روز قیامت او را از میان خلائق بر می‌گزیند و با انعام و اکرام ویژه وی را مشهور می‌گرداند و او را بر همه بندگان - به استثنای کسانی که در رتبه مساوی یا بالاتر از او جای دارند - برتری و شرافت می‌دهد. (۱۰۰)

:hZzəI R!PŪŪzβd zhŭU Rŭzŭ

از نشانه های تعظیم جلال خداوند این  
است که انسان بستگان ابوین دینی خود را  
بر بستگان ابوین نسبی اش مقدم بدارد و  
متقابلا از نشانه های بی اعتنایی به جلال  
خداوند این است که انسان بستگان ابوین  
نسبی خود را بر بستگان ابوین دینی اش  
یعنی پیامبر اکرم ﷺ و علی عَلِيٍّ مقدم  
بدارد. (۱۰۶)

:hZæI R!PÛŪ2βā tϕY RūæŪ

بر تو باد نیکی کردن به بستگان ابوین دینی ات یعنی پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی علیه السلام ، هر چند حق بستگان ابوین نسبی ات را ضایع کرده باشی و از تضییع حقوق بستگان ابوین دینی ات به خاطر توجه به بستگان ابوین نسبی ات بپرهیز، چه تشکر و قدردانی گروه دوم نزد ابوین نسبی . شکرگزاری بستگان ابوین دینی تو در نزد پیامبر ﷺ و علی علیه السلام هر چند موجب توجه اندک ایشان نسبت به تو شود، همه گناهان تو، هر چند در میان زمین و آسمان را پر کرده باشد، زایل خواهد کرد، در حالی که شکرگزاری بستگان ابوین نسبی ات در نزد پیامبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام ، در صورتی که حقوق بستگان دینی ات را تضییع کرده باشی ، کمترین سودی به حال تو نخواهد داشت .

(۱۰۷)



QZOCΘ :Ū qOXT vO<sup>ˆ</sup> R!PŪvzβā zβā <sup>-</sup>oBY  
 :hZzθI vPǎyβā □ □ Ūhψ

خداوند در روز قیامت ، درباره رحم می  
 فرماید: من رحمانم و او رحم است ، اسم  
 او را از اسم خود مشتق کردم ، هر که با  
 او پیوند کند، با وی پیوند خواهم کرد.  
 سپس حضرت علی علیه السلام خطاب به سائل می  
 فرماید: آیا می دانی این رحمی که خدا با  
 واصل او وصل و با قاطع او قطع می کند،  
 چه رحمی است ؟ سائل در پاسخ می گوید:  
 خداوند بدین وسیله می خواهد هر قومی را  
 نسبت به اکرام اقربای خویش و صله ارحام  
 آنها برانگیزاند. حضرت فرمود: آیا  
 خداوند ایشان را بر صله ارحام کافرشان  
 تحریک نموده است ؟ چگونه خداوند نسبت به  
 کافری که خود او را تحقیر کرده ، به  
 تعظیم و اکرام فرمان می دهد؟ سائل در  
 پاسخ می گوید: نه ، خداوند ایشان را  
 تنها به نیکی نسبت به ارحام مؤمنشان  
 برانگیخته است . حضرت سپس می فرماید:  
 آیا جز این است که ارحام به خاطر اتصالی  
 که به پدران و مادران انسان دارند،  
 حقوقشان واجب شده است ؟ سائل در پاسخ می  
 گوید: آری ، چنین است ای برادر رسول خدا  
صلی الله علیه و آله . حضرت مجدداً می فرماید: آیا آنها  
 با این کار، حقوق پدران و مادران خویش  
 را ادا می کنند؟ سائل پاسخ می دهد: آری  
 . حضرت در توضیح می فرماید: همانا کاری  
 که پدران و مادران در دنیا برای ایشان  
 کرده اند این بوده که آنان را غذا دادند  
 و از سختی ها و ناملایمات محفوظ داشتند،  
 در صورتی که این نعمت اعطایی والدین  
 زوال پذیر و آن سختی مدفوع پایان پذیر  
 است . اما رسول خدا صلی الله علیه و آله انسان ها را به  
 سوی نعمتی دایم و فناپذیر هدایت نمود

و ایشان را از تلخی ها و ناگواری های ابدی و پایان ناپذیر ایمن ساخت . حال کدام يك از این دو عمل بزرگ تر است ؟ سائل پاسخ می دهد: به درستی که نعمت رسول خدا عظیم تر و بزرگ تر از نعمت ناشی از والدین است . حضرت می فرماید: آیا ممکن است خداوند انسان را نسبت به ادای حقوق کسانی که حقوق کمتری بر انسان دارند، تحریک و تشویق نموده اما نسبت به ادای حقوق بیشتری بر انسان دارند، چنین کاری نکرده باشد؟ سائل می گوید: نه ، البته خدا این گونه فرمان نمی دهد. حضرت در ادامه می فرماید: به درستی که حق رسول خدا ﷺ بزرگ تر از حق والدین است و حق رحم او بزرگ تر از حق رحم والدین است . پس بستگان و ارحام رسول خدا به صله و اکرام سزاوارترند و قطع با ایشان مستوجب معصیتی بزرگ تر خواهد بود. پس وای بر کسانی که رحم او را قطع کنند و وای بر کسانی که حرمت او را بزرگ نشمارند. آیا می دانی که حرمت رسول الله ﷺ حرمت رسول الله ﷺ است و حرمت رسول الله ﷺ حرمت خداست ؟ به درستی که حق خداوند از هر منعم دیگری بزرگ تر است و منعمان دیگر نیز تنها به عنایت و توفیق اوست که به انسان اعطای نعمت می کنند.

(۱۰۸)

*3Tū̄̄θ zū̄̄σβ̄̄*

در فضل تقدم اولیای دین و علمای ربانی ، که وارثان انبیا لقب گرفته اند، بر سایر اقارب نسبی و سببی نیز روایاتی وارد شده است که مبین جایگاه این طبقه در سلسله مراتب ذوی الحقوق و اولیای نعم در رتبه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد؛ از این رو، ارتباط مستمر، بذل حرمت درخور و اکرام و احسان ایشان از بارزترین وظایف مؤمنان قدرشناس و از کامل ترین مصادیق صله ارحام به شمار می آید و بالطبع اجر و پاداش ویژه ای در پیشگاه حق تعالی خواهد داشت . متقابلاً قطع ارتباط، بی توجهی به حقوق و تکالیف مربوطه و بالاتر از آن ، حرمت شکنی و اسائه به مقام شامخ ایشان ، از ظاهرتترین جلوه های قطع ارحام روحانی و روشن ترین مصادیق کفران نعمت الهی ، که بالطبع از کبائر ذنوب قلمداد می شود، به حساب می آید.

با توجه به نقل نمونه های پیشین از روایات ، ضرورت چندانی به ذکر روایات این باب احساس نمی گردد. این فراز را نیز تنها با ذکر کلامی از نویسنده کتاب کلمه طیبه در ذیل روایات این باب به پایان می بریم :

و بالجمله کسانی که علم و حکمت از ایشان تولد یابد و آن را در میان مردم به ارث گذارند، حق حیات روحانی بر مردم دارند، چه حیات روح به علم و حکمت است و روح بی دانش مرده است و چون حق والدین جسمانی در حیات جسمانی است ، با مردن تمام می گردد و آنچه باقی می ماند علم و حکمت است . از والدین جسمانی مال و ثروت می ماند که امری است فانی و نفع آن نفع

جسمانی است ، پس ایشان به شکر و طاعت و خدمتگزاری ، چنان که در شرع مقرر شده ، سزاوارترند. اما پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای کرام او ﷺ که منبع و مآخذ علم و حکمتند و هیچ کس در این جهت با ایشان قابل مقایسه نیست ، از بالاترین حق حیات روحانی برخوردارند و بالطبع شکر و طاعت ایشان برتر از والدین جسمانی است و در مرتبه بعد علمای راستین و جانشینان و وارثان علوم آنها هستند که وظیفه اخذ، نشر و عمل بر طبق آن علوم را عهده دار شده اند؛ از این رو ایشان نیز همچون پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ پدر امت محسوب می گردند و آن گونه که در شرع مقرر شده از احترام و اطاعت ویژه برخوردارند و اگر سرپیچی از طاعت والدین روحانی به طریق اولی عاق و معصیت به حساب می آید، چه حق ایشان بسی بزرگ تر از حق والدین جسمانی است . (۱۰۹)

همین نویسنده در جای دیگری می نویسد:  
و فرمودند بزرگ ترین کبائر هفت است و عقوق یکی از آنهاست و خداوند عاق را جبار شقی شمرده و با شرك عقوق را یکجا آورده ، چنان که احسان و بر والدین با بندگی خویش در يك قطار انداخته و مراد از والدین نه همان پدر و مادر جسمانی است ، بلکه پدران حقیقی ، انبیا و اوصیا و علما باشند و آنچه از برای این والدین مقرر فرمودند از احترام و توقیر و احسان ، چندین برابر او برای ایشان مقرر شد . (۱۱۰)

### γPūř ŋŭřa ōz

یکی دیگر از مصادیق ارحام روحانی ، مؤمنان و عباد صالح (یا عموم مؤمنین) می باشند که در رتبه پس از علما، به مقتضای ادله ، دوستی با ایشان و احسان در حد متعارف ، لازم و ارتکاب هر گونه عملی که مایه هتک و ایذا و تضييع حقوق ایشان گردد ممنوع است .

امام رضا علیه السلام طبق روایتی می فرماید: کسی که نمی تواند به زیارت ما اهل بیت علیهم السلام بیاید، پس زیارت کند نیکان از دوستان ما را، که ثواب ما برای او ثبت می شود و کسیکه بخواهد به ما صله نماید و نتواند پس به یکی از نیکان از دوستان ما صله نماید که برای وی ثواب صله ما ثبت می شود. <sup>(۱۶۱)</sup>

شهید مطهری (ره) دوستی و رفاقت میان افراد را تحت شرایطی موجد حق خویشاوندی می داند که مراعات آن لازم و ضروری است: ... دوستی ها و رفاقت ها و معاشرتها حق ایجاد کن است ، اما اگر رسید به يك ماه دوستی ، این خویشاوندی می شود و اگر به يك سال دوستی رسید این دیگر در حد رحم ماسه است ؛ یعنی رحمی که با همدیگر تماس دارد؛ یعنی مثل دو تا برادر که از يك رحم به دنیا آمده اند، این حکم را دارد و قطع او حکم رحم پیدا می کند. <sup>(۱۶۲)</sup>

رحم بودن مؤمنان به اقتضای پیوندهای معنوی میان ایشان و تفوق آن بر سایر تعلقات از این اصل ناشی می شود که در مکتب های آسمانی همواره پیوندهای مادی (نسب ، خویشاوندی ، دوستی ، همزبانی ، نژاد، ملیت) تحت الشعاع پیوندهای معنوی قرار می گیرند؛ آن جا که رابطه مکتبی وجود دارد، سلمان فارسی دور افتاده که

نه از خاندان پیامبر ﷺ ، نه از اهل مکه و نه حتی از نژاد عرب شمرده می شود، طبق حدیث سلمان منا اهل البیت جزء خاندان او محسوب می شود و فرزند واقعی و بلافصل پیامبری چون نوح با خطاب انه لیس من اهلك برای همیشه طرد می گردد.

گفتنی است که مؤمنان در قبال کفار و مشرکین نیز تحت شرایطی و با رعایت اصولی مکلف و موظف خواهند بود، چه آنها هر چند از نظر اعتقادی منحرف بوده و دشمن تلقی می شوند، اما به اعتبار انسان بودن ، از کرامت ذاتی برخوردارند و با تکیه بر همین مبنای طبیعی است که اسلام با جدیت و با بهره گیری از تمام امکانات به هدایت و ارشاد آنها اهتمام نموده است .

شهید مطهری (ره) در توضیحی جامع در این خصوص می نویسد:

اسلام نمی گوید کار محبت آمیز و کار نیکتان منحصرآ باید درباره مسلمین باشد. به هیچ وجه ، خیری از شما به دیگران نرسد؛ دینی که پیغمبرش به نص قرآن رحمة للعالمین است ، کی می تواند چنین باشد؟ ولی يك مطلب هست و آن این که مسلمانان نباید از دشمن غافل شوند، دیگران در باطن ، جور دیگری درباره آنان فکر می کنند... مسلمانان همواره باید بدانند که عضو جامعه اسلامی است ، جزئی است از این کل . جزء يك کل و عضو يك پیکر بودن خواه نا خواه شرایط و حدودی را ایجاد می کند. غیر مسلمان عضو يك پیکر دیگر است . عضو پیکر اسلامی روابطش با اعضای پیکر غیر اسلامی ، باید به نحوی باشد که لااقل با عضویتش در پیکر اسلامی ناسازگار نباشد، یعنی به وحدت و استقلال این پیکر آسیبی نرسد. پس خواه نا خواه نمی تواند روابط مسلمان با روابط مسلمان و مسلمان یکسان و احیاناً از آن نزدیک تر باشد.

روابط دوستانه و صمیمانه با یکدیگر باید در حدی باشد که عضویت در یک پیکر و جزئیت در یک کل ، ایجاب می کند. ولای منفی در اسلام عبارت است از این که یک مسلمان ، همواره در مواجهه با غیر مسلمان بداند با اعضای یک پیکر بیگانه مواجه است و معنای این که نباید ولای غیر مسلمان با مسلمان باشد، این است که نباید روابط مسلمان با غیر مسلمان در حد روابط مسلمان با مسلمان باشد، به این معنا که مسلمان عملاً عضو پیکر غیر مسلمان قرار می گیرد و یا به این شکل در آید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته نشود.

پس منافاتی نیست میان آن که مسلمان به غیر مسلمان احسان و نیکی کند و در عین حال ولای او را نپذیرد، یعنی او را عضو پیکری که خود جزئی از آن است نشمارد و بیگانه وار با او رفتار کند، همچنان که منافاتی نیست میان ولای منفی و اصل بشر دوستی و رحمت برای بشر بودن . لازمه بشر دوستی این است که انسان به سرنوشت و صلاح و سعادت واقعی همه انسان ها علاقه مند باشد. به همین دلیل هر مسلمانی علاقه مند است که همه انسان های دیگر، مسلمان باشند و هدایت یابند، اما وقتی که این توفیق حاصل نشد، دیگران را، که چنین توفیقی یافته اند، نباید فدای آنان که توفیق نیافته اند کرد و اجازه داد که مرزها در هم بریزد و هر نوع فعل و انفعالی صورت گیرد. (۱۶۳)

آخرین گروه از مصادیق ارحام روحانی ،  
 سادات کرام و اولاد جسمانی آن حضرت  
 می باشند که علاوه بر عمومیت و اطلاق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 ادله صله رحم ، دلایل خاصی نیز بر وجوب  
 اکرام و احسان به ایشان وارد شده است .  
 شهید دستغیب در این خصوص می نویسد:

... چنانچه کسانی که از راه والدین  
 جسمانی به شخص نسبت پیدا می کنند مانند  
 برادر، رحم است و صله اش واجب و قطعش  
 حرام است ، همچنین هر کس از طرف والد  
 روحانی به شخص نسبت پیدا کرد، رحم  
 روحانی و صله اش واجب و قطعش حرام است .  
 کسانی که از طریق پدر روحانی منسوبند دو  
 طایفه اند: اول ، اولاد جسمانی آن حضرت ،  
 یعنی سلسله جلیله سادات ؛ دوم ، مؤمنین  
 و شیعیان یعنی کسانی که فرزند روحانی آن  
 حضرت شده باشند که همه با هم برادرند و  
 در قرآن مجید می فرماید: به درستی که مؤ  
 منین برادر یکدیگرند زیرا که همه به یک  
 پدر روحانی می رسند. <sup>(۱۶۴)</sup>

برخی از فقها با استناد به آیاتی از  
 قرآن که در آن ، مودت ذوی القربای حضرت  
 به عنوان پاداش رسالت ایشان شمرده صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 شده ، وجوب احترام و اکرام و انعام  
 سادات را بر همگان واجب دانسته اند.



## فصل چهارم : صله و قطع رحم در آیات و روایات

*Ṣahāḥ*

کمتر موضوعی از موضوعات حقوقی - اخلاقی می توان یافت که به اندازه صله و قطع رحم و نیز بر به والدین و عاق آنها، در گنجینه معارف اسلامی، پیرامون آن سخن رفته باشد و این خود نشانگر اهمیت و جایگاه والای این ارزش اجتماعی در نظام ارزشی و هنجاری اسلام و نقش و تاءثیر آن در ایجاد و تحکیم پیوندهای اجتماعی در شبکه های خویشاوندی به عنوان زیر مجموعه های نظام اجتماعی کل می باشد. (پیوند میان شبکه ها و گروه های مختلف در یک جامعه مرهون اعمال سیاست های اخلاقی و حقوقی دیگری است که از موضوع این نوشتار خارج است).

جهت آشنایی بیشتر با منطق اسلام در این خصوص و درك میزان اهتمام آن به این ارزش اجتماعی نسبتا مهجور، ابتدا به استخراج و نقل (بدون اعمال هر گونه دسته بندی) آیاتی که به نوعی با موضوع صله و قطع آن مربوط می شد پرداختیم و سپس با تتبع در مجامع روایی (تا حدی که برای مؤلف سطور ممکن شد) و استخراج روایات مربوط، بررسی مضامین آنها با هدف دسته بندی و تنظیم و تبویب این مجموعه گرانسنگ در دستور کار قرار گرفت و در نتیجه همه داده های روایی گرد آمده، با اعمال ملاحظاتی تحت نه عنوان ذیل رده بندی شدند: توصیف رحم، توصیف صله رحم، آثار و کارکردهای صله رحم، توصیف قطع رحم، آثار و کارکردهای قطع رحم، توصیف بر به والدین، آثار بر

به والدین ، توصیف عاق والدین و آثار عاق والدین .  
پس از این دسته بندی کلی ، با یک مطالعه مجدد، روایات مربوط به هر باب ، متناسب با محتوا، موضوع بندی شده و با رعایت ترتیب ، تحت عناوین جزئی تر شماره گذاری شدند. شایان توجه این که علاوه بر مجموع روایات مندرج تحت عناوین فوق ، مضمون یکی از ادعاهای صحیفه سجادیه ، که در آن امام سجاد علیه السلام با بیانی شیوا و جامع و به گونه ای متمایز از سایر روایات به توضیح جایگاه موقعیت والدین می پردازند، به طور جداگانه و تحت عنوانی خاص ذکر شده است .

~űğĂ 0h 2Y0 Ebł Y 0pƒ

قرآن کریم در آیات متعدد و تحت عناوین مختلف همچون توصیه به رعایت حقوق ارحام ، احسان به والدین خصوصا مادر و دوری گزیدن از آزار آنها، انفاق به ذوی القربی ، تقدم حق ایشان بر دیگر مؤمنان ، سلسله مراتبی بودن موقعیت ارحام در مسأله ارث ، لزوم سرپیچی از متابعت ایشان در معصیت حق ، اجتناب از قطع رحم و بی توجهی به حقوق خویشان و... به تشریح مسأله صلہ رحم و تبیین برخی احکام و آثار آن پرداخته که مجموعا معرف گویایی از اهمیت و موقعیت برجسته این عمل عبادی - اجتماعی در نظام ارزشی و هنجاری مکتب اسلام و نقش و تاءثیر بی بدیل آن در ایجاد و تحکیم همبستگی و پیوند مشترک میان اعضای يك جامعه عموما و شبکه خویشاوندان خصوصا به حساب می آید.

در این بخش به ذکر آیاتی از قرآن کریم که به نوعی با مسأله صلہ و قطع رحم ارتباط می یابد می پردازیم :

الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه ویقطعون ما امرالله به اءن یوصل و

یفسدون فی الاءرض اءولیک هم الخاسرون (۱۶۵)؛

کسانی که پیمان خداوند را پس از بستن می شکنند و آنچه خداوند به پیوستن آن فرمان داده است می گسلند و در زمین فساد می کنند، اینان زیانکارند.

واذ اءخذنا میثاق بنی اسرائیل لاءتعبدون الا الله و بالوالدین احسانا و ذی

القربی و... (۱۶۶)؛

(و یاد کنید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند را نپرسید و به پدر و مادر و خویشاوندان و... نیکی کنید.

ليس البراءن تولوا و جوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البرمن آمن بالله  
و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين و آتى المال على حبه ذوى القربى و...  
(١٦٧):

نیکی آن نیست که رویتان را به سوی  
مشرق و مغرب آورید، بلکه نیکی آن است که  
کسی به خداوند و روز باز پسین و فرشتگان  
و کتاب های آسمانی و پیامبران ایمان  
داشته باشد و مال را با وجود دوست داشتن  
به خویشاوندان ... ببخشد.

كتب عليكم اذا حضراء حدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين و  
الاءقربین بالمعروف حقا على المتقين (١٦٨):

بر شما مقرر گردیده است که چون مرگ  
یکی از شما فرا رسد و مالی باقی گذارد،  
برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی  
وصیت کند و این بر پرهیزکاران مقرر است

يسئلونك ماذا ينفقون قل ما انفقتم من خير فللوالدين و الاءقربین ... (١٦٩):

از تو می پرسند چه ببخشند، بگو هر  
مالی که می بخشید (بهتر است) به پدر و  
مادر و خویشاوندان ... ببخشید.

يا اعيها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها  
و بث منهما رجالا كثيرا و نساء و اتقوا الله الذى تساءلون به و الاءرحام ان الله كان  
عليكم رقيبا (١٧٠):

ای مردم از پروردگارتان پروا کنید،  
همو که شما را از يك تن یگانه بیافرید و  
همسر او را از او پدید آورد و از آن دو  
مردان و زنان بسیاری پراکند و از خدایی  
که به نام او پیمان می بندید یا سوگند  
می دهید، همچنین از گسستن پیوند  
خویشاوندان پروا کنید، چرا که خداوند  
(ناظر و) نگاهبان شماست .

و اذا حضر القسمة اءولوا القربى و الیتامى و المساکین فارزقوهم منه و قولوا لهم  
قولا معروفا (١٧١):

و چون خویشاوندان (غیر از ورثه) و یتیمان و بینوایان بر سر تقسیم (ترکه) حضور یابند، از آن به چیزی، ایشان را بهره مند سازید و با ایشان به زبان خوش سخن بگویید.

واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا وبذی القربى واليتامى و المساكين والجار ذى القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب و... (۱۷۲):

و خداوند را بپرستید و چیزی را برای او شریک نیاورید و به پدر و مادر و به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و همنشین خود و... نیکی کنید.

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم اءو والدين و الاقربين ان يكن غنيا اءو فقيرا فالله اءولى بهما فلا تتبعوا الهوى ... (۱۷۳):

ای مؤمنان به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید (و شهادت بدهید) ولو آن که به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان (خواهان گواهی) چه توانگر و چه تهیدست باشد، خداوند بر آنان مهربان تر است، پس از هوای نفس پیروی مکنید.

قل تعالوا اءتل ما حرم ربكم عليكم اءلا تشركوا به شيئا وبالوالدين احسانا... (۱۷۴):

بگو بیایید تا آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده است بر شما بخوانم (نخست این است که) چیزی را شریک خداوند نیاورید و در حق پدر و مادر نیکی کنید...

... و اذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذا قربى و بعهد الله اءوفوا ذلكم وصيكم به لعلكم تذكرون (۱۷۵):

... و چون (به داوری یا شهادت) سخن گوئید به عدالت عمل کنید ولو او (اصحاب دعوی) خویشاوند (شما) باشد و به عهد

الهی وفا کنید. این چنین به شما سفارش کرده است، باشد که پند گیرید.

... و اءولوا الاعرحام بعضهم اءولى ببعض فى كتاب الله ... (۱۷۶)؛

... و در حکم الهی خویشاوندان به یکدیگر (برای ارث بردن) سزاوارترند.

والذین یصلون ما اءمرالله به اءن یوصل و یخشون ربهم و یخافون سوء الحساب (۱۷۷)؛

و کسانی که هر چند خداوند به پیوند کردن آن فرمان داده است می پیوندند و از پروردگارشان می ترسند و از حساب سخت و سنگین می هراسند.

والذین ینقضون عهدالله من بعد ميثاقه و یقطعون ما اءمرالله به ان یوصل و

یفسدون فى الاعرض اءولیک لهم اللعنة و لهم سوء الدار (۱۷۸)؛

و کسانی که عهد الهی را پس از بستن می شکنند و هر چه خداوند به پیوند کردن آن فرمان داده است، می گسلند و در زمین فتنه و فساد می کنند، اینانند که لغت و بد فرجامی دارند.

ربنا اغفر لی ولو الذی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب (۱۷۹)؛

پروردگارا در روزی که حساب بر پا شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز.

ان الله یاءمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و

المنکر... (۱۸۰)؛

به راستی خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می دهد و از ناشایستگی و کار ناپسند و سرکشی باز می دارد.

و قضى ربك تعبدوا الا اياه و بالوالدین احسانا اما یبلغن عندك الکبر اءحدهما

اءو کلاهما فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً، و اخفض لهما جناح

الذل من الرحمة و قل لهما رب ارحمهما کما ربیبانی صغیراً (۱۸۱)؛

و پروردگارت امر کرده است که جز او را مپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید و اگر یکی از آنها، یا هر دوی آنها در نزد

تو به سن پیری برسند، به آنان حتی اف  
مگو و آنان را مران و با ایشان به نرمی  
(و احترام) سخن بگو.

وآت ذاالقربى حقه ... (۱۸۲)؛

و به خویشاوند حقش را ببخش .  
یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا و حنانا من لدنا و زکوة و کان  
تقیاً و برا بوالدیه ولم یکن جباراً عصیاً (۱۸۳)؛

(گفتیم) ای یحیی کتاب آسمانی را به جد  
و جهد بگیر و به او در عهد صباوت نبوت  
بخشیدم و از سوی خویش بر او رحمت آوردیم  
و پاکیزه اش داشتیم و او پرهیزکار بود.

... و اعوضانی بالصلوة و الزکوة مادمت حیا و برا بوالدتی ولم یجعلنی جباراً شقیاً  
(۱۸۴)؛

... و مرا مادام که زنده باشم به نماز  
و زکات سفارش فرموده است و نیز مرا در  
حق مادرم نیکو کار گردانده و مرا زورگوی  
سخت دل ، نگردانده است .

ولایاء تل اءولو الفضل منکم والسعة اءن یؤتوا ءولو القربى و... (۱۸۵)؛

و متمکنان و توانگران شما نباید سوگند  
بخورند که به خویشاوندان و... در راه  
خدا بخشش نکنند...

وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسبا و صهراً و کان ربک قدیراً (۱۸۶)؛

و او کسی است که از آب انسانی آفرید و  
او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید  
و پروردگار تو تواناست .

و اعذر عشیرتک الاءقربین (۱۸۷)؛

و خاندان خویشاوندت را هشدار ده .  
و وصینا الانسان بوالدیه حسناً و ان جاهداک لتشربک بی مالیس لک به علم

فلاتطعهما... (۱۸۸)؛

و انسان را سفارش کرده ایم که به پدر  
و مادر نیکی کند و (می گوئیم) اگر تو را  
و داشتند که چیزی را که بدان علم نداری

، شريك من گردانى ، پس از آن دو اطاعت  
مکن . . . .

و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و  
فصاله ثلثون شهرا حتى اذا بلغ اشدّه و بلغ اربعين سنة قال رب اعوزعنى اءن  
اءشكر نعمتك التى اءنعمت على و على والدى و اءن اءعمل صالحا ترضيه و اءصلح  
لى فى ذرىتى انى تبت اليك و انى من المسلمين (۱۸۹):

و به انسان سفارش کرده ایم که در حق  
پدر و مادرش نیکی کند (چرا که) مادرش به  
دشواری او را آباستن بوده و به دشواری او  
را زاده است و (دوران) بار گرفتن و از  
شیر گرفتن او سی ماه است ، تا آن که به  
کمال رشدش برسد و به چهل سالگی برسد .  
گوید: پروردگارا مرا توفیق ده که نعمتی  
را که به من و بر پدر و مادرم ارزانی  
داشتی سپاس بگذارم و کارهای شایسته ای  
کنم که آن را بپسندی و زاد و رود مرا  
نیز به صلاح آور. من به درگاه تو توبه  
کرده ام و من از مسلمانانم .

والذین آمنوا و اتبعهم ذریتهم بایمان اءلحقنا بهم ذریتهم و ما اءلتناهم من  
عملهم من شیء کل امرى بما کسب رهین (۱۹۰):

و کسانی که ایمان آورده اند و زاد و  
رودشان در ایمان از ایشان پیروی کرده  
اند، زاد و رودشان را به ایشان ملحق  
سازیم و چیزی از (جزای) عملشان نگاهیم ؛  
هر انسانی در گرو کار و کردار خویش است  
.

و یمدکم باموال و بنین ... (۱۹۱):

و شما را با بخشیدن اموال و پسران مدد  
رساند . . . .

رب اغفرلى و لوالدى و لمن دخل بىتى مؤمنا و للمؤمنین و المؤمنات و ...  
(۱۹۲):

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر  
کس که مؤمن به خانه من در آید و نیز



مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز  
و . . . .

فآت ذا القربى حقه و المسكين و ابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله و

اولئك هم المفلحون (۱۹۳)؛

پس به خویشاوند حقش را بده و نیز به  
بینوا و در راه مانده . این برای کسانی  
که در طلب خشنودی الهی هستند بهتر است و  
اینانند که رستگارانند.

و وصينا الانسان بوالديه حملته ائمه و هنا على و هن و فصاله في عامين اءن  
اشكرلى و لوالديك الى المصير و ان جاهداك على اءن تشارك بى ما ليس لك به علم  
فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفان و اتبع سبيل من اءناب الى ثم الى

مرجعكم فاءنبئكم بما كنتم تعملون (۱۹۴)؛

و انسان را در حق پدر و مادرش سفارش  
کردیم که مادرش او را با ضعف روزافزون ،  
آبستن بوده است (و شیر دادن) و از شیر  
گرفتن او دو سال به طول انجامیده . برای  
من و پدر و مادرت سپاس بگذار که سیر و  
سرانجام به سوی من است . و اگر تو را  
وادارند چیزی را که بدان علم نداری شریک  
من گردانی ، از آنان فرمان مبر و با  
آنان در دنیا به نیکی همنشینی کن و به  
راه کسی برو که به سوی من باز گشته است  
، سپس باز گشت شما به سوی من است ، آن  
گاه از (حقیقت و نتیجه) کارتان آگاهتان  
می سازیم .

فهل عسىتم ان توليتم اءن تفسدوا فى الاعرض و تقطعوا اءرحامكم اولئك

الذين لعنهم الله فاءصمهم و اءعمى اءبصارهم (۱۹۵)؛

چه بسا چون دست یابید در این سرزمین  
فتنه و فساد کنید و پیوند خویشاوندانتان  
را بگسلید. اینان کسانی هستند که خداوند  
لعنتشان کرده و (از شنیدن و دیدن حق)  
ناشنوا و نابینایان ساخته است .

لا تجد قوما يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله و رسوله ولو كانوا  
آباءهم اءو ابناءهم اءو اخوانهم اءو عشيرتهم اءولئك كتب في قلوبهم الايمان و  
اعيدهم بروح منه و يدخلهم جنات تجري من تحت الاءنهار خالدين فيها رضى الله  
عنهم و رضوا عنه اءولئك حزب الله اءلا حزب الله هم المفلحون (١٩٦):

قومی نیابی که به خداوند و روز باز  
پسین ایمان داشته باشند و با کسانی که  
با خداوند و پیامبر او مخالفت می ورزند،  
دوستی کنند، ولو آن که پدرانشان یا  
فرزندانشان یا برادرانشان یا خاندانشان  
باشند. اینانند که (خداوند) در دل  
هایشان (نقش) ایمان نگاشته است و به  
فیضی از جانب خویش استوارشان داشته است  
و (ایشان را) به بوستان هایی در آورد که  
جویباران از فردوست آن جاری است،  
جاودانه درآیند؛ خداوند از آنان خوشنود  
است و آنان هم از او خوشنودند؛ اینان  
خداخواهانند، بدانید که خدا خواهان  
رستگارانند.

~ũzÛyθ θh zYθ hzFZF

رحم و خویشاوندی ، هر چند در نگاه  
سطحی ما، چیزی جز نوعی قرابت و تعلق  
معنوی نیست ، اما در روایات به صورت يك  
واقعیّت عینی مورد خطاب حق تعالی ،  
برخوردار از زبان گویا جهت دادن شهادت  
له یا علیه کسانی که به او حرمت نهاده  
یا بی حرمتی روا داشته اند، قدرت شفاعت  
و... معرفی شده که به شمه ای از آن در  
ذیل اشاره شده است :

.' kFRs2 :Ü ĤTÿÜhΨ RÿT

قال اميرالمومنين عليه السلام : سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول : قال الله عزوجل : انا الرحمن و هي الرحيم ، شقت لها اسما من اسمي ، من وصلها وصلته ، و من قطعها قطعته (١٩٧) حضرت علي عليه السلام به نقل از رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: خداوند تعالی خطاب به رحم فرموده است : من رحمان هستم و نام رحم را از اسم خودم مشتق نموده ام ، پس هر کس صله رحم کند و با بستگان خود پیوند نماید من او را با رحمت خود صله خواهم کرد و هر کس قطع رحم کند من رحمت خود را از او قطع خواهم نمود.

· zZFθ : Ū ΣΥΘ kY :

قال نبی ﷺ : الرحم شجنة من الله عزوجل  
(۱۹۸):

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: رحم پرتو و  
نشانه ای از رحمت خداوند است .

... فانی لاءقبل الا الطیب یراد به  
وجهی ، اءقرن مع ذلك صلة الاءرحام ، فانی  
اءنا الرحمن الرحیم ، و الرحم خلقتها  
فضلا من رحمتی ؛ لیتعاطف بها العباد و  
لها عندی سلطان فی معاد الآخرة ، و اءنا  
قاطع من قطعها ، و واصل من وصلها ، و كذلك  
اءفعل بمن ضیع اءمری (۱۹۹):

خداوند طبق حدیثی می فرماید: ... به  
درستی که من جز عمل پاکیزه که برای من  
انجام یافته باشد نمی پذیرم و صله رحم  
را از جمله آن اعمال پاکیزه قرار داده  
ام . به درستی که من خدای بخشنده و  
مهربانم و رحم را به اقتضای رحمت خویش  
آفریدم تا مردم از طریق آن با یکدیگر  
عطوفت ورزند و در روز قیامت در پیشگاه  
من از حجت قاطع برخوردار خواهند بود و  
من قطع می کنم کسی که او را قطع کرده  
باشد و وصل می کنم با کسی که با او وصل  
کرده باشد، این گونه عمل خواهم کرد با  
کسی که امر مرا ضایع کرده باشد.

’ . 2PÿŨ t2PÿŨ kbŭT 0h 0h 1y0 2ŭ21 : ’

عن اءبى عبدالله ؑ قال : اءول ناطق يوم  
القيامة من الجوارح الرحم ، يقول : يا  
رب من وصلنى فى الدنيا فصل اليوم ما  
بينك و بينه ؛ و من قطعنى فى الدنيا  
فاقطع اليوم ما بينك و بينه (٢٠٠) :  
امام صادق ؑ فرمود: اولين عضو سخنگو  
از اعضا و جوارح انسان در روز قيامت رحم  
است كه خطاب به خداوند مى گويد: خدايا  
كسى كه با من در دنيا وصل كرد، در اين  
روز با او وصل كن و كسى كه در دنيا مرا  
قطع كرد، در اين روز با او قطع من (او  
را از رحمت خود محروم كن) .

عن على بن الحسين ؑ قال : ... فان  
الرحم لها لسان يوم القيامة ذلق ، يقول  
: يا رب صل من وصلتى ، واقطع من قطعنى ،  
و الرجل ليرى بسبيل خير اذا اءتته الرحم  
التي قطعها فتهوى به الى اءسفل قعر فى  
النار (٢٠١) :

امام سجاد ؑ فرمود: رحم در روز قيامت  
از زبانى رسا برخوردار است و خطاب به  
خداوند مى گويد: خدايا وصل كن با هر كه  
در دنيا با من وصل کرده بود و قطع كن هر  
كه را با من قطع کرده بود و انسان خود  
به عيان ، رحمى كه با او قطع کرده بود  
مى بيند و به سبب او در پايين ترين  
دركات سقوط مى كند .

□ . Ἐπιείκει ἡ ἕξις :

عن ابي هريرة ، قال النبي ﷺ :  
الشفعاء خمسة : القرآن و الرحم ، و  
الامانة ، و نبيكم ، و اهل بيت نبيكم  
(٢٠٢) :

پیامبر اکرم ﷺ طبق نقل ابوهریره  
فرمود: در قیامت پنج شفیع وجود دارد:  
قرآن ؛ رحم ؛ امانت (امانت داری) ؛  
پیامبر اکرم ﷺ ؛ اهل بیت آن حضرت علیهم السلام

□ . ḲΥ ΤΗΥΘΥ ἤ ḡ ḡḡḡ Ḳḡḡḡḡḡ

قال ابو عبدالله عليه السلام : ان رحم الاءئمة عليهم السلام من ال محمد عليه السلام ليتعلق بالعرش يوم القيامة و تتعلق بها اءرحام المؤمنين تقول : يا رب صل من وصلنا ، واقطع من قطعنا ، قال : فيقول الله تبارك و تعالى : اءنا الرحمن و اءنت الرحم ، شفقت اسمك من اسمى ، فمن وصلك وصلته ، و من قطعك قطعتة ، و لذلك قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الرحم شجنة من الله تعالى عزوجل (٢٠٣) :

امام صادق عليه السلام فرمود: رحم ائمه معصومين عليهم السلام از آل محمد عليه السلام در روز قيامت به عرش آویزان می شود (احتمالا از باب تشبيه معقول به محسوس) و ارحام مؤمنان به آن آویزان می گردند و خطاب خداوند متعال می گوید: خدایا وصل کن هر که با من وصل کرد و قطع کن هر که مرا قطع کرد. خداوند در پاسخ می فرماید: من رحمانم و تو رحم ، اسم تو را از اسم خود برگرفتم ، وصل می کنم با هر که تو را وصل کرد و قطع می کنم هر که تو را قطع کرد و به همین جهت است که پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: رحم پرتوی از (رحمت) خداوند است .



□ . ʃθŭʒa! kʏ zŭθŭh :

قلت لابی عبدالله علیه السلام : یكون لى القرابة  
على غير اءمرى اءلهم على حق ؟ قال : نعم  
حق الرحم لا یقطعه شیء (٢٠٤) :  
راوى مى گوید به امام صادق علیه السلام عرض  
کردم : کسانى با من قرابت رحمى دارند  
اما با من هم عقیده نیستند، آیا برای  
آنان به عهده ام حقی است ؟ فرمود: بلى ،  
حق رحمیت را چیزی قطع نمى کند.

بخشی از روایات باب در مقام معرفی صله ارحام و تبیین جایگاه و منزلت آن در نظام رفتاری دین وارد شده است. روشنی و وضوح اوصاف و ویژگی های متعدد مذکور در روایات، هر گونه ابهام در دریافت معانی مقصود را از میان برده است و بدون کمترین نیاز به توضیح و تفسیر اضافی می توان منطق شفاف اسلام را در این خصوص به دست داد. روایات ذیل، تنها نمونه ای از مجموع روایاتی است که در این ارتباط گزینش شده است:

“ϵÛ τḥÛḥ ιÛεθI ιǺ “ζÛδθ ϐ̄ hTyÛhϣ .”

:

فآت ذاالقربى حقه والمسكين وابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله و

اءولئك هم المفلحون . (٢٠٥)

ساءلت اءبا عبدالله عليه السلام عن قول الله : الذين يصلون ما امرالله به اءن يوصل (٢٠٦) قال : من ذلك صلة الرحم ، و غاية تاء ويلها صلتك ايانا (٢٠٧) :

از امام صادق عليه السلام راجع به آيه و آنان كه آنچه را خدا به پيوستنش فرمان داده مى پيوندند سؤ ال شد. حضرت فرمود: مراد از امر خدا صله رحم است و تاء ويل ديگر آيه ارتباط شما با ائمه معصومين عليهم السلام است .

· Ἡ ἄρτι ἡμεῖς ἔχουμε ἕνα ἄλλο ἄρθρο :

برای اطلاع بیشتر به آیه ۲۵ از سوره  
رعد و آیه ۲۷ از سوره بقره و آیات و  
روایات متعددی که در جای خود به آن  
اشاره خواهد شد رجوع کنید.

’ . hTyŪhΨ : Ū Ā : ū̄ “ϷŪZΨ : hεη 3ε :

عن اءبى عبدالله ؑ قال : ساءلته عن قول  
الله : اتقواالله الذى تساءلون به و الاءرحام  
(٢٠٨) قال : هى اءرحام الناس ، اءمرالله  
تبارك و تعالى بها و عظمها ، اءلا ترى  
اءنه جعلها معه (٢٠٩) :

راوى مى گوید: از امام صادق ؑ راجع  
به آیه درباره خدا و ارحام که در روز  
قیامت از آن باز خواست مى شوید، تقوا  
پیشه کنید پرسیدم . حضرت در جواب فرمود:  
مراد از ارحام در آیه ، خویشاوندان  
مردمند که خداوند به صله و بزرگداشت  
ایشان امر نموده و از آنها در ردیف خود  
نام برده است .

□. ۛPŭqF kY "zŭfd ıŭ zZFə :

در دعاها وارد شده است :

ءسالك باسمك يا واحد يا مولى كل احد  
يا من هو على العرش واحد ءسالك باسمك  
يا من لاینام و لایرام و لایضام ، و یا من  
به توصلت الاءرحام ... (۲۶۰)؛  
تو را به اسمت ای یگانه معبود سوگند  
می دهم ، ای آقا و سرور همگان ، ای کسی  
که در فرمانروایی یگانه و بی همتایی .  
تو را به اسمت سوگند می دهم ای کسی که  
خواب او در نمی رباید، به چیزی محتاج  
نمی شود، خاموشی بر او عارض نمی گردد،  
ارحام به عنایت او با یکدیگر ارتباط می  
یابند... .



Ἡμεῖς ἠκούσαμε ἡμῶν τοῦ Ἰησοῦ λέγοντος ἡμῶν. □  
:hTŪ

حضرت مسیح عليه السلام خطاب به بنی اسرائیل می  
فرماید:

اےلم تسمعوا اءنه قيل لكم في التوراة  
صلوا اءرحامكم ، و كافوا اءرحامكم ؟ و  
اےنا اءقول لكم : صلوا من قطعكم و  
اےعطوا من منعكم ... (٢١٤):

آیا شنیدید که در تورات شما را به صلّه  
ارحام و کمک به ایشان سفارش کرده اند،  
من نیز به شما توصیه می کنم که به کسانی  
که از شما بریده اند و اعطا کنید به  
کسانی که از کمک به شما دریغ کرده اند.



Ἐὐσεβῆς γὰρ ὑπαγορεύει ὅτι Ἐρημὸς ἐξῆς .  
:hTŪ Ἐρημὸς ἐξῆς ἰŪh̄ R!ϕPŪgYzβd̄ θŷYbŪ

اےوصانی رسول اللہ ﷺ : اےن اصل رحمی و  
ان اءدبرت (۲۱۵) :

ابوذر غفاری به نقل از پیامبر اکرم  
می گوید: حضرت مرا به صله رحم توصیه  
کرد، هر چند ارحام از من بریده باشند.  
عن اءبى جعفر عليه السلام قال : قال رسول الله  
عليه السلام : اءوصى الشاهد من اءمتى و الغائب  
منهم ، و من فى اءصلاب الرجال و اءرحام  
النساء الى يوم القيامة اءن يصل الرحم و  
ان كانت منه على مسيرة سنة ، فان ذلك من  
الدين (۲۱۶) :

رسول خدا عليه السلام فرمود: به حاضر و غایب  
امتم و آنانی که از پشت پدران و رحم  
مادرانشان ، تا روز قیامت ، به دنیا می  
آیند سفارش می کنم صله رحم کنند اگر چه  
به فاصله يك سال راه باشد، زیرا صله رحم  
جزء دین است .

ἰᾶ ἑοῦ ὑπ᾿αὐτοῦ ἄλλοι ἄλλοι ἄλλοι ἄλλοι .  
ἄλλοι ἄλλοι ἄλλοι ἄλλοι

علامه مجلسی به نقل از امیة بن الصلت ،  
شاعر عرب ، در وصف حضرت ﷺ می نویسد:  
نبی الهدی طیب صادق  
رحیم رؤوف بوصل الرحم (۲۱۷)  
پیامبر هدایت ، نیکومنش و صادق القول  
بود، در به جا آوردن صله رحم از راءفت و  
رحمت خاصی برخوردار بود.

ἰᾶ ἰ ῥ!ϕPŪ2Y2pā θŷγβŪ υσŪŪ τθ2ϕ .  
: ῥϕŪ υF Iŷz θŪθλFϕŪ

در سیره امام هفتم علیه السلام وارد شده است :  
و كان اءوصل الناس لاءهله و رحمه (۲۱۸) :  
به درستی که او بیشتر از دیگران با  
خانواده و ارحام خویش ارتباط برقرار می  
کرد.

عن اءبى جعفر علیه السلام يقول : ... انا اءهل  
بیت نصل من قطعنا و نحن الى من اءساء  
الیناء فنرى و الله فى الدنيا فى ذلك  
العاقبة الحسنة (۲۱۹) :

امام باقر علیه السلام فرمود: ... سیره ما اهل  
بیت بر آن است که با هر که از ما بریده  
باشد وصل کنیم و به هر که نسبت به ما  
بدی روا داشته باشد نیکی کنیم . قسم به  
خدا که این گونه برخورد در دنیا عاقبتی  
نیک به همراه دارد.

οσ̄ ἰᾶ ἄξ̄υδ̄θ θ̄η ῥ!ϕPṪ2Y2ρ̄α ὕΣṪṪ ῑ̄  
:hTṪ ὕFϕḤ ῑ̄λ̄ε ἰṪθ̄ᾰz̄h

قال علی عليه السلام : لن يسرع احد قبلي الي  
دعوة حق و صلة رحم ، و عائدة كرم ،  
فاسمعوا قولي (٢٢٠):

حضرت علی عليه السلام (خطاب به شورای خلافت) می  
فرماید: هیچ کس در اجابت دعوت حق ،  
ایفای صلہ رحم و سخاوت و کرم بر من پیشی  
نگرفته است ، پس به گفتارم گوش فرا  
دهید.

” . دؤبؤ ” صسؤؤ ر!@Pؤ2Y2pδ ؤؤؤؤ :

قال الصادق ؑ : ان الله تبارك و تعالی  
اءوجب علیکم حبنا و موالاتنا، و فرض  
علیکم طاعتنا، اءلا فمن كان منا فلیقتد  
بنا، فان من شاءننا الورع و الاجتهاد، و  
اءداء الاءمانة الی البر و الفاجر، و صلة  
الرحم ... (۲۲۱) :

امام صادق ؑ فرمود: خداوند دوستی و  
اطاعت از ما را بر شما واجب کرده است .  
آگاه باشید کسی از دوستان و تابعان ما  
شمرده خواهد شد که به ما اقتدا کند و از  
خصوصیات ما تقوای الهی ، مجاهدات در راه  
خدا، ادای امانت به نیکان و بدان و صله  
رحم می باشد.

” . ὁ ἄγγελος ἔειπεν ἑμοῖς : ”

قلت (عمر بن عبسة) له (لرسول الله ﷺ) :  
: بما اءرسلك ؟ قال : باءن نعبدالله عزوجل  
، و نكسر الاءصنام و نوصل الاءرحام ، قلت  
: نعم ما اءرسلك به ... (٢٢٢) :

كسى از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: هدف از  
رسالت تو چیست ؟ حضرت ﷺ فرمود: هدف از  
رسالت من بندگی خدای یکتا، شکستن بت ها  
و پیوند میان ارحام است .

سائل در ادامه می گوید: چه نیکوست  
آنچه برای آن مبعوث شده اید.  
در روایات دیگر می فرماید:

سمعت اءباطالب يقول : حدثنى محمد بن  
عبدالله ﷺ : اءن ربه بعثه بصلة الاءرحام  
و ... (٢٢٣) :

حضرت ابوطالب رضی اللہ عنہ فرمود: خداوند پیامبر  
اکرم ﷺ را برای صلہ رحم (احیاء صلہ  
رحم) برانگیخت .

” . ἡ ἰσχυρία τοῦ ἁγίου Ἐπιφανίου : ”

قال علیؑ : یا عصام ، جاء الاسلام ، و ذهبت الاءصنام ، و حقنت الدماء ، و وصلت الاءرحام (۲۲۴) :

حضرت علیؑ خطاب به یکی از اصحاب می گوید: ای عصام ، اسلام آمد و بت پرستی زایل شد و در پرتو آن ، خون ها حفظ و ارحام مورد صله واقع شدند.

“ḤŪ ḡŭfə ǒə ʔŪ R!ḤŪ hZYā ṪṖΣH ʔŪ .”

قال علي عليه السلام : ان صلة الاءرحام لمن  
موجبات الاسلام ، و ان الله سبحانه اءمر  
باكرامها ، و انه تعالى يصل من وصلها ، و  
يقطع من قطعها ، و يكرم من اءكرمها (٢٢٥) .  
به درستی که پیوستن با خویشان از  
چیزهایی است که اسلام آن را موجب کرده ،  
به درستی که خدای سبحان به گرامی داشتن  
آن امر فرموده است ، خدا به هر کس که با  
خویشان خود بپیوندد ، پیوند می کند و با  
هر که از آنان ببرد ، قطع رابطه می کند و  
گرامی می دارد ، هر کس آن را گرامی دارد .



~ . 'ā!d "zθŪhεz h "εŪ :

قال على عليه السلام : ان لاهل الدين علامات يعرفون بها: ... و صلة للاءرحام ... (٢٢٦):  
على عليه السلام فرمود: برای اهل دین نشانه هایی است که با آن شناخته می شوند و از جمله آن نشانه ها صله رحم و ارتباط با خویشان است .

عن النبي صلى الله عليه وآله : اءوصى الشاهد من اءمتي ، و الغائى منهم و من فى اءصلاب الرجال ، و اءرحام النساء الى يوم القيامة اءن يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة ، فان ذلك من الدين (٢٢٧):

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: آنان که حاضرند و آنان که غایبند و آنان که از اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قیامت به دنیا می آیند سفارش می کنم که صله رحم نمایند، اگر چه فاصله به اندازه يك سال راه باشد همانا صله رحم یکی از مسائل مهم دین است .

~ . "ϷŨ tɁ ǒɁ "ϣϣ tɁθɁY" :  
قال على ؑؑؑ : اءفضل الشيم صلة الاءرحام  
(٢٢٨):  
على ؑؑؑ فرمود: برترين خصلت ، صلة  
ارحام و ارتباط با خويشان است .

~. "zθÛhεzĥ Bε# ."

من شرائط دين الامامية ... صلة الرحم ،  
و بر الآباء و الاءمهات ... (٢٢٩) :  
از جمله شرائط دين اماميه ، صله رحم و  
نيكى به پدر و مادر است .

~ " . Ÿz`Ÿz qŸd tŸøF Ÿz`Ÿz : "

عن اءبى جعفر ؑ قال : ما من قطرة  
 اءحب الى الله من قطرة دم فى سبيل الله ، اء و  
 قطرة من دموع عين فى سواد الليل من خشية  
 الله ، و ما من قدم اءحب الى الله من خطوة الى  
 ذى رحم . . . (٢٣٠) :

امام باقر ؑ فرمود: هيچ قطره اى در  
 پيشگاه خداوند از قطره خونى كه در راه  
 خدا ريخته شود يا قطره اشكى كه در ظلمت  
 شب از خشيت خدا جارى گردد محبوب تر نيست  
 و هيچ قدمى از آنچه براى صله رحم  
 برداشته مى شود بهتر نيست .

~ . "ϵÛ ϩÛΣδÛ ϩβΙÛ :

عن اءبى عبدالله ؑ : ان رجلا من خثعم جاء الى رسول الله ﷺ فقال له : اءخبرنى ما اءفضل الاسلام ؟ فقال : الايمان بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : صلة الرحم ... (٢٣١) : امام صادق ؑ فرمود: مردى از طائفه خثعم خدمت رسول خدا پرسيد: بالاترين عمل در اسلام چيست ؟ حضرت فرمود: ايمان به خدا. او سپس پرسيد: بعد از ايمان چى ؟ حضرت پاسخ داد: صله رحم و... .

“ Εἶ ὅσα ἔλαθη θῆ κ!ψῦ τζοφγ” .

قال رسول الله ﷺ : اءلا اءلكم على خير اءلاق الدنيا و الآخرة ؟ قالوا: بلى يا رسول الله ، قال : من وصل من قطعه ، و اءعطى من حرمه ، و عفا عن ظلمه و... (٢٢٢)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: آیا مایلید شما را به بهترین خصلت دنیا و آخرت هدایت کنم ؟ اصحاب گفتند: بلى يا رسول الله . فرمود: خصلت ، صلہ با كسانى است كه با انسان قطع کرده اند، اعطا به كسانى است كه از كمك کردن دریغ می ورزند و عفو از كسانى است كه در حق انسان ظلم کرده اند و...

“*Ḥūẓāf zūU ṣTūRṣT ṯŪ* .” :

عن اءبى الحسن الرضا عليه السلام : ... فمن لم  
يصل رحمه لم يتق الله عزوجل (۲۳۳) :  
امام رضا عليه السلام فرمود: كسى كه با رحم خود  
ارتباط نداشته باشد از تقواى الهى  
برخوردار نيست .

” . ٲ Ū žhfzħøŸ zŭU ŪTŭRšT ٲ Ū .“ :

عن اءبى جعفر ؑ قال : قال النبى  
ؑ : ان خياركم اءولو النهى قيل : يا  
رسول الله و من اءولو النهى ؟ قال : هم  
ءولو الاءخلاق الحسنة ، و الاءحلام الرزينة  
و صلة الاءرحام ، و البررة بالامهات و  
الآباء... (ٲ٣٤) :

امام باقر ؑ به نقل از پیامبر اکرم  
ؑ می فرماید: بهترین شما کسی هستند که  
صاحب عقلند. از حضرت سؤ ال شد صاحبان  
عقل کیانند؟ حضرت فرمود: کسانی که از  
اخلاق پسندیده و قدرت تشخیص برخوردارند،  
صله رحم به جای می آورند و به پدر و  
مادر نیکی می کنند.



” . . . ḥẓḥ ḥḥḥ ḥḥḥ ḥḥḥ ḥḥḥ . . . ” :

کتاب اصول کافی در حدیث اعرفوا العقل  
و جنده و الجهل و جنده نیکی به والدین و  
صله رحم را از جنود عقل برشمرده است .  
(۲۳۰)

” ۛۛۛۛۛ ۛۛۛۛۛ : ”

قال الصادق عليه السلام : على كل جزء من  
اجزائك زكاة واجبة لله عزوجل ، بل على كل  
شعرة ، بل على كل لحظة ... و زكاة الرجل  
السعي في حقوق الله تعالى من زيارة  
الصالحين ، و مجالس الذكر، و اصلاح الناس  
، و صلة الرحم ... (۲۳۶) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند برای هر  
يك از اعضا و جوارح انسان ، بلکه بر هر  
تار مو، بر هر لحظه از عمر و... زکاتی  
را واجب کرده است . زکات پا اهتمام در  
ادای حقوق الهی همچون دیدار نیکان ،  
شرکت در مجالس عبادت ، اصلاح امور مردم و  
صله رحم خواهد بود.

در روایت دیگر می فرماید:

... فرض الله على الیدين من الصدقة و صلة  
الرحم و الجهاد في سبيل الله ... (۲۳۷) :  
خداوند بر دستان آدمی ، صدقه و صله  
رحم و جهاد در راه حق را واجب کرده است .

~ . . . . .

عن معاوية بن عمار قال : ساءلت ابا  
عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل : من ذا الذي  
يقرض الله قرضا حسنا قال : ذاك في صلة  
الرحم . . . . . (٢٣٨) :

معاويه بن عمار مي گوید: از امام صادق  
عليه السلام راجع به اين آيه كه مي فرمايد: كيست  
كه به خدا قرض الحسنه بدهد سؤال كردم .  
امام عليه السلام فرمود: اين آيه درباره صله رحم  
نازل شده است .

~ . "εε ρΖεεε ιΆ θη εΘÛεÃ "εε :

رجوع شود به : بحارالانوار، ج ۵۲، باب  
علامات ظهوره ﷺ ، باب ۳۵، روایت ۱۷۳، ص  
۲۷۸.

در روایت دیگر امام رضا ﷺ می فرماید:  
... اءفضل ماتوصل به الرحم كف الاءذى  
عنها و قال فى كتاب الله : لاتبطلوا صدقاتكم  
بالمن و الاءذى (۲۳۹):  
بهترین چیزی که با آن صلہ رحم می شود،  
رفع نگرانی و مشکل (بسه صورت  
سخاوت‌مندانہ) از ارحام است ، چه خداوند  
در قرآن می فرماید: صدقات خود را با منت  
گذاری و آزردن دیگران باطل مسازید.

Τὴν τὴν Θεὸν Υἱὸν ἰᾷ ἰϋᾷ ἠέν “ζῦδθ .”  
:hTÛ

پیامبر اکرم ﷺ در وصف طایفه بنو حمزه  
می فرماید:

... انهم اءبر العرب بالوالدين ، و  
ءوصلهم للرحم ، و اءوفاهم بالعهد <sup>(٢٤٠):</sup>  
آنها در مقایسه با سایر طوایف عرب به  
والدین خود بیشتر نیکی می کنند و به صلّه  
رحم اهتمام بیشتری نشان می دهند و در  
عهد و پیمان وفادارترند.

ἡ ἀποστολή ἡ ἐκείνη ἡ ἐκείνη ἡ ἐκείνη . . .  
: "ἡ ἐκείνη ἡ ἐκείνη ἡ ἐκείνη"

از جمله فقرات دعای حضرت رسول ﷺ در  
روز احزاب :

اللهم ارزقني الصلاة و الصوم و الحج و  
العمرة ، و صلة الرحم . . . (٢٤١)  
خدایا، نماز و روزه و حج و عمره و صلّه  
رحم و . . . را نصیب کن .  
امام صادق علیه السلام در قسمتی از دعای لیلۃ  
القدر می فرماید:

. . . و اوسع علی من رزقك الحلال ما  
اكف به وجهی ، و اءودی به عن امانتی ،  
و اءصل به رحمی ، و يكون عوناً لی علی  
الحج و العمرة (٢٤٢)

خدایا روزی حلال خود را بر من وسعت ده  
تا بدان حد که با آن نیازم را رفع کنم ،  
امانتی که بر من است ادا نمایم و صلّه  
رحم به جای آورم و در انجام دادن حج و  
عمره از آن مساعدت جویم .

“... ٢٤٣” :

قال علي (٢٤٣) : من اءفضل المروة صلة  
الرحم  
علي (٢٤٣) فرمود: صله رحم از بهترین  
جوانمردی هاست .  
قال علي (٢٤٤) : ... المروة تعهد ذوی  
الاءرحام  
از نشانه های جوانمردی داشتن تعهد و  
مسئولیت در برابر ارحام است .

قال علي عليه السلام : زكاة اليسار بر الجيران  
و صلة الاءرحام <sup>(۲۴۵) :</sup>  
حضرت علی عليه السلام فرمود: زکات تو انگری و  
ثروتمندی ، نیکی به همسایگان و صله رحم  
است .  
عن علی عليه السلام قال : قيل يا نبی الله اءفی  
المال حق سوى الزکاة ؟ قال : نعم ، بر  
الرحم اذا اءدبرت <sup>(۲۴۶) :</sup>  
حضرت علی عليه السلام فرمود: از پیامبر اکرم  
<sup>صلی الله علیه و آله</sup> سؤ ال شد آیا به غیر از زکات نیز  
چیزی به مال تعلق می گیرد؟ حضرت فرمود:  
بلی نیکی به خویشاوندان ، هنگامی که با  
انسان قطع کنند.



” .’ ” “ΣQT “εζ :

قال على عليه السلام : زين النعم صلة الرحم (٢٤٧) :  
على عليه السلام فرمود: زينت نعمت ها صله رحم  
است .

: "zūU ṡTūrṡT :ŭ" .  
 قال علی ؑ : ذوالکرم ، جمیل الشیم ،  
(۲۴۸) مسد للنعم ، وصول للرحم  
 حضرت علی ؑ فرمود: از جمله خصوصیات  
 فرد سخاوتمند، این که نیکو خصال ، احسان  
 کننده نعمت ها و اهل صلہ رحم می باشد.  
 قال علی ؑ : ثمرة الکرمة الکرمة  
(۲۴۹)  
 در روایت دیگر می فرماید: ثمره  
 جوانمردی و سخاوت صلہ رحم است .

3040̄ t̄FÑŨh θŭ2FΨŨ θh zŨē z'zHε .''  
 : "εŭU "ΣQT

حضرت علی علیه السلام در جریان عیادت خود از  
 علاء ابن زیاد حارثی که خانه مجللی در  
 بصره بنا کرده بود، فرمود:

ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا  
 و اءنت اليها في الآخرة كنت اءحوج ؟ و  
 بلى ان شئت بلغت بها الآخرة : تقرى فيها  
 الضيف ، و تصل فيها الرحم ، و تطلع منها  
 الحقوق مطالعها، فاذا اءنت قد بلغت بها  
 الآخرة (٢٥٠):

این خانه وسیع را در این دنیا برای چه  
 می خواهی ، با این که در آخرت به آن  
 نیازمندتری ؟ آری مگر این که بخواهی به  
 این وسیله به آخرت برسی ، یعنی مهمانی  
 کنی ، صلہ رحم نمایی و حقوقی را که بر  
 گردن داری بیرون توانی ساخت و به  
 مستحقانش رسانی که در این صورت با این  
 خانه به آخرت نائل شده ای .

ἡ ἄποψη ὅτι ἡ ἀπορία ἔχει ἕνα ἄριστον ἀπάντημα .  
: 2T

قال رسول الله ﷺ : لاتخن من خانك فتكون  
مثله ، و لاتقطع رحمك و ان قطعك (٢٥١):  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: به کسی که به  
تو خیانت کرده ، خیانت مکن و رابطه خود  
را با کسی که از تو بریده قطع مکن .  
علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت می  
نویسد: ظاهر آن بر تحریم قطع دلالت دارد  
و این با آیه :فاعتدوا علیه بمثل ما  
اعتدى علیکم (٢٥٢): بر ایشان تعدی کنید، آن  
چنان که آنها بر شما تعدی کردند منافات  
ندارد، زیرا اطلاق آیه با این قبیل  
روایات قابل تخصیص است . . . .

~ . ʔhθŭh ʔŭyŭθeI θŭhŭ

قال رسول الله ﷺ : الصدقة بعشرة ،  
القرض بثمانى عشرة ، و صلة الاخوان  
بعشرين ، و صلة الرحم باءربع و عشرين  
(٢٥٣) :

رسول خدا ﷺ فرمود: پاداش صدقه و  
احسان ده برابر، پاداش قرض هيجده برابر،  
پاداش صله و پيوند با دوستان بيست برابر  
و پاداش صله رحم بيست و چهار برابر است  
.





قال علي (عليه السلام) : حراسة النعم في صلة  
الرحم (٢٥٧)  
علي (عليه السلام) فرمود: حفظ نعمت ها از طريق  
صله رحم محقق مي شود.



~ . "Tzθε υζűε γ "εű maűθă :

عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال : ... و  
ایما رجل غضب علی ذی رحمه فلیقم الیه ،  
ولیدن منه و لیمسه ؛ فان الرحم اذا مست  
الرحم سکت (۲۰۸) :

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر گاه کسی از رحم  
خویش عصبانی شده و بر او غضب کند (مناسب  
است که) به سوی او روانه شود و با او  
تماس (مصافحه و معانقه) حاصل کند، زیرا  
رحم هنگامی که با رحم پیوند یابد به  
سکون و آرامش می رسد.

Υεωωρα ιΆ τΰθ θη hωζǖ q!ωϣ qǖωε .´´  
:hZΣT

یکی دیگر از نشانه های عبادی بودن صله  
رحم ، روایتی است که می فرماید:  
عن اءبی جعفر ؑ : انه ذكر عنده رجل  
فقال : ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام  
لم يقبل منه حج و لاعمره و لاصلة رحم حتى  
ءانه يفسد فيه الفرع <sup>(۲۵۹)</sup>  
امام باقر ؑ هنگامی که از کسی نزد او  
سخن به میان آمد فرمود: اگر انسان به  
مال حرامی دست یابد، از او حج و صله رحم  
قبول نخواهد شد و بالاتر این که مال حرام  
، انقطاع نسل را موجب می گردد.

### 240 ὁρᾷ zūVhēηθŭñ γ̄ θŭκᾶ

آثار و کارکردهای فراوانی در روایات برای صله رحم شمرده شده است که به راستی انسان را گرفتار شگفتی و تحیر می سازد. انبوه این آثار با نظر به اهمیت و ارزش بسیار هر يك در زندگی فردی و اجتماعی گویاترین و متقن ترین شیوه برای توجه دادن همگان به قدر و اعتبار این ارزش اجتماعی است .

تاءمل در این آثار خصوصا برای کسانی که بر اساس بینش کارکرد گرایانه ، ارزش و اعتبار هر پدیده را با نظر به آثار و کارکردهای عینی آن در زندگی فردی و مهمتر از آن در زندگی اجتماعی برآورد می کنند، انسان را به عظمت احکام و تعالیم اجتماعی اسلام و نقشی که در تاءمین سعادت دنیا و آخرت انسان ایفا می کنند، تنبیه می دهد. البته فهم دقیق این آثار و کیفیت ارتباط معمولی آنها با صله رحم ، بسیار پیچیده است ؛ از این رو تفسیر این آثار همچون اصل آنها، تنها در پرتو معارف وحیانی و حقایق آسمانی و به طور کلی ، منطق حاکم بر نظام تکوین و تشریح و ارتباط این دو با یکدیگر ممکن خواهد بود .

بر اساس آنچه در روایات باب از آن سخن به میان آمده است ، رعایت دقیق صله رحم ، همراه با شرایط مورد نظر، آثار و کارکردهایی را موجب می شود که اهم آن عبارت است از:

· ٠ ħũz̄ ̄ ēσā :

قال ابو عبدالله عليه السلام : ما نعم شيئا يزيد في العمر الا صلة الرحم حتى اءن الرجل يكون اءجله ثلاث سنين فيكون وصولا للرحم ، فيزيد الله في عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثا و ثلاثين سنة ، و يكون اءجله ثلاثا و ثلاثين سنة ، فيكون قاطعا للرحم فينقصه الله ثلاثين سنة ، و يجعل اءجله الى ثلاث سنين (٢٦٠) :

امام صادق عليه السلام فرمود: من چیزی مؤثرتر از صله رحم برای زیادت عمر نمی شناسم ، گاه کسی که تنها سه سال به پایان عمرش باقی است ، صله رحم می کند و خداوند به برکت آن ، سی سال به عمر او می افزاید و عمر او را تا سی و سه سال دراز می گرداند و گاه کسی سی و سه ساله به پایان عمر او باقی است ، اما قطع رحم می کند و خداوند سی سال از عمر او تقلیل داده و سه سال بعد از آن ، اجل او فرا می رسد.

قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْسَاءَ فِي

أَجَلِهِ ... فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ (٢٦١) :  
امام حسين عليه السلام فرمود: هر که دوست دارد  
مرگش به تاءخير بيفتد و... صله رحم  
نمايد.

در روايت ديگر، امام صادق عليه السلام مي  
فرمايد:

تَوَاصَلُوا فَيَنْسَىءَ اللّٰهُ فِي آجَالِكُمْ و... (٢٦٢) :  
با ارحام خود وصل كنيد كه اين موجب به  
تاءخير افتادن اجل شما مي شود.

٠. ٠ ħūz̄ : K̄θ

قال رسول الله ﷺ : من ضمن لى واحدة  
ضمنت له اءربعة يصل رحمه ، فيحبه الله  
تعالى ، و بوسع عليه رزقه ، و يزيد فى  
عمره ، و يدخله الجنة التى وعده (٢٦٣) :  
رسول خدا ﷺ فرمود: هر كه براى من يك  
چيز را ضمانت كند، من چهار چيز را براى  
او ضمانت مى كنم . صله رحم كند تا  
خداوند او را دوست بدارد، روزى اش را  
توسعه دهد، عمرش را زياد كند و او را در  
بهشت داخل كند.

□ . Qūz ḥūz' :

قال محمد بن علي عليه السلام : صلة الرحم و حسن الجوار زيادة في الاءموال (٢٦٤) :  
امام جواد عليه السلام فرمود: صلة رحم و نيکی به همسایگان ، مال و ثروت را زیاد می گرداند.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال : ان صلة الرحم  
مثرة في المال ... (٢٦٥) :

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: صلة رحم باعث  
زياد شدن مال و ثروت است .

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ... فان الغنى  
اذا كان وصولا لرحمه بارا باخوانه اءضعف  
الله له الاءجر ضعفين ... (٢٦٦) :

امام صادق عليه السلام فرمود: ... ثروتمند اگر  
صلة رحم کند و به برادران خود کمک  
نماید، خداوند پاداش او را چند برابر  
قرار می دهد.

□ . ḥūz̄ ḥāḥ : eṣḍā

عن علی علیه السلام : صلة الرحم تدر النعم و  
تدفع النقم (۲۶۷)  
علی علیه السلام فرمود: صلة رحم نعمت ها را  
فراوان می کند و گرفتاری ها را دور می  
گرداند.  
عن علی علیه السلام : زیادة الشکر و صلة الرحم  
تزیدان النعم و... (۲۶۸)  
علی علیه السلام فرمود: شکر گزاری زیاد و صلة  
رحم ، فراوانی نعمت را موجب می گرداند.  
در روایت دیگر کی فرماید:  
بصلة الرحم تستدر النعم (۲۶۹)  
با صلة رحم است که نعمت ها فراوان می  
گردند.



□ . eλI ΠIΘ :

قال على بن الحسين عليه السلام لابي حمزة : اذا  
اءردت اءن يطيب الله ميتتك ، و يغفر لك  
ذنبك يوم تلقاه ، فعليك بالبر و صدقة  
السر و صلة الرحم ، فانهن يزدن فى العمر  
و ينفين الفقر... (٢٧٠):

امام سجاد عليه السلام خطاب به ابي حمزه فرمود:  
اگر دوست داری که خداوند مرگ تو را نیکو  
مقرر کند و گناه تو را در روز قیامت  
ببخشد، پس نیکی کن ، در خفا صدقه بده و  
صله رحم به جار آر، به درستی که آنها  
عمر انسان را زیاد و فقر را از بین می  
برند.

در روایت دیگر به بیمه شدن در مقابل  
فقر اشاره شده است .

امام صادق عليه السلام در ذیل روایتی می  
فرماید:

... و لم یصبه فى حیاته فقرا اءبدا  
(٢٧١):

کسی که صله رحم کند... هیچ گاه در  
زندگی به فقر مبتلا نمی شود.

~ . 3TŪhŭ Ā : t2e'06

قال صلى الله عليه وسلم : ان الصدقة و صلة الرحم  
تعمران الديار، و تزيدان فى الاءعمار (٢٧٢):  
پيامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: صدقه و صله  
رحم ، سرزمين ها را آباد و عمرها را  
زياد مى گرداند.

عن على عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : صلة الرحم  
الديار... و ان كان اءهلها غير  
اءخيار... (٢٧٣):

حضرت على عليه السلام به نقل از رسول خدا  
صلى الله عليه وسلم فرمود: صله رحم ، آبادى سرزمين ها  
را موجب مى گردد، هر چند سخته آن از  
نيکان نباشد (در ذيل برخى روايات مى  
فرمايد: هر چند اهل آن فاجر يا كافر  
باشند) .

~ . ۲۷۴ : ۲۷۴

قال ابو عبدالله عليه السلام : يا ابن ابي فاطمة  
(خطاب به محمد بن ابي فاطمه) تباروا و  
تواصلوا... و تعطون العافية في جميع  
اموركم... (۲۷۴)

امام صادق عليه السلام خطاب به محمد بن ابي  
فاطمه فرمود: نيكي كنيد و صله رحم به  
جاي آوريد و... كه اين خود همه امور شما  
را در طريق درست سامان خواهد داد.

~ . ḏũΣḤ ƚ2κΘF : .

و صلاة الرحم منمأة للعدد (٢٧٥):

صله رحم موجب زياد شدن جمعيت هاست .  
في خطبة فاطمة صلوات الله عليها: فرض الله  
صلة الاءرحام منمأة للعدد (٢٧٦):  
در خطبه حضرت فاطمه عليها السلام آمده است :  
خداوند صلہ رحم را برای زياد شدن نفوس  
واجب کرده است .

... فانی اءنا الله الرحمن الرحيم ، و

الرحم اءنا خلقها فضلا من رحمتی ؛  
لیتعاطف بها العباد، و لها عندی سلطان  
فی معاد الآخرة ... (۲۷۷)؛

خداوند تعالی به نقل از پیامبر اکرم  
ﷺ فرمود: من خدای بخشنده و مهربانم و  
رحم را به اقتضای رحمت خویش آفریدم تا  
انسان ها با آن یکدیگر عطوفت ورزند و در  
قیامت نیز در نزد من از حجت قاطع  
برخوردار خواهد بود.

قال علی عليه السلام : ان الرحم اذا تماست  
تعاطفت (۲۷۸)؛

علی عليه السلام فرمود: ارحام وقتی با یکدیگر  
ارتباط برقرار کنند، عطوفت آنها به هم  
بیشتر می گردد.

: ἰϋRεZΨ ἰϋze Θh "Ψε ηzÜ~IÜ .''  
 سمعت رسول الله ﷺ يقول : ان صلة الرحم  
 مثراة فى المال ، و محبة فى الاءهل ، و  
 منساة فى الاءجل (٢٧٩) :  
 از رسول خدا ﷺ نقل شده كه فرمود:  
 صله باعث زياد شدن مال ، ايجاد محبت  
 ميان خویشان و به تاءخير افتادن اجل مى  
 گردد.



zŭOU ŪzŭzeOŒ : Ū zeOzÃ TŏȲ ıŭŒzŭ . .  
: ıŭRszZŪ zhZHŪ

قال اميرالمؤمنين عليه السلام : واءكرم  
عشيرتك ؛ فانهم جناحك الذي به تطير، و  
اءصلك الذي اليه تصير، و يدك التي بها  
تصول (٢٨١) :

حضرت علی عليه السلام فرمود: گرامی دار قبیلہ  
خود را، به درستی کہ ایشان بال تواند کہ  
با آن پرواز می کنی و اصل و ریشه تواند  
کہ به آنها باز می گردی و دست و نیروی  
تواند کہ با آن به دشمن حمله می کنی .



ἡ ἔσθη ἡ ἄσθη ἡ ἄσθη ἡ ἄσθη .

قال على عليه السلام : صلة الرحم تسوء العدو و  
تقى مصارع السوء (٢٨٢)  
على عليه السلام فرمود: صلة رحم دشمن را  
اندوهگین می سازد و از مرگ های بد نگاه  
می دارد.

~ . ʔ̣εΣʔ̣ʔ̣ : ʔ̣hʔ̣ ŪZϙθ

قال على عليه السلام : صلة الرحم توجب المحبة و  
تكبت العدو (٢٨٣)  
على عليه السلام فرمود: صلة رحم دوستی را واجب  
و دشمن را رسوا می کند.

~ .!@h :

قال رسول الله ﷺ : من أحب أئني ينسى في  
أجله و يعافى في بدنه فليصل رحمه ...  
(٢٨٤)

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که تاءخیر  
اجل و سلامت در بدن را دوست دارد، صله  
رحم کند.

~. 3TÛγθ μαÛθǺ :

... اءىما رءل غضب على ذى رءمه فلىقم  
الىه ، و لىدن منه ، و لىمسه ؛ فان  
الرحم اذا مست الرحم سءنت (٢٨٥) :  
هر گاه كسى از رحم خود عصبانى شده و  
بر او غضب كند، پس باىد به سوى او روانه  
شود و با او تماس برقرار كند. به درسى  
كه دو رحم در تماس با يكديگر به آرامش و  
سكون مى رسند.

~ . 2Tzdpa : TüfÄ ÷ Û

قال الصادق عليه السلام : ان صلة الرحم و البر  
ليهونان الحساب ، و يعصمان من الذنوب ،  
فصلوا اءرحامكم ، و بروا باخوانكم ولو  
بحسن السلام ورد الجواب (٢٨٦) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: صلة رحم و نيکی ،  
حساب رسی را آسان می کنند و انسان را از  
گناه مصون می سازند. پس با ارحام خود  
صلة کنید و به برادرانتان نيکی نماييد،  
گر چه به سلام و جواب سلام باشد.

~ . ~ Ḥḥḥḥ ḥḥḥḥ :

عن اءبى عبدالله ؑ : ان صلة الرحم تزكى  
الاءعمال ، و تنمى الاءموال ، و تيسر  
الحساب ، و تدفع البلوى ، و تزيد فى  
العمر (٢٨٧) :

امام صادق ؑ فرمود: صلة رحم اعمال را  
پاكيژه ، اموال را زياد، حسابرسى قيامت  
را آسان ، بلايا را دفع و عمرها را زياد  
مى گرداند.

ἄριστος ἔστιν ἰσχυρὸς :

قال على عليه السلام : صلة الاءرحام مثرارة فى  
الاءموال مرفقة للاءعمال (٢٨٨) :  
حضرت على عليه السلام فرمود: صلة رحم اموال را  
زياد کرده و اعمال را بالا مى برد.

... :  $Yy\theta \ m\zeta\neq\check{u}$  .

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : صلة الاءرحام  
تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس  
... (٢٨٩)

امام صادق عليه السلام فرمود: صله رحم ، خلق را  
نيكو و دست را با سخاوت و دل را پاكيژه  
و... مي گرداند.



... . K!4Ū 3zZ02T .

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : صلة الاءرحام  
تحسن الخلق (٢٩٠)  
امام صادق عليه السلام فرمود: صلة رحم خلق را  
نيكو مي سازد.  
در روايت ديگر پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله مي  
فرمايد:

... من كفى ضريرا حاجة من حوائج  
الدنيا، و مشى له فيها حتى يقضى الله له  
حاجة اءعطاه الله براءة من النفاق و...  
(٢٩١)

... كسى كه به حاجتى از حاجات دنيوى  
نيازمندان پاسخ گويد و در جهت تاءمين  
حوايج ايشان گام بردارد، خداوند رهايى  
از ابتلا به نفاق را نصيب او مي  
گرداند... .

Ἐπισημασθε τὴν ἀνάμνησιν ἡμῶν . . .

قال علی عليه السلام : صلة الرحم تنمي العدد و  
توجب السوود (٢٩٢) :  
پیوند با خویشان عدد را زیاد کرده و  
مهتری را موجب می گردد.

... (zhfΣFyŭŭŭ) ŭŭŭ Yyθ hŭhŭŭ .  
عن اءبى عبدالله ؑ قال : صلة الاءرحام  
تحسن الخلق و تسمح الكف ... (٢٩٣)  
امام صادق ؑ فرمود: صلة رحم خلق را  
نيكو و دست را با سخاوت مى گرداند و ...

~ . ṡṡṡṡṡṡ ṡṡṡṡṡṡ :

قال عن اءبى عبدالله عليه السلام لاءبى حمزة : اذا  
اءردت اءن ... يغفر لك ذنبك يوم تلقاه ،  
فعليك بالبر و صدقة السر و صلة الرحم  
... (۲۹۴)

امام سجاد عليه السلام خطاب به ابى حمزه فرمود:  
اگر دوست دارى كه ... خداوند در روز  
قيامت از گناهانت در گذرد؛ پس نيکى کن ،  
در خفا صدقه بده و صلة رحم به جاى آر.

~ . ΣΥΘ QZΣRεε : {h# kY

قال رسول الله ﷺ : من ضمن لى واحدة  
ضمنت به اربعة يصل رحمه ، فيحبه الله تعالى  
و يوسع عليه رزقه ، و يزيد فى عمره ، و  
يدخله الجنة التى وعده (٢٩٥) :

رسول خدا ﷺ فرمود: هر كه براى من يك  
چيز را ضمانت كند، من چهار چيز را براى  
او ضمانت مى كنم . صله رحم كند تا  
خداوند او را دوست بدارد و روزى اش را  
توسعه دهد و عمرش را زياد كند و او را  
در بهشت موعود داخل نمايد.

~ . zθŭhθzΨe ıŭ : 3YPŭ Kıθ :

قال امیرالمؤمنین علیه السلام : ... ان اهل بیت یکنون اءتقیاء فیقطع بعضهم بعضا فیحرهم الله ، و ان اهل بیت یکنون فجرة فیتواسون فیرزقهم الله (۲۹۶) :

حضرت علی علیه السلام فرمود: گاه خانواده ای از نیکان به علت قطع ارتباط با یکدیگر از رحمت حق محروم می مانند و گاه خانواده ای از افراد فاسق به سبب ارتباط با یکدیگر مشمول روزی ها و نعمت های حق تعالی می گردند.

قال رسول الله ﷺ : من مشى الى ذى قرابة

بنفسه و ماله ليصل رحمه اعطاه الله عزوجل  
اىجر مائة شهيد و له بكل خطوة اربعون  
الف حسنة ، و يمحي عنه اربعون الف  
سيئة ، اء و يرفع له من الدرجات مثل ذلك  
، و... قضى له سبعين حاجة من حوائج  
الدنيا... (٢٩٧) :

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که خود یا  
مالش را در طریق صلہ رحم و خدمت به  
خویشان به کار می گیرد، خداوند اجر صد  
شهید به او اعطا می کند و برای هر قدمی  
که در این راه برمی دارد، چهل هزار حسنه  
داده می شود و چهل هزار گناه از گناهان  
او پاک می گردد و به همین میزان به  
درجات معنوی او افزوده می گردد و... و  
هفتاد حاجت از حوائج دنیوی او برآورده  
می شود.

~ . cŭFŸ "ΣQT "ŭU :

سمعت اءبا عبد الله ؑ يقول : ان رجلا اءتى  
النبي ؑ فقال : يا رسول الله ان لى اءهلا  
قد كنت اءصلهم و هم يؤؤ ذونى و قد اءردت  
رفضهم : فقال له رسول الله ؑ : اذن  
يرفضكم الله جميعا ، قال : و كيف اءصنع ؟  
قال : تعطى من حرمك ، و تصل من قطعك ، و  
تعفو عن ظلمك ، فاذا فعلت ذلك كان الله  
عزوجل لك عليهم ظهيرا (٢٩٨) :

يكى از اصحاب امام صادق ؑ مى گويد:  
از امام شنيدم كه مى فرمود: مردى خدمت  
رسول خدا ؑ آمد و از حضرت سؤ ال كرد  
كه مرا خويشاوندانى است كه با ايشان  
ارتباط داشته و به آنها نيكى مى كنم ،  
در حالى كه آنها اذيت و آزار مرا موجب  
مى گردند و من نيز قصد دارم با ايشان  
رابطه كنم . حضرت ؑ در پاسخ فرمود: اگر  
اين كار را بكنى ، خداوند همه شما را از  
رحمت خويش محروم خواهد ساخت .

سائل مى پرسد: پس چگونه با ايشان عمل  
كنم ؟ حضرت ؑ فرمود: به كسانى كه تو  
را محروم كرده اند اعطا كن ، با كسانى  
كه از تو بريده اند پيوند كن و از كسانى  
كه در حق تو ظلم كرده اند در گذر ، اگر  
به اين دستورات عمل كنى در آن صورت ،  
خداوند تو را در مقابل ايشان حمايت  
خواهد كرد .



... : τὰζΥ €Ūñŭ ḥŭz' . . .

عن رسول الله ﷺ : ... من مشى الى ذى قرابة و ذى رحم يساءل به اعطاه الله اجر مائة شهيد و ان ساءل به وصله بماله و نفسه جميعا كان له بكل خطوة اربعون اءلف اءلف حسنة ، و رفع له اءربعون اءلف اءلف درجة و كءنما عبدالله عزوجل مائة سنة ... (۲۹۹) :

رسول خدا ﷺ فرمود: كسى كه با هدف اجابت دعوت اقارب و ارحام به سوى ايشان مى رود خداوند اجر صد شهيد به او اعطا خواهد كرد و اگر چيزى از او درخواست كنند و او با مال و جان خود در طريق برآوردن آن گام زند، براى هر قدمى كه بر مى دارد چهل مليون حسنه خواهد داشت و چهل مليون درجه به درجات معنوى او افزوده مى گردد و با اين كار گويى صد سال خدا را عبادت كرده است .

” .’“ ZZF tzh :

... عباد الله ! افزعوا الى قوام دينكم  
باقام الصلاة لوقتها، و ايتاء الزكاة في  
حينها، و التضرع ، و الخشوع ، و صلة  
الرحم ، و خوف المعاد... (٣٠٠):  
بندگان خدا، با اقامه نماز در وقت آن  
و اداى زكات به هنگام وجوب و تضرع و  
خشوع و صلة رحم و ترس از مرگ ، پايه هاى  
دين خود را محكم كنيد.

” .’ k2IZF kOY “zÜhU θZT :Ü zθÜhθZΨe”

قال رسول الله ﷺ : ... و من كف و بسط  
رضاه و بذل معروفه و وصل رحمه و اءدى  
ايمانه اءدخله الله تعالى فى النور الاءعظم  
... (٣٠١) :

رسول خدا ﷺ فرمود: ... كسى كه غضب  
خود را كنترل ، خشنودى اش را منتشر،  
معروف را اتيان ، ارحام را وصل و امانت  
را ادا كند، خداوند او را در نور اعظم  
هدايت خود داخل خواهد كرد.

” . ʔPũqF kY Ū̄ ÜəXF :

قال ابو عبدالله عليه السلام : ... فتقربوا الى الله عزوجل بالبر و صلة الرحم (۳۰۲) : ... با نیکوکاری و صلہ رحم به خداوند تقرب جویید.

قال عليه السلام : ... ينبغى لكم ان تتقربوا الى الله فيه بالبر و الصوم و الصلاة و صلة الرحم و صلة الاخوان ؛ فان الاءنبياء كانوا اذا اقاموا اءوصياءهم فعلوا ذلك و اءمروا به (۳۰۳)

امام صادق عليه السلام فرمود: برای شما سزاوار است که با نیکی ، روزه ، نماز، صلہ رحم و پیوند با دوستان به خداوند تقرب جویید؛ به درستی که پیامبران الهی هنگام انتخاب جانشین برای خود این گونه عمل می کردند و به این امور امر می فرمودند.

ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ لِعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِذَا

أُذِنَ لَكَ بِصَلَاةِ الرَّحْمَنِ ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَصَدَقْهُ السِّرَّ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ؛ فَانْهَن . . . يَدْفَعَنَّ عَنْ صَاحِبِهِنَّ

سَبْعِينَ مِائَةً سِوَى (٣٠٤) :

أَمَامَ سَجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَابَ بِهِ أَبِي حَمْزَةَ فَرَمُودَ :  
اگر دوست داری که خداوند مرگ تو را نیکو  
مقرر کند و گناه تو را در روز قیامت  
بخشد، پس نیکی کن ، در خفا صدقه بده و  
صله رحم به جای آر، به درستی که آنها  
عمر انسان را زیاد و فقر را از بین می  
برند.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : صَلَاةُ  
الرَّحْمَنِ تَهْوِنُ الْحِسَابَ وَتَقِي مِائَةَ السُّوءِ (٣٠٥) :  
حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم  
فرمود: صله رحم ، حسابرسی روز قیامت  
را آسان و از مرگ بد جلوگیری می کند.

~ . ' Áœœ tƒIűz -hλƒ :

قال علي بن الحسين عليه السلام : اذا اءردت  
يطيب الله ميتتك ... فعليك بالبر و صدقة  
السر و صلة الرحم (٣٠٦) :  
امام سجاد عليه السلام مي فرمايد: اگر دوست  
داری که خدا مرگ تو را نیکو مقرر کند...  
پس نیکی کن ، در خفا صدقه بده و صلہ رحم  
به جای آر.

~. ʔǔŋǎ ʔhʔ ʔŋθθ ʔzə : ʔ

قال الصادق عليه السلام من اءحب اءن يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت فليكن لقرابته و بوالديه بارا، فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ... (۳۰۷):

امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که دوست دارد خدای متعال سختی های مرگ را بر او آسان سازد، نسبت به خویشان و نزدیکان و پدر و مادرش نیکوکار باشد، اگر چنین بود خدای متعال سختی های مرگ را بر او آسان می کند.

~ . "zũzı̄ θ̄h 3̄ε̄θ̄ ǖç̄Y q̄2Yç̄F :

قال النبي ﷺ : بر الوالدين و صلة  
الرحم تهونان الحساب ... (٣٠٨)  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نیکی به پدر و  
مادر و صلہ رحم ، حسابرسی روز قیامت را  
آسان می گرداند.  
حضرت علی علیه السلام در روایت دیگری خطاب به  
یکی از دوستانش می فرماید:  
یا ابا محمد، اءما علمت اءن صلة  
الرحم تخفف الحساب (٣٠٩)  
ای ابا محمد، آیا می دانی که صلہ رحم  
، حسابرسی روز قیامت را آسان می کند.



~ . Ḥḥḫḍ ḥzḥḥḥ : .

قال الصادق عليه السلام : ... فصل رحمك يزد الله في  
عمرك ، و يخفف عنك الحساب يوم حشرک (۳۱۰) :  
امام صادق عليه السلام فرمود : با رحم خویش وصل  
کن که خدا با آن ، عمر تو را زیاد و  
حساب تو را در روز قیامت آسان می  
گرداند.

~ . 3zũvθ : ð̄ ð̄̄ð̄̄ : 2εYH

عن محمد بن علي عليه السلام اني سمعت رسول الله  
ﷺ يقول : علي حافتي الصراط يوم  
القيامة الرحم و الاءمانة ، فاذا مر عليه  
الوصول للرحم المؤدى للاءمانة لم يتكفأ  
به في النار (٣١١) :

امام باقر عليه السلام به نقل از پیامبر  
ﷺ فرمود: در روز قیامت ، رحم و امانت  
در دو طرف پل صراط قرار می گیرند و  
هنگامی که فرد به جای آورنده صله رحم و  
ادا کننده امانت از آن عبور کند، از  
وقوع در آتش جهنم در امان خواهد بود.

“ τὸ κἄλλοις ἔστιν ὅτι ὅσους ἐργάσθητε ἐν τῇ γῆ ἐν τῇ ἡμέρᾳ ἐκείνῃ ἔσονται ἔσθαι ἔσθαι ἐν τῇ ἡμέρᾳ ἐκείνῃ ” :

قال رسول الله ﷺ : ست من عمل بواحدة  
منهن جادلت عنه يوم القيامة ، حتى تدخله  
الجنة ، يقول : اءى رب قد كان يعمل بى  
فى الدنيا : الصلاة و الزكاة و الحج و  
الصيام و اءداء الاءمانة و صلة الرحم <sup>(٣١٢)</sup> :  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود : شش عمل است که  
هر کس یکی از آنها را انجام دهد ، در روز  
قیامت به نفع او احتجاج خواهند کرد تا  
او را وارد بهشت کنند و به خداوند عرضه  
می دارند : خدایا ، این بنده ای است که در  
دنیا مرا به جای آورده است . آن شش عمل  
عبارتند از : نماز و زکات و حج و روزه و  
ادای امانت و صلۀ رحم .

قال رسول الله ﷺ : ان فى الجنة درجة  
لا يبلغها الا امام عادل اء و ذو رحم وصول ،  
ء و ذو عيال صبور (٣١٣) :  
رسول اكرم ﷺ فرمود: در بهشت درجه اى  
است كه تنها امام عادل يا كسى كه بسيار  
اهل صله رحم باشد يا فرد كثيرالعائله اى  
كه بر مشكلات ناشى از آن صبر كند، بدان  
نائل مى شود.

قال رسول الله ﷺ : من رعى حق قرابات  
ءبويه اءعطى فى الجنة اءلف اءلف درجة  
بعد ما بين كل درجتين حضر الفرس الجواد  
المضمر مائة سنة ، احدى الدرجات من فضة  
، و اءخرى من ذهب ، و اءخرى من لؤلؤ ،  
و اءخرى من زمرد ، و اءخرى من زبرجد ، و  
ءخرى من مسك ، و اءخرى من عنبر ، و اءخرى  
من كافور ، فتلك الدرجات من هذه الاءصناف  
، و من رعى حق قربى محمد و على اءوتى من  
فضائل الدرجات و زيادة المثوبات على قدر  
زيادة فضل محمد و على صلوات الله عليهما  
على اءبوى نسبه (٣١٤) :

پيامبر اكرم ﷺ فرمود: كسى كه حقوق  
اقرباى نسبى خود را مراعات كند، يك  
ميليون درجه از درجات بهشتى به او اعطا  
مى كند كه ميان هر درجه با درجه ديگر  
(از باب تشبيه معقول به محسوس) به ميزان  
مسافت پيمايش يك اسب نجيب و تيز رو در  
مدت صد سال فاصله وجود دارد. يكى از  
درجات آن از نقره ، ديگرى از طلا، سومى  
از ياقوت ، چهارمى از زمرد، پنجمى از  
برليان ، ششمى از مشك ، هفتمى از عنبر،  
هشتمى از كافور خواهد بود. همه آن درجات  
بهشتى از اصناف فوق تشكيل شده اند و كسى  
كه حقوق قرباى محمد ﷺ و على ائمه را  
مراعات كند، بهترين درجات و برترين

پاداش‌ها به میزان برتری محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و علی  
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بر پدر نسبی انسان به او اعطا خواهد  
شد.

برای قطع رحم نیز همچون صله رحم ، اوصاف و ویژگی های متعددی شمرده شده است که با بیانی روشن و گویا به تبعات ویرانگر آن توجه داده است . تاءمل در این اوصاف و تحلیل مضامین وارده ، حساسیت و موضع گیری صریح اسلام در تقبیح این عمل و برحذر داشتن مؤمنان از ارتکاب آن را به وضوح مبرهن می سازد . بدون شك ، منطق نهفته در این مواجهه صریح ، تنها از بررسی آثار و نتایج این عمل در زندگی دنیوی و اخروی انسان ها فهم می شود و اگر قطع رحم یا عاق والدین همچون برخی دیگر از گناهان آثار قابل تحملی می داشت ، این همه بر تحرز و دوری گزیدن از آن اصرار و ابرام ورزیده نمی شد .

در این بخش نیز روایت وارده بر اساس مضامین آن در قالب برخی عناوین معرف تنظیم شده است .

’ . ʔhᵛ eəʔ ʔhəŋ əzʔb̄ .

پیامبر اکرم ﷺ در روایتی به نقل از خداوند می فرماید:

فانی اءنا الله الرحمن الرحيم ، و الرحم  
اءنا خلقتها فضلا من رحمتي ؛ ليتعاطف بها  
العباد، و لها عندى سلطان فى معاد الآخرة  
، و اءنا قاطع من قطعها، و واصل من  
وصلها، و كذلك اءفعل بمن ضيع اءمرى (۳۱۰)؛  
به درستی که من خدای بخشنده و مهربانم  
. رحم را به اقتضای رحمت خویش آفریدم تا  
مردم با او به یکدیگر عطوفت ورزند و در  
روز قیامت در نزد من از حجت قاطع  
برخوردار خواهد بود و من قطع می کنم با  
کسی که با او قطع کرده باشد و وصل می  
کنم با کسی که با او وصل کرده باشد. این  
گونه عمل خواهم کرد با کسی که امر مرا  
ضایع کرده باشد.

“Σοτ ἰϋοἶη ὕτῦρτ .”

قال علی علیه السلام : اذا قطعوا الاءرحام جعلت  
الاءموال فی اءیدی الاءشرار (۳۱۶) :  
علی علیه السلام فرمود: هرگاه مردم ، قطع رحم  
کنند ثروت و اموال آنها در دست اشرار  
قرار می گیرد.

علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت که  
به بیان یکی از آثار قطع رحم توجه داده  
، آن را به کفران نعمت مواصلت با ارحام  
، تفسیر کرده است .



’ . 3YPU hYā PĀT :

... و نقض العهد و قطيعة الرحم :  
الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و  
يقطعون ما اءمر الله به اءن يوصل ... (٣١٧):  
نقض کردن پیمانها و قطع رحم از جمله  
کبائر می باشد و سپس به آیه ٢٧ سوره  
بقره استناد کردند.

□. t̄z̄z̄ʔ θ̄h̄ h̄ǖʔI :

قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۷ قطع  
رحم را در ردیف فساد فی الارض برشمرده  
است :

الذین ینقضون عهدالله من بعد میثاقه و یقطعون ما امرالله به اءن یوصل و  
یفسدون فی الأعرض اءولیک هم الخاسرون ؛  
به ترجمه آیات رجوع شود .

□ . Ἐθελῶ ἰδῆσθαι :

در بسیاری از روایات ، قطع رحم از گناهان کبیره شمرده شده است ، برای مثال :

ان رسول الله ﷺ قال : من ترك الصلاة متعمدا فقد برى من ذمة الله و ذمة رسوله و نقض العهد و قطيعة الرحم ؛ لاءن الله عزوجل يقول : اءولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار (۳۱۸) :

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که عمدا نماز را ترک ، پیمان را نقض و رحم را قطع کند از تعهد و وظیفه خود در قبال خدا و رسول سرپیچی کرده است .

□ . *t2zǎ y ũŭhǎ zh̄ ēãTŭR̄sT* :

حضرت علی عليه السلام در خطبه ۲۶ نهج البلاغه در توصیف اوضاع طبیعی و اجتماعی عرب قبل از اسلام می فرماید:

... شما ای توده های عرب ، تکیه بر بدترین دین های جهان داشتید و در بدترین دیار می زیستید، در میان سنگلاخ های مار آکنده می غلتیدید، نوشابه تان آب های گندیده بود و خوراکتان نان های خشکیده ، خون یکدیگر را می ریختید و پیوند خویشاوندی را می گسستید . . . .

~. "ϕDpΨ tζθF "H? :

عن علی علیه السلام قال : قطیعة الرحم من اءقبیح الشیم (۳۱۹) :  
حضرت علی علیه السلام فرمود: قطع رحم از زشت ترین خصلت هاست .  
قال علی علیه السلام : اءقبیح المعاصی قطیعة الرحم و العقوق (۳۲۰) :  
علی علیه السلام فرمود: زشت ترین گناهان بریدن از خویشان و عاق پدر و مادر است .

~ . ἡ ἰσχυρὰ ἡ ἀρετὴ καὶ ἡ ἐπιείκεια :

عن علی علیه السلام : قال ... تسفکون دماءکم و تفتلون اءولادکم ، و تقطعون اءرحامکم ...  
(۳۲۱)

حضرت علی علیه السلام فرمود: ... شما در جاهلیت قبل از اسلام ، خون یکدیگر را می ریختید ، اولاد خود را می کشتید و ارحام خود را قطع می کردید و ... .

در روایت دیگر می فرماید:

... و شغلتهم بقطع الاءرحام ...  
(۳۲۲)

جهل و گمراهی آنها، ایشان را به قطع رحم مبتلا ساخته بود.



‘ . ٲ : 2F 0Dd { ٲٲٲٲ ٲ ٲ . ’

امام باقر ؑ در احوال زمان ظهور حضرت حجت (عج) می فرماید: حضرت خطاب به مردم می گوید:

تعالوا الى ما قطعتم فيه الاءرحام و سفكتم فيه الدماء، و ركبتم محارم الله فيعطى شيئا لم يعط اءحد كان قبله و...  
:(٣٢٤)

ای مردم ، بیایید به سوی دنیایی که در آن ارحام را قطع کردید، خون ها را به ناحق بر زمین ریختید و محارم الهی را مرتکب شدید. حضرت حجت ؑ به هنگام ظهور به گونه ای عمل خواهند کرد که تا آن زمان ، کسی همانند ایشان عمل نکرده است  
. . . .



. . . ἰσχυροῦς ἡ ἀπειθήνη ἰσχυροῦς ἡ ἀπειθήνη ἰσχυροῦς ἡ ἀπειθήνη :  
 قال رسول الله ﷺ : انى اءخاف عليكم  
 استخفافا بالدين ، و بيع الحكم ، و  
 قطيعة الرحم . . . (٣٢٥)  
 رسول خدا ﷺ فرمود: من از چند چیز بر  
 شما امتم خائفم : سبك شمردندين ، فروختن  
 حكم (صدور حكم به حق يا باطل درمقابل  
 دريافت مال) و قطع رحم . . .

” . ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ : ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲ

قال رسول الله ﷺ : ما من مسلم دعا الله تعالى بدعوة ليست فيها قطيعة رحم ، و لا استجلاب اثم ، الا اعطى الله تعالى بها احدى خصال ثلاث : اما ان يعجل الدعوة ، و اما يدخرها فى الآخرة ، و اما يرفع عنه مثلها من السوء ؛

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مسلمانى كه دعا كند و از خدا چيزى به غير از قطع رحم و ارتكاب گناه مطالبه نمايد، خداوند يکى از اين سه چيز را نصيب او مى گرداند: يا دعای او را فوراً اجابت مى کند يا آن را براى آخرت وى ذخيره مى کند و يا معادل آن ، سيئات و زشتى ها را از او دور مى گرداند.

و روى فى خبر النصف من شعبان و غيره : انه يستجاب الدعاء فيها الا لقاطع رحم  
ء و فى قطيعة رحم (٢٢٦).

و در روايات مربوط به شب نيمه شعبان و غير آن نيز وارد شده است كه خداوند هر دعائى را در آنم اجابت خواهد كرد، مگر دعای كسى كه قاطع رحم باشد يا براى قطع رحم دعا كرده باشد. (٢٢٧)

'' : 2Y0 Eb± e hεÃZε {hR&T hλqεε .''

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : لايمين في  
معصية الله اء و قطيعة رحم (٣٢٨)  
امام صادق عليه السلام فرمود: سوگند بر ارتكاب  
معصيت يا قطع رحم منعقد نمى شود.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ...الرجل يجعل  
على نفسه نذرا على شرب الخمر او فسق  
او زنا او سرقة او قتل او موت او  
اساءة مؤمن او عقوق او قطيعة رحم فلا  
شيء في نذره (٢٢٩):

امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که با نذر،  
شرب خمر، ارتکاب گناه خاص، زنا، سرقت،  
قتل، مرگ، آزار مؤمن، عاق والدین،  
شدن و قطع رحم را بر خود واجب می کند،  
نذر او منعقد نمی شود و نباید به آن  
اعتنا کند.

ἡ ἀρετὴ ἐστὶν ἡ ἀντιθέσις τοῦ κακοῦ καὶ τῆς ἀκαταστάσεως. ἡ ἀρετὴ  
 : ἡ ἀντιθέσις τοῦ κακοῦ καὶ τῆς ἀκαταστάσεως

در کتاب بحار الانوار، در باب زیارات  
 جامعه، از جمله ظلم های اعراب جاهلی بر  
 پیامبر اکرم ﷺ به قطع رحم اشاره شده  
 است:

و قطعوا رحمه و انكروا اءخوته و  
 هجروا مودته... (۳۳۰)

آنها پیوند خویشی خود را با حضرت  
 قطع و برادری او را انکار کردند و  
 از دوستی با روی و گرداندند.

~ . ʔzθ# ʔ ũ m̄zθ± ʔ̄ p̄d ʔ̄ ḡ ḡθfθḡ :  
 حضرت علی علیه السلام در شکوه از قریش می  
 فرماید:  
 ... حکم الله بینی و بین هذه الائمة ،  
 قطعوا رحمی ... (۳۳۱)  
 بار خدایا، من در برابر قریش و کسانی  
 که به کمک آنان برخاسته اند از تو  
 استعانت می جویم و شکایت را پیش تو می  
 آورم آنها پیوند خویشاوندی مرا قطع کرده  
 اند و... .

~. 2ZF x2 qbũt :

ر.ك : بحار الانوار، ج ٨٣، كتاب الصلاة ،  
باب ٣٠، باب فضل المساجد، ص ٣٤١ و شيخ  
رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح  
، قصار ١٠٢.

~ . P Y R H F U U U A I h U e Q :

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی ، خاک ریختن را به هنگام دفن موجب قساوت قلب شمرده اند و این خود، لزوم رعایت صله و اجتناب از قطع را در زندگی و پس از آن متذکر می شود.

عن رسول الله صلی الله علیه و آله : ... انهماکم ان تطر حوا التراب علی ذوی الاءرحام ؛ فان ذلك یورث القسوة ، و من قسا قلبه بعد من ربه عزوجل (۳۳۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... شما را از خاک ریختن بر ارحام به هنگام دفن نهی می کنم ، چه این عمل قساوت قلب را موجب می شود و کسی که قلب او قسی گردد از رحمت حق به دور خواهند ماند.



: ϩϩϩϩ ϩϩ ϩϩ ϩϩ ϩϩ ϩϩ ϩϩ ϩϩ  
قال رسول الله ﷺ : ... با قطع رحم للرحم  
لم ينفعه ... عمل ... (٣٣٣)  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ... با قطع رحم  
، هیچ عمل نیکی به حال انسان نافع  
نخواهد بود.

قوله تعالى : لا يقبل الله الصدقه و ذو

رحم محتاج <sup>(۳۳۴)</sup>  
امام هفتم عليه السلام فرمود: خداوند صدقه را  
هنگامی که ارحام به آن محتاج باشند از  
انسان قبول نمی کند.

ثؤزآؤت زههه .

قال على ءلآ : عداوة الاءقارب اءمر من  
لسع العقارب (٢٢٥) :  
حضرت على ءلآ فرمود: دشمنى با  
خویشاوندان (یا دشمنى خویشاوندان با  
انسان) از نیش زدن عقرب تلخ تر و  
ناگوارتر است .

### 240 Eb1 zŭVhēŋθŭŋ γ θŭKĀ

برای قطع رحم نیز آثار و پیامدهای سهمگینی شمرده است که توجه عمیق به آن ، توجیه کننده موضع گیری صریح نظام حقوقی و اخلاقی اسلام در این خصوص است . تحلیل آثار و تبعات ویرانگر این عمل ضد اخلاقی در حیات فردی و اجتماعی و نیز نقش سعادت زدای آن در زندگی دنیوی و اخروی از ماهیت مخرب آن پرده بر می گیرد . بارزترین اثر اجتماعی این انحراف ، تضعیف پیوندها یا از هم گسیختگی روابط و تعلقات اجتماعی است .

در این بخش نیز به دسته بندی روایات وارده بر اساس مضامین آن در قالب عناوین ذیل می پردازیم :

· ἑσθῆ μὴ ἔν :

قال رسول الله ﷺ : ان المرء ليصل رحمه  
و مابقي من عمره الا ثلاث سنين فيمدها الله  
ثلاث و ثلاثين سنة ، و ان المرء ليقطع  
رحمه و قد بقي من عمره ثلاث و ثلاثون سنة  
فيقصرها الله الى ثلاث سنين اء و اءدنى ...  
(٣٣٦)

رسول خدا ﷺ فرمود: انسان صلہ رحم می  
کند و خداوند به سبب آن ، عمر سه ساله  
او را به سی و سه سال ارتقا می دهد. در  
مقابل ، انسانی که قطع رحم می کند  
خداوند عمر سی و سه او را به سه سال یا  
کمتر از آن تقلیل می دهد.

· "δύσῃ πύσῃ" (kpbə ũz [ũRzZΨ) :

عن ابي جعفر عليه السلام قال : في كتاب  
اميرالمؤمنين عليه السلام : ... ان اليمين  
الكاذبة و قطيعة الرحم تدع الديار بلاقع  
عن اهلها (٣٣٧) :  
امام باقر عليه السلام به نقل از حضرت علي عليه السلام  
فرمود: ... قسم دروغ و قطع رحم ، شهرها  
را از سکنه خالی می کند.

٠. qϕT DũbλTŪ :

فی کتاب علی علیه السلام : ثلاث خصال لایموت صاحبهن اءبدا حتی یری و بالهن : البغی ، و قطیعة الرحم و الیمین الکاذبة یبارز الله بها... و ان الیمین الکاذبة قطیعة الرحم لتذران الدیار بلاقع من اءهلها، و یثقلان الرحم و ان تثقل الرحم انقطاع النسل (٣٣٨) :  
در کتاب علی علیه السلام وارد شده که سه خصلت است که دارندگان آن نمی میرند، مگر آن که کیفر آنها را در همین دنیا می بینند: ستم و قطع رحم و قسم دروغی که با آن با فرمان خدا مخالفت می کنند... به درستی که قسم دروغ و قطع رحم ، سرزمین ها را از اهل آن خالی می گرداند و رحم زنان را عقیم می سازد و عقیم شدن رحم ، انقطاع نسل را در پی خواهد داشت .

□ . Ἰὺῆῆεε Ἄῆεε ( ἡϑῆτ Δῦῆλῆτῦ = ≠ῦΣῆῦῦ )  
 قال اءبو عبدالله ؑ: اتقوا الحالقة ،  
 فانها تميت الرجال ، قلت : و ما الحالقة  
 ؟ قال : قطيعة الرحم (٣٣٩)  
 امام صادق ؑ فرمود: از حالقه  
 بپرهيزيد كه مردان را به كام مرگ فرو مي  
 برد. (راوى مي گويد:) عرض كردم : حالقه  
 چيست ؟ فرمود: قطع رحم .



□ . Ḥzθz̄ zhz̄ ūT y ūfI :

عن ابي عبدالله عليه السلام : الذنوب التي تعجل  
الفناء قطيعة الرحم (٣٤٠)  
امام صادق عليه السلام فرمود: قطع رحم از  
گناهانی است که نابودی (افراد یا ملت  
ها) را تسریع می گردانند.



~ . ḡh ḡh qŭzəŭ tɸIəŃ ḡŭəɪ .  
قال امیرالمؤمنین علیه السلام : اذا قطعوا  
الاءرحام جعلت الاءموال فی اءیدی الاءشرار  
(۳۴۲)  
علی علیه السلام فرمود: هر گاه مردم ، قطع رحم  
کنند ثروت و اموال آنها در دست اشرار  
قرار می گیرد.

~ . ٲٲٲ ! ٲٲٲ : ٲٲٲ

عن اميرالمؤمنين عليه السلام : انه قال :  
قطيعة الرحم تورث الفقر (٣٤٣)  
على عليه السلام فرمود: قطع رحم با خویشاوندان  
تنگدستی می آورد.

~ . ٲٲٲ ! ٲٲٲ ٲٲٲ : z'yhTŪ qŭe ٲٲٲ

سمعت الرضا ؑ يقول : لا يجمع المال الا  
بخصال خمس : ببخل شديد و اءمل طويل و  
حرص غالب و قطيعة الرحم و ايثار الدنيا  
على آخرة (٣٤٤) :

راوى مى گويد از امام رضا ؑ شنيدم كه  
مى فرمود: مال اندوزى تنها با داشتن پنج  
خصلت حاصل مى گردد: بخل شديد و آرزوى  
دور و دراز و حرص و ولع زياد و قطع رحم  
و ترجيح دنيا بر آخرت .

‘. ũ ˆΣQT tFIΘ {ũza ˆŨ :

قال رسول الله ﷺ : اذا ظهر العلم و  
احترز العمل و ائتلفت الالسن و اختلفت  
القلوب و تقاطعت الاءرحام هنالك لعنهم الله  
فءصمهم و اءعمى اءبصارهم (٣٤٥):  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: زمانی که در  
یک جامعه علم و دانش باشد و به آنها  
عمل نشود و از طرفی زبان ها با هم موافق  
و دل ها پراکنده باشند و آن گاه که مردم  
با خویشاوندان نزدیک خود قطع رابطه  
کنند، آن هنگام خشم و غضب الهی چنین  
مردمی را فرا می گیرد و خداوند چشم و  
گوش آنان را کور و کر می کند.

” . ǎU “ΣΧΤ σ̄ !F̄ ǎU .”

عن علی علیه السلام : حلول النقم فی قطیعة  
الرحم (۳۴۶)  
علی علیه السلام فرمود: پیش آمدن عقوبت ها در  
بریدن از خویشان است .

” ǭ̄̄ ǭ̄̄ !ǭ̄̄ ǭ̄̄ :ǭ̄̄ ǭ̄̄

در باب جوامع مناهی پیامبر اکرم ص  
به نقل از یکی از اوصیای حضرت مسیح ع  
ع قطع رحم را از جمله گناهای برشمرده  
که دنیای انسان ها را به جهنم تبدیل می  
کند. (۳۴۷)





” . 3Pü@0R54 y 3bÿ± :

در خالی شدن شهرها (تخلی الدیار) که در برخی از روایات بدان اشاره شد، دو احتمال داده شده است .

الف) فنا و نابودی ؛ ب) قحطی و خشکسالی که موجب مهاجرت ایشان می گردد . پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

... ان قطيعة الرحم و اليمين الكاذبة لتذران الديار بلاقع من اهلها... (۳۴۹) .  
قطع رحم و قسم دروغ ، سرزمین ها را از سکنه خالی می سازد... .

~. 3TÜøzy :h!

قال الصادق عليه السلام : نعوذ بالله من الذنوب  
التي تعجل الفناء، و تقرب الآجال ، و  
تخلي الديار، و هي قطيعة الرحم و العقوق  
و ترك البر (٣٥٠):  
امام صادق عليه السلام فرمود: پناه می بریم به  
خدا از گناهایی که مایه تسریع در نابودی  
است و مرگ را نزدیک می سازد و خانه ها  
را از سکنه خالی می کند و آن گناهان  
عبارتند از: قطع رحم و آزردن پدر و مادر  
و کنار گذاشتن نیکی ها.



~ . 3̄ eKŪ ḡh# q̄ŷσδŪ : NZT

قال ابوذر رضى الله عنه : سمعت رسول الله  
يقول : حافتا الصراط يوم القيامة  
الرحم و الاءمانة ، فاذا مر الوصول للرحم  
المودى للاءمانة نفذ الى الجنة ، و اذا  
مر الخائن للاءمانة القطوع للرحم لم  
ينفعه معها عمل و تكفاء به الصراط فى  
النار (٣٥٢) :

رسول خدا ﷺ فرمود: در قیامت رحم و امانت پل صراط را احاطه می کنند. هنگامی که صله رحم کننده و امانت دار از آن عبور کنند، وارد بهشت می شوند و زمانی که قاطع رحم و خیانت کننده به امانت از آن گذر کنند، به آتش افکنده می شوند، زیرا با این دو گناه ، هیچ عملی به حال ایشان سودمند نخواهد بود.

٭٭٭ . ٭٭٭ ٭٭٭ ٭٭٭ : ٭٭٭ ٭٭٭

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ...الذنوب التي  
تعجل الفناء قطيعة الرحم ، و التي ترد  
الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين (٣٠٣):  
امام صادق عليه السلام فرمود: گناهانی که  
نابودی (فرد یا جامعه) را تسریع می  
کنند، قطع رحم است و گناهانی که مانع  
اجابت دعاها می شوند و هوا را تیره و  
تار می گردانند، عاق والدین شدن است .

~ . ʔ~Fəz y ʔəʔIüž q~tF .

قال علی علیه السلام : من جفا اءهل رحمه فقد  
شان کرمه (۳۰۴)  
علی علیه السلام فرمود: هر کس به جا نیاورد صلہ  
اهل خویش را پس به تحقیق که خود را زشت  
و عیبناک کرده است (یا شرف و بزرگی و  
جود و کرم خویش را ضایع کرده است) .



... و قطیعة الرحم تورث الهم ... (۳۰۰):  
قطع رحم ، حزن و اندوه را به دنبال  
دارد.

عن علی علیه السلام : لیس لقاطع رحم قریب (۳۵۶) :  
حضرت علی علیه السلام فرمود: کسی که با ارحام  
خود قطع کند، دوست و نزدیکی برای او  
نخواهد ماند.



ἡ ἀνάπαυσις ἡ ἐπιπέδησις ἡ ἀνάπαυσις ἡ ἐπιπέδησις :

... لراحة لقاطع القرابة ، و اذا  
اختلف القوم اءمكنوا عدوهم منهم ... (٣٥٨)  
قطع کننده رحم از آسایش و راحتی بهره  
ای نخواهد داشت و به هنگام وقوع اختلاف و  
نزاع ، دشمنان بر او چیره خواهند شد.

... : 3FYÜΘ γ mžüĚǺ tFIΘ iüze :Ü .

... لراحة لقاطع القرابة ... (٣٥٩) :  
قطع کننده رحم از آسایش و راحتی بهره  
ای نخواهد داشت .

~ . 22y0y2 :Û hy0y ʔR&Y ʔ :  
 قال رسول الله ﷺ : ثلاثة لا يدخلون الجنة  
 ، مدمن الخمر و مدمن سحر و قاطع رحم ...  
 :(360)  
 رسول خدا ﷺ فرمود: سه گروهند که  
 هرگز داخل بهشت نمی شوند: شرابخوار؛  
 ایمان آورنده به سحر و جادو؛ قاطع رحم .

~ . 22γθϑε : Ū ΣQT zŭU 3FRsY :

قال ابو عبدالله عليه السلام : ... ان الله خلق الجنة  
فطيبها و طيب ريحها، و ان ريحها ليوجد  
من مسيرة اءلفى عام ، و لا يجد عاق و  
لاقاطع رحم (٣٦١)

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند بهشت را  
آفرید و آن را نیکو و بوی آن را معطر  
گردانید و بوی بهشت از فاصله دو هزار  
سال به مشام می رسد و اما از این بوی  
معطر، قاطع رحم و کسی که مورد عاق  
والدین واقع شده باشد، محروم خواهند  
بود.

~ . QZΣRεε tQP kY 3PüqF h# :

قال علي بن الحسين عليه السلام : ... اياك و  
مصاحبة القاطع لرحمه ؛ فاني وجدته  
ملعوناً في كتاب الله عزوجل في ثلاثة مواضع  
(٣٦٢) :

امام سجاد عليه السلام فرمود: پرهیز از دوستی  
و مصاحبت با کسانی که قطع رحم کرده اند،  
زیرا این افراد در سه موضع از قرآن کریم  
، مورد لعن خداوند واقع شده اند.  
قال ابو عبدالله عليه السلام : ملعون ملعون من  
ضرب والده اءو والدته ، ملعون ملعون من  
عق والديه ، ملعون ملعون قاطع رحم (٣٦٣) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: ملعون کسی است که  
پدر و مادر خود را کتک زند، ملعون کسی  
است که به عاق والدین مبتلا شود و ملعون  
کسی است که قطع رحم کند.



Υ ΙΖΟΞΘ ΠΟΖΣΗ τζθΪΤ Υ τρΡ ΠΖΣΡεε .  
: ΙηϠ Ūθλe υθŪ!e

پیامبر اکرم ﷺ در ضمن مواعظ خویش از کسانی یاد می کند که مشمول لعن و نفرین رسولان و ملائکه مقرب خداوندند و اینها کسانی هستند که :

... یظهرون الحرص الفاحش ، والحسد الظاهر، و یقطعون الاءرحام و یزهدون فی الخیر. قال الله تعالی ... (۳۶۴)

... حرص و ولع شدید می ورزند، حسد را نمایان می سازند، ارحام را قطع می کنند و از انجام دادن اعمال نیک سرپیچی می کنند (حضرت سپس به آیه ۲۵ سوره رعد استناد می کند) .

~ . ʒGʻz h# 0h 0h ʒŨŨ0h kŸ :

ويروى اءن رجلا جاء الى رسول الله ﷺ فقال :... فاءى الاءعمال اءبغض الى الله ؟ قال : الشرك بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : قطيعة الرحم ، قال : ثم ماذا؟ قال : الاءمر بالمنكر و النهى عن المعروف (٣٦٥) :  
كسى از رسول خدا ﷺ پرسيد: مبعوض ترين اعمال نزد خداوند کدام است؟ حضرت ﷺ فرمود: شرك به خدا. او مى پرسد: بعد از شرك چه عملى مبعوض است. حضرت مى فرمايد: قطع رحم و در مرتبه سوم مى فرمايد: مبعوض ترين عمل ، امر به منكرات و نهى از امور نيك و پسندیده است .

‘‘ . ıh# RYθz : 3PüqF kY “ΣΥΘ ıÜ

قال رسول الله ﷺ : ... و من ضيع اءهله و قطع رحمه حرمه الله حسن الجزاء يوم يجزى المحسنين ، و ضيعه ، و من ضيعه الله فى الآخرة فهو يرد مع الهالكين حتى ياءتى بالمخرج و لما يات به (٣٦٦):  
پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که خاندان خود را ضایع کرده و با ارحامش قطع رابطه کند، خداوند در روز قیامت ، او را از جزای نیک محروم خواهد کرد و کسی که خدا او را در روز قیامت ضایع کند، به درستی که جزء هلاک شدگان خواهد بود، مگر این که برای او شافعی باشد و چنین شافعی نیز برای او یافت نمی شود.

در روایت دیگر می فرماید:  
... من قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمه يوم يلقاه (٣٦٧):  
کسی که رحم خود را قطع کند، خداوند رحمت خود را در روز قیامت از او قطع خواهد کرد.

” .’ ῶϰ̅Ȳ y ũzTh Ḡh [Ũϰ̅ϣ̅ .’

پیامبر اکرم ﷺ در ذیل روایتی درباره  
آثار قطع رحم و خیانت در امانت می  
فرماید:

لم ینفعه معهما عمل و تکفاء به الصراط  
فی النار (۳۶۸):

با قطع رحم و خیانت در امانت ، هیچ  
عملی به حال انسان سودمند نیست و پل  
صراط، او را به آتش جهنم در خواهد  
افکند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : *قَالَ : قُلْتُ لَهُ : ان*

اخوتى و بنى عمى قد ضيقوا على الدار ، واءلجاونى منها الى بيت ، ولو تكلمت  
 اءخذت ما فى اءيديهم ، قال : فقال لى ،  
 اصبر فان الله سيجعل لك فرجا ، قال :  
 فانصرفت و وقع الوباء فى سنه احدى و  
 ثلاثين ومائه فماتوا والله كلهم ، فما بقى  
 منهم اءحد .

قال : فخرجت فلما دخلت عليه قال : ما  
 حال اءهل بيتك ؟ قال : قد ماتوا والله كلهم  
 ، فما بقى منهم اءحد ، فقال : هو بما  
 صنعوا بك ، و بعقوقهم اياك ، و قطع  
 رحمهم بتروا ، اءتحب اءنهم بقوا و اءنهم  
 ضيقوا عليك ؟ قال : قلت : اى والله (۳۶۹)

راوى مى گوید: به امام صادق عليه السلام عرض  
 کردم برادران و عموزادگان من خانه را بر  
 من تنگ کرده و مرا به خروج از آن مجبور  
 ساختند و اگر مى خواستم مى توانستم از  
 ایشان شکایت کرده و حقم را از آنان  
 بستانم .

حضرت فرمود: صبر کن ، شاید خداوند گره  
 از کار تو باز کند و راه علاجى در پيش  
 پايت بنهد. راوى مى گوید: از پيش حضرت  
 رفتم تا اين که در سال ۱۳۱ هـ . بر اثر  
 شيوع بيمارى و با همه آنها ، آرى قسم به  
 خدا همه آنها به مرگ گرفتار شدند و احدى  
 از ايشان باقى نماند. پس از اين ماجرا  
 به ديدار حضرت رفتم . امام عليه السلام از احوال  
 بستگانم جويآ شد. من به حضرت عرض کردم  
 : قسم به خدا که همه ايشان از دنيا  
 رفتند و كسى از ايشان باقى نمانده است .  
 حضرت فرمود: اين نتيجه اعمالى بود كه در  
 حق تو مرتكب شدند و خود را به عاق تو  
 گرفتار ساختند و با تو قطع رحم كردند.

حضرت سپس به من فرمود: آیا دوست می  
داشتی ایشان زنده باشند و بر تو سخت  
گیرند؟ به حضرت عرض کردم: آری قسم به  
خدا.

٧ ٲٲٲٲٲٲ ٲٲ ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲ . ٲٲٲٲٲٲ  
: ٲٲٲٲٲٲ

عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال : ما من ذنب  
اجدر ان يعجل الله لصاحبه العقوبة في  
الدنيا مع ما يدخر له في الآخرة من البغى  
و قطيعة الرحم ، ان الباطل كان زهوقا  
:(٣٧٠)

از امام صادق عليه السلام روايت شده كه فرمود:  
هيچ گناهي نيست كه همچون ظلم و قطع رحم  
، عقوبت آن در دنيا و آخرت سزاوارتر  
تسريع باشد، زيرا باطل رفتني است .

“ΣΥΘ ὁθῦ!ε qly~T :ῥ̄ ελεε .”

قال رسول الله ﷺ : ان الملائكة لاتنزل  
على قوم فيهم قاطع رحم (٣٧١)  
رسول خدا ﷺ فرمود: فرشتگان رحمت بر  
قومی که در میان ایشان قاطع رحم وجود  
داشته باشد، نازل نمی شوند.



نظر به شان و منزلت پدر و مادر و اولویت و تقدم حقوق آنها، علاوه بر خطابات عام، به طور اختصاصی به لزوم و وجوب بر و دوری و اجتناب از عاق ایشان، توصیه های موکدی در آیات و روایات وارد شده است. برخی از علمای اخلاق، فلسفه تاءکید بیش از حد اسلام بر حقوق والدین، خصوصا مادر و لزوم رعایت آن در هر شرایط ممکن از سوی فرزندان را ضعف پایگاه طبیعی و روانی این تعلق و در نتیجه حساسیت و ضربه پذیری آن از يك سو، سنگینی مسؤولیت و مشقت آن خصوصا در دوران پیری و سالخوردگی والدین از سوی دیگر و بالاخره اهمیت و اعتبار بسیار با توجه به آثار و پیامدهای متنوع آن در نظام اجتماعی می دانند. در مقابل، پدر و مادر به علت کشش پر جاذبه فطری به فرزندان و رغبت و تمایل شدید طبیعی به حمایت و سرپرستی و رفع نیازها و تاءمین مصالح آنها، چندان مورد توصیه و سفارش نشده اند.

در این بخش نیز تحت چهار عنوان توصیف بر به والدین و آثار بر به والدین و توصیف عاق والدین و آثار عاق والدین، روایات مربوط ذکر شده اند.

‘ . ŒÜhŸ kŸ : Ū kFRs2 ũYTĂ kŸ .’

قال الصادق عليه السلام : ان حق الوالدين مشتق  
من حق الله تعالى اذا كانا على منهاج الدين  
و السنة و لا يكونان يمنعان الولد من طاعة  
الله الى معصيته ... (٣٧٢) :

امام صادق عليه السلام فرمود: حق والدين مشتق  
از حق خداست ، البته تا زمانی که معتقد  
به دین خود و سنت رسول خدا ﷺ باشند و  
فرزند خود را از طاعت الهی باز ندارند و  
به معصیت و برنیگیزند ... .

“Ἐγὼ εἶμι Ἰθρὸς ὑψίστου ἕνθε” .

قال الصادق عليه السلام : بر الوالدين من حسن  
معرفة العبد بالله (٣٧٣)  
امام صادق عليه السلام فرمود: نیکی به پدر و  
مادر نشانه معرفت شایسته بنده به خداوند  
تعالی است .  
قال النبي صلى الله عليه وآله : ...فان صلتها طاعة  
الله (٣٧٤)  
پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: ...به درستی  
که نیکی به والدین ، اطاعت فرمان خداست  
.

’ . hTyŪhΨ hŪh̄ I ūzəI ūh̄ ṭhŪh̄ ḤŪ :

عن ابي ولا الحناط: قال : ساءلت ابا  
عبدالله عليه السلام عن قول الله عزوجل بالوالدين  
احسانا ما هذا الاحسان ؟ فقال : الاحسان  
ان تحسن صحبتهما ، و ان تكلفهما ان  
يساءلاك شيئا مما يحتاجان اليه و ان كانا  
مستغنين ... (٣٧٥) :

ابی ولاد می گوید: معنای آیه و  
بالوالدين احسانا را از امام صادق عليه السلام  
پرسیدم . فرمود: احسان به پدر و مادر  
این است که رفتارت را با آنها نیکو کنی  
و مجبورشان نکنی تا چیزی را که نیاز  
دارند از تو بخواهند، هر چند خود مستغنی  
باشند (یعنی قبل از درخواست آنان  
نیازشان را برطرف کن) ... .

□ . ḤŪ QŪΣDŪ qBIŪ : ..

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قلت اءى  
الاعمال افضل ؟ قال : الصلاة لوقتها ، و  
بر الوالدين ، و الجهاد فى سبيل الله (٣٧٦) :  
امام صادق عليه السلام در بيان برترين اعمال مى  
فرمايد: برترين اعمال عبارتند از نماز  
در وقت آن ، نيکى به پدر و مادر و جهاد  
در راه خدا .  
قال على عليه السلام : بر الوالدين اكبر فريضة  
(٣٧٧) :

على عليه السلام فرمود: بزرگ ترين و مهم ترين  
تکليف الهى نيکى به پدر و مادر است .  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : ابر البر ان يصل  
الرجل اهل و د ابيه (٣٧٨) :  
رسول اکرم مى فرمايد: برترين نيکى اين  
است که انسان با دوستان پدرش ارتباط  
داشته باشد (به طور قطع ، ارتباط با خود  
پدر، بالاترين و ارزشمندترين عمل در  
پيشگاه خداوند محسوب مى گردد) .

□ . 2ΣVŨ " ıŨ ĩĂ " Ũhŭ"ā υΣV : Ũ ĩĂ " 0&Ũ 0F#ŭ "

: قال رسول الله ﷺ : بر الوالدين افضل  
من الصلاة و الصوم و الحج و العمرة ...  
(٢٧٩):

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نیکی به پدر و  
مادر، از نماز و روزه و حج و عمره برتر  
است .

□ . ἡ ὕψις τῆς ἰσχυρίας :

قال ابو عبدالله عليه السلام : و اما قول الله عزوجل : اما يبلغن عندك الكبر ائحدهما اء و كلاهما فلاتقل لهما اءف و لاتنهرهما قال : ان اءضجراك فلاتقل لهما اءف و لاتنهرهما ان ضرباك . قال : و قل لهما قولاً كريماً . قال : ان ضرباك فقل لهما : غفرالله لكما : فذلك منك قول كريم ، قال : و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة . قال : لاتملا عينيك من النظر اليهما الا برحمة و رقة ، و لاترفع صوتك فوق اءصواتهما و لا يدك فوق اءيديهما و لاتقدم قدامهما (٣٨٠) :

امام صادق عليه السلام فرمود: و اما قول خدای عزوجل اگر یکی از ایشان یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسیدند، به آنها اف مگو و تندی شان مکن ، یعنی اگر مایه دلتنگی تو شدند، به آنها اف مگو و اگر تو را زدند با آنها تندی مکن و فرمود: و با آنها سخنی شریف و بزرگووار بگو یعنی اگر تو را زدند بگو خدا شما را بیامرزد؛ این است سخن شریف تو و فرمود: و از روی مهربانی برای آنها جنبه افتادگی پیش آور یعنی دیدگانت را به آنها خیره مکن ، بلکه با مهربانی و دلسوزی به آنها بنگر و صدایت را از صدای بلندتر مکن و دستت را بالای دست آنها مگیر و بر آنها پیشی مگیر.

عن اءبى عبدالله عليه السلام قال : جاء رجل الى النبى صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله من اءبر؟ قال : اءمك ، قال : ثم من ؟ قال : اءمك ، قال : اءمك ، قال : ثم من ؟ قال : اءباك (٣٨١) :

امام صادق عليه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و عرض کرد: به که احسان کنم؟ فرمود: به مادرت . گفت : سپس به که؟

فرمود: به مادرت . عرض کرد: سپس به که ؟  
 فرمود: به مادرت . عرض کرد: سپس به که ؟  
 فرمود به پدرت . عن ابي عبدالله عليه السلام قال :  
 جاء رجل وساءل النبي صلى الله عليه وآله عن بر الوالدين  
 ، فقال : ابرر اءمك ، ابرر اءمك ، ابرر  
 اءمك ، ابرر اءباك ، ابرر اءباك ، ابرر  
 اءباك و بداء بالام قبل الاءرب (۳۸۲):  
 امام صادق عليه السلام فرمود: مردی خدمت پیامبر  
صلى الله عليه وآله آمد و از حضرت راجع به خوش رفتاری با  
 پدر و مادر پرسید: حضرت فرمود: با مادرت  
 خوش رفتاری کن ، با مادرت خوش رفتاری کن  
 ، با مادرت خوش رفتاری کن ، با پدرت خوش  
 رفتاری کن ، با پدرت خوش رفتاری کن ، با  
 پدرت خوش رفتاری کن ، با پدرت خوش  
 رفتاری کن و مادر را پیش از پدر ذکر  
 فرموده .

و لقد كان (على بن الحسين عليه السلام) ياءبي  
 اءن يواكل اءمه ، فقيل له : يا ابن رسول  
 الله اءنت اءبر الناس و اءوصلهم للرحم فكيف  
 لاتواكل اءمك ؟ فقال : انى اءكره اءن  
 تسبق يدى الى ما سبقت عينها اليه ...  
 (۳۸۳):

امام سجاد عليه السلام کراهت داشت از این که با  
 مادر خود هم سفره شود. کسی از او پرسید:  
 ای فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله شما که بیشتر از  
 دیگران در نیکی به ارحام اصرار می  
 ورزید، پس چگونه است که با مادر خود هم  
 غذا نمی شوید؟ حضرت عليه السلام فرمود: من کراهت  
 دارم از این که دستم را به طعامی دراز  
 کنم که چشم مادرم در نگاه به آن بر من  
 سبقت جسته باشد.



~ . 2ΣVŨ ĨĂ Ĩ Ũ ĨŨYĤ ĨF#Ũ ĨŨ :

(پس از دعوت یکی از مؤمنان به جهاد)  
قال (الرجل) : يا رسول الله ! ان لي والدين  
كبيرين يزعمان اءنهما ياءنسان بى  
ويكرهان خروجى ، فقال رسول الله ﷺ : فقرر  
مع والديك ، فوالذى نفسى بيده لاءنفسهما  
بك يوما و ليلة خير من جهاد سنة (٣٨٤) :  
مردى خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت  
: پدر و مادر پیری دارم که به خاطر انس  
با من مایل نیستند به جهاد بروم . رسول  
خدا ﷺ فرمود: پیش پدر و مادرت بمان ،  
قسم به آن که جانم در دست اوست ، انس يك  
روز آنان با تو از جهاد يك سال بهتر است  
(مگر در صورت وجوب عینی جهاد) .

٢٨٥ . . .

قال رسول الله ﷺ : سر سنتين بر والديك ، سر سنة صل رحمك ، سر ميلا عد مريضاً ، سر ميلين شيع جنازة ، سر ثلاثة اءمياا اءجب دعوة سر اءربعه اءمياا اءغث ملهوفاً ، و عليك بالاستغفار فانها المنجاة (٣٨٥) :  
رسول خدا ﷺ فرمود : دو سال مسافرت كن براى نيكى به والدين ، يك سال مسافرت كن براى صله رحم ، يك ميل مسافرت كن براى عيادت مريض ، دو ميل مسافرت كن براى تشيع جنازه ، سه ميل مسافرت كن براى اجابت دعوت از تو ، چهار ميل مسافرت كن براى فرياد رسي دردمندان ، پس بر تو باد استغفار ، به درستي كه استغفار عامل نجات است .

~ . eDT V hŭ`ā ŭYTĀ ħŭ`ŭ : "

عن ابي ذر قال فقد سمعت رسول الله ﷺ يقول : ...النظر الى الوالدين براءة و رحمة عبادة ... (٣٨٦) :  
رسول خدا ﷺ فرمود : نگاه محبت آميز فرزند به پدر و مادرش عبادت است ... .  
قال رسول الله ﷺ : نظر الولد الى والديه حبا لهما عبادة . وقال صلى الله عليه وآله : من اعزن والديه فقد عقهما (٣٨٧) :  
در روايت ديگر فرمود : نگاه محبت آميز فرزند به پدر و مادرش عبادت است و كسى كه پدر و مادر خود را محزون سازد ، عاق آنان شده است (حق آنها را رعايت نكرده است) .

zθÛ~OÃ̃ eθO# ¶ ÛOYTĂ :Û zθÛ~OÃ̃ eθO# . ' ' : "€ÛhΨ

عن ابي الحسن الرضا عليه السلام قال : ان الله عزوجل ... امر بالشكر له و للوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله ... (٣٨٨) : امام رضا عليه السلام فرمودند: خداوند متعال ... به سپاسگزاری از خود و پدر و مادر فرمان داده است ، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است .

عن الصادق عليه السلام قال : برؤا آباءكم ببركم

ءبناؤكم ، وعفوا عن نساء الناس تعف  
نساؤكم (۳۸۹) :

امام صادق عليه السلام فرمود: به پدرانتان نیکی  
کنید تا فرزندانتان به شما نیکی کنند،  
از زنان مردم چشم پوشی کنید تا دیگران  
از زنان شما چشم پوشی کنند.

30YPÛ ~02T Åeε :Û hq̄ üYTÄ Ø̄ ē .̄̄̄  
 : ..Û

عن الصادق عليه السلام قال : يكون الرجل عاقا لوالديه في حياتهما، فيصوم عنهما بعد موتهما، ويصلى و يقضى عنهما الدين ، فلا يزال كذلك حتى يكتب بارا (بهما، و انه ليكون بارا بهما) في حياتهما، فاذا ماتا لا يقضى دينهما و لا يبرهما بوجه من وجوه البر فلا يزال كذلك حتى يكتب عاقا (٣٩٠):

امام صادق عليه السلام فرمود: گاه انسان در زمان حیات والدین مورد عاق ایشان واقع می شود، اما بعد از مرگ آنها به نیابت از ایشان روزه می گیرد، نماز می خواند و دین آنها را ادا می کند در نتیجه او برای همیشه جزء کسانی شمرده می شود که به والدین خویش نیکی کرده اند. در مقابل ممکن است کسی در زمان حیات والدین به ایشان نیکی کند، اما پس از مرگ آنها دینشان را ادا نکند و هیچ عمل خیری را به نیابت از ایشان انجام ندهد، چنین فردی همواره جزء کسانی شمرده می شود که به عاق والدین موصوف شده اند.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله : من زار قبر والديه اء و اءحدهما في كل جمعة مرة غفر الله له و كتب برا (٣٩١):

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: کسی که قبر پدر و مادر یا یکی از آن دو را در هر جمعه يك بار زیارت کند، خداوند او را می بخشد و او را نیکوکار می نویسد.

” . ” ĞÛ ŒŒŒPÛ ĄŒġ ĨĂ ĆÛĥŭ :

قال الصادق عليه السلام : بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله ؛ اذ لا عبادة اءسرع بلوغا بصاحبها الى رضى الله من حرمة الوالدين المسلمين لوجه الله تعالى (٣٩٢) :  
 امام صادق عليه السلام فرمود: نيکى به پدر و مادر نشانه شناخت شايسته بنده از خداست ، زيرا هيچ عبادتى زودتر از رعايت احترام پدر و مادر مسلمان براى خدا ، انسان را به رضايت خدا نمى رساند .

ὁ ἄδικος ἵκεν ἐπὶ τὴν πόρτην τοῦ βασιλείου τοῦ οὐρανοῦ ἵνα εἰσέλθῃ· ἀλλὰ ἐκεῖ ἔσται κλειστή ἡ πόρτη· οὕτως ἔστιν ἡ πόρτη τοῦ οὐρανοῦ ἡνίκα ἔσται ἡ κρίσις· οὕτως ἔσται ἡ πόρτη τοῦ οὐρανοῦ ἡνίκα ἔσται ἡ κρίσις· οὕτως ἔσται ἡ πόρτη τοῦ οὐρανοῦ ἡνίκα ἔσται ἡ κρίσις·

عن ابي جعفر عليه السلام قال : ثلاث لم يجعل الله عزوجل لاحد فيهن رخصة : اءداء الاءمانة الى البر و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر، و بر الوالدين برين كانا اء و فاجرين (٣٩٣)

امام باقر عليه السلام فرمود: در سه چیز خداوند متعال به احدی اجازه ترك آنها را نداده است : الف) ادای امانت به افراد نیکوکار و فاسق ؛ ب) وفای به عهد و پیمان در برابر نیکوکار و فاسق ؛ پ) نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند یا فاسق و لاابالی .



: "عُؤ ùقؤُؤُ ~2T WθR\_s2 t\_zhPؤُؤُ ٲ̄ ٲ̄ ٲ̄ .  
 فيما كتب الرضا عليه السلام للمؤمنون : بر  
 الوالدين واجب و ان كانا مشركين ، و  
 لاطاعة لهما في معصية الخالق (٣٩٤) :  
 در نوشته حضرت رضا عليه السلام به مؤمنان آمده  
 كه : نيكي به پدر و مادر واجب و لازم است  
 اگر چه مشرك و كافر باشند، ولي در معصيت  
 خدا نبايد اطاعتشان كرد.

*tzhPŭy' ʊ̄ ɐ̄ ɵ̄kǎ*

برای بر به والدین نیز علاوه بر صله  
رحم ، آثاری شمرده شده است که به برخی  
از آنها در این بخش اشاره می شود:

• ۰۳۹۵ :۰

قال النبي ﷺ : من سره اءن يمد له فى عمره و يبسط فى رزقه فليصل اءبويه ؛ فان صلتها طاعة الله ، و ليصل ذا رحمه (۳۹۵) :  
پيامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که طولانی شدن عمر و توسعه رزق را دوست دارد، به پدر و مادر خود نیکی کند، چه نیکی به آنها اطاعت خداست و نیز صلہ رحم به جای آورد.

قال اءبو عبدالله ؑ : و ان اءحبت اءن يزيد الله فى عمرك فسر اءبويك (۳۹۶) :  
امام صادق ؑ فرمود: اگر دوست داری خداوند عمر تو را زیاد گرداند، پدر و مادرت را خوشحال کن .

فقال اءبو عبدالله ؑ : يا ميسر قد حضر اءجلك غير مرة و لامرتين ، كل ذلك يوخر الله اءجلك ؛ لصلتك قرابتك ، و ان كنت تريد اءن يزاد فى عمرك فبر شيخيك يعنى اءبويه (۳۹۷) :

امام صادق ؑ فرمود: ای میسر چند بار اجل و مرگ تو فرا رسیده و هر بار خداوند آن را به سبب صلہ رحم با خویشاوندانت تاءخیر انداخته است ، اگر می خواهی خداوند عمر تو را زیاد کند به پدر و مادرت نیکی کن .

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : راءيت بالمنام رجلا من اءمتى قد اءتاه ملك الموت لقبض روحه ، فجاءه بره بوالديه فمنعه منه (۳۹۸) :  
پيامبر اکرم ﷺ فرمود: در خواب مردی از امتم را دیدم که فرشته مرگ برای قبض روح او حاضر شده بود، اما او با نیکی به والدین خود، آن فرشته را از مءموریتش منع کرد.

• . ǎĤ ħŃ ĩŭĖǎ :

عن الصادق عليه السلام قال : من اءحب اءن يخفف  
الله عزوجل عنه سكرات الموت ، فليكن  
لقرابتة وصولا بوالديه بارا ، فاذا كان  
كذلك هون الله عليه سكرات الموت و... (۳۹۹) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که دوست دارد  
خدای متعال سختی های مرگ را بر او آسان  
سازد، به خویشان و نزدیکان و پدر و  
مادرش نیکوکار باشد، اگر چنین کند خدای  
متعال سختی های مرگ را بر او آسان می  
کند... .

۷-فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخی  
از ادیان و آیین های مذهبی پیشین

’ . hūgʔ - Kʔθ :

امام صادق علیه السلام در ذیل یکی از روایات در  
ضمن برشمردن آثار ناشی از نیکی به  
والدین می فرماید:

... و لم یصبه فی حیاة فقر اءبدا (۴۰۰):  
... و هرگز در زندگی مبتلا به فقر  
نخواهد شد.

□ . Iūzθh " ĞŪhŭ : hŭz :

قال ابو عبدالله عليه السلام : ما يمنع الرجل منكم  
ان يبر والديه حين اءو ميتين : يصلى  
عنهما ، و يتصدق عنهما ، و يحج عنهما ، و  
يصوم عنهما ، فيكون الذى صنع لهما ، و له  
مثل ذلك ؛ فيزيد الله عزوجل يبره و صلاته  
خييرا كثيرا (٤٠١) :

امام صادق عليه السلام فرمود: چه چیز مانع شخص  
می شود که پدر و مادرش زنده یا مرده  
اند، به آنها نیکی کند، به این صورت که  
به نیت آنها نماز بخواند، صدقه بدهد، حج  
به جا بیاورد و روزه بگیرد، زیرا اگر  
چنین کند ثواب آنها به پدر و مادر می  
رسد و به خود شخص هم همان قدر ثواب داده  
می شود؛ به علاوه خداوند متعال با کارهای  
نیک و نماز او خیر زیادی به او اعطا می  
کند.

عن ابن عباس ، قال : رسول الله صلى الله عليه وسلم ما  
ولد بار نظر الى اءبويه برحمة الا كان له  
بكل نظرة حجة مبرورة ، فقالوا : يا رسول  
الله و ان نظر فى كل يوم مائة نظرة ؟ قال :  
نعم : الله اءكبر و اءطيب (٤٠٢) :

پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: هر فرزندی  
نیکوکاری که با مهربانی به پدر و مادرش  
نگاه کند، در مقابل هر نگاه ، ثواب یک  
حج کامل به او داده می شود. سؤال کردند  
حتی اگر روزی صد مرتبه به آنها نگاه  
کند؟ فرمود: آری خداوند بزرگ تر و پاک  
تر است .

جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال : يا  
رسول الله انى راغب فى الجهاد نشيط، قال :  
فجاهد فى سبيل الله فانك ان تقتل كنت حيا  
عند الله ترزق ، و ان مت فقد وقع اءجرك على  
الله ، و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت  
، فقال : يا رسول الله ان الى والدين

کبیرین یزعمان اءنهما یاءنسان بی  
 ویکرهان خروجی ، فقال رسول الله ﷺ : اءقم  
 مع والدیک ، فوالذی نفسی بیده لاءنسهما  
 بک یوما و لیلة خیر من جهاد سنة (۴۰۳) :  
 مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض  
 کرد: ای رسول خدا، من به جهاد در راه  
 خدا بسیار مشتاقم . حضرت ﷺ فرمود: پس  
 در راه خدا جهاد کن ، اگر در این راه  
 کشته شدی ، در پیشگاه خدا زنده خواهی  
 بود و از روزی های او بهره مند خواهی شد  
 و اگر در مسیر جهاد، مرگ تو فرا رسد  
 پاداش و اجر تو با خدا خواهد بود و اگر  
 سالم از جبهه مراجعت کنی ، گناهان تو  
 بخشیده خواهند شد، آن گونه که گویا  
 گناهی مرتکب نشده ای . آن مرد سپس به  
 حضرت می گوید: ای رسول خدا، پدر و مادر  
 پیری دارم که با من انس دارند و به همین  
 خاطر، رفتن من به جهاد را خوش ندارند.  
 حضرت ﷺ فرمود: پس با آنها همراه باش ،  
 قسم به کسی که جانم در ید قدرت اوست ،  
 یک شبانه روز مؤ انست با ایشان از یک  
 سال در جهاد در راه خدا بهتر است .

□ . ḱŸ ḱḱGḱ ḱḱḱ .

عن علي بن الحسين عليه السلام ، جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال : يا رسول الله ما من عمل قبيح الا قد عملته فهل لي من توبة ؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : فهل من والديك احد حي ؟ قال : اءبي ، قال : فاذهب فيره ، قال : فلما ولى قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو كانت اءمه  
(٤٠٤) :

امام سجاد عليه السلام فرمود: مردى خدمت رسول خدا صلى الله عليه وآله رسيد و گفت : اى رسول خدا، من هيچ كار زشتى نمانده كه انجام نداده باشم ، آيا مى توانم توبه كنم ؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: آيا هيچ يك از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت : بلى ، پدرم . حضرت فرمود: برو به او نيكى كن (تا آمرزيده شوى) . وقتى او راه افتاد، پيامبر صلى الله عليه وآله فرمود: كاش مادرش زنده بود (يعنى اگر مادرش زنده بود و به او نيكى مى كرد، زودتر آمرزيده مى شد) .



□ . ἰϋϐϋεἶ ἡRεψ̄ :

قال رسول الله ﷺ : يقال للعاق : اعمل ما شئت فاني لاءغفر لك ، و يقال للبار : اعمل ما شئت فاني ساغفر لك (٤٠٥) :  
رسول خدا ﷺ فرمود: به عاق والدين (از طرف خدا) گفته می شود هر کاری می خواهی انجام بده ، دیگر تو را نمی بخشم و به نیکوکار (نسبت به پدر و مادر) هم گفته می شود هر چه می خواهی انجام بده ، تو را می بخشم .

قال رسول الله ﷺ : من ادرك شهر رمضان فلم يغفر له فاءعده الله ، و من ادرك والديه فلم يغفر له فاءبعده الله و... (٤٠٦) :  
رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که ماه رمضان را درک کند و مورد غفران الهی قرار نگیرد، پس خدا او را از رحمت خویش به دور داشته است و همچنین کسی که والدين خود را درک کند و مورد غفران واقع نشود، پس خدا او را از رحمت خود به دور داشته است .

~ . ٧٢٢٧ ٧٢٢٧ : ٧٢٢٧

عن ابراهيم بن شعيب قال : قلت لابي  
عبدالله عليه السلام : ان ابي قد كبر جدا و ضعف ،  
فنحن نحمله اذا اراد الحاجة ، فقال :  
ان استطعت انت تلي ذلك منه فافعل ، و  
لقمه بيدك ؛ فانه جنة لك غدا (٤٠٧) :

ابراهيم بن شعيب مي گوید: به امام  
صادق عليه السلام عرض کردم پدری فرتوت و ضعيف  
دارم كه به هنگام قضای حاجت او را به  
دوش مي كشم . حضرت فرمود: تا هرگاه كه  
مي توانی از اين عمل مضايقه نكن و غذای  
او را لقمه در دهانش بگذار، چه اين عمل  
در واپسين روز، سپر از آتش خواهد بود.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : اربع من كن فيه نشر  
الله عليه كنفه ، و ادخله الجنة في رحمة :  
حسن خلق يعيش به في الناس ، و رفق  
بالمكروب ، و شفقة على الوالدين ، و  
احسان الى الملوك (٤٠٨) :

رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: چهار خصوصیت است  
كه اگر کسی واجد آن باشد، لطف و احسان  
حق تعالی بر او ریش خواهد کرد و در  
بهشت رضوان او مآوا خواهد گزید: الف)  
اخلاق نیکی كه با آن در میان مردم زندگی  
كند؛ ب) مدارا كردن با گرفتاران ؛ پ)  
شفقت و مهربانی به والدین ؛ ت) احسان به  
زیردستان .

~ . ḵʸ zūbθ ùβḤ :

قال رسول الله ﷺ : رضى الله مع رضى  
الوالدين ، و سخط الله مع سخط الوالدين (٤٠٩) :  
رسول خدا ﷺ فرمود: خشنودی خدا یا  
خشنودی والدین حاصل می شود و غضب خدا از  
طریق غضب والدین حاصل می گردد.

قال الصادق عليه السلام : بر الوالدين من حسن  
معرفة العبد بالله ؛ اذ لآعبادة اءسرع  
بلوغا بصاحبها الى رضى الله من حرمة  
الوالدين المشتق من حق الله ؛ لان حق  
الوالدين مشتق من حق الله تعالى ... (٤١٠) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: نیکی به پدر و  
مادر نشانه معرفت شایسته بنده به خداست  
، زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت  
احترام پدر و مادر مسلمان برای خدا  
انسان را به رضایت خدا نمی رساند، زیرا  
حق والدین از حق خداوند مشتق شده است  
. . . .

~ . ԿԶԶԲԸ ՅԲԸՄ ՄԻ ԿԿԹԿ :

عن ابي جعفر عليه السلام قال : اربع من كن فيه من المؤمنين اءسكنه الله في اءعلى عليين في غرف فوق غرف في محل الشرف كل الشرف : من آوى اليتيم و نظر له فكان له اءباء ، و من رحم الضعيف و اءعانه و كفاه ، و من اءنفق على والديه و رفق بهما و برهما ، ولم يحزنهما ، و... (٤١١) :

امام باقر عليه السلام فرمود: اگر مؤ منی چهار ویژگی در خود داشته باشد خداوند او را در اعلی علیین و شریف ترین جایگاه قرار خواهد داد. کسی که یتیمی را پناه داده و بر او پدرانه نظر افکند، کسی که ضعیفی را مورد ترحم قرار دهد و در حد کفایت به او کمک کند، کسی که به والدین خود انفاق و با آنان مدارا کند، به ایشان نیکی کرده و از نگران ساختن آنها اجتناب نماید و... .

عن الصادق عليه السلام قال : بينا موسى بن عمران عليه السلام يناجى ربه عزوجل اذ راي رجلا تحت ظل عرش الله عزوجل ، فقال : يا رب من هذا الذى قد اءظله عرشك ؟ فقال : هذا كان بارا بوالديه ، و لم يمش بالنميمة (٤١٢) :

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامی که حضرت موسی عليه السلام مشغول مناجات با پروردگارش بود، مردی را دید که در زیر سایه عرش الهی در ناز و نعمت است ، عرض کرد: خدایا این کیست که عرش تو بر او سایه افکنده است ؟ خداوند متعال فرمود: او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود و هرگز سخن چینی نمی کرد.

': tzhPŪy zŭđh ùřH. ' .

در برخی روایات به اهمیت دعای والد در حق فرزندان اشاره شده است که خود از متفرعات توجه به آنها می باشد:

قال رسول الله ﷺ : اياكم و دعوة الوالد؛ فانها ترفع فوق الحساب حتى ينظر الله تعالى اليها، فيقول الله تعالى ارفعوا الي حتى استجيب له ، فايكم و دعوة الوالد، فانها احد من السيف (٤١٣):

پیامبر اکرم فرمود: از دعای (نفرین) پدر دوری گزینید، چه آن به بالاترین سطح صعود خواهد کرد تا جایی که خداوند بر آن نظر می افکند و می فرماید: دعای او را بالا بیاورید تا آن را اجابت کنم . پس بپرهیزید از دعای پدر، به درستی که آن از شمشیر تیزتر و برنده تر است .

قال الصادق عليه السلام : ثلاث دعوات لا يحجبن عن الله تعالى : دعاء الوالد لولده اذا بره ، و دعوته عليه اذا عقه ، و دعاء المظلوم على ظالمه و... (٤١٤):

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعای سه کس را رد نخواهد کرد: دعای پدر در حق فرزند و به هنگام نیکی به او، دعای پدر علیه فرزند (نفرین) هنگامی که مورد عاق او واقع شود و دعای مظلوم علیه ظالم ...

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَجَّ عَن وَالِدَيْهِ أَوْ

قَضَى عَنْهُمَا مَغْرَمًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْأَبْرَارِ (٤١٥):

رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که به نیت پدر و مادرش حج انجام دهد یا بدهکاری آنها را بپردازد، خداوند او را در روز قیامت با نیکان برمی انگیزد.

در روایت دیگر می فرماید:

سید الأبرار يوم القيامة رجل بر والديه بعد موتهما (٤١٦):

برترین انسان های نیک در قیامت کسانی خواهند بود که به والدین خویش ، پس از مرگ آنها نیکی کرده باشند.

*ṭḡhPŪy' Kūḏ h2ḤZF'*

در توصیف عاق والدین نیز روایاتی وارد شده است که به برخی از آنها تحت عناوین ذیل اشاره می شود:

’ . ŪhŪ ū Ā ħŅ 3YŦ ĤŪ : ‘

عن الرضا عليه السلام قال : حرم الله عقوق والدين ؛ لما فيه من الخروج من التوفيق لطاعة الله عزوجل ، و التوقير لوالدين <sup>(٤١٧)</sup> ؛  
امام رضا عليه السلام فرمود: خداوند عاق والدين را حرام گردانيد، چه آن خروج از طاعت حق تعالى و مخالفت با بزرگداشت والدين است .

و در روايت ديگر، امام صادق عليه السلام مي فرمايد:

اءدنى العقوق اءف ، ولو علم الله اءن شيئا اءهون منه لنهى عنه <sup>(٤١٨)</sup> ؛  
كمترين چيزى كه موجب عاق ايشان مي گردد گفتن اف است . و اگر خداوند گناهى حقيرتر و كوچك تر از آن سراغ مي داشت ، هر آينه از آن نهي مي كرد .



” . Ἰὺ τῶν κειμένων ἡ ἀποκρίσις : ”

ان من اكبر الكبائر ان يسب الرجل  
والديه ، قيل : كف يسب والديه ؟ قال :  
يسب الرجل فيسب ابيه و امه (٤١٩) :  
امام عليؑ فرمود: بزرگ ترين گناه كبيره  
آن است كه انسان به والدين خود دشنام  
دهد. راوى سؤال مى كند: چگونه ممكن است  
كسى والدين خود را دشنام دهد؟ حضرت  
فرمود: دشنام والدين به اين است كه  
انسان به ديگران دشنام دهد و آنها  
مقابل والدين او را دشنام گويند.  
و عن الصادق عليه السلام قال : عقوب  
الوالدين من الكبائر؛ لئن الله عزوجل جعل  
العاق عصيا شقيا (٤٢٠) :  
امام صادق عليؑ فرمود: عاق پدر و مادر  
شدن از گناهان كبيره است ، زيرا خداوند  
متعال عاق شونده والدين را گناهكار شقى  
شمرده است .

٢٤١ : ٢٤٢

قال رسول الله ﷺ : ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لا توخر الى الآخرة : عقوب الوالدين ، والبغى على الناس ، و كفر الاحسان (٢٤١) :

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کیفر سه گناه به قیامت نمی رسد (یعنی در همین دنیا مجازات می شود) : عاق پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم ، ناسپاسی در مقابل احسان و نیکی .

عن ابي جعفر عليه السلام قال : اربعة اءسرع شى ء عقوبة ... رجل يصل قرابته و يقطعونه (٢٤٢) :

امام باقر عليه السلام فرمود چهار چیز است که پاداش آن سریع می رسد: یکی از آنها (پاداش) کسی است که صلہ رحم به جای می آورد، در حالی که ارحام وی با او قطع کرده اند.

□. *hθŪhT tꞓhPŪŷ ˘ũzŷ {ũz: ū̄ #ũDpFŪŪ*  
عن ابي جعفر عليه السلام قال : ان العبد ليكون  
بارا بوالديه في حياتهما ثم يموتان فلا  
يقضى عنهما الدين ، و لا يستغفر لهما ،  
فيكتبه الله عاقا ، و انه ليكون في حياتهما  
غير بار لهما فاذا ماتا قضى عنهما الدين  
و استغفر الله لهما فيكتبه الله تبارك و تعالى  
بارا (٤٢٣):

امام باقر عليه السلام فرمود: گاه انسان در  
زمان حیات والدین به ایشان نیکوکار است  
، اما پس از مرگ آنها، دین ایشان را ادا  
نکرده و برای آنها استغفار نمی کند،  
چنین فردی در زمره عاق شدگان والدین به  
شمار می آید و در مقابل ، گاه انسانی در  
زمان حیات والدین به آنها نیکی روا نمی  
دارد، اما پس از مرگ آنها، دین ایشان را  
ادا و برای آنها از خدا طلب غفران می  
کند، چنین فردی را خداوند در زمره  
نیکوکاران به حساب می آورد.

’ . 2ayəyε “ΣΥΘ ἰŪ “kY :

عن ابي عبدالله عليه السلام قال : اذا كان يوم القيامة كشف غطاء من اغطية الجنة ، فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام ، الا صنفا واحدا ، قلت : من هم ؟ قال : العاق لوالديه (٤٢٤) :  
امام صادق عليه السلام فرمود: در روز قيامت ، پرده ای از پرده های بهشت فرو می افتد و بوی معطر آن از فاصله پانصد سال برای نیکوکاران قابل استشمام است و تنها يك گروه از این نعمت محرومند و آن ، عاق شدگان والدین هستند.

عن ابي جعفر عليه السلام قال : ان ابي نظر الى رجل و معه ابنة يمشي والابن متكى ء على ذراع الاءب ، قال : فما كلمه ابي مقاتله حتى فارق الدنيا (٤٢٥) :  
امام باقر عليه السلام فرمود: پدرم مردی را دید که پسرش همراهش راه می رفت و به بازوی پدر تکیه کرده بود، (وقتی این جریان را دید) تا زنده بود از روی ناراحتی و خشم با او (پسر) صحبت نکرد.

علامه مجلسی (ره) در ذیل این روایت می نویسد: از این فهمیده می شود که مسأله احترام به والدین تا چه حد دقیق است و با کمترین تخلف ، انسان مرتکب عاق می شود.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اربعة لاينظر اليهم يوم القيامة : عاق و منان و مكذب بالقدر و مدمن خمر (٤٢٦) :

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: در قيامت ، خدا به چهار گروه نظر رحمت نخواهد کرد: عاق

والدين ، منت گذار، منکر قضا و قدر،  
شرابخوار.  
عن ابي عبدالله عليه السلام : قال : ملعون ملعون  
من ضرب والده اء و والدته ، ملعون ملعون  
من عق والديه و... (٤٢٧)  
امام صادق عليه السلام فرمود: ملعون کسی است که  
پدر و مادر خود را بزند، ملعون کسی است  
که مورد عاق والدین واقع شود.

“ΖΟΥΣΗ ΜΟΥΣΗ” :

قال ابوالحسن الثالث عليه السلام : العقوق يعقب  
القلة (٤٢٨) ،  
امام هادی عليه السلام فرمود: عاق والدين ،  
کاهش نفوس را موجب می گردد.

.' PΘ σ̄ [h# ΘŭFIΘÃ :

قال ابوالحسن الثالث عليه السلام : العقوق ...  
يودى الى الذلة ... (٤٢٩)  
امام هادي عليه السلام فرمود: عاق والدين ...  
انسان را به ذلت گرفتار می سازد.

□ . ḥāzīzā ḥāzīzā :

عن الرضا عليه السلام قال : حرم الله عقوق  
والدين ؛ لما فيه من الخروج من التوفيق  
لطاعة الله عزوجل ، و التوقير للوالدين  
و... (٤٣٠) :

امام رضا عليه السلام فرمود: خداوند عاق والدین  
شدن را حرام گردانید، زیرا آن ، خروج از  
طاعت حق تعالی و مخالف با بزرگداشت  
والدین است .



□. 3ÃhT: {h# 0ÛzÃÛT

قال ... و عقوق الوالدين يعقب النكد و  
يمحق العدد و يخرّب البلاد <sup>(٤٣١):</sup>  
یکی از معصومین علیه السلام فرمود: مورد عاق  
والدین شدن ، سختی زندگی و کاهش عدد و  
ویرانی سرزمین را به دنبال دارد.

□ . ٤٣٢ : ٤٣٢

عن ابى عبدالله عليه السلام قال : من نظر الى  
ابويه نظر ماقت وهما ظالمان له لم يقبل  
الله له صلاة (٤٣٢)

امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که از روی  
نفرت به پدر و مادرش که به او ستم کرده  
اند نگاه کند، نمازش در درگاه الهی  
پذیرفته نمی شود.

~ . ٢٥٢٢ {h# ٤٣٣ :

عن اءبى عبدالله ؑ قال : الذنوب التى  
تظلم الهواء عقوق الوالدين <sup>(٤٣٣)</sup> :  
امام صادق ؑ فرمود: از گناهانى كه  
هوا را تيره و تار مى كند عاق والدين  
شدن است .

~ . ʔΘRsa [h# Åea :

عن اءبى عبدالله عليه السلام : اءن رسول الله صلى الله عليه وآله حضر شابا عند وفاته فقال له : قل لا اله الا الله ، قال : فاعتقل لسانه مرارا ، فقال لامرأة عند رءاهه : هل لهذا اءم ؟ قالت : نعم اءنا اءمه ، قال : اءفسا خطة اءنت عليه ؟ قالت : نعم ما كلمته منذ ست حجج ، قال لها : ارض عنه ، قالت : رضى الله عنه برضاك يا رسول الله : فقال له رسول الله صلى الله عليه وآله : قل : لا اله الا الله قال : فقالها... .

ثم طقى ... (٤٣٤) :

امام صادق عليه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله بر بالین جوانی ، که مرگش نزدیک بود، حضور یافت و به جوان فرمود: بگو لا اله الا الله . فرمود: چندین بار سعی کرد این گفته را تکرار کند اما زبانش توان ادای آن را نداشت . پیامبر صلى الله عليه وآله به زنی که کنار جوان بود فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ زن گفت : بله شش سال است که با او صحبت نکرده ام . فرمود: آیا از او ناراضی هستی زن گفت : یا رسول الله ، خدا برای رضای تو از او راضی شود (= از او راضی شدم) . سپس پیامبر صلى الله عليه وآله به جوان فرمود: بگو لا اله الا الله . جوان در این هنگام گفت : لا اله الا الله و پس از لحظاتی دار فانی را وداع گفت .

hñḥṬḤ ṚŭṬḶṬ Ṛ!Ṭḥ Ṭḥ ṫḫṬṬŪ ṬṬḶḶḶḶ Ṛ!ṬṬṬṬṬṬ

امام سجاد علیه السلام در ضمن یکی از دعاهای ماثور در صحیفه سجادیه ، توصیف جامعی از موقعیت بر جسته والدین ، منزلت والای ایشان ، حقوق و امتیازات ویژه و تعهدات و تکالیف متناسب با آنها بر فرزندان ، تنبّهات و تذکرات اکید شریعت به رعایت این حقوق ، اولویت و تقدم و بلامعارض بودن این حقوق ، لزوم ابراز محبت و احسان لاینقطع به آنها در قالب های مختلف رفتاری ، استحقاق آنها در دریافت بی شائبه ترین عواطف و انعامات و خدمات انسانی ، در منظر دین و نظام ارزشی آن به دست داده اند.

تاءمل وافی در قسمت هایی از این دعا ، تحلیل محتوا و استخراج پیش فرض ها و پیام های نهفته در آن ، اهمیت این سنخ تعالیم را بیش از پیش مبرهن می سازد. ما به رغم نقل معظم روایات باب ، خود را از ذکر این بخش از دعا که در حقیقت ، مجمعی از احکام متنوع مربوط به ابعاد مختلف این موضوع می باشد، بی نیاز نمی بینیم :

خدایا مرا چنان که از والدینم همچون از پادشاه ستمکار بترسم و همچون مادر مهربان درباره ایشان خوش رفتاری کنم . فرمانبرداری و نیکوکاری درباره ایشان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلوده لذیذ تر و در کام دلم از شربت گوارا در مذاق تشنه گوارا تر ساز تا آرزوی ایشان را بر آرزوی خود ترجیح دهم و خشنودی شان را بر خشنودی خود بگزینم و نیکویی ایشان را درباره خود - هر چند کم باشد - افزون

بینم و نیکویی خویش را درباره ایشان -  
گر چه بسیار باشد - کم شمارم .  
خدایا بانگم را در گوششان ملایم گردان  
و سخنم را بر ایشان خوش آیند کن و خوبم  
را برای ایشان نرم و دلم را بر ایشان  
مهربان نما و مرا نسبت به آندو سازگار و  
مشفق گردان . خدایا ایشان را در برابر  
پرورش من ، جزای نیکو ده و در مقابل  
گرامی داشتتم ماءجور دار و آنچه را که  
در کودکی ام منظور داشته اند بر ایشان  
منظور فرمای .

خدایا هر آزار که از من به ایشان  
رسیده یا هر مکروه که از من به ایشان  
پیوسته یا هر حقی که در مقام ایشان از  
طرف من تضییع شده ، پس آن را وسیله  
ریختن از گناهان و بلندی درجات و فزونی  
حسنات قرار ده .

ای کسی که بدی ها را به چندین برابرش  
از خوبی ها تبدیل می کنی . خدایا هر  
تندروی که در گفتار با من کرده اند یا  
هر زیاده روی که درباره من روا داشته  
اند یا هر حق که از من فرو گذاشته اند  
یا هر وظیفه که در انجامش درباره من  
کوتاهی کرده اند، پس من آن را به ایشان  
بخشیدم و آن را وسیله احسان درباره  
ایشان ساختم و از تو می خواهم که بار  
وبال آن را از دوش ایشان فرو گذاری ،  
زیرا که من نسبت به خود، گمان بد به  
ایشان نمی برم و ایشان را در مهربانی  
نسبت به خود، مسامحه کار نمی دانم و از  
آنچه درباره ام انجام داده اند ناراضی  
نیستم - ای پروردگار من - زیرا که رعایت  
حق ایشان بر من واجب تر و احسانشان به  
من قدیم تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از  
آن است که ایشان را در گرو عدالت کشم ،  
یا نسبت به ایشان معارضه به مثل کنم ،  
وگرنه - ای خدای من - طول اشتغال ایشان

به پرورش من و شدت رنجشان در پاس داشتنم چه خواهد شد و تنگی و عسرتی که در راه رفاه من تحمل کرده اند کجا به شمار خواهد آمد؟ هیئات ، ایشان نمی توانند حق خود را از من استیفا کنند و من نمی توانم حقوقی را که بر ذمه من دارند تدارک کنم و وظیفه خدمت ایشان را به جا آورم . . . مرا در زمره کسانی که پدران و مادران خود را خوار می دارند قرار مده . خدایا بر محمد آل و نسل و تبار او رحمت فرست و پدر و مادر مرا به بهترین امتیازاتی که به پدران و مادران بندگان مؤ منت بخشیده ای اختصاص ده ، ای مهربان ترین مهربانان .

خدایا در پی نمازها و در قسمتی از اوقات شب و در ساعاتی از ساعات روزم ذکر ایشان را از یادم مبر. خدایا بر محمد و آل او رحمت فرست و مرا به وسیله دعایم درباره ایشان و ایشان را به سبب مهربانی شان درباره من مشمول آمرزش حتمی قرار ده و به وسیله شفاعت من به طور قطع از ایشان خشنود شو و ایشان را با اکرام به سرمنزل های سلامت برسان .

خدایا اگر ایشان را پیش از من آمرزیده ای ، پس ایشان را شفیع من ساز و اگر مرا پیش از ایشان مورد آمرزش قرار داده ای پس مرا شفیع ایشان کن تا در پرتو مهربانی تو در سرای کرامت و محل مغفرت و رحمتت گرد آییم ، زیرا که تو صاحب فضل عظیم و نعمت قدیمی و تو مهربان تر مهربانانی . (۴۳۰)

## فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخی از ادیان و آیین های مذهبی پیشین

*ḡ2ḡTÛ ḡ -ÛθZF θh 2Yθ Ab± ḡ ᵁᵁF*

تورات و انجیل نیز در آیات متعدد و با عباراتی صریح ، مؤمنان را به بر والدین توصیه نموده و از عاق ایشان بر حذر داشته اند، در برخی آیات نیز به آثار ناخوشایند مترتب بر بی توجهی به حقوق یا عاق والدین توجه داده اند. گفتنی است که در این دو کتاب به غیر از والدین از صله و قطع سایر ارحام سخن درخور ذکری به میان نیامده است :

پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهای تو در زمینی که یهوه خدایت به تو می بخشد دراز شود. سفر خروج ، ۲۰ : ۱۲  
و هر که پدر یا مادر خود زند هر آینه کشته شود سفر خروج ، ۲۱ : ۱۵.  
و هر که پدر یا مادر خود را لعنت کند هر آینه کشته شود سفر خروج ، ۲۱ : ۱۷.  
نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما زیرا من که یهوه خدای تو می باشم خدای غیوری هستم که ... سفر خروج ، ۲۰ : ۵.

هر يك از شما مادر و پدر خود را احترام نماید و سبت های مرا نگاه دارید. من یهوه خدای شما هستم . سفر لاویان ، ۱۹ : ۳.

از قول الشیخ بن شافاط به ایلیا : و چون ایلیا از او در می گذشت ردای خود را بر وی انداخت و او گاوها را ترك کرده از عقب ایلیا دوید و گفت بگذار که پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب



تو آیم . او وی را گفت برو و برگردد .  
 کتاب اول پادشاهان ، ۱۹ : ۲۰ .  
 ای پسر من ، تاءدید پدر خود را بشنو و  
 تعلیم مادر خویش را ترك منما کتاب امثال  
 سلیمان نبی ، ۱ : ۸ .  
 و هر کسی که پدر یا مادر خود را لعنت  
 کند البته کشته شود ، چون که پدر و مادر  
 خود را لعنت کرده است خونس بر خود او  
 خواهد بود . سفر لایان ، ۲۰ : ۹ .  
 ای پسر من ، اوامر پدر خود را نگاه  
 دار و تعلیم مادر خویش را ترك منما ؛  
 آنها را بر دل خود دایما ببند و آنها را  
 بر گردن خویش بیاویز کتاب امثال سلیمانی  
 نبی ، ۶ : ۲۰ و ۲۱ .  
 پسر حکیم پدر خود را مسرور می سازد ،  
 اما پسر احمق باعث حزن مادرش می شود  
 کتاب امثال ، ۱۰ : ۱ .  
 هر که بر پدر خود ستم کند و مادرش را  
 براند پسری است که رسوایی و خجالت می  
 آورد کتاب امثال ، ۱۹ : ۲۶ .  
 هر که پدر و مادر خود را لعنت کند ،  
 چراغش در ظلمت غلیظ خاموش خواهد شد  
 کتاب امثال ، ۲۰ : ۲۰ .  
 پدر خویش را که تو را تولید نمود گوش  
 گیر و مادر خود را چون پیر شود خوار  
 مشمار . . . کتاب امثال ، ۲۳ : ۲ .  
 کسی که پدر و مادر خود را غارت نماید  
 و گوید گناه نیست ، مصاحب هلاک کنندگان  
 خواهد شد کتاب امثال ، ۲۸ : ۲۴ .  
 (از جمله مطرودین) چشمی که پدر را  
 استهزار می کند و اطاعت مادر را خوار می  
 شمارد کتاب امثال ، ۳۰ : ۱۷ .  
 (از جمله مطرودین) گروهی می باشند که  
 پدر خود را لعنت می نمایند و مادر خویش  
 را برکت نمی دهند کتاب امثال ، ۳۰ : ۱۱ .  
 هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست  
 دارد لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر

را از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد  
انجیل متی ، ۱۰ : ۳۷ .  
زیرا خدا حکم داده است که پدر و مادر  
خود را دشنام دهد البته هلاک گردد؛ لیکن  
شما می گویند هر که پدر و مادر خود را  
گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای  
است ؛ و پدر و مادر خود را بعد از آن  
احترام نمی نماید، پس به تقلید خود حکم  
خدا را باطل نموده اید انجیل متی ، ۱۵ :  
.۴

ἡ ΖΣΡΦ Θἡ ΖΥΘ Εβί γ ὙβῚ

کتاب تلمود نیز به عنوان شارح و مفسر تورات به وظیفه بسیار مهم فرزندان در قبال والدین ، وجوب احترام اکید ایشان حتی پس از مرگ آنها، لزوم مساعدت و دستیاری آنها حتی در فرض ناتوانی و فقر فرزند و... توجه داده است . در تلمود نیز همچون تورات از سایر ارحام و خویشاوندان ذکری به میان نیامده است :

کتاب مقدس وظیفه گرامی داشتن والدین را با فرضیه تکریم به خدای حاضر در همه جا برابر دانسته است . در يك جا گفته است : پدر و مادر را احترام نما .  
و در جای دیگر آمده است : از ما يملك خود خداوند را تکریم نما (امثال سلیمان ، ۳ : ۹) .

در يك جا آمده است : هر کدام از شما مادر و پدر خود را احترام نماید (سفر لایان) (۳ : ۹) .  
و در جای دیگر مرقوم است : از خداوند خدای خودت بترس .

از دو آیه اولی چنین بر می آید که وظیفه انسان نسبت به والدین ، حتی از وظیفه ای که نسبت به خداوند دارد، مهم تر است . فریضه ای احترام نسبت به والدین ، بزرگ و مهم است ، زیرا که ذات قدوس متبارك ، اهمیت بیشتری برای آن قائل شده است تا برای فریضه تکریم به ذات متبارك خودش گفته شده است :

از ما يملك خود خداوند را تکریم نما!  
خداوند را چگونه تکریم خواهی کرد با آنچه که او به تو عطا فرموده است ؟ فی المثل با کنار گذاشتن خرده ریز محصول ، دسته های گندم فراموش شده و محصول گوشه کشت زار برای فقرا، دادن سه نوع عشریه ،

احسان به مستمندان و غیره . اگر استطاعت مالی و امکان انجام دادن این فرایض را داشته باشی ، آنها را انجام بده و اگر چنین توانایی را نداشته باشی ، موظف به انجام دادن آن نیستی ، لکن در مورد فریضه احترام به والدین ، چه توانایی مالی داشته باشی و چه نداشته باشی ، باید، آن را انجام دهی ، حتی اگر لازم شود که به در خانه ها بروی و گدایی کنی . بروشلمی پناه ، ۲ دال .

تنها در يك مورد احترام به خداوند مقدم بر احترام والدین می شود و این زمانی است که پدر یا مادر از فرزند خود بخواهند از انجام دادن یکی از فرمان های الهی سرپیچی کند.

در آیه هایی که از کتاب مقدس نقل شد، دو کلمه چشمگیر است : ترس و احترام . آنها را بدین گونه وصف کرده اند:

ترس از پدر، عبارت از این است که فرزند در مکانی که از برای پدر است نایستد، در جایی که مخصوص اوست ننشیند، گفته او را تکذیب نکند و علیه او راءی ندهد. احترام به پدر بدین گونه ای است که فرزند برای پدر، غذا و آشامیدنی و پوشاک و کاشانه تهیه کند و وی را در رفت و بازگشت از خانه کمک نماید قید و شین ، ۳۱ ب .

خانه ای که در آن به پدر و مادر احترام می نهند، مشمول لطف و عنایت الهی خواهد بود. هنگامی که انسان به پدر و مادر خود احترام می گذارد، ذات قدوس متبارک می فرماید: چنین است که می گویی در میان آنها به سر برده ام و ایشان به من احترام نموده اند، لکن هنگامی که انسان والدین خود را رنج می دهد و پریشان حال می کند، ذات قدوس متبارک می فرماید: چه خوب که در میان ایشان به سر

نبردم ، چون اگر در میان آنان منزل می  
گزیدم ، رنج می بردم قید و شین ، ۳۰ ب ،  
۳۱ الف .

حتی در صورتی که پدری با فرزند خود  
ستیزه کند و او را به خشم آورد، فرزند  
باید خویشتن داری کند و عملی دور از  
احترام پدر انجام ندهد.

احترام به والدین باید بعد از مرگ  
ایشان نیز ادامه یابد. انسان باید نسبت  
به پدر (و مادر) خود، چه در هنگام حیات  
و چه پس از مرگ وی ادای احترام کند. اگر  
بعد از مرگ پدر موقعیتی پیش آید که لازم  
شود پسر از او نقل کند، وی نباید بگوید:  
پدرم این طور گفته است ، بلکه باید چنین  
بگوید: پدرم و استادم که ای کاش من  
کفاره مرگ او بشوم ، چنین فرموده است .

این روش مربوط به دوازده ماه اول پس  
از مرگ پدر است . بعد از سپری شدن این  
مدت ، هرگاه که نام پدر را می برد، باید  
این کلمات را بر زبان آورد: یادش برای  
حیات جاویدان جهان آینده به خیر باشد  
قید و شین ، ۳۱ ب .

در جایی نیز دوستی و محبت ورزیدن به  
همنوعان را به اعتبار انتساب به يك  
مبدء مشترك متذکر شده است :

محبت مردم جهان نسبت به یکدیگر... فقط  
يك آرمان ساده نیست که در تورات از آن  
حمایت شده باشد، بلکه تنها میزان و  
معیار حقیقی رابطه انسانی با یکدیگر است  
؛ در حالی که ربی عقیوا به فرمان صریح  
فوق الذکر اشاره کرده است ، بن عزای این  
آرمان را بر پایه این اصل کلی قرار داده  
است که همه انسان ها از يك پدر به وجود  
آمده اند و از این همگی به واسطه  
خویشاوند بودن با یکدیگر و پدید آمدن از  
يك ریشه مشترك به هم پیوسته اند و هم  
این که جملگی در يك امتیاز گرانبها که

همان آفریده شدن به شباهت خداوند است با  
یکدیگر شریک هستند. خداوند این مطلب را  
به جهانیان اعلام کرد و فرمود: **همنوعت را**  
**مانند خودت دوست بدار، من که خدا هستم**  
**همنوع تو را آفریده ام . اگر تو او را**  
**دوست بداری ، من امین هستم و به تو**  
**پاداش نیک خواهم داد، ولی اگر او را**  
**دوست نداری ، من داور هستم و تو را**  
**مجازات خواهم کرد آووت ربی ناتان ، ۱۶.**  
(۴۳۶)

کنفوسیوس حکیم نیز در ضمن تعالیم خود به مقام و موقعیت عظیم والدین و حقوق ایشان و لزوم مراعات آن ، توأم با حرمت و قداست ، و ابراز محبت و شفقت به آنها در هر حال ، حتی در صورتی که عقایدی مخالف فرزند داشته باشند، توجه داده است .

استاد گفت : امروز مردم کسانی را فرزند خوب می نامند که می کوشند پدر و مادرشان گرسنه نمانند و به قدر کافی خوراک داشته باشند. اما باید در نظر گرفت که مردم این کار را درباره سگان و اسبان نیز به عمل می آورند. اگر حس حرمت در میان پدر و مادر و فرزندان حکمفرما نباشد، پس چه فرقی میان آدمی و حیوان می ماند ( ۲ ، ۷ ) .

با پدر و مادرت موافق آداب و رسوم خدمت کن و پس از مردن ، ایشان را دفن کن و مراسم عزاداری و صدقه و احسان را به نام ایشان به جا بیاور ( ۵ ، ۲ ) .

به خوبی می توان يك بار به پدر و مادر با کمال فروتنی راه و کار سودمندی را نشان داد، لیکن اگر ایشان عقیده و راءی خود را تغییر ندهند، باید در برابر ایشان رفتاری با محبت و شفقت پیش گرفت و اگر نتیجه مطلوب به دست نیاید، باز هم نباید رنجیده و دلتنگ شد ( ۱۸ ، ۴ ) . (۴۳۷)

در ایران باستان نیز با الهام از تعالیم زردشت ، پیوندهای طبیعی و قراردادی ، از حرمت و قداست ویژه ای برخوردار بود و هر يك به تناسب و بر اساس نظام سلسله مراتبی ، حقوق و وظایفی را میان اعضای شبکه خویشاوندان موجب می شد .

یکی از جامعه شناسان در تحقیقی جامع به تشریح نظام خانوادگی و خویشاوندی در ایران قبل از اسلام پرداخته که در این جا با هدف شناخت جایگاه این شبکه در نظام اجتماعی ایرانیان پیشین ، کیفیت رده بندی این شبکه ، چگونگی حقوق و وظایف متقابل و نیز میزان انطباق آن با جامعه ایران بعد از اسلام به نقل گزیده هایی از آن می پردازیم :

در خانواده ایرانی خویشاوندی ، پیوند طبیعی یا قراردادی ، اما همیشه مقدس است که مایه وصلت یکی با دیگری می شود و در میان آن دو تکالیفی به بار می آورد که رنگ مذهبی یا اقتصادی دارد و این تکالیف ، روابطی را که میان آن دو هست ، از لحاظ معنوی و مادی ، کم و بیش فشرده تر و نزدیک تر می کند . خویشاوندی ، به چشم ایرانی ، نهادی مقدس است . جامعه مذهب برای تسجیل و تقدس نکاح و فرزند خواندگی پای به میان می نهد و ایفای برخی از تکالیف مذهبی چون آموزش یا پرستش نیاکان را بر گردن کسانی می گذارد که به وسیله علقه خانوادگی به هم پیوند یافته اند . آیین مزدا به خویشان و بستگان سفارش می کند که اصول و قواعدی را که حکم شفقت و وفا و اخلاص است ، در حق همدیگر به جای آورند . از نظر اقتصادی ، شرکت در همان



درآمدهایی که از کار مشترک یا جهیز به دست می آید، اشتراک دارایی و میراث، موجد تعاون مادی می شود و خلاصه عشق و محبت که از لحاظ احساس و عاطفه، مایه استواری این پیوند گردد، بر اشتراک منافع همیاری و امداد مادی و معنوی افزوده می شود.

نسب طبیعی، شکل شایع و مألوف قرابت خاصه ای است که به وسیله پیوندها و علقه های خونی به وجود می آید و به حسب نحوه روابط پدر و مادر، به حسب جنبه کم و بیش مقدسه ازدواج آن دو و به موجب جنس فرزندان، در میان وی و پدر و مادر و به ویژه در میان وی و پدر، رابطه های کم و بیش نزدیک خویشاوندی و بستگی طبیعی به بار می آورد.

این رابطه ها به حسب جنس فرزندان و وضع شرعی و زناشویی مادر به صورت سلسله حقوق و وظایف متقابل ای چون احترام و محبت و تعاون و بذل نفس در میان وی و پدر و مادرش نمایان می شود که اهم تکالیف معنوی و اجتماعی و مادی ایشان است.

... برای بررسی روابط خویشاوندی عمومی می توانیم دو مورد تشخیص بدهیم: یکی موردی که قرابت، جنبه طبیعی دارد؛ دوم موردی که قرابت مبتنی بر عقد است. روابطی که در میان برادرها و خواهرها، پسر عموها، پدر بزرگ و مادر بزرگ و نوه ها، عموها و برادرزاده ها، عمه ها و خواهرزاده ها و... این گونه خویشاوندان هست، ارتباط به مورد اول دارد و روابطی که در میان پدر زن و مادر زن و داماد، پدر شوهر و مادر شوهر و عروس (قرابت عمومی و مدنی) برادر خوانده ها و خواهر خوانده ها (قرابت عمومی قانونی) و این گونه بستگان هست، در سلك مورد دوم در می آید.

ایرانی در حق او - (napat) نیات = نوه - درست همان تکالیفی را دارد که در حق پسر خویش به گردن خواهد داشت ، یعنی همان تکالیفی که پدر در حق فرزند خود دارد ، به گردن خواهد داشت ، زیرا که نوه ، جانشین وارث مستقیم است . گاهی نوه دختری - (napti) نپتی - هم می تواند مایه بقای نسل خانواده شود. اگر پدر نباشد ، وظیفه پدر بزرگ است که او را شوهر دهد و اذن لازم را به او بدهد .

در عوض باید به همان عنوانی که فرمان پدر برده می شود ، فرمان پدر بزرگ (nyak) هم برده شود . جانب احترام پدر بزرگ و مادر بزرگ پدری ، چه به سبب سن و تجربه زندگی شان و چه به این سبب که کهن ترین نمایندگان خانواده و تصویر زنده و جاندار نیاکان هستند ، باید به ویژه نگه داشته شوند . باید از پرستشی که به پاس نیاکان و مختص به رؤسای در گذشته خاندان است ، سهمی داشته باشند . وجودشان مقدس است ، خواست ها و آرزوهایشان به منزله فرمان است و رضای خاطرشان حمد و شکران است و از این رو ، اطاعت بی قید و شرطشان عمل خیر و عبادت است . یاری دادن به ایشان و کوشش به اندازه وسع و امکان خویش ، ابراز محبت و علاقه و توجه به ایشان و کوشش در راه آمیختن شادمانی های شیرین به زندگی شان که اغلب سالخوردگی و پیری ، تیره و اندوهگین کرده است ، باید پیوسته مشغله خاطر نوه ها باشد . . . شیرین کردن واپسین روزهای زندگی ایشان و فرونشاندن غمی که از احساس نزدیکی مرگ به ایشان دست می دهد ، محبت و احسانی دلنشین است .

در درجه سوم ، خط قرابت غیر مستقیم ، توئیریه (tuiryā) یعنی عمو - پس از برادر

و پدر بزرگ - نزدیک ترین خویشاوند ایرانی است ، برای ایرانی به منزله پدر است ، زیرا که تکالیف وی در حق برادر زاده براترویه (bratruya) یعنی پسر برادر همانند تکالیفی است که در حق فرزند خویش خواهد داشت ...

عمه ، توئیریا (tuiryra) که خویشاوند خط غیر مستقیم و درجه سوم است که می تواند قیم بچه برادرش بشود و کفیل آموزش و پرورش وی باشد.

ایرانی باید پسر عمو و دختر عمو را به چنان چشمی بنگرد که گویی برادر و خواهرش هستند. تکالیف محبت و قرابت در میان پسر عمو و دختر عمو بسیار بزرگ است و به اندازه تکالیف برادری اهمیت دارد.

ایرانی در پنجمین درجه قرابت در خط غیر مستقیم ، بچه پسر عمویش را می بیند. نوه عمو (توئیریو نپات napat tuiryo) و دختری که نوه عمو (توئیریو نپتی napti) است ، در قبال او همان حقوق و تکالیف را دارند که پیش از این گفتیم .

... هر دو اصطلاح خانواده و خویشاوندی به گسترده ترین مفهوم خودشان ، هم ذریه پدری و هم ذریه مادری را در بر می گیرند. خویشاوندان پدر و به زبان دیگر خویشاوندانی که از طرف پدری هستند، نبانزدشته (nabanazdista) خوانده می شود که معنای لفظ به لفظ آن ، نزدیکان و خویشان نافه است و خویشاوندان دیگر، آن کسانی که از ناحیه مادر خویشاوندی دارند، نافیه (nafya) - اهل نافه - خوانده می شوند. این اصطلاح نیز ممکن است از اصطلاح سامی ارحام (که مفرد آن ، رحم یعنی uterus است) و به معنای خویشاوندان و بستگان مادری به کار می رود، قیاس گرفته شود.

... ایرانی خوب در می یابد که در میان او و بستگانش چیزی بیشتر و برتر از علقه خویشاوندی وجود دارد، به این نکته پی می برد که در میان بستگان و او، گاهی از حیث جسمانی و روحانی مشابهتی هست که تا اندازه ای حکایت از اشتراك خون دارد و این است که رفته رفته خویشاوندان مادری (پتوند) خود را به اصطلاح به حساب می آورند، به همان عنوانی که به خویشاوندان پدری (تخم ctoham) خود وقع می گذارد و در خلال این احوال ، این رسم به میان می آید که پیوندهای خویشاوندی مادری به وسیله پیوندهای تبنی (فرزند خواندگی) استحکام بیابد.

مرگ باعث فسخ قرابت ایرانیان نمی شود. از لحاظ مدنی یا قانونی ، مرد و زن ، پدر و فرزند خوانده تا قیامت به همدیگر پیوند دارند و این پیوند که تو گویی علقه خونی است ، ابطال و انحلال نمی پذیرد. گسستگی پیوند فرزند خواندگی و طلاق چیزی جز عواقب گریز ناپذیر انحطاط و ناشایستگی یکی از دو طرف عقد نمی تواند باشد، وگرنه قرابت بسان رشته ای به جای می ماند که مردم را حتی در زندگی پس از مرگ نیز به هم پیوند می دهد. قباله نکاح در میان زن و شوهر پیوندی جاودانه به بار می آورد...

سوگواری داشتن به درجه قرابت نیز بستگی دارد. از این رو به حسب این که ایرانی ، خویشاوندی نزدیک تر یا دورتری با متوفی داشته باشد، دوره سوگواری درازتر یا کوتاه تر است . پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر، هر يك حق سی روز سوگواری ، شوهر و همسر حق شش ماه سوگواری ، نوه ها و پدر بزرگ و مادر بزرگ حق بیست روز سوگواری و برادر و

خواهر پدر حق پانزده روز سوگواری ، عمه و  
زادگان و عمه زادگان و دایی زادگان و  
خاله زادگان که قرابت درجه چهارم دارند  
حق ده روز سوگواری فرزندانشان که دارای  
قرابت درجه پنجم ، در خط غیر مستقیم  
هستند، هر يك حق پنج روز سوگواری  
دارند. . . . . (۴۳۸)

## فصل ششم : تحلیل آثار و کارکردهای صله رحم

مهمترین بحثی که پس از استخراج آثار و دسته بندی کارکردهای فردی و اجتماعی صله رحم جلب توجه می کند، تبیین این آثار و کیفیت ترتب و به طور کلی دریافت منطق حاکم بر ارتباط میان این آثار با علل آن است . آنچه از ظواهر بسیاری از روایات نتیجه می شود، وجود رابطه عینی علیت به عنوان يك سنت لایتغیر و جهان شمول در عالم هستی ، میان آثار مذکور با پدیده صله می باشد.

موانع و ابهامات موجود در مسیر وصول به درك عمیق این ترابط و نیز پیچیدگی و غموض فی نفسه این سنخ روابط علی و معلولی ، خصوصا هنگامی نمایان می گردد که فرد در مقام تبیین این آثار و ارجاع مستقیم آن به منشاء رفتاری و عامل موجود و مؤثر آن یعنی صله رحم برآید. وجود تفاوت میان الگوی مطلوب و ایده آل صله در منظر دین با اشکال موجود آن در عرف مؤمنین ، عدم التزام کافی به رعایت دقیق آن و بالطبع عدم وصول کامل به آثار موعود آن در مقام عمل و احیانا خنثی شدن برخی از آنها در مقام تزاحم با آثار ناشی از سایر اعمال و رویه های رایج ، آزمون ناپذیری و عدم امکان بهره گیری تجربی از برخی آثار و پیامدهای آن همچون آثار اخروی و به طور کلی درك خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد این سنخ روابط علی و معلولی که عادتاً با علیت های رایج در میان پدیده های محسوس و مشاهد تفاوت جوهری دارد، به دست دادن يك تبیین معقول و همه فهم از این ارتباط را با مشکلات

عدیده ای مواجه می سازد. در عین حال ، ترتب آشکار و ملموس برخی از نتایج و آزمون پذیری آن در حوزه روابط اجتماعی ، اشتیاق برخی محققان به تبیین و تحلیل این آثار را موجب شده است . ما نیز با الهام از این منطق و با اعتقاد کامل به کارکردی بودن تعالیم اخلاقی و حقوقی اسلام - هر چند به سبب قصور معرفت ، درك فلسفه برخی از آنها برای ما میسر نیست - و نقش بی بدیل آن در زمینه سازی و پی ریزی و استقرار يك حیات معقول با هدف تاءمین سعادت دنیوی و اخروی مؤ منان ، به تبیین برخی از آثار و نحوه تاءثیر گذاری صله رحم به عنوان يك عمل عبادی در شکل گیری و تحقق آنها خواهیم پرداخت .

آثار و کارکردهای مذکور در روایات به ترتیب عبارتند از:

’ . ḥūz̄ ḡ̄ ḡ̄

یکی از آثار و پیامدهای ناشی از صله رحم ، تاءخیر اجل و توفیق برخورداری از عمر زیاد در دنیا می باشد. ارتباط صمیمانه با دیگران خصوصا اقوام و خویشان ، امکان و توفیق بهره گیری مناسب و شایسته از سرمایه های وجودی ایشان ، کاهش آلام و نگرانی های ناشی از احساس غربت در میان جمع انسان ها، برخورداری از امنیت خاطر ناشی از پشتیبانی و حمایت همه جانبه و مخلصانه ایشان به هنگام بروز حوادث و ابتلائات ، پر کردن اوقات فراغت در نتیجه برقراری تعاملات مستمر با یکدیگر و... از جمله عواملی است که می تواند فرد را تا حد زیاد در مقابل بروز برخی آسیب های روانی - اجتماعی بیمه نماید.

مقدار فراوانی از اختلالات حیاتی ما ناشی از اضطرابات و اختلالاتی است که در روان ما به وجود می آیند و دمار از حیات ما در می آورند. غصه ها و اندوه ها همانند تیشه های مخفی به بریدن ریشه های حیات ما مشغولند و این شدت مقاومت و جوشش درونی حیات است که نمی گذارد ما به سرعت از پا در آییم و متلاشی شویم .

هیچ عاملی برای از بین بردن غصه ها و اندوه ها مانند احساس اشتراک با دیگر انسان ها در ناملایمات و ناگواری ها و لذت بردن از رفاه و آسایش آنان وجود ندارد. هم اکنون سر به عقب برگردانید و سرگذشت عظمای راستین جوامع و ملل را مورد دقت قرار بدهید، خواهید دید که آنان هیچ گونه غم و اندوه معمولی که باعث اضطراب روحی آنان بوده باشد، نداشته اند، یعنی حیات آنان بازیچه



امواج غم و اندوه معمولی نبوده است ،  
اگر چه همه آنان از يك حیات روحی نگرانی  
بسیار بسیار مقدسی برخوردار بوده اند .  
این نگرانی ناشی از سؤالی بود که همواره  
در درون آنان وجود داشته است : آیا  
انسان ها همه استعداد های خود را در راه  
پیشبرد انسان ها به سوی کمال و وصول خود  
و دیگران به هدف اعلا ی زندگی به فعلیت  
رسانیده اند یا نه ؟ <sup>(۴۳۹)</sup>

بدیهی است بهره گیری کامل از آثار و  
کارکردهای این سنخ تعالیم ، رهین احساس  
وظیفه همگانی و رعایت دقیق شروط و  
مقتضیات آن ، توأم با ادای حقوق و  
تکالیف همه افراد موجود در يك شبکه  
خویشاوندی در برابر یکدیگر می باشد .  
شهید اول (ره) در کتاب القواعد و  
الفوائد در قاعده ۱۶۳ در تبیین این اثر  
می نویسد :

روایات متعددی <sup>(۴۴۰)</sup> بر این که صله رحم ،  
زیادت عمر را موجب می گردد وارد شده است  
، ولی پذیرش آن برای بسیاری از مردم  
مشکل افتاده است . علت ( این صعوبت فهم  
یا استنکاف) این است که به اعتقاد ایشان  
، همه مقدرات از ازل مشخص و در لوح  
محفوظ ثبت و ضبط شده است که هیچ گونه  
تغییری به زیادت یا نقصان در آن راه  
ندارد ، زیرا تحقق امری مخالف با آنچه  
خدا بدان عالم است ، محال و غیرممکن  
الوقوع است . خداوند از ازل ، علمش به  
تحقق هر ممکن الوجودی که اراده تحقق آن  
را نموده باشد تعلق گرفته است و نیز همه  
معدوماتی که ابقای آنها را در حالت عدم  
همچنان اراده کرده باشد یا پس از وجود ،  
اعدام و افنای آنها را قصد کرده باشد ،  
در علم او معلوم و مشخص است ؛ با این  
وجود ، چگونه می توان به زیادت یا نقصان

عمر در نتیجه تاءثیر گذاری علل و اسباب مختلف قائل شد؟

برای حل این مشکل ، پاسخ های گوناگون و متشکلی ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: برخی در مقام پاسخ ، هدف از این روایات را تشویق و ترغیب مردم به رعایت صله رحم برشمرده اند و در مقابل ، برخی (مراد از طولانی شدن عمر را) ابقای یاد و نام نیک فرد در مرحله پس از مرگ ذکر کرده اند. و مراد مبتنی شاعر همین معناست آن جا که می گوید:

ذکر الفتی عمره الثانی و حاجته مافاتہ و فضول العیش اشغال

زنده بودن یاد و خاطره جوان در حقیقت عمر دیگری برای او محسوب می شود و مقدار عمری که به آن نیاز داشت ، همان مقداری بود که سپری شد و زیادت آن ، صرفاً سرگرمی و مشغولیت است (که لطف چندانی ندارد) .

و شاعر دیگر نیز در همین معنا می گوید:

ماتوا فعاشوا بحسن الذکر بعدہم و نحن فی صورۃ الاءحیاء اءموات

اگر چه مردند، اما به علت بقاء نام نیکشان همچنان زنده و پا بر جایند و ما اگر چه به ظاهر زنده ایم ، اما به واقع در زمره مردگان به شمار می آییم .

نظر سومی نیز وجود دارد که معتقد است : مراد از زیادت عمر، برکت در اجل (کیفیت اجل) است نه خود اجل (کمیت آن) .

شهید پس از نقل این آرا می نویسد: به اعتقاد من ، این اشکال چندان هم که فکر می شود درخور اعتنا نیست ، زیرا این اشکال در همه مواردی که آیات و روایات به ترغیب و تشویق افراد بدانها پرداخته

اند وارد می شود؛ برای مثال ، نفس وعده به داخل شدن در بهشت ، دادن نعمت در مقابل ایمان ، عبور از صراط، حوریان و جوانان بهشتی یا در مقابل ، برحذر داشتن از آتش جهنم و کیفیت عذاب قیامت (چه همه این موارد را می توان با ارجاع به هدف مذکور یعنی ایجاد تشویق و ترغیب همگان به ایمان و ارتکاب عمل صالح و دوری جستن از سیئات و گناهان ، قطع نظر از وجود واقعیت و ما بازای عینی توجیه کرد) . شهید در توضیح راهیابی این اشکال به همه موارد مذکور می نویسد:

چه خداوند از ازل به ارتباطات میان علل و معالیل و اسباب و مسببات جاری در عالم هستی ، علم و آگاهی داشته و آنها را در لوح محفوظ ثبت و ضبط کرده است ؛ از این رو هر که را که خدا از اول ، علم به مؤمن شدن او داشته باشد، حتما در جرگه مؤمنین خواهد بود، اعم از این که اقرار به ایمان بکند یا نه ، پیامبری به سوی او ارسال بشود یا نه و در مقابل ، هر که را از اول به عنوان کافر، متعلق علم خود قرار داده باشد، لاجرم در جرگه کفار جای خواهد گرفت ، اعم از این که شرایط ایمان برای او فراهم بشود یا نه (از این رو، بر این وعده و وعیده ها هیچ اثری مترتب نخواهد بود و نبود و نبود آنها ذره ای در جریان امور که دقیقا بر طبق تقدیرات از پیش تعیین شده سامان می یابد، تاءثیر نخواهد گذاشت) در صورتی که با پذیرش این راءی (تحکمی و جبرگرا) مساءله بعثت انبیا اوامر و نواهی شرعی و متعلقات آنها و به طور کلی ادیان و شرایع ، به يك باره فلسفه وجودی خویش را از دست داده و از واقعیت تهی خواهند شد. شهید در مقام پاسخ نهایی به اشکالات فوق می نویسد:

برای همه موارد تنها يك پاسخ وجود دارد و آن این که خداوند تعالی همان گونه که به کمیت عمر عالم است ، به ارتباط آن با اسباب مخصوص نیز علم و آگاهی دارد؛ برای مثال ، خداوند در عین حال که به داخل شدن فلان فرد در بهشت عالم است ، آن را به اسباب خاصی همچون اصل خلقت او، دادن عقل به او، ارسال رسولان ، نصب اوصیا و حجج الهی ، اعطای قدرت اختیار و عمل بر طبق موازین شرع ، مرتبط ساخته است .

از این رو بر همه مکلفین عمل به واجبات الهی برای تحصیل آن غایت ، لازم و ضروری است . خداوند، در این امر صرفاً به علم خویش تکیه نمی کند و آنچه در خارج واقع می شود، در حقیقت همان چیزی است که او به آن علم داشته است ؛ بنابراین وقتی امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر فلانی صله رحم کند، خداوند سی سال عمر او را اضافه می کند، در حقیقت خبر دادن از این واقعیت است که خداوند می داند که فلانی به انجام فعلی اقدام خواهد کرد که عمر او را سی سال زیاد می گرداند. این درست مثل این می ماند که خداوند بفرماید: اگر فلانی لا اله الا الله بگوید، داخل بهشت خواهد شد و او همین کار را انجام دهد و این خود نشان می دهد که خداوند (از اول) می دانست که فلانی کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری خواهد ساخت و به واسطه آن به بهشت راه می یابد.

به طور کلی ، باید گفت همه آنچه در عالم هستی رخ می دهد، با همه زمینه ها، شروط و اسباب تحقق آن ، برای خداوند معلوم و آشکار است و قرار دادن صله رحم به عنوان یکی از طرق تحصیل زیادت عمر همچون قرار دادن ایمان به عنوان سبب داخل شدن در بهشت یا عمل صالح ، جهت

ارتقای درجات آن یا دعا برای رفع نیازها و تحقق آرزوها می باشد... .  
اگر گفته شود همه ادعاهای مذکور مقبول است و لکن خداوند تعالی در قرآن کریم برای عمر، اجل ذکر کرده و می فرماید: برای هر امتی اجلی تعیین شده است و هنگامی که اجل ذکر کرده و می فرماید: برای هر امتی اجلی تعیین شده است و هنگامی که اجل آنها فرا رسد، لحظه ای از آن تقدم یا تاءخیر نخواهد داشت (۴۴۱) یا در آیه دیگر می فرماید: خداوند، مرگ هیچ انسانی که اجل او فرا رسیده باشد، به تاءخیر نمی اندازد. (۴۴۲)

در پاسخ می گوئیم : واژه اجل در دو مورد استعمال می شود: یکی اجل اعطایی و موهوبی و دیگری اجل ناشی از اسباب و مسببات و آیات فوق به نوع اول از اجل اشاره دارند، یعنی اجلی که وقت آن از قبل مشخص شده است... .

پاسخ دیگری نیز به این اشکال داده شده و آن این که اجل به چیزی اطلاق می شود که با حلول آن ، مرگ انسان قطعی بشود اعم از این که حلول آن بعد از گذر عمر موهوبی یا عمر مسببی باشد و ما نیز به این مطلب معتقدیم ، چه هنگام ظهور اجل و مرگ ، تاءخیری واقع نمی شود؛ بنابراین ، مراد از اجل ، صرف وقت است نه عمر.

شاهد دیگر بر این که عمر انسان ، زیادت و نقصان می پذیرد، علاوه بر روایات متعددی که بر آن دلالت دارند، آیه یازدهم سوره فاطر است. (۴۴۳)

زیادت مال نیز از جمله آثار ناشی از ایفای صلہ رحم می باشد. توجه به اقربا ایفای درست تعهدات متقابل ، تلاش جهت رفع حوایج و تاءمین نیازهای خویشان ، اجابت خواسته های مشروع آنها در حد امکان و به طور کلی ، گام زدن در مسیر تحقق آرمان های مقبول هموعان ، عموما و خویشان و وابستگان خصوصا، آثار وضعی متعددی دارد که از جمله آنها افزایش و نمو مال و ثروت است ، چه به مقتضای سنت حاکم بر جهان هستی ، مصرف درست دارایی ها در جهت احیا، استقرار و استمرار ارزش های متعالی و همسویی با اهداف و غایات مطلوب خالق هستی ، که در حقیقت نماد قدرشناسی مؤمن و ادای شکر عینی و عملی این نعم می باشد، زیادت آن را در جنبه های کیفی و ابعاد کمی موجب می گردد.

نمو و افزایش مال ، چه از نظر ارزیابی و چه از نظر جنبه عینی آن . اما از نظر ارزیابی مال ، جای تردید نیست کسی که در راه سعادت مردم و تقلیل دردهای آنان قدم برمی دارد، عظمت و ارزش جان های آدمیان برای او به قدری با اهمیت جلوه می کند که حتی يك ۱۱ اضافه بر ضرورت های زندگی را زیاد می بیند و آنچه را که در اختیار دارد، بسیار فراوان و با ارزش می بیند، زیرا با همان مقدار اندکش ، ممکن است احتیاجات بزرگی را برطرف بسازد.

و اما افزایش مال از نظر موجودیت عینی ، روشن است که وقتی توجه به دردهای مردم و اقدام به مرتفع ساختن آنها برای يك ۱۱ انسان ، حیاتی تلقی می شود، بیماری های روانی و اضطرابات و تشویش های مغزی ناشی از خودخواهی ها و سودجویی های او برطرف

می گردد. اگر اندیشه چنین شخصی در مسائل مالی فعالیت کند، به طور طبیعی موفق خواهد گشت و اگر در مدیریت بیندیشد، اندیشه هایش نتیجه بخش خواهد بود. <sup>(۴۴۴)</sup>

عظمت این موهبت به عنوان پاداش تکوینی و ثمره بهره گیری بهینه از امکانات موجود در عالم و به زبان تشریح ، نثار شکر و سپاس به پیشگاه مالک ، معطی و منعم حقیقی این نعم ، هنگامی به وضوح رخ می نماید که این سجیه مقبول و سنت نیکو عادت همگان گردد، در آن صورت به مقتضای کریمه : **لواءن اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض** (= اگر اهل مکه (و نیز همه انسان ها) ایمان آورده و تقوای الهی پیشه کنند، هر آینه ابواب برکات آسمان و زمین بر آنها گشوده خواهد شد) همه امت در یک گستره عظیم ، قابلیت و شایستگی دریافت فیوضات و اکرامات خاص ربانی را خواهند یافت .

زیادت رزق و زیادت نعمت نیز که از حیث مصداق اعم از زیادت مال بوده و مطلق امکانات و سرمایه های اولی و دریافت های مستمر فردی و اجتماعی را شامل می گردند، از جمله آثار صله رحم شمرده شده اند و همه آنچه به عنوان زمینه های لازم و شرایط مقدماتی افزایش مال مورد اشاره قرار گرفت به نوعی در زیادت این دو نیز ایفای نقش می کند.

یکی دیگر از کارکردهای اجتماعی صله رحم که در برخی روایات بدان اشاره شده است ، رفع فقر می باشد. درك ارتباط میان صله رحم به عنوان يك رفتار عاطفی - اخلاقی با محصولی همچون رفع فقر به عنوان يك نمود عینی ناشی از غنای امکانات طبیعی یا پویایی و عملکرد مناسب نهادهای اقتصادی موجود در يك جامعه ، چه در سطح فردی و چه در سطح شبکه خویشاوندی یا کل جامعه ، بسیار پیچیده و مبهم به نظر می رسد؛ این ابهام خصوصا در آن جایی بیشتر نمایان می شود که فرد در مقام رد یابی و ایجاد ارتباط مستقیم میان این دو مقوله بر آید.

آنچه در این خصوص به نظر می رسد این است که صله رحم به عنوان يك عمل عبادی و يك ضرورت انکارناپذیر در جامعه انسانی ، هنگامی که به عنوان يك ارزش اجتماعی مورد قبول همگان و به عنوان يك خصلت پایه در فرهنگ حاکم بر يك جامعه مطرح گردد و به تناسب اقتضا، هنجارها و الگوهای رفتاری لازم ، جهت اجرای عملی این ارزش اجتماعی فراهم آید و در عمل نیز سیره عموم یا اکثر اعضای جامعه بر رعایت دقیق این سنت فرهنگی استقرار یافته باشد، آثار متنوعی را، هر چند به طور غیر مستقیم ، در زندگی فردی و اجتماعی از خود برجای خواهد نهاد و همچون همه اعمال صالح پندگاران مؤمن ، زمینه تحقق : برخی از آمال را در دنیا و آخرت مهیا می سازد.

بر طبق برخی مستندات دینی ، اعمال نیک انسان ها علاوه بر آثار اجتماعی محسوس و مشهود واکنشهایی را نیز در عالم طبیعت



بر خواهد انگیخت و زمينه اعطای سخاوتمندانه برکات و نعم را برای جامعه انسانی فراهم خواهد نمود. این منطق عالم هستی است که به اقتضای سنت الهی، حسنات بندگان، خصوصا در صورتی که در سطح کلان شایع و رایج گردد، هر يك بازتاب متناسب با خود را موجب می شود و عالم طبیعت نیز در همسویی با این سنت، پاداش های متفاوتی را برای همگان تدارك خواهد نمود.

وجه دیگری که در تبیین ارتباط میان صله رحم با رفع فقر به نظر می رسد این که همبستگی و پیوند مستحکم میان خویشاوندان و تعهد مندی اعضا به رعایت حقوق و وظایف متقابل و نیز مساعدت همگانی در جهت تاءمین حوایج و رفع مشکلات و گرفتاری های اعضا موجب می شود تا فقر و مشکلات غیر اختیاری برخی از عناصر شبکه، تا حد امکان، در پرتو عنایات جمعی مرتفع گردد. توصیه به ترجیح ارحام فقیر به هنگام اعطای صدقات واجب و مستحب و تقدم آنان بر دیگران و نیز ترتب پاداش بیشتر بر این سنخ عبادات اجتماعی، خود اقدامی دیگر در جهت تثبیت و تحکیم پیوندهای طبیعی میان شبکه خویشاوندان می باشد.

بدیهی است این سیاست محرومیت زدایی در سطح شبکه خویشاوندی، هنگامی که به صورت يك عادت فرهنگی در گستره وسیع جامعه و در میان همه شبکه ها اجرا گردد، آثار و برکات ارزشمندی همچون رفع فقر از عناصر محرومی که به هر دلیل نتوانسته اند آن گونه که باید به تاءمین نیازهای خویش اقدام کنند، در پی خواهد داشت.

□ . tʒəːθɕ zɦũːǎ

آبادی سرزمین نیز از جمله آثاری است که در پرتو رواج همگانی صله رحم ، بدان اشاره شده است . بدون شك ، دستیابی به این مهم ، همچون همه نمودها و پدیده های اجتماعی رهین اتحاد و هماهنگی و همکاری و معاضدت و اقدامات جهت دار و هدفمند اعضای يك جامعه می باشد. پیوند طبیعی مشترك میان خویشان و همیاری و همکاری متقابل ایشان در اقدامات اجتماعی ، یکی از راهبردهای اساسی وصول به این غایت است . اهمیت این امر، هنگامی به وضوح خودنمایی می کند که به مراحل مقدمی تمدن شهری ، رایج ترین و بارزترین جلوه تمدنی در میان بشر محسوب می شد، توجه کنیم . این مرحله از تمدن بشری که به سبب خاستگاه طبیعی و سوق یابی به برخی فعالیت های تولیدی و اقدامات عمرانی همچون کشاورزی و به تبع آن یکجانشینی ، تمدن روستایی نام گرفته است ، خصوصیات و ویژگی هایی دارد که آن را از سایر مراحل و مقاطع تمدنی متمایز می سازد . دورکیم جامعه شناس معروف فرانسوی ، مراحل تمدن بشر را در يك دسته بندی اختصاصی به دو مرحله مکانیکی و ارگانیکی تقسیم می کند (۴۴۰) که بارزترین جلوه جامعه مکانیکی با خصوصیات و ویژگی های مورد نظر ایشان ، جامعه روستایی است . این جامعه در مقایسه با جامعه شهری و ارگانیکی (خصوصا از نوع صنعتی آن) تعداد کمتری از افراد را در خود جای داده و این تجمع انسانی بنا به ضرورت زیست اجتماعی و اقتضائات خاص مرحله تمدنی با یکدیگر پیوند و همبستگی مستحکم و نفوذناپذیری را میان خود برقرار می

سازند و بر اساس مجموعه ای غیر مدون از آداب و رسوم کهن اجتماعی، تعلق و وابستگی خاصی را به یکدیگر احساس کرده و با هدف وصول به آثار و کارکردهای اجتماعی این سنخ پیوندها به استحکام و استمرار آن اصرار می ورزند. فقدان امکانات ارتباطی، عدم یا قلت مهاجرت و ضعف ارتباط با جوامع برونی، پیوند و تعهد متقابل آنان به یکدیگر را شدت و وقت خاصی می بخشد و آنان با الهام از تجارب تاریخی و آسیب شناسی پیوندهای اجتماعی و به اقتضای گزینش شیوه های معقول و خرد پسند و درك منطق موقعیت، به يك تمایل روانی عمیق نسبت به رعایت حقوق و مصالح همگانی تحت عنوان وجدان جمعی سوق می یابند که خود مهمترین منبع تولید رفتارهای جمعی و مؤثرترین عامل تقویت و استحکام پیوندهای اجتماعی به شمار می آید.

محدودیت حجم و خود بسندگی جامعه روستایی در گذر زمان موجب می گردد تا پیوندهای اجتماعی مستقر در پرتو انعقاد پیوندهای خویشاوندی صبغه طبیعی یافته و رسوخ و استحکام مضاعفی بیابد. قرابت و خویشاوندی میان اعضا در روستا از يك سو و ضرورت برقراری پیوندهای مستحکم اجتماعی از سوی دیگر، وحدت درونی این جمع محدود را به غایت ارتقا داده و آنان را برای ایفای وظایف مشترك و ابراز تعهد به مصالح نوعی به کامل ترین صورت ممکن است برمی انگیزاند. از جمله آثار و نتایج حاصل از همکاری و مساعدت وثیق میان اعضاء ابراز تمایل شدید به تشریک مساعی و تحقق اقدامات جمعی، آبادانی سرزمین محل زیست با هدف بهره گیری وسیع از امکانات و سرمایه های طبیعی است و توسعه این رویه در سطح کلان به آبادانی

اماکن مسکونی و در نتیجه آبادانی بخش مسکون از کره زمین منجر خواهد شد. روشن است در جامعه شهری و صنعتی عصر و زمان حاضر به علت امکانات ارتباطی، شیوع مهاجرت، کثرت جمعیت، تقسیم کار فنی، پیوندهای برون فامیلی، ضعف پیوندهای طبیعی، کاهش وجدان جمعی، بروز و ظهور متغیرهای بدیل در برقراری پیوندهای اجتماعی و... این کارکرد از صله رحم چندان جلب توجه نمی کند. البته این احتمال نیز وجود دارد که آبادانی مورد اشاره در روایات، معنایی وسیع تر از آبادانی فیزیکی و جغرافیایی را افهام کند و آبادانی در مقولات معنوی را نیز شامل گردد همچون احیای ارزش های اخلاقی و انتشار فضایل انسانی که صله رحم خود یکی از آنهاست.

یکی از متفکران معاصر درباره این اثر صله رحم می نویسد:

در آن هنگام که انسان ها نه با عامل جبری محیط و اجتماع و نه با هدف گیریهای سودجویانه، بلکه تنها با تکیه به این که همه آنان شاخه و شکوفه های یک ریشه اند و در ایجاد محصول عالی این کمیت های متشکل که حیات معقول است، تشکل پیدا کنند، محیط زیست آنان رو به آبادی گذاشته و مانند یک بهشت جاودانی که ساختمان هایش نمودی از جان های به هم پیوسته است، جایگاه زیست سعادت مندانه آنان خواهد گشت. آجری که در آبادی چنین محیط زیست گذاشته می شود، جزئی از حیات گذارنده آن است که با وجدانی آزاد بر روی آجری دیگر که آن هم جزئی از حیات گذارنده پیشین است، نهاده می شود. این آبادی اگر به صورت کوخی محقر درآید، بوی جان آدمی می دهد، این کوخ محقر بوی حیات بر فضا می افشاند، بر خلاف آن کاخ های سر

به فلك كشيده ای که نقدینه حیات آدمیان را بر صورت گل ها و سیمان ها و نقشه های رنگارنگ درآورده و جوهر حیات انسان ها را در دیوارها و سقف آن کاخ ها جامد نموده است . این کاخ ها بوی مرگ ناتوانان را می دهد که برای حیات خود، مضطر و یا مجبور گشته و انرژی حیات خود را در آن دیوارها و سقف ها متبلور ساخته اند.

تبصره : باید از این اشتباه خانمانسوز جلوگیری کرد که برای نیکی به وابستگان و خویشاوندان نباید حقوق دیگران را ضایع شود. تباه ساختن حقوق انسان ها که مبارزه علنی با مشیت خداوندی است بی شرمانه ترین گناهی است که نمی تواند مقدمه نیکویی و احسان و اطاعت خداوندی بوده باشد. <sup>(۴۴۶)</sup>

در یکی از روایات منقول از جمله ناشی از رواج صله رحم در میان مؤمنان به تاءمین سلامت در جمع امور (= تعطون العافیة فی جمیع امورکم) اشاره شده است و در همین روایت آمده است که در نظام محاسبه خداوند اعمال عبادی کسانی که به صله رحم پرداخته اند از عبادت افرادی که به این تکلیف دینی توجهی نکرده اند مقبول تر است .

بدون شك ، ترتب آثار متنوع بر يك عمل ، بیش از هر چیز نشانگر اهمیت و نقش محوری آن در میان سایر اعمال می باشد . سزاوار است که مؤمنان در مقام عمل به این نکته اهتمام ویژه ای مبذول دارند برای عمل به هر تکلیف دینی ، به میزان وزن و اعتبار آن در نظام رفتاری دین و آثار کارکردهای فردی و اجتماعی اش نظر کنند و به نقش و تاءثیری که در ایفای سایر اعمال دارد ، اعتنا نمایند و با هدف بهره گیری از آثار نیکوی هر يك از وظایف شرعی به انجام دادن آن به کامل ترین شکل ممکن دست یازند .

تحلیل آثار مثبت صله رحم و آثار منفی مترتب بر قطع آن از عظمت شاءن . برتری موقعیت این عمل عبادی حکایت دارد و زیبنده است همگان دست کم بر اساس خرد سنجی و با انگیزه نیل به آثار نیکوی آن در زندگی اجتماعی که خود بدون شك ، بخشی از تمنیات مطلوب جامعه انسانی را تحقق می دهد ، به رعایت کامل این وظیفه اهتمام و توجه نمایند .

در تبیین این اثر باید گفت احساس وابستگی و تعلق خاطر عمیق به دیگران خصوصا هنگامی که از خاستگاه های اصیلی

همچون خویشاوندی انبعاث یابد و با تلقی عبادی بودن آن همه وظایف و مسؤولیت های مربوط از ضمانت اجرای موکدی برخوردار شود، ثمرات متنوعی را عاید خواهد ساخت . انتشار روابط متقابل عاطفی میان خویشان ، ایجاد زمینه مناسب جهت انجام وظایف و تعهدات مشترك ، تثبیت و تقویت پیوندهای اجتماعی ، ایجاد وجدان جمعی و شکوفایی تمایلات دیگر گرایانه ، ایجاد زمینه مناسب جهت ابراز همکاری و همیاری مسالمت آمیز، امکان بهره گیری بهینه از سرمایه های مشترك اجتماعی ، ایجاد فضایی آکنده از تعهد مندی و مسؤ ولیت جویی ، شکل گیری زمینه های مناسب جهت پرورش و شکوفایی استعدادها و سرمایه های بالقوه انسانی و در پرتو آن ، حصول تکامل فردی و اجتماعی ، تحقق جامعه ای مطبوع و مناسب بر پایه عدالت و احترام متقابل و حذف هر گونه روابط سلطه جویانه و مهار عوامل موجد اصطکاک و نیز از میان بردن آفات و آسیب های اجتماعی در پرتو وحدت هدف و تشریک مساعی همگان و... از جمله ثمرات ارزشمند يك تجمع انسانی است که بر اساس نوع گرایی ، وظیفه شناسی ، تعهد مندی و مسؤ ولیت جویی و با هدف تحقق اهداف و آرمان های مطلوب بشری به زندگی اجتماعی روی آورده اند.

بدون شك ، هر چند داشتن چنین جامعه ای در عمل با مشکلات متعددی مواجه است ، اما در مقام نظر، همواره جزو آرزوهای دیرین بشری بوده و پیامبران الهی نیز هر يك به سهم خود در جهت تحقق این رؤ یای مقدس و ایجاد مدینه فاضله انسانی ، ایفای رسالت کرده اند. چنین جامعه ای با توجه به وفور زمینه های مناسب جهت پرورش و تربیت نفوس انسانی و ایجاد بسترهای لازم جهت مشارکت سالم اجتماعی ، نقش بسیار مهم و

بی بدیلی را در تحقق سعادت دنیا و آخرت  
انسان ها ایفا می کند؛ به احتمال زیاد،  
اثر فوق به عنوان یکی از آثار قابل توجه  
صله رحم در چنین جامعه ای با ملاحظه  
خصوصیات و ویژگی های مورد نظر امکان  
تحقق خواهد یافت .



تکثیر جماعت انسانی یکی دیگر از آثار صله رحم است . تکثیر دو معنای کمی و کیفی را شامل می شود. معنای کیفی آن عبارت است از پیوند عمیق عاطفی و به تبع آن برقراری اتحاد و همکاری صمیمانه میان خویشان و جمعیت بسیاری از انسان ها. هر چند معنای کیفی تکثیر با تحلیل آثار ناشی از صله رحم سازگاری بیشتری نشان می دهد اما تکثیر به معنای کمی آن با ظاهر این واژه قرابت بیشتری دارد و فرض فقدان قرینه ، به مقتضای اصالت ظهور، باید همین معنای متعارف را در نظر گرفت .

ابهام محتوایی تکثیر به معنای کمی را می توان با تاءمل در مضامین روایات مربوط به آثار و پیامدهای قطع رحم در جامعه انسانی مرتفع نمود. کاهش جماعت انسان ها بر اثر وقوع آفات و بلیات ، عقیم شدن رحم ها و در نتیجه انقطاع نسل از جمله آثار و تبعات وضعی قطع رحم می باشد که روایات متعددی بدان تذکر داده اند و متقابلاً صله رحم به عنوان یک عمل عبادی مطلوب - در صورتی که با رعایت دقیق وظایف و انتظارات مورد نظر انجام پذیرد - علاوه بر خنثی سازی آثار شوم ناشی از قطع رحم ، اثر وضعی دیگری همچون تولید نسل و تکثیر جمعیت انسانی را به دنبال خواهد داشت .

در مباحث پیشین نیز بدین نکته اشاره شد که منطق عالم هستی بر این قوام یافته که برای اعمال نیک و بد انسان ها، نتایج و پاداش های متناسبی را ارزانی دارد و برای هر عمل به فراخور نقش مثبت یا منفی آن در فرایند پویای انسان ها به سوی

تحصیل سعادت دنیا و آخرت پاداشی مسانخ و درخور تدارك بیند.

از این رو سزاوار است همه انسان ها عموماً و کسانی که به تعالیم وحیانی اعتقاد مبرم دارند خصوصاً به آثار و پیامدهای اعمال فردی و جمعی خویش توجه ویژه ای مبذول دارند و در نظام رفتاری و معیارهای ترجیحی خویش برای این سنخ آثار و تبعات وضعی که معمولاً درك ترتب و کیفیت ارتباط علی آن به طور مستقیم بای همگان میسور نیست و اشباه و نظایر آن در نظام علی و معلولی مائلوف وجود ندارد، حساب ویژه ای قائل شوند و در ارزیابی اعمال خویش، این گونه آثار قهری و لاینفك را نیز ملحوظ دارند.

علامه طباطبائی (ره) در توضیح این اثر می نویسد:

در برخی از آیات قرآن، احسان به والدین در کنار توحید و نفی شرك ذکر شده است و خداوند پس از امر به توحید و نهی از شرك ورزی، بدان فرمان فرمان داده است؛ برای مثال در آیه ۲۳ سوره اسراء می فرماید: پروردگارت امر کرده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید و اگر یکی از آنها، یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری برسند، به آنان حتی اف مگو و آنان را مران و با ایشان به نرمی و احترام سخن بگو.

و نیز در آیه ۱۴ سوره لقمان می فرماید: و انسان را در حق پدر و مادر سفارش کردیم که مادرش او را با ضعف روز افزون، آبستن بوده است (و شیر دادن) و از شیر گرفتن او دو سال به طول انجامیده، برای من و پدر و مادرت سپاس گزار... این تقارن نشانگر آن است که عقوق والدین، بزرگ ترین گناه یا از جمله بزرگ ترین گناهان بعد از شرك به خدا می باشد و

پذیرش این واقعیت چندان هم دور از ذهن نیست ، چه نظام اجتماعی که بدون آن ، امکان حیات و دین برای انسان باقی نمی ماند، امری وضعی و اعتباری است و حدوث و بقای آن ، مرهون حب نسل و علاقه مندی به استمرار آن است و این خود مبتنی بر روابط عاطفی و محبت آمیز حاکم بر کانون خانواده است که میان والدین از يك سو و فرزندان از سوی دیگر جریان دارد. فرزندان به رحمت و احسان والدین محتاجند و والدین به سبب طبع و علاقه مندی فطری بدین امر، اشتیاق دارند و این خود برای تحريك و تحریض آنان در احسان به فرزندان کفایت می کند.

اما نیازمندی والدین به رحمت و راءفت فرزندان در دوران پیری و عجز آنان که خود به تنهایی به تاءمین حوايج خویش قادر نیستند، ظهور می یابد و در این دوران ، فرزندان به رفع نیازهای والدین خویش قیام می کنند. ظلم فرزندان به والدین و بی توجهی به خواست های آنان در دوره نیاز و وابستگی و امید و علاقه آنان به دستیاری فرزندان ، در صورتی که در جامعه و در گستره وسیع انتشار یابد، رغبت طبیعی به تولید و تربیت فرزند را از میان برده و در دراز مدت ترك تناسل و انقطاع نسل را موجب می گردد.

کراهت انسان ها از تشکیل خانواده و عدم اعتنا به آن ، به عنوان يك جامعه خرد و نیز خودداری و سرپیچی از ایفای وظایف پدری و مادری در حق فرزندان ، در گذر زمان به تولید نسلی از انسان ها منتهی خواهد شد که هیچ گونه قرابت و پیوند نسبی میان خود احساس نمی کنند و این امر، تلاش و اضمحلال جامعه انسانی و تفرقه و تشتت در صفوف آنان را باعث می گردد. روشن است که چنین مفاسدی را با

وضع و اجرای قوانین رایج نمی توان اصلاح  
نمود و سعادت دنیا و آخرت برای همیشه از  
چنین جامعه ای رخت بر خواهد بست . (۴۴۷)

~ İÜ ĩzZÇ ĩüzæ ..“ıæ ĩğÜ~İÜ .~

افزایش محبت و ایجاد تعاطف میان خویشان از جمله آثار طبیعی و آشکاری است که بر اجرای صله رحم و رعایت دست تکالیف و وظایف مربوط به آن مترتب می شود. ابراز حس وظیفه شناسی، برقراری تعاملات عاطفی، همکاری و همیاری هدفمند و مسالمت آمیز، رعایت حقوق و تکالیف متقابل، ایجاد بسترهای مناسب جهت بهره گیری از سرمایه های مادی و معنوی مشترک، نوع گرایی و توسعه وجدان جمعی، دست یازیدن مشتاقانه به اقدامات مثبت و اصلاحی، تلاش در جهت انتشار ارزش ها و فضایل مطلوب انسانی، ابراز تمایل به بذل امکانات شخصی در جهت حل مشکلات متعدد همگان و به طور کلی، اعمال سیاست های ایثارگرانه و دیگرخواهانه و اهمال شیوه های منفعت جویانه و سود گرانه در تعاملات انسانی، در گستره ای محدود همچون شبکه خویشاوندی آثار و کارکردهای نافع و مورد انتظاری را به دنبال دارد که از جمله آنها ایجاد تعاطف و افزایش محبت میان خویشان است. انجام دادن اقدامات فوق به مصداق الناس عبید الاحسان استحکام و شکوفایی پیوندهای طبیعی میان خویشاوندان را موجب می گردد.

پیوندهای نسبی و سببی میان گروه های انسانی به رغم موقعیت ها و جایگاه های متفاوتی که در فرهنگ ها و خرده فرهنگ های مختلف حاکم بر جوامع بشری به خود اختصاص داده است، تنها به عنوان یک محرک طبیعی و عامل بالقوه در جذب و ربایش انسان های برخوردار از شجره واحد به سوی یکدیگر ایفای نقش می کند و این اقدامات مثبت یا منفی و همسویی یا تخلف

از مراعات اقتضائات این پیوندها در مقام عمل است که موجب شکوفایی و تقویت و کارایی این قبیل تعلقات یا خمودی و تضعیف و فراموشی آنها در عرصه نظام اجتماعی می گردد.

از این رو بایسته است سیاست های فرهنگی جامعه در جهت تحریک و تشویق همگان به رعایت شؤون و اقتضائات مناسب این پیوند اصیل و توجه دادن به آثار و پیامدهای منفی برخی اقدامات معارض - همچون تسامح و سهل انگاری در ادای حقوق و وظایف مورد انتظار و یا احیاناً بی توجهی کامل به تعهدات و مسؤ ولیت های متقابل ناشی از پیوندهای خویشاوندی - جهت یابی و سازمان دهی شود. باشد که جامعه انسانی از آثار نیکوی این ارزش ها و تعالیم اجتماعی اصیل ، علی رغم تعهدات سنگینی که عادتاً با روحيات مسؤ ولیت گریز انسان طبیعی سازگار نیست ، به طور کامل و مستوفاً برخوردار گردد!

جلب حمایت خویشان و ایجاد زمینه جهت بهره گیری از سرمایه های وجودی ایشان از جمله نتایجی است که در پرتو اتیان صله رحم امکان وقوع دارد. علم و آگاهی به وظایف و مسؤ ولیت های خویش در قبال دیگران ، بذل توجه به حقوق خویشان و انتظارات مورد نظر در این خصوص ، احساس تعهد به ادای این حقوق در حد امکان به عنوان يك تکلیف دینی ، درك اهمیت و ضرورت این سنخ ارتباطات با توجه به آثار متعدد آن در نظام اجتماعی ، اعتقاد به سودمندی معنوی و ارزشی تعاملات خویشاوندی در کنار انبوه تعاملات اجتماعی متنوع اجتماعی ، فقدان موانع درونی و برونی در مسیر تحقق وظایف مربوط، برخورداری از انگیزه های لازم جهت احیا و تقویت پیوندهای خویشاوندی و تلاش هدفمند در جهت اجابت انتظارات و... عمده ترین بنیادها و زیرساخت هایی است که عینیت صله رحم را ممکن می سازد و در هر جامعه بسته به میزان حضور و شدت و ضعف متغیرهای فوق در نظام بینش ها و ارزش های فرد و جامعه ، می توان تحقق پدیده های رفتاری متناسب را انتظار داشت . بدون شك ، ابراز وفاداری بی شائبه به رعایت تعلقات خویشاوندی ، حرمت نهادن به حقوق و تکالیف متقابل ، عینیت دادن باورها در چارچوب فعالیت های همسو با هدف تاءمین اقتضائات مورد نظر و تلاش همه جانبه برای تحکیم و تقویت این پیوندها، در عین این که خود از بارزترین مصادیق عمل امر به معروف و انتشار یکی از ارزش های متعالی مورد نیاز در نظام روابط اجتماعی انسان ها به حساب می آید، نقش بسیار درخور

توجهی در تثبیت پیوندهای رایج در شبکه های خویشاوندی و در مقیاس وسیع تر در تقویت و تشدید همبستگی ها و تعلقات اجتماعی عام ایفا می کند.

به طور قطع ، وصول به این مهم به عنوان یکی از اهداف غایی در فرایند جامعه پذیری و نظام کنترل اجتماعی و به طور کلی جرح و تعدیل هایی که مستمرا در دستگاه ارزش ها و هنجارهای حاکم بر یک جامعه صورت می پذیرد، هنگامی به طور کامل امکان خواهد یافت که در گام نخست ، حوزه های خرد و زیر مجموعه های نظام کلان همچون شبکه های خویشاوندی موجود در یک جامعه ، که علاوه بر انگیزه های ثانوی از انگیزه ها و تمایلات طبیعی و اولی نیز برخوردارند، بدان همت گمارند و زمینه های تحقق آن را در کامل ترین سطح ممکن مهیا سازند و در گام بعد، این نظام اعتقادی و تربیتی و مدیریتی و اجرایی حاکم بر جامعه است که وظیفه دارد در پرتو القائات خویش و اعمال سیاست های مناسب ، سطوح دیگری از پیوندها و وابستگی های مورد نیاز نظام اجتماعی را سازماندهی کند و استقرار بخشد.

از این رو، جلب حمایت خویشان و توسعه موقعیت عاطفی - اجتماعی فرد در میان بستگان به عنوان یکی از آثار ناشی از ارائه خدمات ، تلاش مثبت در جهت تاءمین مصالح مادی و معنوی و همسویی با اهداف و غایات مورد نظر بستگان ، از جمله عینی ترین و عادی ترین آثار و نیز طبیعی ترین واکنشی است که تحقق آن از همه طرف های درگیر در تعاملات صمیمانه اجتماعی انتظار می رود.



## ~ . ʔũƐΣÑh ʔhÑ WũƐUyhtŨ

اهتمام به صله رحم و تلاش همه جانبه در جهت تاءمین حقوق و ایفای وظایف متقابل میان خویشان ، تقویت و تحکیم پیوندهای نسبی و سببی میان اعضا و بالطبع اتحاد و يك پارچگی این شبکه را به عنوان یکی از زیر مجموعه های نظام کل موجب می گردد. کارکرد دیگری که از پیوستگی و ائتلاف خویشاوندان به ظهور می رسد، ارتقای توان آنان در رویارویی و مقابله با حوادث ناخوشایند و خنثی سازی توطئه هایی است که با هدف تهدید مصالح جمعی و نقض حقوق و ارزش های مصوب نظام اجتماعی از سوی بدخواهان و منحرفان طراحی و تدارك می شود.

این اثر نیز همچون برخی دیگر از آثار ناشی از صله رحم برای کسانی که تمدن حضری به شکل امروزمین آن و نظام های اجتماعی و پیامدها و اقتضائات طبیعی و مصنوعی خاص آن را تجربه می کنند، تصویر روشنی نمی یابد و ارزش و اهمیت آن ، آن گونه که باید فهم نمی شوند.

بدون شك ، پیوند مستحکم میان افراد خویشاوند در تمدن پیشین که به علت فقدان یا ضعف تحرك جغرافیایی عموماً در يك منطقه و تحت تاءثیر يك نظام اعتقادی و ارزشی و هنجاری مشترك تجمع یافته و به اقتضای وضعیت تمدنی خاص و با هدف تاءمین نیازهای متنوع روانی ، اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی خود به صورت مستقل ، تعلقات و وابستگی های مبرمی را به یکدیگر احساس می کردند، تنها راه وصول به اهداف و غایات مورد نظر به شمار می آمد.

اندوهناك شدن دشمنان بر اثر برقراری پیوندهای استوار میان اعضای خویشاوند از جمله آثاری است که در بخش تاءمین نیازهای امنیتی جامعه (از زیر مجموعه های نیاز سیاسی) مطلوبیت خویش را هویدا می سازد؛ از این رو با توجه به اثر مذکور، پیوندهای خویشاوندی در عرف های سنتی را می توان در سطح دشمنان و مخالفان داخلی به عنوان یکی از ابزارهای کنترلی بالقوه جهت مهار طغیان ها و شورش های فرصت طلبان و در سطح دشمنان خارجی و به عنوان یکی از متغیرهای بسیار مهم در جهت حفظ وحدت و انسجام قومی و محلی مستمر و تاءمین آمادگی های لازم جهت خنثی سازی توطئه ها و مبارزه با دشمنان به حساب آورد.

البته روشن است که بهره گیری از این سرمایه اجتماعی نیز تنها در صورتی برای اجتماع مؤمنان مجاز خواهد بود که با اصول اعتقادی و نظام ارزشی و دستورالعمل های رفتاری اسلام و در يك كلام با روح کلی حاکم بر تعالیم شرع مبین تعارض و تنافی نداشته باشد.

‘. !a h̄ ȳ mā ũθ̄ ð̄

سلامت بدن و آرامش روان نیز به عنوان دو نمود مرتبط با یکدیگر از جمله نتایج حاصل از صله رحم شمرده شده است. تحلیل دقیق زیرساخت ها و زمینه های اعتقادی و اخلاقی و روانی اجتماعی تحقق صله رحم در الگوی دینی آن و بررسی آثار و نتایج قریب و متوسط و بعید و همچنین ارزیابی آثار جانبی آن، فلسفه چگونگی نیل به آثار فوق را به دست می دهد.

نوع گرایی، وابستگی و تعلق به یک گروه خاص، تعهد مندی متقابل، رهایی از تک روی و فردگرایی، انزوا گریزی و مشارکت اجتماعی، تعاملات عاطفی - روانی، اخذ و اعطای سخاوتمندانه تجارب و امکانات، جلب اعتماد عمومی، توسعه شخصیت اجتماعی، تحصیل پایگاه و موقعیت در شبکه خویشان، امکان یابی تحقق برخی آمال اجتماعی در پرتو اراده جمعی، پشت گرمی و تقویت بنیه در رویارویی و حل مشکلات و مصایب و... به عنوان برخی از زمینه ها و تبعات صله رحم، آرامش روانی و به تبع آن، سلامت بدن را در مقابل بسیاری از بیماری های روان تنی که از رایج ترین و شایع ترین بیماری های عصر و زمان حاضر است تاءمین می کند.

بسیاری از نظریه پردازان اجتماعی، مهاجرت، شهرنشینی، تقسیم کار تخصصی، پیچیدگی ارتباطات، تکثر پایگاه ها و نقش های مربوط، غلبه خلق و خوی سازمانی، تسلط نگرش های محاسباتی و سوداگرانه، در روابط انسانی، ضعف بنیان های اعتقادی و اخلاقی، کاهش مبادلات عاطفی، وقوع فاصله روانی - اجتماعی میان انسان ها، نداشتن احساس نیاز جدی به شبکه

خویشاوندی به علت تعلق وثیق به افراد، نهادها و سازمان های بدیل، از میان رفتن بسیاری از کارکردهای متنوع سنتی این شبکه در روند تغییرات تمدنی موجود و کاهش قابل توجه ارزش و اعتبار آن و... را عمده ترین علل تفرد گرایی، خلاء عاطفی، نقض تعهدات اخلاقی و تمرد از مسؤ ولیت های متقابلی که فاقد ضمانت های اجرایی قهری اند، می دانند.

دورکیم، جامعه شناس معروف، در تبیین علل خودکشی به عنوان یکی از آسیب های اجتماعی نسبتاً رایج و یکی از پیامدهای منفور تمدن جدید، پس از گونه شناسی این پدیده، در تبیین یکی از انواع آن یعنی خودکشی خودخواهانه می نویسد:

بدین سان افراد به حال خود رها شده، امیال بی پایان در خود احساس می کنند. آنان که هرگز قادر به خشنود شدن نیستند، تنها در پرتوی قدرت خارجی اخلاقی می توانند به تعادل برسند، قدرتی که آنان را به ملایمت می خواند و دریافتن آرامش یاری شان می کند. هر وضعیتی که توازن بین امیال و خشنودی ها را بر هم زند به یک ضریب تشدید ابتلا به خودکشی تبدیل خواهد شد.

دورکیم این نخستین نوع خودکشی اجتماعی را که از طریق بررسی آماری همبستگی ها پیدا کرده است خودکشی خودپرستانه می نامد. مرد و زن هنگامی که اساساً در فکر خویشتنند، هنگامی که نتوانسته اند در یک گروه اجتماعی جذب شوند، هنگامی که امیال محرك آنان به درجه ای از تعادل نیست که با سرنوشت بشری متناسب باشد، یعنی اقتدار گروه و نیروی اجبار تحمیلی یک محیط محدود و قدرتمند را بپذیرد، در این صورت آمادگی بیشتری برای پایان دادن به حیات خود دارند. (۴۴۸)



یکی از متفکران معاصر در این باره می نویسد:

وقتی که دیدید عواطف و احساسات انسانی شما درباره دیگران خشکیده است و نگاهتان به انسان ها فرقی با نگاهتان به دیوارها و درختان ندارد، بدانید که بیماری از خود بیگانگی در شما شروع شده است. در آن هنگام که دیدید از اندیشه و تعقل در حقایق ضروری و مفید حیات طبیعی و حیات معنوی احساس لذت و بایستگی ندارید، یقین داشته باشید که بیماری از خود بیگانگی هستی شما را به بازی گرفته است. اگر دیدید که شعله های احساس تکلیف در درون شما خاموش گشته است، فوراً به بررسی خویشتن پردازید، خواهید دید که بیماری از خود بیگانگی مغز و روان را به رکود کشانده است.

همچنین وقتی که دیدید بدون علت، ارتباط شما با خویشاوندان نزدیک و دور رو به سردی گراییده است، بدانید که بیماری از خود بیگانگی کار خود را کرده و بیماری دیگری به نام بیگانگی، از حوزه شخصیت (خود) را که همان قطع صله رحم است، برای شما به ارمغان آورده است و سپس این دو بیگانگی، بیماری سومی را که نامش بیگانگی از انسان است به دنبال می آورد و نتایجی ناگوار مانند نیازمندی و مرگ زودرس را به دنبال می آورد. آیا اسلام با تاءکید شدید که درباره صله ارحام دارد و با تاءکید شدید که درباره انسان دوستی به عمل آورده است، منظورش ریشه کن کردن غربت و بیگانگی انسان از دنیا و انسان ها و بیگانگی از خویشتن نیست؟ قطعاً چنین است. با کمال صراحت و قاطعیت می توان گفت: هر متفکر و هر مکتبی که بخواهد درباره چاره دردها و ناگواری های انواع بیگانگی ها

بیندیشد، هیچ راهی جز این ندارد که نخست خود انسان را با خود خویشتن آشنا بسازند و ما بین انسان و خویشتن صلحی برقرار نمایند، در آن موقع خواهند دید که از آن همه انواع بیگانگی ها کمترین اثری نمانده است ؟ (۴۴۹)

## فصل هفتم : اهمیت و جایگاه شبکه خویشاوندی از دیدگاه جامعه شناسان

ṭūfā ʔū "zT□ □ □"

مصونیت از گناه نیز از جمله آثاری است که از اجزای درست صله رحم به عنوان يك وظیفه مهم مذهبی - اجتماعی نصیب همگان می گردد. درك این اثر و کیفیت ترتب آن ، هر چند در مقایسه با سایر آثار مؤونه بیشتری می طلبد اما توجه عمیق به موقعیت و جایگاه این تکلیف در میان سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی و نیز از آثار و کارکردهایی که تحقق آنها به طور مستقیم و غیر مستقیم در عرصه روابط اجتماعی ، معرف انگیزه شارع مقدس در الزام به رعایت آن به شمار می آید، تا حد زیاد نقش صله رحم را در تولید اثر فوق به دست می دهد.

از منظر جامعه شناسی ، برقراری ارتباطات متنوع اجتماعی و مشارکت فعال در عرصه های مختلف زندگی اجتماعی ، عمده ترین منبع جامعه پذیری و کنترل اجتماعی به شمار می آید. این فرایند آموزشی و پرورشی که از اولین مراحل حیات تا پایان عمر افراد فعال بوده و از طریق کار گزارانی همچون خانواده ، مدرسه ، گروه همسالان ، کانون های مذهبی ، وسایل ارتباط جمعی ، محیط اجتماعی عام و... تحقق می یابد، اهداف و غایاتی را تعقیب می کند که تحت دو عنوان کلی جامعه پذیری و تربیت اجتماعی و نظارت و کنترل اجتماعی یا در يك عنوان کلی تر، انتقال فرهنگ از يك نسل به نسل دیگر از آن یاد می شود.



امکان یابی نظارت اجتماعی در پرتو جامعه پذیری ، تبیین ارزش های مثبت و منفی ، آموزش هنجارهای مصوب در سطوح مختلف آن ، معرفی اهداف و وسایل مشروع ، ایجاد حساسیت های اعتقادی و روانی متناسب در همگان ، شکل گیری افکار عمومی و وجدان ، تدارك اهرم های رسمی جهت تقویت اراده جمعی در همسویی با اقتضائات نظام اجتماعی و اجتناب از فردگرایی و تمرد ، مهمترین نقش را در تحکیم و تثبیت نظام اجتماعی ایفا می کند. شبکه خویشاوندی نیز به عنوان یکی از زیر مجموعه های نظام اجتماعی با توجه به ساختارهای انحصاری و اقتضای جامعه پذیری متناسب ، گونه های خاصی از علاقه مندی و تعلق و به تبع آن ، روابطی ویژه با سبک و سیاقی منحاز از سایر عرصه های نظام اجتماعی بر اعضا تحمیل می کند و برای اجرای درست آن از همه اهرم های غیر رسمی و متغیرهای دخیل در این سنخ وابستگی ها بهره می گیرد.

دگر خواهی ، تعهد متقابل ، احساس وظیفه و مسؤ ولیت در قبال دیگران ، انگیزه لازم جهت ادای حقوق و تکالیف مورد انتظار ، برقراری روابط منسجم ، رواج تعاملات فیما بین ، توسعه شخصیت اجتماعی ، در هم آمیختگی منافع و مصالح مشترک ، تلاش در جهت رفع حوایج مادی و معنوی دیگران و... به عنوان بارزترین زمینه ها و آثار صله رحم ، در صورتی که با ارزیابی مثبت همگان و احساس ضرورت به برقراری چنین پیوندهایی توأم باشد ، نتایج متعددی از جمله نظارت اجتماعی را به همراه خواهد داشت . تحقق این نتیجه ، موجب حساسیت لازم در اعضای شبکه در جهت شکل گیری جاذبه ها و دافعه های همسو و ایجاد وابستگی ها و تعلقات متقابل خواهد

شد. اثر مذکور یعنی مصونیت از گناه نیز چه به عنوان ثمره ای از ثمرات ایمان و اعتقاد مذهبی و خودسازی و اعمال مراقبه های مستمر نفسانی و چه به عنوان نتیجه ای از نتایج نظارت و تذکر و ارشاد و هدایت و برحذر داشتن فرد از ارتکاب نواهی و نیز تحریک و تشویق او به انجام دادن معاریف به عنوان عادی ترین پیامدهای تعلق شدید اعضای شبکه به یکدیگر، از جمله نتایج نظارت اجتماعی اعضا، که خود محصول و رهاورد التزام عمیق به رعایت صله رحم می باشد، به حساب می آید.

البته روشن است که تحقق این مهم همچون سایر نتایج متوقع از صله رحم، تنها در صورتی ممکن خواهد بود که همگان به اتیان وظایف و مسؤ ولیت های محوله و ادای حقوق و تعهدات متقابل خویش، تواءم با رعایت همه ضوابط و معیارهای مورد نظر، آن گونه که مرضی خداوند تعالی است اقدام کنند. چه اتیان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک ضرورت اجتماعی و ادای بخشی از حقوق اجتماعی توسط فرد و تلاش در ایجاد زمینه های لازم، جهت تعالی و تکامل همگان در پرتو نظام اجتماعی در میان شبکه خویشاوندان از اهمیت و اولویت بیشتری در مقایسه با سایر بخش های جامعه برخوردار است و بی مناسبت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ابتدای شروع دعوت و ابلاغ رسالت الهی خویش، بنا به ملاحظاتی همچون امکان تاءثیر گذاری و تاءثیر پذیری بیشتر، اقارب به خویشاوندان خود را مقدم بر سایرین مشمول این عنایت قرار داد و به طور قطع، اگر در پرداخت حقوق مالی، حق تقدم از آن خویشان باشد، در سایر حقوق نیز همچون تذکر به مصالح و

برحذر داشتن از مفاسد، باید تا حد امکان  
به رعایت این تقدم اهتمام نمود.

صله رحم و برقراری ارتباطات متقابل صمیمانه با خویشاوندان بر برخی پیش نیازهای تربیتی و اعتقادی، همچون نوع جویی، دیگرگرایی، عطف توجه عمیق به مسؤولیت های اجتماعی، احساس تعهد در قبال حقوق دیگران، تمایل روانی به ایفای تکالیف مربوط، احساس وابستگی و تعلق به دیگران، برخورداری از انگیزه لازم جهت برقراری تعامل مستمر و مناسب با هدف بهره دهی و بهره گیری معقول و مسالمت آمیز، اعتقاد به سودمندی و ضرورت این رویه در حیات اجتماعی و... مبتنی است.

استمرار این امر و تلاش در جهت حفظ حدود و رعایت اقتضائات مورد نظر در این چرخه عاملی و در محدوده ای خاص به نام شبکه خویشاوندی، آثار روانی و تربیتی و در مرحله بعد، آثار و کارکردهای اجتماعی متعددی را به همراه دارد، از جمله این آثار که عنوان فوق و نیز روایات باب بدان اشاره دارد، ایجاد خصیصه تعهدمندی و وفاداری عاری از تمنیات سوداگرانه به انجام دادن مسؤولیت های متقابل اجتماعی در فرد عامل و ارتقای انگیزه و تمایل او به مشارکت فعال در مسیر اعطای خدمات اجتماعی به سایر هموعان می باشد که به انجای گوناگون در چارچوب اعمال و رفتارهای عینی نمایان می شود.

از این رو، صدور اعمال و رفتارهای مفید و مقبول از تک تک اعضا و انتشار آثار نیک آن در فضای جامعه به عنوان یک ضرورت انکارناپذیر در نظام اجتماعی، بیش از هر چیز نیازمند ایجاد زمینه های روانی و تربیتی مناسب در افراد عامل و

در گام بعد، ایجاد بسترهای مناسب اجتماعی جهت تحریک و تشویق همگان از یک سو و بهره گیری بهینه نظام اجتماعی از آثار سودمند این قبیل رفتارها می باشد. بدیهی است مساعدت روانی و اعتقادی افراد عامل بر انجام دادن اعمال نیک، تواءم با نیت مقبول و پسندیده و بازتاب ناشی از استمرار این عمل در شخصیت و روان عامل، به تدریج زمینه ارتقای مطلوبیت های کیفی و تخلق به سجایای مقبول را در فرد عامل و به تبع آن در اعمال وی فراهم می آورد و بدون شك، شیوع این سنت در سطوح کلان، جامعه انسانی را به غایت، مطبوع و سعادت مند خواهد نمود و زمینه ارتکاب اعمال نیک و هدفمند را برای همگان فراهم خواهد ساخت.

یکی از محققان در توضیح این اثر می نویسد:

شاید به نظر بعضی چنین برسد که نیکی کردن و احسان به خویشاوندان چه ارتباطی با کردار آدمی دارد... اگر از نظر روانی در موضوع صله رحم دقت کنیم به این حقیقت خواهیم رسید که شخص نیکی کننده، به ریشه ها و شاخه های طبیعی خود در این زندگانی توجه دارد و ناراحتی آنان را مربوط به خود می داند و برای ایجاد طراوات در آن ریشه ها و شاخه ها اهمیت می دهد؛ این طرز تلقی از خویشاوندان، شامل لزوم تعلیم و تربیت های سازنده نیز می باشد. با مطالعه در چنین وضع روانی به این نتیجه می رسیم که چنین شخصی از یک روان پاک و مقید به اصل و ارزش کاملاً برخوردار است و مسلم است که اعمالی که با تکیه به اصول انسانی و اعتقاد به ارزش ها صادر می گردند، صاف و پاک می باشند. (۴۰۰)

از این رو، استمرار بر صله رحم به عنوان يك عمل مطلوب عبادی - اجتماعی و اجرای آن در سطحی محدود و در یکی از واحدهای خاص اجتماعی به نام شبکه خویشاوندی، در صورتی که با خلوص نیت و با هدف ایفای يك وظیفه حیات بخش و سعادت آفرین و به انگیزه احیای شعائر دینی و انتشار آثار نیکوی ناشی از آن در سطح جامعه تحقق پذیرد، سعادت دنیا و آخرت عاملان را رقم خواهد زد و بدون شك، عمل مخلصانه ایشان در این بخش، آنان را به تولید اعمال و رفتارهای مقبول و خداپسندانه دیگر موفق خواهد ساخت.

### Ὀρεῦν ἠ θη ζωφΥα ηζῦ~Ιῦ .

این اثر و داوری درباره اهمیت و موقعیت آن به عنوان يك نیاز روانی و اجتماعی و نیز ارزیابی کارکردهای متنوع آن ، هنگامی به معنای دقیق و عمیق آن ، درك می شود که به مراحل مقدماتی و پیشین تمدن شهری یعنی تمدن روستایی و سکونت در فضاهاى نسبتاً بسته و محدود نظام های سنتی رجوع کنیم .

جامعه شناسان برای این مرحله از تمدن ، خصوصیات و ویژگی هایی را برشمرده اند که تحلیل آنها ما را به فهم عمیق برخی آثار ناشی از صله رحم ، از جمله اثر فوق رهنمون می گردد. کمی جمعیت ، بسته بودن محیط (خود بسندگی و ضعف تعاملات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی با محیطهای اطراف) ، ارتباط اجتماعی گسترده ، پیوندهای نسبی و سببی متراکم ، سابقه همزیستی کهن ، وحدت زبانی و اعتقادی ، قرابت در بینش ها و نگرش ها، وحدت در ارزش ها و هنجارها، اشتراك در آداب و عادات و سنن اجتماعی ، محدودیت تنوع ، سطحی بودن مهارت ها، سادگی نقش ها، کم دامنه بودن نظام تقسیم کار (که خود تقسیم کار پیچیده به همراه زمینه های تربیتی و آموزشی و نیز آثار روانی و اجتماعی آن از عوامل بسیار مهم فردگرایی در تمدن صنعتی قلمداد می شود) ، بساطت شخصیت ، وجدان جمعی و احساس وابستگی و نیاز شدید به یکدیگر به عنوان تنهاترین شیوه جهت تحقق آمال سیاسی و اجتماعی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی در محیط روستا و تاءمین اصالت و هویت قومی ، کسب وجهه و اعتبار و نمایان ساختن قدرت و شوکت قبیله ای در قالب برخی نمادهای ملموس

و... از جمله زمینه ها و شرایطی بود که افراد را به تلاش در جهت ائتلاف و پیوستگی شبکه خویشاوندی از یک سو و تحصیل و جاهت و اعتبار فردی از طریق همنوایی کامل با آرمان های قومی و نیز تحکیم و تثبیت موقعیت های به دست آمده از سوی دیگر، تحریک و تشویق می کرده است .

از این رو، تحصیل سیادت و مهتری در میان خویشان با هدف بهره گیری از سرمایه های مادی و معنوی آنها در مسیر اعطای خدمات جمعی ، محصولی است که در یک جریان تبادلگی به عنوان پاداشی در مقابل صله رحم و تحمل هزینه های جانبی آن ، عاید فرد و در سطح وسیع ، عاید اجتماع می شود .

البته همان گونه که از توضیحات فوق روشن شد، در جامعه امروز این اثر همانند برخی دیگر از آثار مذکور در روایات به علت از میان رفتن ، تغییر یا کاهش اهمیت برخی زمینه ها و عوامل تاءثیر گذار و نیز نداشتن احساس نیاز به کارکردهای ناشی از آن به سبب ایجاد برخی بدل های جانشین چندان جلب توجه نمی کند. به میزان کاهش ارزش و اعتبار این سنخ پیامدهای اجتماعی ، فعالیت ها و تلاش های هدفمند در جهت رونق بخشی و شکوفایی سازی این سنت الهی نیز تنزل و کاستی یافته است .

در عین حال با توجه به تنوع آثار و ضرورت و اهمیت برخی از آنها در جهت شکل گیری و استمرار یک حیات سعادت‌مندانانه در تمدن صنعتی ، مناسب است همگان با هدف عینیت دادن به این آثار به رعایت کامل این وظیفه اجتماعی اقدام کنند؛ علاوه این که رعایت برخی وظایف اخلاقی در جهت همسویی با ضرورت های جمعی و اجابت انتظارات اجتماعی ، قطع نظر از



کارکردهای ملموس و عینی آن از ارزش فی نفسه برخوردار بوده و بر همگان لازم است آنها را به کامل ترین وجه ممکن ادا کنند.

پیتربلاو از نظریه پردازان مکتب مبادله در جامعه شناسی ، با اعمال يك سنخ شناسی ، ارزش ها را به دو دسته ذاتی و عرضی تقسیم می کند و روابط میان اعضا در گروه های نخستین را برخوردار از ارزش ذاتی می داند:

پیوندهای مبتنی بر پاداش های ذاتی ، خودشان پاداش هستند و ممکن است ارزش های سود گرایانه در آنها نباشد. اگر پاداش های ذاتی دوسویه باشد، رابطه موجود جذابیت دوسویه خواهد داشت که همان معنای طبیعی را دارد. مبادله های مبتنی بر پیوندهای ذاتی می توانند خصوصیات انواع دیگر مبادله ها را داشته باشند، پیوندها را تثبیت می کنند، هنجارهای رفتار را به وجود می آورند، ایجاد رضایت می کنند، اما در واقع و به معنای اقتصادی ، روابط مبادله ای نیستند، یعنی چیزی داده و چیزی گرفته نمی شود و بده و بستان ، دلیل این رابطه نیست . (۴۰۱)

یکی از متفکران معاصر در تبیین نتایج بنیانی صله رحم و سر اتمام دین به این پدیده می نویسد:

... وابستگی طبیعی میان يك عده از انسان ها برقرار شده است ، نوعی زمینه تاءثیر و تاءثر میان آنان به طور طبیعی وجود دارد که اگر موانعی به وجود نیاید و عوارضی که آنان را از یکدیگر جدا نکند، احساس اتصال طبیعی و قراردادی اجتماعی تثبیت شده ، اتصالی در لذت و الم و سود و زیان و شکست و پیروزی میان آنان به وجود می آورد.

جمله مورد نظر تفسیر <sup>(۴۵۲)</sup>، این حقیقت را مورد تذکر قرار می دهد و مردم را به مراعات این رابطه متوجه می سازد. می توان گفت : یکی از عوامل بیگانگی انسان ها از یکدیگر و احساس غربت در زندگی که دامنگیر کشورهای صنعتی (که خود را متمدن می نامند) گشته ، نادیده گرفتن رابطه طبیعی و قراردادهای اصیل اجتماعی میان انسان هاست ... به نظر می رسد که فلسفه قانون دیه بر عاقله <sup>(۴۵۳)</sup> که در فقه اسلامی برای قتل خطایی وضع شده است ، تحکیم همین پیوند طبیعی است که وابستگان به طور طبیعی یکدیگر را مراعات نموده در تنظیم زندگی و آماده کردن زمینه تعلیم و تربیت همدیگر کوشا باشند. <sup>(۴۵۴)</sup>

## ~ . ĦŦĦŦŦ ŸŸŦ ŸŸŦ

ایجاد روح سخا و اتصاف به خلق و خوی کریمانه از جمله آثار روانی و تربیتی صله رحم شمرده شده است. لزوم برقراری ارتباط منسجم و تعهد مندانه با شبکه خویشاوندی، ایفای حقوق و وظایف متقابل، ادای پاسخ مناسب به خواست ها و انتظارات متنوع به اقتضای نوع و درجه وابستگی و جایگاه فرد در حوزه تعاملات خویشاوندی و ظرفیت های اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی؛ میزان احساس تعهد و وظیفه شناسی فرد از یک سو؛ وجود زیرساخت ها و زمینه های فرهنگی و اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی مورد نیاز جهت ایفای وظایف و ابراز تعهدات مورد نظر در تعلقات خویشاوندی، حاکمیت روح همکاری و مساعدت بر شبکه اقوام، فقدان یا ضعف عوامل مزاحم و اخلالگر در همبستگی اعضای شبکه، رواج و رونق چرخه مبادلات تنگاتنگ و پیوسته متناسب با موقعیت ها و انتظارات از سوی دیگر فرد را در کانونی از چشمداشت های متقابل و بعضا یک سویه خواهد داشت.

شکوفایی و تقویت روح سخا نیز همچون همه تمایلات فطری - اگر آن را به عنوان یکی از شاخه ها و نمودهای دیگر گرایی از جمله تمایلات اصیل انسانی به حساب آوریم - رهین اعتقاد راسخ به کمال بودن این خصیصه، شوق روانی به برخورداری و اتصاف به آن و در مرحله بعد، سوق یابی به عمل و عینیت دادن به آن در قالب های رفتاری متناسب است.

تجلی مستمر یک میل - خصوصا هنگامی که در پرتو شعور و آگاهی و درک اهمیت آن در لیست ارزش ها و آرمان های فرهنگی قلمداد

شود - در مقام فعل و عمل و متقابلا انعکاس جلوه های عینی و آثار ناشی از آن بر منبع صدور و خاستگاه ذهنی - روانی این تراوشات و نیز جلب رضایت فرد و احساس آرامش خاطر وی در پرتو رضای تمایلات روانی ، در گذر زمان به ترابط وثیق میان این دو مقوله - یعنی شکوفایی کشش و تمایل درونی در پرتو عمل و متقابلا اشتیاق وافر به ارتکاب فعل و دست یازیدن به عمل در سطوح کمی و کیفی متناسب - به عنوان مناسب ترین بستر رضای يك میل ، منتهی خواهد شد.

از این رو اتصاف به این خصیصه ، پاداش تکوینی دیگری در مقابل حسن نیت و عمل خداپسندانه صله رحم خواهد بود.

شهید دستغیب (ره) در توصیف این اثر با استناد به یکی از روایات می نویسد:

امام صادق علیه السلام فرمود: صله رحم سبب دارا شدن صفت جمیله حسن خلق و سخا و کرم می شود (زیرا با انجام این تکالیف مهم الهی ناچار است که در معاشرت ارحام ، رعایت حسن سلوک را بنماید و پس از تمرین و ممارست دارای ملکه حسن خلق می شود، حتی نسبت به دیگران و همچنین به برکت صله رحم و تکرار آن دارای ملکه سخا و جود می شود و از مرض مهلك بخل نجات پیدا می کند) و نیز نفسش از مرض کینه و حسد پاک می شود و از بلای دشمنی با خلق راحت می شود (چون به سبب صله رحم محبوب نزدیکان ، بلکه سایر خلق شده و از شر آنها در امان خواهد بود) . (۴۰۰)

عفو و بخشش گناهان نیز از جمله آثاری است که به مجریان فریضه صله رحم بشارت داده شده است . به مقتضای يك قاعده کلامی مستفاد از آیات و روایات متعدد، که از آن به تکفیر تعبیر می شود، حسنات و اعمال نیک مؤ من علاوه بر آثار و تبعات فی نفسه و مستقیم ، آثار و نتایج دیگری نیز به صورت تبعی و غیر مستقیم به همراه دارد . این آثار تبعی برای نیکان و شایستگان عمدتا در جهت ایجاد زمینه بهتر جهت دستیابی به توفیقات بیشتر در ارتکاب اعمال نیک ، رهایی از ابتلا به بلايا و مصایب ایمان سوز، استحکام و ارتقای روز افزون ایمان و شکوفایی تمایلات معنوی ، افزایش مراتب قرب و تعالی و بالاخره استحقاق دریافت عنایات بیشتر متجلی می گردد و برای افراد متوسط یا ضعیف الایمانی که علاوه بر اعمال نیک ، هر از گاه به عللی و تحت تاءثیر شرایطی به گناهان و آلودگی ها دامن می آیند یا به تعبیر قرآن کریم ، حسنات خود را با سیئات مخلوط می کنند، در قالب عفو و بخشش از کیفر اخروی اعمال ناپسند یا زدودن آثار تکوینی این اعمال در دنیا خود را نمایان می سازد .

صله رحم نیز به عنوان یکی از اعمال پسندیده و مطلوب و یکی از عینی ترین مصادیق حقوق و تکالیف اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر، علاوه بر آثار مشهود و مورد وفاق همگان در زندگی این جهانی همچون تثبیت و تقویت پیوندهای اجتماعی میان خویشان ، ایجاد زمینه جهت انتشار فضایل و نیکی ها، تکاپوی مادی و معنوی در جهت تبادل ارزش ها و امکانات ، انس و

الفت با هموعان و... آثار متنوع دیگری نیز به همراه دارد که از جمله آن ، اثر مذکور می باشد.

عطف توجه به غیر و ابراز ملاحظت و احسان به دیگران به عنوان بارزترین تجلی صله رحم تا بدان پایه از اهمیت و حسن ذاتی برخوردار است که برخی از متکلمان ، صدور آن را به رغم ایمان مذهبی نیز مفید و نافع به حال فاعل آن می دانند و برخی آثار همچون کاهش مجازات اخروی را بر آن مترتب ساخته اند.

شهید مطهری (ره) در فصل هشتم کتاب عدل الهی در بحثی تحت عنوان عمل خیر از غیرمسلمان می نویسد:

... به نظر من اگر افرادی یافت شوند که نیکی به انسان های دیگر و حتی نیکی به يك جاندار اعم از انسان یا حیوان را، زیرا لكل كبد حراء اجر بدون هیچ چشم انتظاری انجام دهند و حتی در عمق وجدان خود از آن جهت خدمت نکنند که چهره خود را در آینه وجود محرومین می بینند، یعنی ترس از این که روزی چنین سرنوشتی داشته باشند عامل تحرك آنها نباشد، بلکه طوری انگیزه احسان و خدمت در آنها قوی باشد که اگر بدانند هیچ گونه سودی عاید آنها نمی شود و حتی يك نفر هم از کار آنها آگاه نمی گردد و احدی به آنها يك بارك الله هم نخواهد گفت ، باز هم آن کار خیر را انجام می دهند و تحت تاءثیر عادت و امثال آن هم نباشند، باید گفت در عمق ضمیر این انسان ها نوری از معرفت خداوند هست و به فرض این که به زبان انکار کنند در عمق ضمیر اقرار دارند، انکارشان در واقع و نفس الامر انکار يك موهومی است که آن را به جای خدا تصور کرده اند و یا انکار يك موهوم دیگری است که آن را به

جای بازگشت به خدا و قیامت تصور کرده  
اند، نه انکار خدا و معاد واقعی .  
علاقه به خیر و عدل و احسان از آن جهت  
که خیر و عدل و احسان است ، بدون هیچ  
شائبه چیز دیگر، نشانه ای است از علاقه و  
محبت ذات جمیل علی الاطلاق . علی هذا  
بعید نیست که این گونه کسان واقعا و عملا  
در زمره اهل کفر محشور نگردند، هر چند  
لسانا منکر شمرده می شوند، والله اعلم .  
(۴۵۶)

مشمول رحمت حق شدن و استحقاق دریافت پاداش ویژه نیز از جمله آثاری است که در برخی روایات بدان اشاره شده است. این اثر هر چند با اثر دیگری که در صفحات بعد، تحت عنوان استحقاق راه یابی به بهشت از آن بحث خواهیم کرد مشابهت دارد، اما عمومیت نتیجه مذکور در مقایسه با استحقاق ورود به بهشت که تنها یکی از تجلیات - هر چند بارزترین و مهمترین آن - می باشد، موجب شد تا از هر دو عنوان خاص بحث به میان آید.

ترتیب این سنخ آثار با توجه به جایگاه منبع و ارزش و اعتبار فوق العاده آنها در نظام هستی خصوصاً در منظر مؤمنان عارف و طالبان و تشنگان کاءس سعادت، بیش از هر چیز معرف اهمیت و موقعیت صله رحم به عنوان یکی از منابع تراوش این محصول مصفاست. ارتباط علی و معلولی میان اوصاف نفسانی و اعمال اختیاری با آثار و نتایج آنها اگر منحصرتترین راه برای ارزیابی و اعتبار سنجی این پدیده ها نباشد، دست کم یکی از مهمترین طرق نیل به این مهم به شمار می آید.

صله رحم به عنوان يك عمل صالح علاوه بر آثار عینی، زمینه ساز عروج و صعود عامل خویش خواهد بود و این خود مشوق تام و تمامی برای سوق دادن مؤمنان به اقامه این فریضه، پذیرش مشتاقانه هزینه ها و تبعات مادی و معنوی آن و فوق، تنها پاداش موعود برای ایفا گران این وظیفه محسوب می شد، برای جلب توجه و تحریک و تحریض همه مؤمنان تعالی جو و عاقبت اندیشی که دل در گرو رضایت و خشنودی محبوب حقیقی خویش دارند، کافی بود.



از این رو تحصیل رضای حق و تقرب به وادی کمال به عنوان والاترین هدف در مسیر پویش به سوی حیات معقول ، به طور تلویحی ، اهمیت و حساسیت و نقش سرنوشت ساز کنش های انسانی را افهام می کند و صله رحم نیز همچون همه اعمال تنها در صورتی شایستگی و قابلیت تقرب را به عامل خویش ارزانی می دارد که به عنوان يك عمل عبادی به جمیع خصوصیات و ویژگی های مورد نظر شارع مقدس آراسته و از همه آسیب ها و کاستی های مخرب پیراسته باشد. انجام دادن اعمالی با این سطح و کیفیت با هدف بهره گیری از نتایج و ثمرات آن و وصول به غایت موعود، رهین اعتقاد و ایمان پاك ، نیت خالص ، انگیزه های متعالی (= حسن فاعلی) و اتیان عمل شایسته عاری از دغدغه ها و ضمائم ناهمگون (= حسن فعلی) خواهد بود.

یکی از محققان در تبیین نقش و اثر اعمال انسان اعم از جوانحی و جوارحی در وصول به مقام قرب الهی پس از ذکر مقدماتی این گونه نتیجه می گیرد:

اولا: تکامل انسانی و رسیدن به قرب الهی منوط به فعالیت های مثبت و پیشرو می باشد و جهات سلبی و منفی را نمی توان قدمی به سوی کمال به حساب آورد. بنابراین ترك عبادت بت ها و اطاعت طاغوت ها یا عزلت گزینی و انزوا و ترك معاشرت را نمی توان به خودی خود و به لحاظ جنبه سلبی آنها راه تقرب به خدا دانست .

ثانیا: هر گونه فعالیت در صورتی در مسیر تکامل انسان قرار می گیرد که رابطه مثبتی با هدف و کمال نهایی او (یعنی قرب به خدا و یافتن تعلق و وابستگی وجودی خود به پروردگار) داشته باشد.

ثالثا: چنین رابطه ای را به طور غیر مستقیم تنها میان توجهات قلبی و حالات

روحی و معنوی می توان جستجو کرد و بنابراین ، اصیل ترین عبادت همان فعالیتی است که دل آزادانه و آگاهانه برای یافتن مطلوب فطری خود انجام می دهد.

رابعا: سایر فعالیت های انسان باید به نحوی مرتبط با این فعالیت قلبی شود تا در مسیر تکامل قرار گیرد، وگرنه یا باید آنها را به طور کلی رها کرد (و چنین کاری به فرض امکان ، مخالف با حکمت وجود جاذبه های فطری و مستلزم محدود کردن زمینه تکامل اختیاری است) و یا باید آنها را لوازم اضطراری و بیگانه از متن تکاملی انسان تلقی کرد و در این صورت ، باید قسمت مهمی از فعالیت های زندگی را خارج از مسیر تکامل قرار داد و از آنها برای رسیدن به هدف ، قطع امید کرد و این هم درست نیست .

پس تنها راه صحیح ، این است که فعالیت های گوناگون زندگی را در پرتو قصد و نیت به صورت عبادت در آورد و به آنها جهت تکاملی بخشید تا هم چیزی از نیروی انسان به هدر نرود و هم دایره اختیار و انتخاب تا آن جا که خدا خواسته وسایل را فراهم کرده است توسعه داشته باشد. (۴۰۷)

ٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲٲ .

یکی دیگر از آثار صله رحم ، رفع مشکلات و گرفتاری های متعدد فردی و اجتماعی در زندگی این جهانی است که در قالب تعابیر مختلف بدان اشاره شده است . بدون شك ، یکی از علل و انگیزه های اساسی در ابراز تمایل به همکاری و مساعدت اجتماعی با هموعان و تلاش جهت برقراری و تحکیم و ارتقای کمی و کیفی تعاملات اجتماعی ، بهره گیری از سرمایه ها و امکانات وجودی دیگران در تاءمین نیازها و رفع موانع و حل مشکلاتی است که همه ابنای بشر، کم و بیش با آن مواجهند. اهمیت این مقوله تا بدان حد است که برخی جامعه شناسان ، مهمترین و محوری ترین انگیزه و محرك بشر در سوق یابی به زیست اجتماعی و گزینش حیات جمعی به عنوان معقول ترین راهبرد ممکن ، جهت وصول به اهداف مادی و معنوی خویش علی رغم محدودیت ها و تضییقات طبیعی آن ، تاءمین مصالح و غایاتی می دانند که تضمین کننده حیات انسان در جهان مادی می باشند. قطع نظر از صحت و سقم این نظریه ، آنچه مسلم است نیازمندی و وابستگی شدید افراد انسانی به یکدیگر جهت تاءمین نیازهای متنوع و رفع موانع گوناگونی است که هر يك به تنهایی خود را در برآوردن آن ، عاجز و ضعیف احساس می کند.

به اعتقاد صاحب نظران ، تن دادن به زیست جمعی و تشکیل زندگی اجتماعی ، علاوه بر تاءمین کارکرد فوق ثمرات و دست آوردهای ارزشمند و بی بدیل دیگری نیز ارزانی داشته که هر يك از اهمیت و موقعیت انکار ناپذیری برخوردارند. به طور قطع ، زندگی اجتماعی خصوصا در

شرایطی که بر پایه عدالت ورزی و رعایت حقوق و مصالح همگانی و با هدف بهره‌گیری از امکانات و توانمندی‌های جمعی در جهت تحقق اهداف و غایات متعالی و مطلوب تک‌تک افراد انسانی طراحی و سازمان‌دهی شده باشد، بیشترین نقش و تاءثیر را در تکون شخصیت و شکوفایی و فعلیت بخشی سرمایه‌های بالقوه انسانی به جای می‌گذارد.

شبکه خویشاوندی نیز به عنوان يك نظام اجتماعی خرد و به مثابه یکی از زیرمجموعه‌های درونی نظام اجتماعی کل در صورتی که از ساختار نسبتاً مستحکم و از حیات و پویایی درخور توجهی برخوردار باشد و پیوندهای عاطفی و صمیمانه خویشان به قوی‌ترین صورت ممکن در آن رواج داشته و همگان به حقوق و تعهدات متقابل خویش، التزام اعتقادی و عملی و افری ابراز دارند، نقش بسیار شایان توجهی در تاءمین حوايج مختلف افراد عضو و رفع مشکلات و گرفتاری‌های متنوع آنان ایفا می‌کند.

بدون تردید، ارتقای توانمندی‌های فردی در پرتو همسویی با دیگران، تشریک مساعی و تجمع و تراکم اراده‌های معطوف به دیگران با هدف تاءمین اهداف مطلوب و زدودن نواقص و کاستی‌های محدودکننده از مهمترین و کهن‌ترین ثمرات خرد سنجی و مصلحت‌نگری‌های موجود انسانی به شمار می‌آید و در جهت عینیت دادن به آرزوهای متعدد او و انجام رساندن رسالت‌های محوله، نقش يك شاهراه اصلی و انحصاری را ایفا می‌کند.

یکی از متفکران معاصر در خصوص این اثر صله رحم می‌نویسد:

این خاصیت هم‌مانند يك نتیجه منطقی برای نیکی به ارحام گوشزد شده است. به‌طور طبیعی بریدن و گسیخته شدن افراد از انسان‌ها که شاخه‌ها و شکوفه

های يك درخت را تشكيل می دهند، يك جريان روانی تيره و مزاحم را اگر چه بدون آگاهی در سطوح عميق روان آدمی آن افراد به وجود می آورد. این جريان مخفی مانند عقده های روانی بدون این که خود را نشان بدهند، مشغول فعالیت می باشند آیا احتمال نمی رود که اندوه ها و غم های متناوبی که فضای درون آدمیان را بدون علت روشن فرا می گیرند، ناشی از بیگانگی شاخه های درخت دودمان از یکدیگر باشند؟ به هر حال ، جريان روانی مزبور و احساس تنهایی و بیگانگی از دیگر افرادی که در ریشه و ساقه و آبیاری و تغذیه شرکت مستقیم یا غیر مستقیم دارند و آدمی را در معرض گرفتاری ها قرار خواهند داد. واقعیات آن چنان که هستند در دیدگاه این فرد بیگانه از ریشه و شاخه های متحد در آن ریشه ، مشوش و در هم و برهم خواهند بود. آیا احتمال نمی دهید بعضی از ریشه های روانی خودکشی ها در برخی از کشورهای پیشرفته از نظر آسایش مادی ، که خودشان آن پیشرفتگی را تمدن نامیده اند، مستند به این نوع بیگانگی بیرحمانه بوده است .

( ۴۵۸ )

تقرب به حق تعالی نیز از جمله آثاری است که در برخی روایات در فهرست آثار صله رحم بدان اشاره شده است. در تبیین این اثر باید گفت اولاً خود صله رحم فی نفسه يك عمل عبادی است و التزام عملی به رعایت آن - در صورتی که با انگیزه اجابت يك تکلیف دینی توأم باشد - گامی اساسی برای تقویت دین در بعد ارزش ها و هنجارهای اجتماعی به شمار می آید و ثانیاً نقش مهمی در ایجاد زمینه های لازم، جهت طرح برخی ایده آل های حقوقی و اخلاقی دین به دست می دهد که اجرای درست آن، گامی دیگر در تقویت بنیان های اعتقادی فرد، ارضای تمایلات معنوی و شکوفایی قابلیت های خیرخواهانه و تعالی جویانه او به حساب می آید و به طور قطع، رواج این سنت در چارچوب مجموعه ای از اخلاقیات اجتماعی مورد نظر دین، در جامعه مؤمنان و عمل به آن در گستره وسیع، آثار و پیامدهای درخور توجهی را در نظام اجتماعی موجب می گردد.

از این رو، صله رحم به عنوان يك وظیفه دینی با توجه به نقش و تاءثیر آن در تثبیت و تقویت پیوندهای اجتماعی از جمله سیاست های محوری و راهبردی اساسی اسلام در پی ریزی يك جامعه مطلوب با هدف پاسخگویی مناسب به نیازها و اقتضائات لاینفک حیات اجتماعی از يك سو و ایجاد زمینه جهت اجرا و انتشار سایر احکام و ارزش های مورد نظر آن در قلمرو جامعه انسانی از سوی دیگر به شمار می آید. بدیهی است اهتمام به هر يك از اعمال عبادی بسته به نتایج و ثمرات آن در

صورتی که از سر خلوص و پیراسته از آفات و عوارض عبادت سوز اتیان گردد، تقرب به حق را به عنوان عالی ترین پاداش همسویی با نظام تشریح ، نصیب عاملان می گرداند و همان گونه که در مباحث قبل بدان اشاره شد، سنجش اعمال بر اساس آثار و کارکردهای فردی و اجتماعی آنها - خصوصاً بر پایه نگرشهای کارکرد گرایانه - معیاری عینی و متقن جهت ارزیابی اعمال و تعیین رتبه و جایگاه هر يك در سلسله مراتب تکالیف و وظایف محول به حساب می آید.

از این رو صله رحم با توجه به آثار عینی و نتایج درخور توجه آن ، موقعیت بسیار برجسته ای را در پیوستار ارزش های اجتماعی و انتظارات عقلایی از آن خود خواهد ساخت .

“eűzł θh ŪűŦŸ ħŦ ĩűĖĂ .”

یکی دیگر از آثار نیکوی صله رحم که به خلاف برخی آثار پیشین ، خود را در جهان دیگر نمایان می سازد، آسان شدن حسابرسی و محاسبه سیئات و زشتی ها در روز قیامت و استحقاق بهره گیری از عفو و رحمت خداوند به طور مستقیم یا از طریق شفاعت و وساطت بندگان صالح می باشد؛ فهم این رابطه بر اساس اعتقاد به حسن و قبح ذاتی افعال ، اراده و اختیار فاعل انسانی ، نقش و تاءثیر وضعی آنها در زندگی دنیوی و اخروی انسان ها، اعتقاد به حسابرسی اعمال در روز قیامت و امکان محاسبه دقیق آنها بر اساس نیات کارگزاران و آثار مثبت یا منفی آنها در دنیا، نقش انحصاری و سرنوشت ساز آنها در تعیین جایگاه و تثبیت موقعیت فرد در نظام سلسله مراتبی قرب و بعد الهی و به طور کلی ، برخورداری یا محرومیت از اکرامات و انعامات حق تعالی به عنوان عینی ترین نمود و بارزترین تجلی افعال جوانحی یا جوارحی در جهان اخروی و به عبارت دیگر، دریافت جزا و پاداش متناسب این اعمال و... کاملاً روشن و بدیهی می نماید.

از این رو، مناسب ترین معیار جهت ارزیابی اعمال و درك ارزش و اعتبار آنها، تبیین گستره شعاع عینی آثار و تحلیل نقش مثبت و منفی آنها در زندگی این سرا و بازتاب عینی و مستقیم آنها در سرای دیگر در قالب ورود به بهشت و جهنم و نیز وصول به درجات خاصی از هر يك می باشد. آسان شدن حساب در قیامت نیز به عنوان یکی از پیامدهای اخروی مهم ناشی از صله رحم ، بیش از هر چیز، معرف جایگاه بلند و نقش تعیین کننده و محوری



این عمل عبادی در تاءمین برخی از غایات و تمنیات همیشه مطلوب مؤمنان می باشد و بالطبع توجه به این آثار تواءم با برآورد ارزش و اعتبار آن و نیز نقش ایجابی و تقویت کننده و تکمیلی آن در سودمندی سایر اعمال ، ضامن اجرای مطمئنی برای تحریک و تشویق همگان به اتیان این عمل خواهد بود.

نکته دیگری که در ذیل این بخش ، تذکر آن لازم به نظر می رسد این که کسب درجات متعالی قرب و تظاهر آن در برخی جلوه ها همچون اثر فوق ، محصول انتشار آثار و ارزش های مطلوب و ارائه خدمات سودمند اجتماعی می باشد که با هدف جلب رضای حق و به انگیزه همسویی در مسیر تحصیل کمالات مطلوب انسانی به همه انسان ها عموماً و ارحام و خویشاوندان خصوصاً ارائه می گردد و نباید آن را پیامد مختص و انحصاری صله رحم تلقی نمود.

یکی از محققان در این باره می نویسد:  
منابع معتبر اسلامی درباره نتایج دنیوی و اخروی سودمند بودن به انسان ها، مطالبفوق العاده با اهمیتی را گوشزد کرده است که یکی از آنها روایت بسیار معروفی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: الخلق کلهم عیال الله ، و اءحبهم الیه اءنفعم لهم (= خلق همه به منزله خاندان خدایند، محبوبترین مردم در نزد خداوند، سودمندترین مردم به خلق می باشد). این يك حقیقت قطعی است که اگر سود رسانیدن به مردم ، نه از روی احساسات و عواطف خام و نه از روی رسیدن به خودخواهی ها و شهرت اجتماعی ، بلکه با استناد به شناخت هویت واقعی انسان ها که شعاعی از خورشید عنایات الهی است ، آن رشد و کمال را نصیب آدمی می نماید که از وارد کردن ضرر بر مردم

اجتناب می ورزد و هر روز که از عمر خود را سپری می کند، با عظمت خداوندی و حجت او بر انسان ها و سلطه و احاطه مطلقه او بیشتر آشنا می شود، در نتیجه لحظات عمرش را بدون احساس مسؤ ولیت و انجاموظیفه از دست نمی دهد. چنین حیات معقولی آسانی محاسبه روز قیامت را مانند يك معلول به دنبال علت کامل خود می آورد.

راهیابی به بهشت و طبق برخی روایات ، استحقاق برخورداری از درجات خاص آن به عنوان عالی ترین غایت در پویش تعالی طلبانه و سعادت جویانه انسان در مسیر وصول به سرای جاودان از دیگر آثار اخروی صله رحم و از جمله پاداش های موعود به اقامه کنندگان این سنت فرهنگی مقبول و مجریان راستین این تکلیف الهی می باشد.

ترتیب این آثار، اعم از آثار قهری و لاینفک این فرضیه و نیز نقشی که در زمینه سازی جهت حصول برخی پاداش های ویژه از جمله مورد فوق دارد، بیش از هر چیز نمایانگر موقعیت و جایگاه برجسته این پدیده در نظام اجتماعی و نقش و اهمیت آن در ایجاد فضای مناسب و مطبوع جهت رشد و بالندگی ارزش ها و مکرمت های انسانی و تحقق برخی غایات و تمنیات مورد انتظار در جامعه بشری می باشد.

وصول به بهشت به عنوان یکی از بارزترین تجلیات رحمت و اسعه حق تعالی ، روشن ترین نماد مقبولیت فرد و بهترین گواه موفقیت او در تحصیل غایات مطلوب و به بار نشستن تکاپوی مستمر سعادت جویانه وی در نظام هستی است .

دیگر گرایشی ، تعهد مندی ، مسؤ ولیت جویی ، وظیفه شناسی ، ایثارگری ، اعطای خدمات عاری از انگیزه های سوداگرانه ، احیا و تثبیت ارزش های متعالی و به طور کلی ، تلاش در عینیت دهی تعالیم و سنن حیات بخش اجتماعی با هدف ایجاد بسترهای فرهنگی نهادین جهت رونق و شکوفایی تعاملات متنوع و مورد نیاز در جامعه انسانی و تحقق غایات مورد نظر از

برقراری این ارتباطات در چارچوب شبکه های خویشاوندی ، به عنوان بارزترین جلوه های اعتقادی و روانی و اجتماعی ناشی از صله رحم ، نقش تعیین کننده ای در سعادت‌مندی فرد ایفا می کند و امکان دستیابی به بهشت جاویدان را فرا راه او قرار می دهد.

از این رو، توجه عمیق به آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی ناشی از این عمل ، محرك بسیار درخور توجهی در تحريك و تشويق همگان به ارتكاب آن و تحمل هزینه ها و عوارض جانبی آن محسوب می گردد و ضمانت اجرای كاملا مطمئنی برای احیا و تثبیت این سنت قوام بخش و وحدت آفرین به شمار می آید.

## فصل هفتم : اهمیت و جایگاه شبکه خویشاوندی از دیدگاه جامعه شناسان

شبکه خویشاوندی به عنوان یکی از زیر مجموعه های مهم نظام اجتماعی کل در مرتبه بعد از خانواده ، از کهن ترین و اصیل ترین کانون های تجمع انسانی است که جمع درخور توجهی از افراد برخوردار از قرابت نسبی و سببی را در چارچوب یک تشکیلات غیر رسمی ، تحت تدبیر برخی قواعد و سنن غالباً غیر مدون ، تمایل شدید به برقراری روابط عاطفی و صمیمی فارغ از دغدغه های سودجویانه و دارای آثار و کارکردهای شایان توجه در نظام اجتماعی و... در خود جای داده است .

بحث از شبکه خویشاوندی و خانواده گسترده به رغم از میان رفتن بسیاری از کارکردهای آن در نظام سنتی و رواج خانواده هسته ای به عنوان رایج ترین شکل خانواده در تمدن صنعتی ، همواره از محورهای بسیار درخور توجه جامعه شناسی جدید به شمار آمده است و بخش مهمی از یکی از شاخه های جامعه شناسی به نام جامعه شناسی خانواده را به خود اختصاص داده است . در این بخش برای آگاهی بیشتر از جایگاه و موقعیت این شبکه در نظام اجتماعی به نقل گزیده ای از دیدگاه ها و نظریات جامعه شناسان در این خصوص می پردازیم :

خویشاوندی از پایه های جهانی روابط استوار انسانی است . در مواردی موجبات پیدایی عصبیت را (به زعم ابن خلدون) فراهم می سازد. در همان آغاز تکوین جامعه ، مایه های وفاق اجتماعی از پیوندهای خویشی خاصی که بدان قراردادی

یا آرمانی اطلاق می‌شود، اخذ گردید و امروز نیز علی‌رغم بسط شبکه ارتباطات انسانی و تعدد و تنوع روابط، هنوز شبکه‌های انسانی - اجتماعی متکی بر خویشاوندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. برخلاف اندیشه رایج که خویشاوندی را نتیجه روابط سببی یا نسبی می‌داند، در جهان خویشاوندی، انواعی چنان بدیع وجود دارد که از پیوندهای نسبی بسیار متفاوت است؛ از این رو می‌توان گفت شبکه وسیعی از انواع خویشاوندی در جهان وجود دارد. هر رابطه خویشی با خود مجموعه‌ای از تکالیف و وظایف را به همراه دارد. حرکت جوامع انسانی از مرحله توحش با دگرگونی در مفاهیم همخونی و وصلت همراه است. مفهوم همخونی نشان‌دهنده پدیده‌ای طبیعی است و حال آن‌که وصلت، مفهومی است دقیقاً اجتماعی. (۴۶۰)

روابط جاری در شبکه خویشاوندی بر پایه حقوق و تکالیف متقابل منبعت از نظام ارزشی و جهان‌بینی موجود و فعال در یک فرهنگ و اقتضائات نظام اجتماعی تنظیم می‌شود و وجود همین خصوصیات و ویژگی‌های روبنایی است که بحث از این شبکه برخوردار از مبانی زیستی و طبیعی (در پیوندهای نسبی) را از منظر جامعه‌شناسی، مهم و جالب توجه کرده است. یکی از جامعه‌شناسان در این باره می‌نویسد:

## ۱۰- فصل هشتم : نقش دین در ایجاد و تحکیم روابط اجتماعی

خویشاوندی و خانواده بنا به تعریف دو واقعیت ، مکمل یکدیگرند که هر کدام باید به اعتبار دیگری درك شود. دستگاه خویشاوندی یا نسب و دستگاه وصلت (یا سبب) در تمام جوامع وجود دارند و باید به نحوی با هم توافق داشته باشند. اینها دو نوع منطق سازمانی هستند و هر دو به هم وابسته اند و رابطه آنها با یکدیگر یکی از بنیادهای اصلی دستگاه اجتماعی کلی هر جامعه است . مع ذلك این حقیقت را نباید نادیده گرفت که شالوده خویشاوندی بیشتر برای درك جوامع ابتدایی مفید است و شالوده خانواده بیشتر برای درك جوامع نوین .

جامعه شناس و مردم شناس ، خویشاوندی را يك نمود اجتماعی می دانند و نه يك نمود زیستی شناختی . آنان با بررسی خویشاوندی در واقع ، يك دستگاه اجتماعی را که با نمودهای زیستی شناختی رابطه ای دارد بررسی می کنند، اما منظور آنها تحقیق درباره چگونگی تاءثیر جامعه در نمودهای زیستی شناختی است و بس ، یعنی می خواهند نسب اجتماعی را که در دستگاه خویشاوندی سازمان پیدا می کند بررسی کنند و نه نسب زیست شناختی را .

... اشخاص متفاوت در سیستم خویشاوندی از راه تکالیف و وظایف منظمی به هم مربوطند. فرد در قبال دیگر اعضای خویشاوند خود، يك مشتمت حقوق دارد و يك مشتمت تکالیف (احترام ، صله رحم و غیره) . این حقوق و تکالیف به اعتبار طرح خویشاوندی و اصول سازمان آن تعیین می شوند. . . .

... برخی از خویشاوندان هستند که رابطه با آنان از نوع روابط عاطفی مهر و محبت، همکاری و یا همبازی است و برخی دیگر که روابطشان از نوع روابط اقتدار و احترام و اطاعت، اشخاص، بسته به این که دستگاه خویشاوندی چگونه باشد، ممکن است در نوع اول روابط باشند و یا در نوع دوم آنها. در جامعه ما معمولاً پدر نماینده اقتدار و مادر نماینده محبت است. عمو و دایی ها یا عمه و خاله ها بیشتر نماینده مهر و محبتند تا نماینده اقتدار و مادر نماینده مهر و محبتند تا نماینده اقتدار... (۴۶۱)

شبکه خویشاوندی دارای تقسیمات درونی و نظام سلسله مراتبی است. خطوط و اتصالات درونی این سلسله به مثابه شاخ و برگ های یک درخت تنومندند و ردیابی هر یک از مشتقات این مجموعه، علی القاعده به پیکره اصلی و مبداء اشتقاق این مجموعه هدایت می کند. حفظ شجره انساب و نقل سینه به سینه آن در برخی از جوامع سنتی پیشین عمدتاً با هدف ابقای اتصال با نیاکان و تعیین جایگاه خانوادگی در سلسله مراتب خویشاوندی و دودمانی صورت می گرفت. در روایات نیز به آموختن علم انساب به میزانی که شناخت ارحام و اتیان وظیفه صله رحم بر آن توقف داشته باشد توصیه شده است.

هنری موگان، مردم شناس معروف در این باره می نویسد:

روابط خویشاوندی بر دو دسته است: نخست روابط مبتنی بر همخونی یا خون، دوم روابط مبتنی بر خویشاوندی سببی یا ازدواج. همخونی نیز بر دو گونه است: همخونی شجره ای و همخونی جانبی. همخونی شجره ای، نوعی بستگی دارد که در میان اشخاصی که از تبار یکدیگرند برقرار است



. همخونی جانبی ، نوعی بستگی است که در میان اشخاصی وجود دارد که نیاکان مشترک دارند ولی از پشت همدیگر نیستند. روابط زناشویی بر پایه رسم وجود دارد. درجات خویشاوندی در يك خانواده ، مانند جوی های سرچشمه گرفته از يك چشمه اند یا شاخه های يك درختند که گرچه ممکن است این جوی ها از یکدیگر دور یا نزدیک شوند و شاخه های این درخت ممکن است کم و بیش از هم فاصله داشته باشند، اما با این همه ، همه اینها از يك تنه و از يك سرچشمه اند. (۴۶۲)

یکی از موضوعات بسیار درخور توجه در شبکه خویشاوندی ، آثار و کارکردهای متنوع این شبکه در عرف سنتی پیشین است ، کارکردهایی که خود به عنوان يك عامل ثانوی قوی - بر اساس نگرش های محاسباتی و خردورزی های کارکرد گرایانه و نیز درك میزان نقش و تاءثیر شبکه خویشاوندی به عنوان تنها مرجع بی بدیل در تاءمین حوایج و تحقق اهداف و غایات مورد نظر - همواره حیات شبکه و استحکام پیوندهای درونی آن را تضمین می کرد.

بدون شك ، یکی از مهمترین عوامل در ارتقای انگیزه های افراد و ایجاد میل و رغبت زیاد در آنها به رعایت اقتضائات خویشاوندی ، قطع نظر از تمایلات طبیعی ، وجود کارکردهای اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و امنیتی بود که از این شبکه عاید می شد؛ از این رو، فهم تار و پود يك نظام سنتی به درك درست جایگاه این شبکه و شناخت و تحلیل کارکردهای آن در عرف مورد نظر بستگی دارد. به همین خاطر، علم مردم شناسی که بیشتر به مطالعه جوامع کهن و سنتی اشتغال دارد، برای بررسی و تحقیق در مورد این شبکه ، اهمیت و جایگاه ویژه ای قائل است :

... خویشاوندی یکی از زمینه های ارتباط دهنده تمام زندگی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی جوامع سنتی است و بی جهت نیست که می بینم معمولا مردم شناسان پایه تحقیقات خود را بر مطالعه نظام خویشاوندی می گذرانند و از زمان مورگان تا به امروز، مطالعه سازمان خانواده نظام خویشاوندی ، محور تحقیقات غالب صاحب نظران این علم قرار گرفته است ؛ حتی برخی از مردم شناسان به حدی بر مطالعه و تحقیق خویشاوندی و نظام روابط مربوط به آن تاءکید می کنند که تصور می شود مردم شناسی منحصر به شناخت خویشاوندی است و جز آن موضوع دیگری ندارد... در هر حال برای شناخت فرهنگ ها و واحدهای اولیه ، و اصلی جوامع ، مطالعه نظام خویشاوندی اگر روش منحصر به فرد نباشد، یکی از روش های بنیانی تحقیق است . (۴۶۳)

یکی از انواع تقسیم بندی گروه های اجتماعی به اعتبار ماهیت گروه و کیفیت شکل گیری و ویژگی روابط درونی ، انقسام به اجتماع و جامعه است . این تقسیم بندی معرف دو الگوی سازمانی و دو شیوه رفتاری و دو سنخ روابط اجتماعی در درون جامعه است . دسته بندی فوق تا حدی شبیه تقسیم بندی معرف دورکیم مبنی بر تقسیم نظام اجتماعی به دو مرحله مکانیکی و ارگانیکی است برای اولین بار از جانب تونیس جامعه شناس آلمانی مطرح شد. تفاوتی که میان این دو نظریه وجود دارد این که دورکیم جامعه صنعتی جدید و ساختار ارگانیکی را مرحله خاصی از تمدن بشر می داند که پس از تضعیف یا انقراض تمدن سنتی پیشین و جامعه دارای ساختار مکانیکی به ظهور رسیده است ، اما تونیس به تقسیم بندی مجموع روابط جاری در جوامع پرداخته و

آنها را به ملاحظاتی تحت این دو عنوان کلی جاری داده است. البته شکی نیست که الگوی اجتماعی یا جماعت در عرف سنتی پیشین، الگوی غالب روابط اجتماعی و الگوی جامعه در نظام صنعتی، الگوی غالب در روابط انسانی به شمار می آید. گی روشه در توضیح این نظریه به تونیس می نویسد:

تونیس در یک دسته بندی، روابط اجتماعی را به دو نوع روابط اجتماعی (Communitaires) و روابط جامعه ای (Societaires؛) که اولی ناشی از اراده ارگانیک و دومی ناشی از اراده محاسباتی و سوداگرانه است تقسیم نموده است: جماعت از اشخاصی تشکیل شده که دارای روابط طبیعی یا خود به خودی و همچنین اهداف مشترکی هستند که منافع خاص هر یک از افراد را متعالی می سازد. همین احساس تعلق به جمع بر تفکر و کنش های اشخاص حاکم است و همکاری هر عضو و وحدت یا اتحاد گروه را تضمین می کند؛ بنابراین یک کل ارگانیک است که در بطن آن، زندگی و منافع اعضا با زندگی و منافع جمع یکی می شود.

این نوع سازمان اجتماعی به طور ملموس و محسوس به سه صورت اساسی جلوه گر می شود: جماعت خونی که عبارت است از خانواده، خویشاوندی، کلان و غیره. این اجتماع، طبیعی ترین اجتماعی است که منشاء زیستی دارد و در نتیجه ابتدایی ترین اجتماع به شمار می رود. جماعت مکانی که از طریق همسایگی شکل می گیرد و می توان آن را در یک روستای کوچک یا محیط روستایی یافت و بالاخره جماعت جان ها به خصوص که بر پایه دوستی، توافق و یکسانی ذهن و احساسات پدید می آید.

جماعت جانها به خصوص در شهر كوچك كه اشخاص يكدیگر را می شناسند و در اجتماع ملی و در يك گروه مذهبی یافت می شود. متذکر می شویم كه سه نوع جماعت یاد شده در ذهن تونیس با سه صورت اراده ارگانیک مطابقت می كند: نخستین آنها با لذت مطابقت می كند، چون از نظر بیولوژیك طبیعی ترین و ابتدایی ترین است. دومین با عادت، چون بر مبنای نزدیکی فیزیکی، همزیستی بر يك سرزمین محدود استوار است و سومین با حافظه كه برای هر گونه ارتباط فكري و روحی بین افراد اساسی و ضروری است.

جامعه: برخلاف جماعت، در جامعه روابط بین اشخاص بر پایه منافع فردی است و طبعاً این روابط از نوع رقابت، سبقت و یا حداقل نوعی روابط اجتماعی است كه بر اساس بی تفاوتی در مورد دیگران است. اگر چنان كه گفتیم جماعت از روابط گرم كه شدیداً بار عاطفی دارد ساخته شده باشد، جامعه سازمان اجتماعی روابط سرد است كه در آن، تنوع منافع و حسابگری حاكم است. (۴۶۴)

بر اساس دسته بندی فوق، خانواده، شبکه خویشاوندی و گروه های دوستی با توجه به ماهیت روابط جاری از مصادیق بارز الگوی اجتماعی و گروه ها و سازمان های رسمی برخوردار از روابط بوروکراتیک و نیز روابط مبتنی بر عقلانیت محاسباتی و منفعت جویی سوداگرانه از مصادیق الگوی جامعه ای به شمار می آیند. تونیس در بیانی دیگر به توصیف و ویژگی روابط جاری در نظام خانوادگی پرداخته و برای آن، اوصاف و خصوصیات ویژه ای بر شمرده كه آن را از سایر گروه های اجتماعی متمایز می سازد. روشن است كه الگوی ترسیمی تونیس از نظام روابط خانوادگی و خویشاوندی تیپ

ایده آل در عرف سنتی پیشین است که مصداق روشنی برای آن در جوامع موجود یافت نمی شود.

حاکمیت و غلبه روابط رسمی و منفعت جویانه به عنوان مطلوب ترین الگوی رابطه برای انسان امروز در نظام اجتماعی ، همه زیر مجموعه های جامعه از جمله نظام خانوادگی و در گام بعد ، نظام خویشاوندی را به شدت متاثر ساخته است و انگیزه افراد را برای ابقا و تحکیم این سنخ روابط - که اعتبار و قوام آن به بذل تمایلات احساسی و عاطفی و تحرز از اعمال نگرش های خودخواهانه و منفعت جویانه بستگی دارد - کاهش داده است .

تونس در توصیف شبکه خویشاوندی و تشریح روابط درونی آن می نویسد:

خانه عبارت از قلمرو و به طریق اولی ، پیکره خویشاوندی است . در این جا اشخاص زیر یک سقف با هم زندگی می کنند ، در متصرفات و مایملک یکدیگر و در شادی های مشترک است تغذیه می کنند و سر سفره واحدی می نشینند . مردگانشان به ارواح نامرئی در این جا مورد احترامند ، چنان که گویی هنوز هم قدرت دارند و دست حمایت کننده خود را در بالای سر خانواده خود نگه داشته اند . بدین ترتیب ، ترس های مشترک و فضایل و افتخارات مشترک ، زندگانی صلح آمیز و همکاری اعضای خانواده را با قطعیت وافرتری تضمین می کنند . اراده و روح خویشاوندی در درون دیوارهای خانه محبوس نمی ماند و ایضا مجاورت فیزیکی نیز آن را مفید نمی کند ، ولی در حالی که بر اثر برخورداری از نزدیک ترین و صمیمانه ترین مناسبات ، از قوت و طراوت بهره دارد ، می تواند قائم به لذات نیز باشد ، تنها با تکیه بر

خاطرات نیز پیشرفت کند و به وسیله احساس خود و با خیال نزدیکی و فعالیت مشترک ، بر هر فاصله ای غلبه نماید. با این حال (روح و اراده خویشاوندی) هر چه بیشتر در جستجوی قرب جواری است که جنبه عینی (فیزیکی) داشته باشد و از دست دادن آن ، بیزار است ، زیرا تنها يك چنین نزدیکی است که میل به دوست داشتن را تحقق می بخشد؛ بنابراین ، موجود انسانی معمولی در دراز مدت و قاعدتا - هر گاه خود را در میان خانواده و بستگانش بیابد - بهترین و بیشترین خرسندی ها را احساس می کند، چرا که در خانه خود (Chezsoi) است .

(۴۶۵)

برقراری ارتباط و همبستگی اجتماعی در هر جامعه ، مرهون مبانی مشترک و زیر ساخت هایی است که اعضای آن جامعه ، آگاهانه یا ناآگاهانه با استناد به آن به تعامل با یکدیگر و تنظیم روابط خویش می پردازند. این مبانی در هر جامعه ، بسته به مرحله تمدنی و نظام فرهنگی و ساختارهای درونی متفاوت می باشد. ابن خلدون ، جامعه شناس بزرگ اسلامی ، در مقام وصول به همین مبانی وحدت ساز در نظام اجتماعی بود که به طرح مسأله عصبیت به عنوان مهمترین عامل موجود همبستگی و وجدان جمعی در میان اعضای يك قبیله در نظام سنتی عرب ، توسل جست .

پژوهش های مردم شناسانه و مطالعات جامعه شناختی نشان می دهد که مهمترین عامل همبستگی در نظام سنتی ، پیوندهای سببی و مصاهرت است و به میزان قوت و شفافیت این نوع تعلقات ، جامعه از یکپارچگی بیشتری برخوردار می باشد. تکثر جمعیت ، دور شدن از مبدء مشترک (در تعلقات نسبی) ، مهاجرت ، اصطکاک منافع ، تخصص گرایی ، رشد فردگرایی و... در گذر

زمان به تضعیف این عامل (تعلق نسبی) و  
عصبیت ناشی از آن منجر شد. پس از این  
مرحله بود که عوامل ثانوی وحدت آفرین  
همچون پیوندهای معنوی بر اساس عقاید  
مذهبی یا ایدئولوژی های مشترك ، تقسیم  
کار اجتماعی ، قانون گرایی و برقراری  
میثاق اجتماعی و... زمینه طرح یافت .  
فارابی ، اندیشمند بزرگ اسلامی ، در  
تحلیل پیوندهای اجتماعی میان انسان ها  
می نویسد:

گروهی معتقدند که در جوامع و شهرها  
نوعی ارتباط و دوستی و ائتلاف وجود دارد.  
این گروه در عوامل آنها اختلاف نظر  
دارند. گروهی معتقدند که حد جامع و وجه  
مشترك در تولد از يك پدر و مادر است و  
این اجتماع و ائتلاف و دوستی و تعاون نیز  
در جهت غلبه کردن بر بیگانگان و دفاع و  
جلوگیری از غلبه دشمنان بر آنها به  
واسطه همان وجه مشترك است (یعنی در  
انتساب به پدر و مادر واحد) زیرا تباین  
و تنافر در جوامع به واسطه تباین آبا می  
باشد و اشتراك در پدر نزدیک تر، موجب  
روابطی شدیدتر و استوارتر می گردد و  
برعکس ، اشتراك در پدر و دورتر موجب  
روابطی ضعیف تر خواهد بود تا آن جا که  
از لحاظ عمومیت و دوری به جایی برسد که  
مطلقا و اصلا این ارتباط بریده شده و بین  
آنها تنافر حاصل شود. گروهی دیگر  
معتقدند که این ارتباط ناشی از اشتراك  
در تناسل است ، یعنی این که اولاد ذکور  
این طایفه با اولاد اناث آن طایفه و  
برعکس ، اولاد ذکور آن طایفه با اولاد  
اناث این طایفه ، ازدواج و تناسل نمایند  
و این امر دامادی بین طوایف می باشد...

(۴۶۶)

تقسیم گروه های اجتماعی به گروه های  
اولیه و ثانوی نیز از جمله تقسیمات رایج

در جامعه شناسی و روان شناسی اجتماعی است. بر اساس این تقسیم، گروه های فعال موجود در يك جامعه بر اساس متغیرهای خاص به دو گروه اولی و ثانوی منقسم می گردند. مطابق این تقسیم، گروه های اولی به گروه هایی اطلاق می شود که از مشخصه هایی همچون قدمت، پیوند طبیعی، ارتباطات عاطفی و صمیمی، روابط چهره به چهره، بافت غیر رسمی، انحلال ناپذیری برخوردار باشند و متقابلاً گروه های ثانوی به گروه هایی اطلاق می شود که از مشخصه هایی همچون قدمت کم یا موقت بودن، کمیت زیاد، بافت رسمی، غلبه روابط غیر مستقیم، نگرش های عقلانی برخوردارند. بر اساس این تیپ بندی، گروه خویشاوندی با توجه به مشخصه های آن از بارزترین مصادیق گروه های اولیه شمرده می شوند.

چارلز کولی (Cooley) گروه های اجتماعی را به دو نوع اولیه و ثانویه تقسیم می کند. گروه اولیه، گروهی است که روابط صمیمی و نزدیک و رویارویی بین اعضای آن حاکم باشد. خانواده یکی از بارزترین نمونه های اولیه است که همانند سازی در آن انجام می گیرد. در این گروه ها خصوصياتی نظیر وفاداری اعضا به یکدیگر، تماس های مستقیم و رویاروی میان افراد و روابط عاطفی عمیق و دوستانه بین اعضا وجود دارد. زندگی انسان با عضویت در گروه های اولیه (خانواده) آغاز می شود. این گروه ها به طور طبیعی و بر اساس دلبستگی عاطفی تشکیل می شوند... این نوع گروه ها از دوام و بقای بیشتری برخوردارند، ورود و خروج از آنها تحت شرایط مشخص انجام می گیرد؛ به عنوان نمونه، ازدواج که به تشکیل گروه اولیه



می انجامد، تحت شرایط و قوانین خاصی  
عملی می شود، همچنین طلاق که خروج فرد از  
گروه است ، قوانین و شرایط معینی دارد.  
(۴۶۷)

مشخص های این دو گروه را با هدف  
مقایسه و سنجش و شناخت هر چه بیشتر از  
ماهیت و ویژگی های گروه خویشاوندی می  
توان در چارچوب گروه بندی ذیل مجسم  
نمود:

ت۲۲۴۲ zũU TyœÃ

۱. اندازه کوچک
۲. روابط شخصی و صمیمی بین اعضا
۳. ارتباط چهره به چهره
۴. دایمی بودن - اعضا طی مدت زیادی باهمند.
۵. اعضا با هم آشنایی دارند و نسبت به هم صادقند. احساس ما بودن در آنها موج می زند. فشار گروهی احساس می شود.
۶. غیر رسمی بودن رواج دارد. گروه معمولاً نامی ندارد و فاقد بازرسی یا مکان گرد هم آیی است.
۷. تصمیمات گروهی ، بیشتر سنتی و غیر عقلانی (غیر محاسباتی) است.

zzTũK zũU TyœÃ

۱. اندازه بزرگ
  ۲. روابط غیر شخصی و سرد بین اعضا
  ۳. نبودن یا حداقل ارتباط چهره به چهره
  ۴. موقتی بودن - اعضا وقت کمی را با هم می گذرانند
  ۵. اعضا خیلی با هم آشنا نیستند و کلک رواج دارد.
  ۶. رسمی بودن - گروه اغلب اسمی دارد و دارای بازرسی و مکان گرد هم آیی است .
  ۷. تصمیمات گروهی بیشتر منطقی است و تاءکید بر کارآمدی است <sup>(۴۶۸)</sup>
- درخور ذکر است که گروه های اولی و ثانوی ، به شکل ناب آن ، در دو سوی يك پیوستار جای می گیرند و همه گروه های اجتماعی ، بسته به میزان قرابت و تشابه با هر يك از این دو گروه محوری در فهرست زیر مجموعه های آنها جای می گیرند.
- البته شبکه خویشاوندی و خانواده گسترده به علت تنزل موقعیت و از میان رفتن بسیاری از کارکردهای آن ، در میان مباحث رایج جامعه شناسی ، از اعتبار و جایگاه درخوری برخوردار نیست و لذا در فهم و تبیین بسیاری از مشکلات موجود این شبکه و چاره جویی برای رفع آن و نیز درك چرایی فرو کاستن تدریجی موقعیت آن در جامعه صنعتی جدید نمی توان از داده ها و تحقیقات آن کمک چندانی بر گرفت . توجه به انبوه کارکردهای این شبکه در عرف سنتی و نقش و جایگاه بی بدیل آن در نظامات پیشین ، توجه گر اهتمام بیش از حد اسلام به این شبکه و اعمال سیاست های حقوقی و اخلاقی متعدد برای حفظ و تقویت آن است .

امروزه نیز هر چند بر اساس نگرش های کارکرد گرایانه و انتظارات و توقعات منفعت جویانه ، انگیزه چندانی برای حرمت نهادن به تعلقات خویشاوندی و رعایت اقتضات آن وجود ندارد، اما در عین حال ، سیاست کلی اسلام بر ابقا و تحکیم این شبکه با توجه به زیر ساخت های طبیعی آن ، کارکردهای ویژه و... استتقرار یافته است . تحکیم پیوندهای نسبی و خونی و پالایش و تصعید هدفمند آن در پرتو اشتراکات معنوی و اعتقاد به تعالیم و ارزش های وحیانی از جمله شیوه هایی است که اسلام برای حفظ این شبکه و بهره گیری بهینه و مطلوب از امکانات و سرمایه های آن به عنوان یکی از زیر مجموعه های مهم نظام اجتماعی کل ، اعمال نموده است .

## فصل هشتم : نقش دین در ایجاد و تحکیم روابط اجتماعی

یکی دیگر از کارکردهای دین از منظر جامعه‌شناختی ، نقش بسیار درخور توجه و تا حد زیاد بی بدیل آن در تحکیم و تثبیت روابط اجتماعی میان انسان ها و تضعیف یا از میان بردن زمینه های مختلف تنش و اصطکاک و تعارضاتی است که نظم اجتماعی را مختل ساخته و تعهد افراد را به رعایت حقوق و وظایف متقابل اجتماعی تنزل می دهد. قطع نظر از پژوهش های مردم شناختی و مطالعات تجربی و انبوه شواهد ملموس و قابل استناد و نیز تاءمل در اهداف و غایات مورد نظر ادیان الهی و تعالیم حقوقی و اخلاقی خاصی که برای وصول به آن ، فرا راه انسان ها می نهند، اعتراف بسیاری از جامعه شناسان ، حتی کسانی که موضع ضد دینی آنها شهره آفاق است ، گواه صادقی بر اهمیت و ضرورت انکارناپذیر این نهاد برای نظام اجتماعی قلمداد می شود خصوصا در این مرحله از تمدن که پیوندهای اجتماعی مبتنی بر تعلقات خونی و قبیلله ای اصالت خویش را در بسیاری از مناطق جهان از دست داده و از عصیت ناشی از آن نمی توان به عنوان يك پشتوانه روانی درخور قبول جهت برقراری نظم و ثبات در جامعه بهره گرفت .

اگوست کنت ، پدر جامعه شناسی جدید که پس از کشمکش های فراوان با اهل کلیسا سرانجام به تاءسیس دین آدمیت با هدف ایجاد يك پشتوانه و ضمانت اجرای مطمئن برای نظام ارزشی جامعه به عنوان جانشینی مناسب برای نظام اعتقادی سنتی جامعه

فرانسه اقدام نمود در این باره می نویسد:

زبان ظرفی است که اندیشه نسل های پیشین و فرهنگ نیاکانی در آن ذخیره می شود و ما با مشارکت در يك جهان زبانی ، در واقع بخشی از يك اجتماع زبانی هستیم . زبان ، ما را به هم زبان های ما پیوند می دهد و در ضمن ، ما را به رشته درازی که يك اجتماع زنده را با نیاکان دورش مرتبط می سازد، متصل می کند. اعضای مرده جامعه بشری ، بیشتر از اعضای زنده اش می باشد. بدون يك زبان مشترك ، انسان ها هرگز نمی توانسته اند به همبستگی و توافق دست یابند و بدون این ابزار همگانی ، هر گونه سامانی امکان پذیر نیست .

زبان مشترك برای اجتماع بشری گریز ناپذیر است . اما زبان ، تنها يك میانجی رفتار است ، نه راهنمای مثبت آن . جامعه علاوه بر زبان به يك اعتقاد مذهبی مشترك نیز نیاز دارد. دین همان اصل وحدت بخش و زمینه مشترکی را فراهم می سازد که اگر نبود، اختلاف های فردی ، جامعه را از هم می گسیختند. دین به انسان ها اجازه می دهد تا بر تمایلات خودخواهانه شان فائق آیند و به خاطر عشق به همنوعشان فراتر از این خودخواهی عمل کنند. دین همان شیرازه نیرومندی است که افراد جامعه را با يك کیش و نظام عقیدتی مشترك به همدیگر پیوند می دهد. این سنگ بنای سامان اجتماعی است و برای مشروع ساختن فرمان های حکومت اجتناب ناپذیر است . هیچ قدرت دنیوی نیست که بدون پشتیبانی يك قدرت معنوی دوام آورد. هر حکومتی برای تقدیس و تنظیم رابطه فرماندهی و فرمانبری به يك دین نیاز دارد. <sup>(۴۶۹)</sup>

شهید مطهری (ره) نیز با اعمال يك نگرش کارکرد گرایانه به دین و نقش آن در القای ایده های وحدت آفرین و ایجاد روح جمعی و نوع گرایانه و تدارك زمینه های مناسب ، جهت شکل گیری و تثبیت روابط سالم و مفید در نظام اجتماعی به عنوان ضروری ترین و محوری ترین اصل در بقا و استمرار يك حیات اجتماعی مطلوب و مقبول می نویسد:

برخلاف آنچه بعضی خیال می کنند که هر چه تمدن پیش برود نیاز به دین کمتر می شود، عکس قضیه است ، هر چه تمدن جلوتر می رود به دلیل آن که عصبیت ها - آن چیزهایی که افراد را به حکم يك روح قبیلله ای ، روح قومی و امثال اینها پیوند می داد - ضعیف می شود بشر به سوی فردیت می رود یعنی پیوند طبیعی و عاطفی او با افراد دیگر کاهش پیدا می کند و این يك امر محسوسی است . شما اگر همین مردم ایران امروز را با مردم پنجاه یا صد سال پیش مقایسه کنید می بینید هر چه به عقب بر می گردیم پیوندهای کاسته شده و کم کم به حدی رسیده است که حتی برادرها هم با یکدیگر تقریبا در حدی بیگانه شده اند. در قدیم پسر عموها پیوندشان از برادرهای امروز قوی تر بود، بلکه عموها و عمه ها و خاله ها وقتی به یکدیگر می رسیدند واقعا يك احساس الفتی می کردند، در حالی که امروز حتی وقتی برادرها به یکدیگر می رسند این طور نیست .

در اروپا که اساسا حتی پیوند و پسر و فرزند هم دارد ضعیف و بریده می شود. همه شده اند من . ماى قبیلله ای و مایی که تعصب قبیلله ای را به وجود می آورد، همه به من تبدیل شده است . از طرف دیگر، بشر

نیازمند به این است که روابط اجتماعی داشته باشد و امروز به این نقطه رسیده اند که باید چیزی جانشین آن عصبیت های قبيله ای بشود، ولی دیگر چیزی در حد عصبیت نمی تواند وجود داشته باشد. یعنی باید يك عاملی که افراد را آگاهانه به یکدیگر پیوند بدهد وجود داشته باشد، یعنی باید فلسفه ای برای زندگی وجود داشته باشد، فلسفه ای که افراد به آن ایمان داشته باشند، چون اگر ایمان نباشد و اعتقاد و خضوع و عاطفه نباشد فلسفه کاری نمی تواند بکند. فلسفه فقط فکر است ، فکر هم مسخر انسان است ، یعنی تابع تمایلات انسان است . علم روشنایی است ، عمده این است که انسان چه بخواهد و (با استفاده) از این روشنایی بخواهد به کجا برود، از علم کاری ساخته نیست . این است که می گویند بشر به يك ایمان و به يك آرمان و به يك فلسفه آرمان ساز نیازمند است و همین جاست که به اصطلاح امروز، نقش عظیم دین روشن می شود و نیاز امروز افراد بشر به چیزی که حکم يك روح را داشته باشد که افراد را به یکدیگر پیوند بدهد و حب و دوستی و علاقه به سرنوشت یکدیگر و وحدت (در بین آنها ایجاد کند) معلوم می گردد. آن پیوندی که مربوط به دوران قبيله ای بود گسسته شد، ولی بشر امروز پیوند جدیدی می طلبد؛ به همین دلیل نیازی که در گذشته افراد بشر به دین داشته اند، امروز آن نیاز را به مرتبه اشد و اعلی دارند. (۴۷۰)

یکی دیگر از نویسندگان در توضیح نقش دین در تکثیر روابط اجتماعی و تحکیم و تثبیت پیوندهای اصیل و از بین بردن خلاء در میان افراد جامعه می نویسد:

... تعداد روابطی که فرد را به جامعه ای معین و تشکیل شده از (ن) نفر از



افراد پیوند می دهد، عبارت می شود از تعداد (س - ن) رابطه و از این طریق می توانیم درجه کارآیی اجتماعی رابطه دینی را به این صورت اندازه گیری کنیم که يك تناسب عددی را میان تعداد روابط دینی در يك جامعه معین و تعداد روابطی که شبکه اجتماعی آن جامعه را تشکیل می دهند، برقرار سازیم . اگر چه روشن است که يك فرد تعداد (س - ن) رابطه را در جامعه ای که از (ن) فرد ایجاد شده است ، به خود اختصاص می دهد، اما در عین حال يك رابطه دینی را نیز برای خود حفظ می کند، در نتیجه کارآیی این رابطه در آن به وسیله تناسب کلی بعدی آشکار می شود:

$$(س - ن) \cdot ن / ن = (س - ن)$$

معنای تناسب فوق این است که دین ، چنان نظام اجتماعی را می آفریند که در آن ، يك فرد آن گاه که در تعداد (س - ن) رابطه از روابط اجتماعی ضرب می شود، به افرادی بی شماری تبدیل می گردد و هر گاه که رابطه دینی ضعیف شود، تعداد روابط نیز کاهش می یابد، یعنی هر گاه که جامعه از مرحله ای که بر نقطه (ا،) از شکل هندسی دگرگونی ، منطبق است فرا می گذرد، این تعداد روابط نیز به کاهش می رود و از این جاست که درجه خلاء اجتماعی میان افراد موجود در محیط جامعه افزایش می یابد و بر عکس آن ، می بینیم که هر گاه رابطه دینی نیرومند شود و به همان اندازه که این رابطه نیرومند می شود مثلا میان دو نقطه صفر و اء درجه خلاء اجتماعی کاهش می یابد، به گونه ای که چهره جامعه اندکی به جامعه بیان شده در سخن پیامبر ﷺ نزدیک می شود: المؤمن من المؤمن من كالبنيان يشد بعضه بعضا این چهره جامعه ای است که خلاء اجتماعی در آن وجود ندارد. (۴۷۱)

پس از این توضیح کلی درباره نقش دین در برقراری و تحکیم روابط اجتماعی به تبیین دیدگاه های اسلام ، به عنوان کامل ترین نسخه هدایت الهی و جامع ترین منبع اخذ تعالیم فردی و اجتماعی در این خصوص می پردازیم . تحلیل پیوند میان انسان ها و جستجوی مبانی و ریشه های اصیل آن در يك سیر قهقرایی نشان می دهد که اولین پایه وحدت میان انسان ها ، وحدت ناشی از روابط سببی بود که زمینه تکون روابطی نسبی میان انسان ها و پس از آن ، شکل گیری اقوام و قبایل و برقراری روابط نسبی و سببی میان ایشان را موجب شد .

از نظر اعتقاد اسلامی بلکه ادیان توحیدی ، این امر مسلم است که نسل بشر کنونی به يك مرد و يك زن به نام های آدم عليه السلام و حوا منتهی می گردد که بر حسب ظاهر آیات قرآن مجید و برخلاف نظریه تحول انواع مستقیماً از خاک خلق شده اند ، از این رو اولین هسته خانوادگی در این کره خاکی محصول پیوند مشترك میان این دو است . تولید فرزندان و تکثیر نسل انسانی به عنوان اولین ثمرات این پیوند قراردادی و نیز شکل گیری رابطه پایدار و مستحکم نسبی میان ایشان و به تبع آن ، ایجاد روابط ثانوی بر پایه مودت و رحمت و عاطفه و صمیمیت ، دومین مرحله در پی ریزی جامعه انسانی به شمار می آید .

گسترش خانواده اولیه به پیدایش خانواده بزرگی در حد يك قبيله و برقراری روابط سببی و نسبی و عاطفی میان ایشان منجر شد . تکثیر قبایل و دور شدن آنها از مبدا تکون مشترك ، رفته رفته زمینه تضعیف تعلقات طبیعی و عاطفی و در نهایت فراموشی آن را فراهم نمود و این خود زمینه ساز توسل به يك عامل معنوی دیگری

به نام دین بود که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

سید قطب در تفسیر اولین آیه از سوره نساء می نویسد:

از این آیه استفاده می شود که پایه و بنیان جامعه بشری خانواده است. اراده خداوند بر این تعلق گرفت که جامعه انسانی را از طریق تکون يك خانواده واحد، خلق نماید. او ابتدا يك موجود انسانی - آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ - و سپس از ماده خلقت او جفت او را آفرید و از خلقت این دو، اولین خانواده شکل گرفت و سپس از طریق آنها، انسان های متعددی اعم از مذکر و مؤنث به وجود آمدند. (و این امر بر اساس حکمتی این چنین صورت پذیرفت) چه خداوند می توانست از ابتدای امر مردان و زنان متعددی را بیافریند و زمینه تشکیل هسته های خانوادگی متعددی را بدون هیچ گونه ارتباط خویشاوندی میان آنها، فراهم نماید، خانواده هایی که تنها وجه مشترک آنها وحدت آنها در خلقت نسبت به خالق هستی بود. این اشتراك در حقیقت، اولین نقطه وحدت ایشان شمرده می شد. و لکن حکمت و اراده الهی بر این قرار گرفت که محورهای پیوند و نقاط اشتراك عدیده ای را میان انسان ها برقرار سازد، او ابتدا از اشتراك انسان ها در مخلوقیت و ربوبیت نسبت به خالق و رب عالمین که در حقیقت، اساس و بنیان همه پیوندهای انسانی است آغاز نمود و سپس پیوند ناشی از رحم و خویشاوندی را در میان ایشان به وجود آورد.

با این مبانی حکیمانه، اولین هسته خانوادگی متشکل از يك زن و مرد با حقیقت، طبیعت و فطرت واحد در عالم هستی، پا به عرصه وجود نهاد و سپس از طریق آن، انسان های متعددی اعم از مذکر و مؤنث

به وجود آمدند. انسان هایی که علاوه بر اشتراك در مخلوقیت از مبداء و منشاء طبیعی واحد یعنی پیوند خانوادگی و اشتراك در رحم نیز برخوردار بودند و سپس از طریق تکثیر همین هسته اولی خانوادگی بود که جامعه انسانی به وجود آمد. اشتراك در عقیده نیز محور دیگری است که پس از شکل گیری جامعه انسانی در میان ایشان مطرح شد. (۴۷۲)

اما فلسفه تاءکید اسلام بر صله رحم و رعایت پیوندهای طبیعی به عنوان پایه و مبنای پیوندهای اجتماعی در شبکه خویشاوندی، عمدتاً به علت کشش طبیعی و تمایل فطری و انگیزه کافی (قطع نظر از دغدغه های سوداگرانه) افراد برای پیوند با خویشان و همکاری و مساعدت با ایشان است و هدف اسلام از انتخاب این هسته به عنوان نقطه و همکاری و مساعدت با ایشان و هدف اسلام از انتخاب این هسته به عنوان نقطه عزیمت خود در اصطلاح نظام اجتماعی و القای تعالیم و حیانی، عمدتاً به همین خصیصه برمی گردد، هر چند پس از این مرحله، در پرتو القائات خویش، دیدگاه انسان ها را از محدوده تعلقات طبیعی صرف ارتقا داده و افق های وسیع تری را فرا روی آنها می گشاید.

یکی از مفسران معاصر در این باره می نویسد:

علت این که اسلام نسبت به نگهداری و حفظ پیوند خویشاوندی این همه پافشاری کرده این است که همیشه برای اصلاح، تقویت، پیشرفت، تکامل و عظمت بخشیدن به يك اجتماع بزرگ، چه از نظر اقتصادی یا نظامی و چه از نظر جنبه های معنوی و اخلاقی باید از واحدهای كوچك آن شروع کرد؛ با پیشرفت و تقویت تمام واحدهای كوچك، اجتماع عظیم، خود به خود اصلاح

خواهد شد. اسلام برای عظمت مسلمانان از این روش به نحو کامل تری بهره برداری نموده است، دستور به اصلاح واحدهایی داده که معمولا افراد از كمك و اعانت و عظمت بخشیدن به آن رو گردان نیستند، زیرا تقویت بنیه افرادی را توصیه می کند که خونشان در رگ و پوست هم در گردش است، اعضای يك خانواده اند و پیداست هنگامی که اجتماعات كوچك خویشاوندی نیرومند شد؛ اجتماع عظیم آنها نیز عظمت می یابد و از هر نظر قوی خواهد شد؛ شاید حدیثی که می گوید صله رحم باعث آبادی شهرها می گردد به همین معنا اشاره باشد. (۴۷۳)

عامل دیگری که در مقایسه با عامل اول، نقش ثانوی و روبنایی دارد و برای برقراری و تحکیم روابط میان انسان هایی که همچون عصر و زمان حاضر، تعلقات خویشاوندی در میان آنها از رونق و اعتبار افتاده است، پیوند میان انسان ها بر اساس تفاوت هاست که به عنوان يك سیاست تکوینی در متن خلقت تعبیه شده است. با توجه به تطابق و هماهنگی میان تکوین و تشریح، تاءثیرگذاری این عامل تکوینی نیز زمینه ساز تحقق و عینیت بسیاری از تعالیم شرع در جهت نیل به وحدت میان انسان ها و تحکیم پیوندهای اجتماعی میان ایشان قلمداد می شود.

تفاوت انسان ها از جهت استعدادها و مواهب جسمی، روحی، عقلی و عاطفی که بر اساس قوانین جهان آفرینش پایه ریزی شده، امری طبیعی است. این امر افراد انسان نیازمند به یکدیگر ساخته، آنان را به زندگی اجتماعی دعوت نموده و ضرورت آن را بیش از پیش بر ایشان نمایان می سازد. همچنین نیازهای مختلف انسان که روز به روز افزایش می یابد و بشر به تدریج، به صورت مشخص و آگاهانه از آنها و ابعاد

مختلفش مطلع می شود، به طور طبیعی اجتماع پدید آمده را استقرار و استحکام می بخشد و موجب می گردد که افراد اگر چه از روابط سببی و نسبی واحد برخوردار نباشند و یا از ملیت ها و نژادهای گوناگون منشعب شوند، نه تنها به اجتماعی زیستن تن در دهند، بلکه به آن گرایش داشته و از متلاشی شدن آن جلوگیری کنند. (۴۷۴)

نوع دیگری از همبستگی و وحدت میان انسان ها وجود دارد که به ابعاد معنوی و حیات روحانی ایشان مربوط می گردد. این جنبه به رغم اهمیت و نقش زیر بنایی آن، کمتر مورد توجه جامعه شناسان واقع شده است.

این نوع همبستگی افراد انسان که از عامل ایدئولوژی نشاءت می گیرد، در اسلام و سایر ادیان آسمانی بیش از هر چیز به آن اهمیت داده شده است. افرادی که بر اساس این عامل به هم می پیوندند تشکیل خانواده ای را می دهند که رهبران به منزله پدران و هر يك از اعضا نسبت به یکدیگر حکم برادر و خواهر را دارند. در اثر این عامل، الفتی بین اعضا پدید می آید که در سایه هیچ عامل دیگری محقق نمی گردد و نظیری برای آن نمی توان یافت این وحدت، مرزهای زمانی، خویشاوندی، جغرافیایی، نژادی و... را در می نوردد و همه را تحت الشعاع خویش قرار می دهد. بر اساس بینش اسلامی، وحدت معنوی تنها می تواند در سایه ایدئولوژی صحیح یعنی جهان بینی توحیدی تحقق یابد. هر چند کلیه اجتماعاتی که منکر جهان بینی توحیدی هستند از يك وحدت ظاهر دارای نوعی پیوستگی باشد، ولی این پیوستگی عمقی نیست و از لایه رویین حیات اجتماعی فراتر نمی رود. (۴۷۵)

از این رو، مقتضای اتحاد و همبستگی میان انسان ها داشتن محور واحد و جهت اشتراکی است که در هر گروه اعم از خرد و کلان ، افراد متفرق را گرد خود جمع می آورد. این محور وحدت ، بسته به نوع گروه ها، هر چیزی می تواند باشد. یکی از مفسران درباره انواع اخوت در قرآن کریم می نویسد:

برادری در قرآن ، گاهی به لحاظ نژاد، قومیت ، شرکت در خاک ، زبان و مانند آن است ، خواه اشتراك در عقیده باشد یا نباشد، مانند همین مورد (برادری حضرت شعیب برای قوم او) و گاهی به لحاظ اشتراك در عقیده است ، خواه اشتراك در نژاد و نسب باشد یا نباشد، مانند برادری مؤ منان : انما المؤمنون اخوة و برادری منافقان و یهویان : **اعلم ترالی الذین نافقوا یقولون لایخوانهم الذین كفروا و برادری مبذران و شیاطین : ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین .**

(۴۷۶)

البته روشن است که از میان انجای طرق پیوند میان انسان ها تنها پیوند اخیر است که از اصالت و اعتبار دینی برخوردار بوده و در هر شرایط می تواند اتحاد و همبستگی میان انسان ها را در گستره عظیم و با عمق و غنای وصف ناپذیر تضمین نماید. سایر عناصر وحدت آفرین میان انسان ها اعم از اشتراك در نسب ، نژاد، سرزمین ، زبان ، شغل و... نیز در فرض فقدان پیوند معنوی و هدفدار و عمیق مبتنی بر يك نظام اعتقادی دینی و نظام ارزشی منبعث از آن نمی تواند از بروز تفرقه ها و اختلافات بنیان کن در نظام اجتماعی مانع شود. ارزش و اعتبار این عناصر تا حدی است که با اقتضایات پیوند معنوی اصیل میان مؤ منان تعارض نکند، در غیر این صورت ، کمترین بهایی برای آن

نمی توان قائل شد؛ امام علی علیه السلام در نامه ۶۴ نهج البلاغه به این مهم توجه داده است

این بخش را با کلام جامع و شیوا و دقیق مارسل بوازار در تبیین خصیصه اجتماعی اسلام و سیاست های اجرایی این دین حنیف برای ایجاد و تحکیم وحدت میان انسان ها در نظام اجتماعی به پایان می بریم :

اسلام قاعده ای از برای زندگی است . رعایت احکام و نهادهای آن باید به اجتماعی منسجم منجر گردد که زندگی هر فرد را تغییر دهد تا از مجموع ، سازمانی منحصر به فرد و يك من اجتماعی به وجود آورد... در قرآن کریم ، دعوت به همکاری برادرانه و احترام متقابل مکررست . ایمان با پیوند دادن زندگی معنوی و دنیوی ، فرد را به راه راست و حفظ تعادل بین منافع شخصی و نیازهای جامعه هدایت می کند .

در اسلام همه چیز در عین وحدت است . واجبات شرعی از لحاظ ظاهری و حتی مادی ، نمودار این وحدت و توافق است . مسلمانان در نماز، پنج بار در روز در ساعت های نسبتا برابر و رو به يك قبله (مکه) سجده می کنند. وقتی نیت با حرکات بدن نمازگزار همراه شود، وحدت روحی و جسمی او را نشان می دهد. به علاوه نماز در قرآن کریم ، عمدتا با زکات آمده است که تکلیفی شرعی و حقی متقابل است و مسلمانان را به هم می پیوندد. روزه ماه رمضان نیز در بین کلیه مسلمانان که در طول ساعاتی یکسان از خوردن و آشامیدن می پرهیزند، مظهر پیوستگی است . به علاوه ، روزه یکی از ارکان مساوات اسلامی است که غنی را نیز مانند فقیر به امساک و ا می دارد. فطریه نیز به نوبه خود در ایجاد مفهوم اتحاد و هم آهنگی جامعه مؤثر است



. وظیفه دستگیری توأم با شفقت ، موجد تعاون می شود. سرانجام ، حج بارزترین نمودار اتحاد جامعه ای است که دارای ایمانی واحد است . ایمان است . ایمان و واجبات شرعی ، انسان را مستقیماً به خدا نزدیک می کند و بدین طریق در ایجاد اتحاد و تجانس ، جامعه اسلامی را مؤثر می افتد و به موازات آن ، جامعه اسلامی را به جهان منشی سوق می دهد.

قرآن کریم مسؤ ولیت مشترك میان اعضای جامعه اسلامی را به جد تاءکید می کند و به صراحت تمام به آن جنبه شرعی می دهد. این مسؤ ولیت مشترك را باید به عنوان احساس وابستگی متقابل و اجتناب ناپذیر و شرط لازم تعاون جمعی به شمار آورد. انگیزه آن در وهله اول عقلانی و نوع دوستانه است و در وهله دوم ، توأم با شفقت و یا عاطفی است . این مسؤ ولیت مشترك به صورت وظیفه ای شبه حقوقی محرز می گردد که از هر فردی مسؤ ولیتی می طلبد. پس وابستگی متقابل (در آنچه به رعایت شریعت اسلامی و همکاری اجتماعی به منظور گسترش امت مربوط می شود) به صورت مسؤ ولیتی اخلاقی و مشترك در می آید.

... عوامل طبیعی تفکر مسلمانان - از قبیل وابستگی به امت ، اهمیت دادن به فضایل اجتماعی ، نوعی گرایش به زندگی جمعی ، حسن سلوك و علاقه به مناسك - پس از اندك مدتی به عنوان مشخصات فرهنگی خاص اسلام متجلی گشته است ، زیرا این فرهنگ ، مشحون از تاءثیرات دینی است که جزء حرکت جمعی زندگی است . (۴۷۷)

## فصل نهم : علل ضعف و قطع ارتباطات خویشاوندی

*ÖahXe*

ضعف ارتباطات خویشاوندی در جهان معاصر - هر چند در کشورهای صنعتی از نظر کمی و کیفی بیشتر و در جوامع دارای فرهنگ های برخوردار از آمیزه های وحیانی و آداب و رسوم سنتی به میزانی کمتر - از جمله نموده های بارز تغییرات اجتماعی به وجود آمده و از پیامدهای تجربه مرحله دیگری از تمدن بشری ، تحت نام تمدن شهر نشینی و صنعتی است .

جامعه اسلامی ما نیز به رغم تاءکیده های مبرم اسلام و جایگاه فرازین این سنخ آداب اجتماعی در نظام ارزشی و هنجاری آن ، به علت وقوع برخی تغییرات ساختاری و متاثر شدن از برخی جریانات وارداتی فرهنگ از این عارضه ناخوش آیند در امان نمانده است .

تحلیل نظام اجتماعی موجود و مطالعه عمیق درباره تغییرات ساختاری آن در سطح کلان و بررسی علل و زمینه های مختلف ضعف یا قطع ارتباطات خویشاوندی در سطح خرد ، طبیعی بودن این رخداد را دست کم در برخی سطوح روشن و آشکار می سازد. ضعف توجه به تعالیم اجتماعی دین و عدم بهره گیری درست از آن در سازماندهی و مدیریت زندگی پیچیده امروز، تنزل شائن و موقعیت ارزش های اخلاقی ؛ مهاجرت و تحرك جغرافیایی ، تقسیم کار صنعتی ، تحرك اجتماعی ، تکاپوی زیاد و کثرت ارتباطات برونی ، شکل گیری نهادها و تاءسیسات جدید و در نتیجه از میان رفتن بسیاری از کارکردهای

شبکه خویشاوندی در عرف موجود؛ ازدواج های برون فامیلی ، عقلانیت ابزاری ، نگرش های محاسباتی و فردگرایی انسان امروز و عوامل دیگری که در این فصل به بررسی برخی از آنها، متناسب با سبک و سیاق نوشتار حاضر خواهیم پرداخت ، ادعای فوق را تبیین می کند.

به اعتقاد برخی محققان ، تاءکیدات بیش از حد اسلام بر مسأله صله رحم و مترتب ساختن آثار متعدد دنیوی و اخروی بر آن و متقابلا برحذر داشتن مؤمنان از قطع رحم و عاق والدین و توجه دادن ایشان به آثار و تبعات سهمگین و ناگوار این عملکرد، خود نشانه بارزی بر این حقیقت است که افراد انسانی علی رغم میل باطنی شدید به انس با همنوعان و تشکیل جامعه ، در ناحیه شبکه خویشاوندی به علت خصوصیات ویژگی های آن ، استعداد بیشتری برای تمرد از وظایف متقابل ، بی توجهی به حقوق و مآلا قطع ارتباط با ایشان دارد. پس از ذکر این مقدمه کوتاه به توضیح عوامل فوق آن در تضعیف یا قطع تعلقات خویشاوندی می پردازیم :

3<sup>U</sup>əz ˆŪhŭλFđŪ hqǒb .

ضعف اعتقادات مذهبی ، عدم بهره گیری کافی از فرمان ها و تعالیم مذهبی (خصوصاً در ادیانی همچون اسلام که مجموعه قابل توجهی از تعالیم و دستورات اجتماعی را فرا راه انسان ها نهاده است) در زندگی اجتماعی ؛ کم رنگ شدن ارزش های اخلاقی و هنجارهای منبعت از آن در نتیجه تضعیف منبع مولد یا پشتوانه و ضمانت اجرایی آنها یعنی اعتقادات دینی ؛ غلبه برخی خلیات ، عادات و رسوم فرهنگی ناهمگون با اقتضائات يك حیات اجتماعی مطلوب و... از عمده ترین دلایل ضعف ، تشتت یا از هم گسیختگی پیوندهای اجتماعی در جوامع به اصطلاح متمدن امروز قلمداد می شود. البته معنای این سخن ، آن نیست که تنها عامل وحدت بخش و نیروی تقویت کننده پیوندهای اجتماعی در عرف های پیشین ، دین و اعتقادات مذهبی بوده یا بشر دیروز، بیشتر از بشر امروز از ظرفیت های اجتماعی ادیان به نفع تعالی و تکامل خود و در جهت وصول به طرح ها و برنامه های سعادت آفرین ، جهت اعمال مدیریت مناسب برای هدایت نظام اجتماعی بهره برداری کرده است ، چه زندگی اجتماعی امروز بشر در مقایسه با وضعیت آن در گذشته ، فراز و نشیب ها و تغییرات پر دامنه ای را تجربه کرده است و بالطبع در هر مرحله به تناسب ویژگی های تمدنی و درجات پیچیدگی ، ابزارها و عناصر خاصی را برای ایجاد و تحکیم پیوندهای اجتماعی میان اعضای خود می طلبد و هیچ گاه نمی توان از يك عامل ویژه در يك جامعه در هر شرایط و موقعیت انتظار یکسانی داشت . اما تفاوت جامعه امروز با جوامع سنتی پیشین و احساس نیاز

و ضرورت شدید جوامع امروز به بهره گیری از ایده های حقوقی و اخلاقی منبعث از ادیان الهی ، عمدتاً در این حقیقت خلاصه می گردد که جوامع سنتی پیشین ، به علت برخورداری از عصبیت قومی و قبیله ای به عنوان متقن ترین نیروی موجد وحدت و انسجام اجتماعی از این حیث کمتر احساس نیاز به مذهب می کردند و غلبه عصبیت حتی در مواردی بسیار قوی تر از مذهب ، این وحدت آفرینی را در میان اعضای قبیله موجب می شد و آنان را در پرتو وجدان جمعی شدید در مقابل بیگانگان راسخ و مستحکم در قالب يك صف واحد انسجام می بخشید. اما فروپاشی عصبیت در جامعه امروز، به علت وقوع تغییرات مهم تمدنی ، نیاز به دین را به عنوان يك عامل جانشین ، جهت تحکیم و تقویت پیوندهای اجتماعی بر اساس معیارهای معقول و منطقی با قوت هر چه تمام تر مطرح ساخته است .

یکی از متفکران ، در ارتباط میان دین و اخلاق می نویسد:

ادیان چه تعلیم یافته و چه تعلیم نایافته ، مخصوصاً در روند گفتگویی جدی با مقتضیات حیات اخلاقی ، پدید می آیند و تحول می پذیرند. این ادیان ، قوانین عمل ، طریقه استدلال اخلاقی و معیارهای فضیلت را به تفصیل بیان می کنند. برای این که تعهد به حیات اخلاقی را تقویت کنند، جهان را به صورت نظامی اخلاقی ، تصور می کنند و در نهایت ، حاضرند این نظام اخلاقی را به صورتی اصلاح و تلطیف کنند که به همه اجازه دهد به عالی ترین مرحله فضیلت اخلاقی نائل شوند. سنت های دینی در همه این راه ها به تکامل اخلاقی بشر و خود شناسی وی کمک کرده اند. ادیان آن چنان که برخی متفکران قرن نوزدهم استدلال کرده اند به اخلاق ، قابل تحول نیستند، چون

دین به دغدغه‌ها و نیازهای مختلفی از انسان‌ها نظر دارد. میل زیبا شناختی، کنجکاوی علمی و تاریخی، تمایلات آیینی و تعقلی، همه در ایمان دینی به نحوی بروز می‌یابند، ولی هیچ‌کس را یاری انکار این نیست که دغدغه‌های اخلاقی به اتم معنا از محوری‌ترین جنبه‌های حیاتی دینی بوده است. (۴۷۸)

بدون شك، تقویت این پایه‌ها به تحکیم روابط اجتماعی عموماً و روابط خویشاوندی خصوصاً انسان امروزی می‌نویسد:

... ما تمام مقررات داخلی خود را مانند دستورات مذهبی از دست نهاده ایم. نسل‌های امروزی حتی از وجود چنین مقرراتی در گذشته بی‌خبرند. اعتدال، شرافت، درستی، حس‌مسئولیت، پاکی، تملک‌نفس، محبت به هم‌نوع، شهامت، گویی‌جملات بی‌معنا و کلماتی است که مورد تمسخر جوانان امروزی است، وقتی به اعتقادات مذهبی نیز وفادارند به آن، همچون اشیای نادر موزه‌ها احترام می‌گذارند. بلاشک در میان کسانی که کاتولیک مانده‌اند، سختی از نوع دوستی و عدالت و حقیقت‌بر زبان می‌آید، ولی به جز در چند مؤمن حقیقی، آثاری از این اصول در زندگی روزانه دیگران مشهود نیست. انسان امروزی به جز جلب لذت، اصلی برای راه و رسم زندگی نمی‌شناسد. همه کس اسیر غرور است و مانند خرچنگ در پوسته خود مترصد دریدن هم‌نوع خویش به سر می‌برند. مناسبات اولیه اجتماعی به کلی تغییر یافته و تشمت همه جا حکمفرماست و زناشویی‌های دیگر چون پیوند محکمی بین زن و مرد نیست. در عین حال، شرایط مادی و روانی زندگی امروزی با هم محیطی برای اضمحلال زندگی خانوادگی فراهم آورده‌اند که در آن، کودکان چون موجوداتی

سربار و مزاحم در نظر می آیند؛ بدین ترتیب، تمامی اصولی که در گذشته، پدران ما راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی را بر آن متکی ساخته بودند، از دست نهاده شد. (۴۷۹)

یکی دیگر از عوامل کم توجهی یا بی توجهی به رعایت پیوندهای خویشاوندی ، جهل افراد به اهمیت و اعتبار این پیوندها در زندگی اجتماعی ، میزان اهتمام دین (اسلام) به برقراری و تحکیم آنها در هر شرایط ممکن ، آثار و کارکردهای دنیوی و اخروی این پیوندها ، حقوق و تکالیف متقابل ، چگونگی ادای تکلیف خصوصا در مواقع نزاحم ، تبعات و پیامدهای نامیمون فردی و اجتماعی این نوع غفلت ها و... می باشد و در برخی روایات نیز بدان اشاره شده است . بدون شك ، ایفای صله رحم و متقابلا دوری گزیدن از کم توجهی و بی توجهی و به طور کلی قطع ارحام ، همچون همه تعالیم اجتماعی دیگر مرهون تدارك زمینه ها و شرایط مختلف مورد نیاز برای ایجاد انگیزه و سوق دادن افراد جامعه به رعایت آن است ؛ برای مثال ، احیای این سنخ ارزش های فراموش شده ؛ اعطای آگاهی ها و اطلاعات پایه ، حساس کردن وجدان جمعی و فرهنگ عمومی ؛ تذکر و تنبیه مستمر به نقش و آثار آنها در قالب های گوناگون با هدف جامعه پذیر کردن مطلوب و مقبول افراد ؛ شکوفا سازی مستمر این ارزش ها از طریق توجه دادن به آثار ناخوش آیند ناشی از ترك آنها؛ ایجاد انگیزه کافی جهت سوق دادن همگان به رعایت آنها و مبارزه ریشه ای و اساسی با برخی عناصر فرهنگی و اجتماع مزاحم که غفلت در این خصوص را زمینه سازی می کنند؛ بی اعتبار معرفی کردن برخی توجیحات کاذب و بی مقدار که بسته به نظام ترجیحات افراد، دستمایه بی



توجهی یا قطع این پیوندها می شود و...  
از جمله عواملی است که در صورت تحقق و  
اعمال سیاست های همه جانبه ، می تواند  
جامعه مؤمنان را تا حد زیاد در جهت  
ایفای درست این سنخ وظایف و مسؤ ولیت  
ها، تحرك و تحریض نماید و از وضعیت  
بیمار گونه موجود برهاند.

یکی از نویسندگان در این باره می  
نویسد:

ارزش اجتماعی فرد مخصوصا با میزان  
محبت به هم نوع بستگی دارد. نفاقی که در  
خانواده ، شهر، اداره ، کارخانه ،  
کارگاه و در تمام ملت حاکم است از جهل  
ما به لوازم زندگی اجتماعی و ناتوانی ما  
در مواجهی با آن ناشی می گردد. برای  
ساختمان يك خانه آجرهای محکمی لازم است  
که بر روی هم بگذارند و سیمان نیز برای  
نگهداری آنها ضروری است . اطاعت از  
قوانین زندگی از بسط اندیویدوالیسم ، که  
مردم را علیه یکدیگر بر می انگیزد،  
جلوگیری می کند و غرور و حسد و دروغگویی  
و دورویی را از بین می برد و خطر بی  
ادبی و عصبانیت و بدخلقی و بی اعتنائی  
به عواطف دیگران را نشان می دهد و خشونت  
و معایبی را که به یکدیگر به وسیله ادب  
و احسان و نیکویی و محبت و فداکاری  
مربوط می کند. هر فردی که به احتیاجات  
طبیعت خود آشناست می داند که خوشبختی  
حقیقی او و فرزندانش با ظرفیت پیروی از  
نظام هستی بستگی دارد. (۴۸۰)

### 3DpDp4F θñη 22ϕλF γ ~!2DpγF .

یکی دیگر از عواملی که به نوعی در تضعیف علایق افراد به رعایت اقتضائات وابستگی های خویشاوندی مؤثر بوده است ، مسأله تحصیلات علمی ، تنوع رشته های مختلف ، تخصصی ، سلسله مراتبی بودن سطوح آموزش و به تبع آن ، تفاوت در احراز مشاغل و در نتیجه ایجاد نظام تقسیم کار در جامعه است .

تنوع بیش از حد حوزه های تخصصی (اعم از حوزه های معرفتی صرف و معرفتی - مهارتی) با هدف تاءمین نیروی انسانی کارا در بخش های مختلف نظام اجتماعی بسیار پیچیده در عصر حاضر با توجه به آثار ذهنی و روانی و اجتماعی این سنخ اطلاعات از یک سو و موقعیت های گوناگونی که به علت برخورداری از هر حوزه تخصصی در سلسله مراتب نظام شغلی امکان حصول می یابد، از سوی دیگر، خود پایه و بنیان بسیاری از قطب بندی های موجود در یک جامعه صنعتی به شمار می آید.

بدون شك ، تنوع در تخصص ها و موقعیت های شغلی و به تبع آن در سبك های زندگی ، تنوع در جهان بینی ها، نگرش ها، ارزش ها، هنجارها، خلق و خوی ها و رفتارها را موجب می گردد و دنیاهای رنگارنگ نامرئی تحت حاکمیت خرده فرهنگ های مختلف برای انسان ها می آفرینند و این خود به نوعی به مرز بندی و ایجاد فاصله روانی و اجتماعی میان انسان ها و تنزل و جاذبیت هایی که خود عامل اساسی در برقراری پیوندهای اجتماعی است منتهی می گردد و همه تعلقات انسانی دیگر از جمله تعلقات طبیعی خویشاوندی را تحت الشعاع قرار می دهد.

توسل به يك مثال برای توضیح ادعای فوق خالی از لطف نیست؛ برای مثال دو برادر به رغم تعلقات مستحکم نسبی و خونی، هنگامی که به علت برخی زمینه ها و شرایط فردی و اجتماعی به دو رشته علمی ناهمگون و به تبع آن به دو حیطه شغلی متفاوت سوق می یابند یا یکی به یمن بخت سعید به تحصیل مدارج بالای علمی توفیق یافته و به تبع آن، جایگاه فرازین و ارزشمندی را در نردبان منزلت های اجتماعی از آن خویش ساخته و از عایدات مادی و معنوی آن محظوظ می گردد و در مقابل، دیگری به علت برخی موانع، در میدان مسابقه و رقابت اجتماعی به موقعیت شایانی وصول نمی یابد و به سبب محرومیت در این بخش، از دستیابی به بسیاری از امتیازات و امکانات مادی و معنوی در نظام اجتماعی نیز محروم می گردد؛ به دو دنیای کاملاً متفاوت پای نهاده اند و به طور قطع، این بیگانگی در کمالات ثانوی، تعلقات اصیل و طبیعی ایشان را نیز متاثر ساخته و علایق آنان را جهت استمرار و تحکیم پیوندهایی که تعلقات خویشاوندی آن را اقتضا می کند، به نازل ترین حد ممکن تنزل می دهد و در صورت ضعف و عقاید و اخلاق مذهبی به قطع و گسیختگی کامل این پیوند منجر می گردد، چه از دیدگاه روان شناختی، برقراری و استمرار هر گونه رابطه، در هر سطح از ضرورت، مرهون نوعی تجانس و همدلی و جاذبیت و هم زبانی است.

شهید مطهری در جایی از کتاب جاذبه و دافعه علی علیه السلام می نویسد:

قسمت عمده ای از دوستی ها و رفاقت ها و یا دشمنی ها و کینه توزی ها، همه مظاهری از جذب و دفع انسان است. این جذب و دفع ها براساس سنخیت و مشابَهت و

یا ضدیت و منافرت پی ریزی شده است (بر خلاف آنچه در جریان الکتریسیته گفته می شود که دو قطب همنام یکدیگر را دفع می کنند و دو قطب نا همنام یکدیگر را جذب می کنند) و در حقیقت هلت اساسی جذب و دفع را باید در سنخیت و تضاد جستجو کرد، همچنان که از نظر بحث های فلسفی مسلم است که : السنخية علة الانضمام .

گاهی دو نفر انسان یکدیگر را جذب می کنند و دلشان می خواهد با یکدیگر دوست و رفیق باشند. این رمزی دارد و رمزش جز سنخیت نیست . این دو نفر تا در بینشان مشابهتی نباشد همدیگر را جذب نمی کنند و متمایل به دوستی با یکدیگر نخواهند شد و به طور کلی نزدیکی هر دو موجود، دلیل بر يك نحو مشابهت و سنخیتی است در بین آنها. <sup>(۴۸۱)</sup>

بر این اساس ، ضعف یا حتی قطع برخی از ارتباطات خویشاوندی به سبک سنتی آن در جامعه پر تب و تاب امروز، هر چند با تکیه بر ارزش های دینی کاملاً مذموم و غیر قابل قبول است ، اما بر اساس تحلیل فوق تا حد زیاد باید آن را طبیعی و بازتاب تحولات فرهنگی جامعه تلقی نمود و باید سعی کرد به جای استناد آن به علل مرهوم ، مبانی و زیر ساخت های این تغییر وضعیت و اقتضائات طبیعی و مصنوعی آن را دریافت .

### □ . 3dũΣFHŨ WeŷF

یکی از تمایزات جامعه جدید از جوامع سنتی پیشین ، مسأله تحرك اجتماعى است . از منظر جامعه شناختى ، تحرك اجتماعى يعنى امکان انتقال از يك منزلت به منزلت اجتماعى ديگر به سه صورت در جامعه امروز تحقق مى يابد . (۴۸۲)

الف) سير صعودى از يك منزلت به منزلت اجتماعى بهتر (= برخوردار از حقوق و امتيازات و امكانات مادى و معنوى بيشتر)

ب) سير نزولى از يك منزلت به منزلت اجتماعى پايين تر و از دست دادن برخى از حقوق و امتيازات پيشين .

پ) سير از يك منزلت به منزلت اجتماعى مشابه با حقوق و امتيازات كم و بيش مساوى .

شدت و ضعف جريان و وقوع تحرك اجتماعى در يك جامعه ، يكى از مهمترين شاخص ها براى اندازه گيرى ، درجه باز بودن يا بسته بودن آن جامعه به حساب مى آيد . به اعتقاد جامعه شناسان ، جوامع امروز وضعيتى نسبتا باز داشته و امکان تحرك در آنها براى همگان بسته به ميزان توفيق در تحصيل خصوصيات و ويژگى هاى اکتسابى وجود دارد ، در مقابل ، جوامع سنتى و بسته و پيشين که بيشتر به خصوصيات و ويژگى هاى غير اکتسابى بها داده و بر اساس همين ويژگى ها به قطب بندى و ايجاد نظام سلسله مراتبى مى پرداختند ، شانس تحرك اجتماعى براى همه اعضا به يكسان وجود نداشته و ورود در برخى حيطه ها براى برخى از اقشار براى هميشه ممنوع و غيرمجاز بوده است .

پس از ذکر این مقدمه ، باید گفت : یکی از علل تضعیف پیوندهای سنتی در جوامع امروز، سیلان تحرك در نردبان اجتماعی وسیع و به تبع آن ، ایجاد شکاف میان دارندگان موقعیت های مختلف و در نتیجه حصول فاصله روانی ، اجتماعی ، اقتصادی و... میان ایشان است و همان گونه که در سطور پیشین اشاره شد، تحرك اجتماعی جدید عمدتاً مبتنی بر خصوصیات اکتسابی است که مهمترین آن ، تحصیلات عالی و احراز شایستگی های لازم برای ایفای مسؤ ولیت ها و اشغال موقعیت های شغلی درجه بالاست و هر قدر امکان حصول این شرایط لازم برای فردی میسر شود، شانس تحرك عمودی او نیز ارتقا خواهد یافت .

آنچه با استناد به مطالعات عینی و شواهد ملموس و بدون کمترین تردید، ادعا می شود این که جا به جا شدن افراد در سلسله مراتب موقعیت های اجتماعی و به تبع آن ، وقوع تغییر در برخی لوازم و تبعات آن همچون امکان نیل به حقوق و امتیازات بیشتر، بسیاری از خصلت ها و منش های فردی نیز متناسب با وضعیت جدید، دستخوش تغییر خواهد شد و گاه اختلاف فاصله موقعیتی و دستیابی به امتیازات ناشی از آن به حدی است که افراد، ناگزیر خود را به دوری گزیدن از دیگران و اتخاذ فاصله به رغم برخورداری از برخی تعلقات عمیق خویشاوندی با یکدیگر راغب می سازند؛ برای مثال ، پیشرفت درخور توجه یکی از بستگان به علت برخورداری از برخی امتیازات شخصی یا شرایط و موقعیت اجتماعی در تحصیل یکی از موقعیت های برجسته جامعه ، در صورتی که امکان نیل به قدرت اجتماعی ، ثروت ، پرستیژ، زندگی پر رزق و برق ، ارتباط با خواص و نخبگان ، امکان وصلت و خویشاوندی با اقشار

ممتاز، زندگی در شهرها و محلات پر رونق و... را برای او فراهم سازند، به طور قهری ارتباط او و زن و فرزندان وی را با همه افراد مادون، به رغم پیوندهای نزدیک خویشاوندی متاثر می سازد و در مقابل، بستگان او نیز به علت کاستی های محسوسی که در مقایسه با وی در خویش احساس کرده و نمی توانند متناسب با شاءن او عمل کنند، انگیزه چندانی به استمرار و تحکیم ارتباطات اجتماعی و رعایت مقتضیات وابستگی های خویشاوندی را ندارند.

از این رو میزان برتری و انحطاط موقعیت اجتماعی افراد و فامیل و تفاوت آشکار ایشان در برخورداری از امکانات و امتیازات متعارف نیز از جمله متغیرهایی است که در جوامع امروز، ارتباط میان شبکه خویشاوندان را متاثر ساخته و تضعیف یا قطع این پیوندها را در برخی موارد موجب شده است.

### □ . 3zũ2IÛøGH WeƳF

تحرك فیزیکی و مهاجرت ، اعم از داخلی و خارجی نیز از جمله عواملی است که در جامعه امروز به تناسب وضعیت و موقعیت تمدنی آن به وفور و در گستره ای وسیع امکان تحقق یافته است . جامعه شناسان ، مهاجرت روستاییان را اولین و مهمترین اقدام برای شکل گیری شهرها (محیطهای برخوردار از تنوع قومیت ها، خرده فرهنگ ها، جمعیت بالا، آزادی بیشتر، وجدان جمعی ضعیف و وابستگی کمتر به یکدیگر، تقسیم کار بیشتر و پیچیده تر و...) و در نتیجه فروپاشی خانواده گسترده و درگذر زمان ، الگوی تشکیل خانواده در جامعه امروز قلمداد می کنند.

وقتی بنا باشد که خانواده برای جستجوی کار در بازار کار این سو و آن سو برود، دیگر نمی تواند همه بستگان خود را با خود ببرد یا حتی با خویشان دور روابط نزدیک داشته باشد و بدین ترتیب ، رشته اتصال میان اقربا سست می گردد و نسل های محدودی در يك خانه زندگی می کنند. زن و شوهرهای جوان ، بزرگ ترها را پشت سر می گذارند و به خانه های جدید می روند. یکی از مشکلاتی که از این تغییرات خانوادگی پدید می آید وضع و موقعیت سالخوردهگان است . . . . (۴۸۳)

وقوع مهاجرت های پر تنوع به اقتضای ضرورت هایی همچون کاریابی ، تحصیل ، رهایی از محدودیت های فرهنگی ، فعالیت های بازرگانی - تجاری ، مسائل و مشکلات سیاسی - اجتماعی ، ویژگی های شغلی در عصر و زمان حاضر یکی از عوامل بسیار مهم در ایجاد فاصله میان افراد وابسته به يك شبکه خویشاوندی است . آنچه در این جدایی



، بیشتر تعجب انسان را بر می انگیزاند و بی توجهی افراد خویشاوند را در ایفای وظیفه صله رحم توجیه ناپذیر معرفی می کند، کثرت وسایل و امکانات ارتباطی بسیار پیشرفته ای است که به یمن تمدن صنعتی جدید، امکان وصول به آن برا همگان میسر شده و با بذل کمترین هزینه ، ادای درجاتی از وظیفه صله رحم را برای ایشان ممکن ساخته است ؛ مع ذلك به مقتضای این تجربه روان شناختی کهن که هر که از دیده برفت ، از دل برود ابداع وسایل ارتباطی جدید نیز نتوانست آن گونه که بایده ، فاصله جغرافیایی میان افراد را در نوردیده و ارتباط ایشان را همچنان ثابت و استوار حفظ کند.

اصل دیگری که حتی در برخی روایات (۴۸۴) بدان اشاره شده ، مساءله دور بودن افراد از یکدیگر و نقشی که این دوری مکانی در تحکیم ارتباطات خویشاوندی دارد می باشد. داروی به ظاهر شفابخش دوری و دوستی نیز علی الظاهر در عصر و زمان ما کم افایه شده و افراد، هر چه دوری مکانی بیشتری اتخاذ می کنند، به همین میزان تعلق خاطر ایشان نیز به یکدیگر تنزل می یابد. به احتمال زیاد، مراد از دوری مورد اشاره در روایات و نیز عرف مردم طراح مثل سایر دوری و دوستی ، دوری و فاصله گزینی در مقابل مجاورت و همسایگی است که قاعدتا افراد را از اطلاع یابی به اسرار زندگی یکدیگر برحذر می دارد و چون کمتر به دیدار هم نائل می شوند، جاذبه و علاقه و اشتیاق طبیعی آنان نیز به علت اشباع ناپذیری مفرط همواره محفوظ می ماند و این با دوری های طویل البعد در این زمان و فاصله گزینی های بسیار زیاد که استعداد فراموشی افراد را از تعلقات خویشاوندی فزونی می دهد، کاملاً متفاوت

است . در عین حال نباید از نظر دور داشت که مجاورت مکانی در صورت تاءمین سایر زمینه ها و شرایط، موقعیت مناسبی برای تحکیم روابط میان خویشان فراهم می سازد، چه همین افراد پس از مهاجرت به محیطهای دیگر، هر چند تحت تاءثیر محیط به وجود آمده و اقتضائات جامعه مقصد، ارتباط با خویشان را بر دیگران ترجیح می دهند.

در پایان این بخش به نقل منتخباتی از کلمات جامعه شناسان در این خصوص می پردازیم :

هر يك از نقش های ما، ما را با عده زیادی از کسانی که با ما در ایفای نقش شریکند در تماس می گذارند، اما در عوض ، احتمال تماس ما را با بسیاری از افرادی که با ما هیچ گونه ارتباط و وجه اشتراکی ندارند ضعیف می سازد. با این همه ، مجاورت مکانی ، خود به تنهایی زمینه مساعدی را برای تجاذب طبیعی فراهم می کند، به عبارت دیگر همسایگان برای دوستی با یکدیگر یا لاقابل روابط عاطفی عمیق فرصت بیشتری دارند... (۴۸۰)

اگر شخصی به ندرت این فرصت را پیدا کند که افراد را ببیند یا با آنها تعامل داشته باشد، احتمال علاقه مندی او به آنها کم می شود. بنابراین میزان زمانی که افراد با یکدیگر می گذرانند بر همبستگی آنان تاءثیر می گذارند. وقتی افراد بیشتر با هم باشند به هم انس می گیرند و طبیعتاً با هم بیشتر گفتگو می کنند، به هم پاسخ می گویند و به ادای حرکات و واکنش های متقابل خواهند پرداخت .

برای آن که اعضای گروه فرصت معاشرت با یکدیگر را پیدا کنند، باید از نظر فیزیکی به هم نزدیک باشند. انتظار می رود که اعضای نزدیک به هم دارای روابط

نزدیک تر از اعضای دور از هم باشند... .  
(۴۸۶)

نزدیکی فیزیکی از آن جا که احتمال تماس های جزئی را می افزاید اغلب منجر به جاذبه می شود. شایان توجه است که در معرض دیگری بودن اغلب به خودی خود علتی کافی برای افزایش جاذبه است. منجمله ترین تبیین این اثر آن است که مکررا در معرض قرار گرفتن، منجر به افزایش آشنایی ما می شود و ما به افراد و موضوعات نا آشنا بیشتر جذب می شویم. (۴۸۷)

بسیاری از روابط خانوادگی و خویشاوندی را می توان تحت مقتضیات صنعت نیز حفظ کرد. به اضافه دلایلی وجود دارد که نشان می دهد مهاجران به شهرها نسبت به هم حالتی پیدا می کنند که می توان آن را برادر خواندگی نامید. مهاجران، اغلب در مدتی که دنبال کار می گردند و حتی بعد از آن که کاری پیدا کردند دنبال اقوام و یا اهل ایل و طایفه خود می گردند، در مجاورت آنها مسکن می گزینند، اغلب زندگی اجتماعی خود را نخست به معاشرت با همین افراد محدود می کنند. (۴۸۸)

Ἀθῶρες ζῦθογῦ γ̄ ηζῦλδ̄ .. 2Σ □ □ □

یکی دیگر از ویژگی های جامعه جدید در مقایسه با جامعه سنتی پیشین ، طیف وسیع و تنوع بیش از حد بینش ها، نگرش ها، باورهای فرهنگی ، خلق و خوی ها، سلیقه ورزی ها، نو گرایی ، مد پرستی و... است که خود به نوعی ، ناهمگونی میان افراد جامعه را موجب شده و فاصله های طبیعی میان ایشان را تشدید می کند.

کاملاً بدیهی است که افراد معمولاً به ارتباط با کسانی راغبند که در جهات فوق یا دست کم برخی از آنها اشتراك داشته و قرابت و تجانس بیشتری میان خویش احساس کنند. در مقابل ، هر گونه ناهمسانی و اختلاف در این جهات - بسته به زاویه انحراف ، انتظار و توقع افراد، خصوصیات ذهنی و روانی ایشان ، هاضمه پذیرش و میزان برخورداری از خصلت های لیبرال منش - واگرایی میان آنها را تقویت می کند.

ما مردمی را که خصائل پسندیده دارند بیشتر از آنهایی که واجد خصوصیات نامطلوبند دوست داریم ، که به مردمی که موافقمان باشند بیشتر از کسانی که با ما مخالفند علاقه مندیم ، که ما کسانی که دوستان دارند بیشتر از آنهایی که به ما علاقه ای ندارند دوست داریم ، که ما به کسانی که با ما تشریک مساعی کنند بیشتر از آنهایی که با ما رقابت به عمل می آورند دلبستگی داریم ، که ما به مردمی که تحسین و تمجیدمان می کنند بیشتر از کسانی که ما را مورد انتقاد قرار می دهند مهر می ورزیم و جز اینها. همه این جنبه های کشش و جاذبه بین مردم می تواند تحت يك تعمیم کلی قرار بگیرند: ما مردمی را دوست داریم که رفتارشان بیشترین

پاداش را با کمترین خرج برایمان فراهم کند. (۴۸۹)

یکی دیگر از روان شناسان اجتماعی در این باره می نویسد:

... ما کسانی را که با ما در اهداف و شیوه های زندگی مشابهند، دوست داریم ... ما کسانی را تمایلاتی مشابه و به خودمان دارند، دوست داریم ... مشابهت گرایش ها، ارزش ها و منافع مشترك ما با دیگران خوش آیند بوده و لذا ما با صاحبان این مشتركات دوست می شویم . با درك معیارهای عینی واقعیت و نه تفسیر پاسخ های صحیح ، ما تمایل وسیعی جهت دوستی با افراد مؤید عقایدمان در خود می یابیم ، بنابراین ، این روابط برای ما خوش آیند می گردد... چند دهه قبل نیوکم مدعی شد که تشابه جهان بینی ها بیش از تعارض آن به ارتباطات دوستانه منجر می شود. در واقع ما از این تشابه در اهداف ، منافع و گرایش های مشترك احساس خوش آیندی به دست می آوریم . (۴۹۰)



منکر موظفند آثار سوء این ارتباطات را به صفر رسانده و به حساسیت های درخور و پسندیده افراد مختلف احترام گذارند. این خود از جمله تمهیداتی است که در رغبت افراد را برای صله ارحام ارتقا داده و متقابلا بخشی از زمینه ها و انگیزه های ضعف یا قطع ارتباط را از میان می برد. یکی از نویسندگان در این خصوص می نویسد:

همبستگی گروهی عبارت است از کشش و دلبستگی اعضای گروه نسبت به یکدیگر که منجر به همصدایی و همنوایی آنان در مسائل مورد بحث و حل مشکلات می شود. هر گاه افراد نسبت به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند، از همبستگی و وحدت خویش لذت بسیار خواهند برد. هر چه درجه همبستگی اعضا بیشتر باشد، دوام گروه و صمیمیت بین اعضا زیادتر می شود.

در گروهی که اعضای آن همبستگی دارند، احساس یگانگی و تعلق به وجود می آید، افراد گروه در خدمت یکدیگر قرار می گیرند، نیازهای روانی و عاطفی یکدیگر را بر طرف می سازند، به دیگران کمک می کنند و خود نیز کمک دریافت می دارند، همکاری و صمیمیت بین افراد گروه بیشتر می شود، احساس انزوا و فردگرایی کاهش می یابد، نیاز به تعلق ارضا می شود، فرد از بودن در گروه احساس ایمنی و رضایت می کند، اعضا در انجام کارها با یکدیگر مشورت می کنند، افراد گروه نسبت به یکدیگر نگرش مثبت و مطلوبی دراند و از حضور یکدیگر لذت می برند، اعضا از تصمیمات گروهی اتخاذ شده با رغبت تبعیت می کنند، اعضا به جدال و کشمکش نمی پردازند و همگی قوانین و مقررات گروه را می پذیرند و آنها را رعایت می کنند. (۴۹۱)

~ ἑκνη ἄ ἑϑῶ ἑϑῶ ἑϑῶ ἑϑῶ .

یکی از تغییرات به وجود آمده در جوامع جدید، ظهور گروه های متعدد در عرصه نظام اجتماعی است . جامعه شناسان ، گروه های اجتماعی را در يك تقسیم ابتدایی به دو گروه اولی و ثانوی تقسیم می کنند (۴۹۲) و مصداق بارز گروه های اولی یعنی گروه های برخوردار از تعلقات ویژه ، روابط صمیمانه ، علائق عاطفی ، مواجهه رویاروی ، حقوق و تکالیف خاص متقابل ، غلبه ماهیت اخلاقی ، همکاری مستمر، ساختار غیر رسمی ، انحلال ناپذیری و استحکام تعلقات (خصوصاً در پوندهای نسبی) و... را خانواده و خویشاوندان با رعایت اولویت و رتبه بندی آنها می دانند.

در مقابل ، گروه هایی که از همه یا برخی از خواص فوق برخوردار نباشد، گروه های ثانوی نام می گیرند. کثرت گروه های ثانوی و عضویت هر فرد، بسته به توسعه شخصیت ، موقعیت اجتماعی و نقش های محول به او و خصوصاً با توجه به جاذبیت برخی از این گروه ها، ضرورت و اهمیت آنها در نظام اجتماعی و آثار و دستاوردهای درخور توجهی که از این رهگذر عاید افراد می شود، ارتباط با گروه های اولیه یعنی اعضای خانواده و خویشان را به شدت تحت الشعاع قرار داده و به نوعی احساس استغنا و بی نیازی از برخی رده های خویشاوندی را در افراد به وجود آورده است .

وجود گروه های عاطفی (دوستان) ، صنفی (افراد هم شغل و وابستگان شغلی) ، سیاسی (افراد وابسته به يك حزب یا تشکیلات) ، مذهبی (جماعت مؤ منان به يك آیین) ، اجتماعی (مجامعی که فرد به نوعی از آنها



در رابطه قرار می گیرد) که عادتاً با کمترین هزینه ، همه نیازهای روانی و اجتماعی فرد را به شکل مطبوعی ارضا می کنند، تمایل و علاقه او را به استمرار و تحکیم ارتباطات پر هزینه خویشاوندی که معمولاً در نگرش های کارکرد گرایانه ، چندان مقرون به صرفه هم ارزیابی نشده یا دست کم ، سود و منافع حاصل از آن ، ملموس و مشهود همگان نیست ، کاهش می دهد. کثرت این سنخ گروه ها که در حقیقت نقش بدیل و جانشین برای گروه خویشاوندی و خانواده گسترده پیشین را ایفا می کنند، وابستگی و نیاز افراد به شبکه خویشاوندی را به پایین ترین سطح ممکن تنزل داده و آن را به نوعی رابطه تشریفاتی مبدل ساخته است .

در جامعه های بشری ساده تر، بنیادی ترین نیروی ادغام کننده و یک پارچه ساز در زندگی اجتماعی همانا گروه خویشاوند بود که به عنوان یک سازمان همه کاره در سیاست و اقتصاد و آموزش و مذهب و نیازهای روانی تمام اعضایش تاءثیری به سزا داشت . اما به همان نسبت که اندازه و پیچیدگی ساختاری جامعه ها افزایش می یافت ، اهمیت این نهاد اجتماعی نیز رو به کاهش می رفت . رفته رفته وضع چنان شد که دیگر تمام روابط شخصی با دیگر مردمان لزوماً در چهارچوب خویشاوندی نمی گنجید. نقش ها و سازمان های اجتماعی تازه ای پدید می آمد و در جریان این فرایند بعضی از عملکردهای گروه خویشاوندی تاءثیر و قاطعیت خود را از دست می داد . (۴۹۳)

در مباحث بعد، فرایند جانشین شدن برخی از تاءسیسات در جامعه پیچیده امروز به جای شبکه خویشاوندی و از میان رفتن بسیاری از کارکردهای سنتی پیشین این شبکه را - که خود از مهمترین عوامل موجد

همبستگی میان افراد خویشاوند به شمار می آید - مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهیم داد.

این بخش را با نقل کلامی از یکی جامعه شناسان خانواده به پایان می بریم :

... این واقعیت است که گروه های اجتماعی ما تا آن حد که بر مبنای دیگری (چون گروه سنتی ، طبقه اجتماعی ، رفاقت ، شغل اداری یا کار در کارخانه ، فعالیت های تفریحی ومانند اینها) اتکا دارد بر خویشاوندی مبتنی نیست . ممکن است ما عضو انجمن خانه و مدرسه ، کلوپ ، رو تاری ، اتحادیه کارگری و باشگاه ورزشی باشیم یا صرفا اوقات فراغت خود را در کنار دوستانمان بگذرانیم ، اما در يك جامعه ابتدایی تر، تمامی این زیر گروههای اجتماعی در چارچوب عضویت فرد در يك گروه خویشاوندشکل گرفته و با آن در می آمیزند.

~ 3p2aũI {yø̄ zũU KŪYh:Ū ( )

یکی دیگر از تفاوت های جامعه جدید با جوامع سنتی پیشین ، کثرت وقوع ازدواج های برون فامیلی و تمایل به وصلت با خانواده های غیر خویشاوند است . مطالعات انجام شده در حوزه جامعه شناسی روستایی و نیز مطالعات مردم شناختی نشان می دهد که الگوی رایج ازدواج در عرف های پیشین به علت بسته بودن محیط و محدودیت ارتباط با جوامع همجوار و نیز انگیزه های متعددی همچون تحکیم و تقویت پایگاه در میان قوم و قبیله خود عمدتاً افراد را به ازدواج های درون شبکه ای ترغیب می کرد ، اما در جوامع موجود به دلیل شهرنشینی ، تحرك جغرافیایی ، تحرك اجتماعی ، از میان رفتن برخی اقتضات عرف پیشین برای ازدواج های فامیلی ، رهایی نسبی از سلطه والدین و خویشان و دستیابی مرد به آزادی اراده و اختیار در انتخاب فرد مطلوب ، گسترش حضور اجتماعی زنان ، رقیق شدن حریم زن و مرد در معاشرت های اجتماعی ، تغییر ملاک ها و معیارهای انتخاب همسر و برخی تغییرات دیگر، ازدواج برون فامیلی شیوع و رواج بیشتری یافته است .

افراد در جامعه امروز بیشتر در مقام احراز ویژگی ها و ملاک های مورد نظر خویشند تا دغدغه تحکیم مجدد پیوندهای خویشاوندی از طریق ازدواج . آنچه پس از طرح این مقدمه توصیفی کاملاً روشن و آشکار، بررسی و تحلیل آن ضروری به نظر می رسد آثار و تبعات این تغییر عادت فرهنگی در شبکه خویشاوندان نسبی است . بدون شك ، ازدواج با افراد غیر فامیل و پیوند دادن شبکه های مختلف خویشاوندی به یکدیگر و در نتیجه توسعه شبکه فامیلی -

در صورتی که انتخاب و گزینش طرف مقابل بر اساس مطالعه دقیق و احراز از شرایط و ملاک های مقبول صورت پذیرفته باشد - آثار و تبعات بسیار خوش آیندی چه در زندگی افراد فامیل و چه در سطح کلان در کل جامعه به دنبال دارد که فعلا از حیثه بحث ما خارج است . آنچه در این بخش در جستجوی آنیم توضیح و تشریح یکی از پیامدهای منفی این نوع پیوندها، آن هم در برخی از موارد وقوع (تاءکید می شود تنها در برخی از موارد نه همه ازدواج های برون فامیلی ، چه بسیاری از ازدواج های برون فامیلی ، نه تنها واجد این اثر منفی نیستند که به تثبیت و تقویت پیوندهای مختلف خویشاوندی نیز کمک شایانی می کنند) آن است . به اعتقاد برخی از محققان ، ورود يك فرد بیگانه (همسر) به شبکه خویشاوندی دیگر (شبکه خویشاوندی مرد) و متقابلا خروج يك فرد (دختر) از شبکه خویشاوندی و ورود او به شبکه خویشاوندی دیگر (شبکه خویشاوندی مرد و همسر او) از جمله عواملی است که به تضعیف پیوندهای خویشاوندی منتهی می شود؛ برای مثال اگر يك زن به بستگان شوهر خود علاقه مند نباشد و تعلق خاطری به ایشان احساس نکند - بسته به میزان نفوذ و قدرت رهبری - می تواند این بی علاقگی را بر روابط شوهر و به میزان وسیع تر بر روابط فرزندان با بستگان پدری حاکم گرداند یا دست کم رغبت طبیعی ایشان به جذب و انجذاب متقابل را کاهش دهد و حتی در مواردی آگاهانه یا ناآگاهانه عملا در جهت قطع آن اقدام کند.

به سر بردن برخی از بزرگسالان (والدین شوهر) در آسایشگاه ها به رغم همه شرایط و امکانات لازم برای گذراندن زندگی مشترك با ایشان در فضای آکنده از محبت و عاطفه

و بدون کمترین عارضه نگران کننده و بازدارنده و نیز به رغم میل قلبی شوهر، صرفاً از این امر ناشی می شود که همسر به آنان به چشم بیگانه نگاه می کند و ارتباط آنها با شوهر و فرزندان او برای وی معنای روشنی ندارد و وظیفه و مسؤ ولیتی را از این ناحیه برای خود احساس نمی کند.

این موارد هر چند استثنایی و قلیل الوقوع، خصوصاً در جامعه مذهبی و عاطفی ما، واقعیت های انکار ناپذیری است که در مقام تبیین علل آن، پای ازدواج با بیگانه را نیز به میان می کشد، در صورتی که وقوع این سنخ پدیده ها در میان خویشاوندان، کمتر امکان وقوع دارد، چه والدین شوهر به سبب انتساب خویشاوندی نسبی با همسر خانه، جایگاه و اعتبار مضاعفی در این خانه می یابند و از شانس بیشتری برای جلب حمایت اعضای آن برخوردار می گردند.

همین تحلیل را در مورد ازدواج برون فامیلی دختر نیز جریان داده اند. از این رو هنگامی که يك دختر از شبکه خویشاوندی خود جدا شده و به شبکه خویشاوندی دیگری می پیوندد، به جهت موقعیت درجه دوم و موضع فرمانبری او که به طور عادی و به اقتضای عادت و رسوم فرهنگی به ناچار بدان سوق یافته و تابعیت شوهر را - بسته به میزان مقهوریت و تسلیم پذیری او - می پذیرد، ارتباط با خویشان او نیز تنها در حدی مجاز خواهد بود که شوهر و یا در مواردی والدین و اقارب شوهر بدان ارضا دهند.

بنابراین در صورتی که ارتباط شوهر یا خویشان او با خویشاوندان زن به علی به سردی گراییده یا تمایل چندانی به استمرار و تقویت آن از خود نشان ندهند،

این امر قهرا زن را نیز در يك همسویی ناخواسته به کاهش ارتباط با خویشانش به رغم میل باطنی ، سوق خواهد داد و بالطبع با راه یافتن این بی مهري در فرزندان به تنزل رغبت ایشان به برقراری ارتباط با خویشان مادری و در نسل های بعد به فراموشی و قطع این ارتباطات منتهی خواهد شد. البته انکار نمی توان کرد که همه این ایرادها در ظل ایمان و اخلاق مذهبی ، هنگامی که در نفس انسان رسوخ یافته باشند، امکان رفع و اصلاح دارد.

~ǎŵǎŵ'Fŵŵ ~ŵŵκη γ̄ ħŵŵζ' zZ. ŵŵŵF . ' ' 3Tyŵ

یکی دیگر از عواملی که در مسأله کاهش ارتباطات خویشاوندی جلب توجه می کند، تکاپوی زیاد، کثرت اشتغال و دل مشغولی فراوان انسان امروز است که فراغت بال، آرامش خاطر و نیز علاقه و اشتیاق او به انجام دادن وظایف فوق برنامه همچون صله رحم و تاءمین حقوق خویشاوندان را به شدت تحت تاءثیر قرار داده است. امروز هر چند به یمن تکنولوژی و امکانات پیشرفته صنعتی، تقسیم کار، تفکیک وظایف، تاءسیس مراکز خدماتی و... بسیاری از اشتغالات توانفرسای انسان در تمدن سنتی از میان رفته و با محدود شدن حیطه شغلی، دستیابی به امکانات و سرمایه های اجتماعی، برخورداری از حقوق و امتیازات دولتی، تاءمین اجتماعی، امکانات رفاهی و... فراغت خاطر و آسایش و آرامش بیشتری حاصل شده است، اما نباید از نظر دور داشت که بشر امروز، هر چند در مقایسه با انسان گذشته از نظر کمی، کار و مسؤ ولیت کمتری به خود متوجه می بیند اما در عین حال، به علت تعدد نقش ها، کثرت ارتباطات متنوع با گروه های مختلف اجتماعی، نوگرایی لاینقطع، ایده آل خواهی بی حد و حصر، رفاه زدگی، طرح نیازهای ثانوی و روزافزون، علاقه وافر به ارضای تمایلات سیری ناپذیر، آینده گروی و تعالی خواهی، درگیر شدن در عرصه های مختلف رقابت اجتماعی، تعارض و اصطکاک منافع افراد در زندگی پیچیده اجتماعی، کاهش اعتماد، محدودیت بسترهای موجود در جامعه برای ارضای مشروع تمایلات متنوع، چشم همچشمی زیاد، فردگرایی،

عقلانیت محاسباتی ، ضعف اعتقادات دینی و کاهش دل مشغولی های معنوی و حجم انبوه اطلاعات لازم الحصول ، پیچیدگی بیش از حد نظام اجتماعی و... زندگی بسیار پر تکاپویی را تجربه می کند و برای تاءمین غایات مطلوب و تحقق آمال مورد نظر، خود را به کار و فعالیت لاینقطع اعم از فکری و بدنی مجبور می یابد.

گران شدن و ارزشمندی اوقات فراغت ، کمبود اوقات فراغت نیز که برخی بدان اشاره کرده اند از جمله نتایج درگیر شدن در وضعیتی است که در بالا به اجمال به توصیف آن پرداختیم و سنجش و مبادله اوقات و لحظات عمر با نمادهای ملموس بر پایه معیار کمی ، دستیابی به امکانات و ایده آل های مورد نظر در پرتو بذل وقت ، احساس محدودیت عمر، سنگینی وظایف و مسؤ ولیت های محوله ، گذر زمان را برای انسان امروز سرعت داده و حساسیت بیشتری نسبت به وقت در او ایجاد کرده است .

از این رو ضعف ارتباطات خویشاوندی و قصور اکثر افراد در پاسخ دهی مناسب به این سنخ از انتظارات و توقعات که در مقایسه با بسیاری از حیظه های فعالیت اجتماعی در رتبه ای متاءخر از اهمیت و اعتبار جای می گیرند، تا حد زیاد به محدودیت وقت افراد - بسته به میزان تحرك ، موقعیت اجتماعی ، توسعه شخصیت ، در اختیار داشتن عرصه های مختلف فعالیت اجتماعی ، علاقه مندی به مشارکت - برمی گردد.

نکته دیگری که در این بخش بدان ضروری است ، چگونگی پر کردن اوقات فراغت افراد در جامعه شهری و تمدن صنعتی است . نظام اجتماعی جدید، چه در ناحیه اوقات مفید برای کار و تلاش و چه در ناحیه اوقات فراغت افراد اقداماتی را صورت داده که



در هر دو حیطة كاملا آنها را به خود مشغول ساخته و زندگى ايشان را به اشكال مختلف پوشش داده است . وجود تاءسيسات و امكاناتى همچون پارک ، سينما ، تئاتر ، راديو ، تلويزيون ، ويدئو ، مطبوعات ، موزه ، امكانات سير و سفر ، فعاليت هاى فوق برنامه هنرى ، تفريحي ، ورزشى و انواع سرگرمى هاى مختلف ، انسان امروز را در ناحيه پر کردن اوقات فراغت نيز به مشكل كمبود وقت مبتلا ساخته است . از طرفى ، تنزل اعتقادات مذهبى (هر چند در عمل و رفتار اجتماعى ، نه حيطه نظر و شناخت) ، کاهش موقعيت برخى ارزش هاى اخلاقى منبعت از دين يا برخوردار از پشتوانه هاى حمايتى آن همچون صله رحم و نيز وقوع برخى تغييرات ساختارى در نظام اجتماعى كه به برخى از آنها در گذشته اشاره شد ، کاهش توجه افراد به رعايت اين وظايف و عدم اتيان آن حتى به عنوان يك فعاليت جانبى و فوق برنامه در ايام فراغت را موجب شده است .

البته جوامع برخوردار از فرهنگ هاى مذهبى همچون جامعه اسلامى ما در اين امر نيز تفاوت محسوسى با جوامع صنعتى غرب دارند . مطالعات انجام شده نشان مى دهد كه در بسيارى از جوامع داراى آميزه هاى فرهنگى سنتى و مذهبى ، ارتباط با خويشان هنوز هم از جمله فعاليت هاى است كه بيشترين اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص مى دهد .

تحقيقى كه از چگونگى گذران اوقات فراغت كاركنان دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۸ انجام گرفته است ، نشان مى دهد كه روابط و معاشرت خويشاوندى و خانوادگى ، سهم عمده اى از اوقات فراغت افراد مورد مطالعه را به خود اختصاص داده است و شدت و ضعف اين روابط ، به عوامل نظير ميزان

تحصیلات ، درآمد ماهیانه ، منطقه محل سکونت بستگی دارد. توضیح این که در صد معاشرت ها و زمان صرف شده در این رابطه در بین افرادی که از لحاظ سواد و بضاعت مالی پایین ترند و همچنین در مناطق مستضعف نشین سکونت دارند بیشتر است ، یعنی میزان معاشرت با ارحام و بستگان با میزان سواد و ثروت و منطقه محل سکونت نسبت عکس دارد. به معنای روشن تر این که متأسفانه هر اندازه سطح تحصیلات بیشتر می شود و یا وضع اقتصادی بهتر می گردد (در اغلب موارد) به همان نسبت از میزان معاشرت های خویشاوندی کاسته می شود. (۴۹۰)

نکته شایان توجه دیگر در این ارتباط، مسأله عدم انطباق اوقات شغلی و بیشتر از آن اوقات فراغت افراد است که یکی دیگر از عوامل کاهش توجه به ایفای تعهدات حقوقی و اخلاقی در قبایل خویشاوندان محسوب می گردد. تنوع از منته و اوقات اشتغال در محیطهای کشاورزی ، مراکز صنعتی و خدماتی ، تقسیم بندی ساعات کار و فعالیت (شیفت بندی) نیز در صورت ناهمسانی ، عذر و بهانه دیگری برای سرپیچی از ارتباطات خویشاوندی و ادای وظیفه صله رحم ، فراروی انسان های بهانه جو قرار می دهد.

نکته دیگری که تذکر آن در پایان این بخش ضروری به نظر می رسد، مسأله تحصیلات بچه هاست . تحصیلات بچه ها به عنوان یکی از مبرم ترین وظایف و مسؤ ولیت های فردی و اجتماعی ایشان ، با توجه به اهمیت و اعتبار آن ، تمام ارتباطات آنان و خانواده های ایشان را با محیطهای برونی خانواده ، تحت تأثیر قرار می دهد و اگر اوقات فراغت محدودی نیز باقی باشد (۴۹۶) ، از قبل برای دیدن و شنیدن برنامه های متنوع رادیو و تلویزیون در نظر گرفته

شده است . در ایام تابستان نیز بسیاری از خانواده ها به علت مشکلاتی همچون تجدیدی بچه ها، قادر به مسافرت و دید و بازدید از بستگان خویش نیستند.

از این رو تنها فرصت مناسب برای دید و بازدید خویشان و صله رحم به ایام و مناسبت های خاصی منحصر می گردد که زمینه ها و شرایط روحی و اجتماعی مهیا شده بر آن مساعدت نماید (البته باز هم مشروط به این که با کارهای به ظاهر مهم تر در تعارض و تزاخم نیفتد) .

zθŭ~ŭ "zT!λā ō"βF ."

عقلانیت ابزاری و خلق و خوی سوداگرانه و محاسباتی نیز از جمله بازتاب های ذهنی - روانی تمدن صنعتی در انسان امروز می باشد که فرهنگ جامعه و به تبع آن ، همه ارتباطات اجتماعی را متاثر ساخته است . این نگرش ، انسان را به نوعی فردگرایی ، خود محوری ، منفعت جویی و روحیات استخدام گری سوق می دهد. در قاموس انسان صنعتی امروز، ارزش و اعتبار هر چیز تنها بر اساس میزان نقش و تاءثیری که در ایصال او به غایات و ایدآل های فردی این جهانی او ایفا می کند، تعیین می شود. از این منظر، ارزش ها و رسومی که التزام عملی بدانها نفع درخور توجه محسوسی را به دنبال نمی آورد و یا پاداش عینی آن با هزینه های روانی و مادی ناشی از آن در ترازوی نسبت سنجی و محاسبه ، برابری خرد پسندی را به دست نمی دهد. جایگاه و اعتباری نمی توان قائل شد. از این رو بسیاری از ارزش ها و تعالیم اخلاقی که ارزش فی نفسه داشته و از آثار و کارکردهای معنوی و سعادت زا برای اعضای جامعه در دنیا و آخرت برخوردارند، همچون مسأله صله رحم - که با توجه به فقدان ضمانت اجرای خارجی و ابتنای آن بر پشتوانه های اعتقادی در زمره همین تعالیم به شمار می آید - برای کسانی که فارغ از دغدغه های اعتقاد دینی و نگرش های انسان مآبانه و ارزش مدارانه ، نتایج ملموس و محاسبه پذیر و منفعتی خویش را جستجو می کنند و تنها ملاک ارزشمندی يك عمل یا فضیلت اخلاقی را تاءمین مطالبات محدود خود قلمداد می کنند، مشمول بی مهري واقع خواهند شد و

حذف آنها از پیکره فرهنگی و نظام اداری جامعه و متقابلاً جایگزین سازی ارزش های مناسب با اقتضائات دنیای جدید در زمان ، سرنوشت محتوم آنها خواهد بود.

یکی از دین شناسان معاصر در تحلیل موقعیت دین در جامعه امروز و حاکمیت عقلانیت ابزاری می نویسد:

تحرك اجتماعى و جغرافیایی افراد که به سبب فزونی گرفتن تراکم جمعیت برای پاسخگویی به نیازهای تولیدی و توزیع دستاوردهای تکنولوژی يك جامعه ضرورت یافته بود، فردگرایی را رواج داد و انسان ها را از بافت های گروهی ثابت و نظم های مستقر نسل های پیشین که علایق دینی نیز در آن ریشه داشت جدا کرد؛ همزمان با این تحولات ، وابستگی یا اتکای سازمان اجتماعی بر جماعات محلی نیز پیوسته کمتر می شد. این نظام اجتماعی نقش اندیش بالضروره و ناگزیر ابنای بشر را به اجزا و اعضای خود تبدیل می کرد، در حالی که محیط اجتماعی به دنبال محیط طبیعی و به تاءسی از آن ، هر روزه بیش از پیش مخلوق انسان می شد. ساختارهای عقلانی محیط اجتماعی از رهگذر نظام نقش ها، باعث شکل گیری الگوهای عقلانی عمل ابزاروارانه و غیر شخصی گردید و آن منش های شخصی و عاطفی را که دین سنتا در صدد برانگیختن و حفظ آن بود، در رابطه با دیگران ، خنثی و برطرف کرد و سرانجام حتی روابط شخصی و خصوصی نیز - همچنان فی المثل در مورد کنترل موالید - به اشغال و استیلای فنون غیر شخصی درآمد و مسائلی که روزگاری اساساً متعلق و موضوع ساخت قدس تلقی می شدند به موضوعات عقلانی برنامه ریزی های محاسبه پذیر تبدیل گردیدند. بدین نحو، جریان گسترده تر تحول اجتماعی ، بافت ها و بسترهایی غیر

دینی را پدید آورد و باعث شکل‌گیری الگوهای عمل اجتماعی عقلانی و به خصوص تحولاتی در آگاهی افراد شد که اندیشه‌ها و مفروضات مربوط به ماوراء الطبیعه و منش‌های ناشی از آن از روح و ذهن ایشان زدود.

... چون عملی دینی (یعنی عملی که معطوف به ماورای طبیعت باشد) امروزه دیگر در مورد امور دنیایی چندان مؤثر و مربوط تلقی نمی‌گردد، لذا میزان و محدوده آن رو به کاهش نهاده است. دینداری دیگر تکلیفی بر عهده اعضای جامعه نیست و به صورت امری کاملاً دلخواهانه و داوطلبانه در آمده است... حضور یافتن در کلیسا، عضویت در کلیسا، مناسک گذر (از یک مرحله به مرحله دیگر زندگی همچون بلوغ یا ازدواج)، دعای هنگام غذا، نیایش‌های جمعی و عمومی، زیارت‌ها، نذر و قربانی، روزه‌داری، آیین‌های توبه و اعتراف، جشن‌های دینی و برگزاری مراسم ازدواج در کلیسا، همه و همه از نظر دفعات وقوع و هم از نظر عمق باور به تقدسشان کاستی گرفته‌اند.

اگر بخواهیم جدا انگاری دین و دنیا را به اجمال تعریف کنیم می‌توانیم بگوییم فرایندی است که طی آن، وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی، اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه یا خارج شدن از زیر قیود و نظارت عواملی که اختصاصاً به امر ماورای طبیعی عنایت دارند، عقلانی می‌گردد. (۴۹۷)

خصلت فرد گرایی نیز که از جمله خصوصیات انسان صنعتی امروز - خصوصاً در فرهنگ غرب - شمرده می‌شود، یکی از زیر

ساخت های ویژگی مذکور است . به اعتقاد برخی از جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی ، یکی از ره آوردهای تمدنی بشر امروز، درك خود به عنوان يك موجود فاقدمثنی ، تافته جدا بافته و برخوردار از خصوصیات و امکانات ویژه است که اثر طبیعی آن در خصیصه فردگرایی تجلی یافته است .

انسان امروز به خلاف انسان سنتی پیشین که بیشتر خود را مستهلك در جمع می دید و هویتی جدا از هویت قومی و قبیله ای برای خود قائل نبود و همواره مغلوب و اسیر فرهنگ و سنت های ساخته و پرداخته پیشینیان و مردگان بود و از ابداع و نوآوری و تك روی گریزان و هراسناك بود، تفاوت ماهوی دارد؛ از این رو، فرد گرایی و خودخواهی به معنای خاص آن معلول نوعی خودبینی و تفسیر آن در پرتو تجاربی است که بشر در گذر حیات اجتماعی خویش بدان نائل آمده است .

خصیصه فرد گرایی و به تبع آن عقلانیت محاسباتی به عنوان دو مشخصه بارز انسان صنعتی از جمله عواملی است که ارتباطات اجتماعی انسان ها را وارد مرحله جدیدی کرده است . آنچه از مطالعه واقعیات موجود در نظام روابط اجتماعی جوامع مغرب زمین به دست می آید، تماما از فروپاشی برخی از الگوهای ارتباطی پیشین همچون روابط خویشاوندی و صله رحم که از آمیزهای ارزشی و عاطفی برخوردار بوده و بر بنیان های اعتقاد مذهبی و خلق و خوی اخلاق مدارانه به عنوان پشتوانه اجرایی قابل اطمینان متکی بودند، حکایت می کند . عوامل متعددی در این جریان مدخلیت دارند که به برخی از آنها به طور اجمال اشاره شد .

یکی از کارشناسان مسائل اجتماعی در این باره می نویسد:

باید در نظر داشت که فرهنگ های مختلف در مورد خنثی بودن و همدردی با یکدیگر تفاوت بارزی دارند. برخی از فرهنگ ها بیشتر به طرف همدلی و همدردی گرایش داشته و با هر نوع از تظاهرات خنثی بودن به شدت مواجه می شوند و برخی از فرهنگ ها در بیشتر موارد خنثی بودن را آسان تر، پذیرا بوده و از همدردی به شدت گریزان می باشند. فرهنگ های غربی به معنای وسیع کلمه بر اساس فلسفه حاکم فرد گرایی ( Individualism ) بیشتر گرایش به نوع دوم داشته و با خنثی بودن و کم و بیش راحت تر برخورد می کنند. برعکس ، فرهنگ های عاطفی شرقی که خود در جمع منظم شده و در بیشتر موارد، ماهیت خود را از دست داده و یا آن را کم رنگ حس می کند، بی تفاوتی و خنثی بودن کاملاً نامطلوب بوده و نمی تواند به عنوان رفتاری پسندیده مطرح شود. (۴۹۸)



ٲٲٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲ ٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲٲ

یکی دیگر از عواملی که به اعتقاد جامعه شناسان ، بیشترین نقش را در کاهش موقعیت و اعتبار شبکه خویشاوندی بازی کرده و بالطبع ضعف ارتباط یا قطع ارتباط میان اعضا را موجب شده است ، از میان رفتن بسیاری از وظایف و کارکردهایی است که این شبکه در گذشته به صورت خود بسنده و انحصاری و به عنوان تنها تشکیلات غیر رسمی مبتنی بر عادات و رسوم و سنن نا نوشته با هدف پاسخگویی و تاءمین نیازهای مختلف اولی و ثانوی اعضا ایفا می کرده است .

موقعیت برجسته و ارزش و اعتبار شبکه خویشاوندی در عرف سنتی و تمدن روستائینی و نیز اهتمام شدید همگان به رعایت حقوق و وظایف متقابل و انگیزه وافر برای همسویی و تاءمین اقتضائات عضویت در این شبکه و نیز خوف از طرد شدگی ، انزوا و محروم شدن از این عضویت در نتیجه نا همنوایی و عدم انجام وظایف و مسؤ ولیت های محوله و مورد انتظار و... تماما مرهون آثار و کارکردهای ضروری و قابل توجهی بود که از طریق شبکه عائد می شد. نیازهای عاطفی ، تربیتی ، شغلی ، اقتصادی ، اجتماعی (تحصیل موقعیت) ، تفریحی ، امنیتی ، سیاسی ، در گذشته صرفا از طریق شبکه خویشاوندی به عنوان تنها کانون جانشین ناپذیر برای پاسخ یابی و رفع نیازها و حوایج مختلف فردی و اجتماعی افراد، تاءمین می شد، در صورتی که در نظام های شهری و صنعتی امروز، بسیاری از این نیازها در سطح و کیفیتی متناسب با اقتضائات جامعه جدید، از طریق تاءسیسات اجتماعی دیگر تدارک می

شود و از این حیث وابستگی و تعلق افراد به شبکه خویشاوندی تا حد زیاد کاهش یافته و به همین میزان ، ارزش و اعتبار آن نیز در نگاه انسان فردگرا بر خوردار از عقلانیت محاسباتی امروز تنزل یافته است .

این بخش را با نقل گزیده ای از دیدگاه های جامعه شناسان در این خصوص به پایان می بریم :

شبکه های دوستی و خویشاوندی دارای کارکردهای متعدد هستند و علاوه بر تاءمین حمایت روانی و عاطفی ، امکان دست زدن به مبالغات مادی ، کالاها و خدمات و کسب ارائه راهنمایی های مختلف را فراهم می آورند ، به نحوی که عملاً نوعی اقتصاد غیر رسمی امکان ظهور می یابد . یکی از نمودهای حیاتی این شرایط شیوه ساختمان سازی است که اعضای خانواده در آن مشارکت دارند . مردان جوان که اکثراً کشاورز زاده هستند ، قطع زمینی را به ارث می برند ، سپس با استفاده از تخصص های موجود در شبکه خویشاوندی ، گروه های ساختمانی را تشکیل می دهند که اعضای آنها در اوقات فراغت خود ، مثلاً شب ها یا در تعطیلات آخر هفته ، به کار پرداخته و تمامی خانه را از زیرزمین تا شیروانی تکمیل می کنند ، بی آن که از کارگر متخصص دستمزدی استفاده کرده باشند ، مگر این که تخصص فوق در گروه خویشاوندی یافت نشود . . . شبکه های خویشاوندی عملاً نهادهای رابط بین فرد و جامعه هستند ، آنها به کاستن از شدت ضربات ناشی از دگرگونی های اجتماعی ، ضرباتی که بر فرد وارد می شوند ، کمک می کنند و به او این امکان را می دهند تا در دنیایی که بیش از اندازه رسمی و ورود به آن ، دشوار و فضایش مبهم است به جایگاهی برای خود دست یابند . ( ۴۹۹ )

روشن است که بسیاری از کارکردهای فوق ، امروزه از طریق تاءسیسات اجتماعی دیگر حاصل می شوند و سهم درخور توجهی برای شبکه خویشاوندی در آن نمی توان جستجو کرد.

نیروی اخلاق در برانگیختن ، کمیتی ثابت نیست . این کمیت بسته به این است که خواست اخلاقی تا چه حد با منافع و تجربه زندگی و آگاهی افراد منطبق باشد. هر قدر محتوای اخلاق بیشتر با شرایط عینی زندگی منطبق باشد، نقش آن به عنوان عامل تعیین کننده رفتار بیشتر می شود. برعکس ، اگر بین خواست های اخلاقی با زندگی افراد، همخوانی نباشد و یا بدتر از آن ، تضاد وجود داشته باشد به ناچار اثر بخشی اخلاق کاهش می یابد؛ در چنین صورتی خواست ها و معیارهای اخلاقی به پند و اندرزهایی تبدیل می شوند که هیچ ارتباطی با زندگی واقعی و عمل انسانی ندارند. (۵۰۰)

از این رو کاهش ارزش و اعتبار صله رحم به عنوان يك اخلاق اجتماعی و ضعف انگیزه های فردی در عمل به وظایف مورد انتظار، عمدتاً به تنزل موقعیت این شبکه و از دست دادن کارکردهایی منجر شده است که در گذشته ، عامل مشوق افراد به رعایت حقوق و تکالیف متقابل در خصوص تعلقات خویشاوندی شمرده می شد. (۵۰۱)

الکسیس کارل در تبیین نقش محبت فارغ از دغدغه های سوداگرانه در استحکام پیوندهای اجتماعی می نویسد:

هیچ کاری لازم تر از پایان دادن به این پراکنده‌گی نیست . برای آن که جامعه روی سعادت بیند باید که افرادش مانند خشت های يك بنا با هم بستگی داشته باشند ولی با چه سیمانی می توان مردم را این چنین به هم نزدیک کرد؟ تنها سیمان مقاوم محبت است ، همان محبتی که گاهی بین افراد يك

خانواده می توان دید ولی به خارج از  
کانون خانوادگی بسط نمی یابد. به گفته  
ارسطو: کسی را دوست داشتن یعنی خوبی او  
را خواستن . نکته جالب آن که بشریت تا  
امروز نخواستہ است بفہمد کہ خواستاری  
خوبی دیگران برای پیشرفت زندگی اجتماعی  
لازم است . مع هذا می داند کہ محبت بہ  
ہمنوع و حتی بہ دشمنان و پوزش از خطایا  
و نوع دوستی ، پایہ اصلی زندگی اخلاقی را  
می سازد... فقط عشق و محبت می تواند در  
اجتماع همان نظمی را برقرار کند کہ  
غریزه در طول میلیون ها سال در اجتماع  
مورچہ و زنبور عسل بہ وجود آورده است .

(۵۰۲)

### ٣٢٧٥٤ zŭBI {h# NAZŋ .

آپارتمان نشینی و کوچک شدن فضای سکونت خانواده نیز از جمله عواملی است که گاه ضعف توجه افراد به خویشاوندان و کاهش برقراری ارتباط با ایشان را خصوصا برای کسانی که در مجاورت هم و در یک محیط جغرافیایی زندگی می کنند، توجیه می کند. در جامعه ما معمولا این گونه است که خویشاوندان و سایر گروه های دوستی، ارتباطات عاطفی خویش را بیشتر در منزل و در قالب پذیرایی های نسبتا تشریفاتی - بسته به میزان تمکن مالی، شائن اجتماعی و انتظارات و توقعات طرفین - ابراز می دارند. (به خلاف استفاده از طرق سهل المؤنه ای مثل تلفن، نامه، تلگراف و...) این امر خود در عین دارا بودن آثار مثبت فراوان، هزینه های زیادی را بر میزبان تحمیل می کند.

بدیهی است مشارکت فعال در این جریان با هدف همسویی با دیگران و پاسخ به انتظارات اقارب و دوستان از طریق تدارک میهمانی و پذیرایی از ایشان، خصوصا با توجه به خصیصه تشریفاتی دائم التزاید این قبیل ارتباطات در جامعه عاطفی، مستلزم در اختیار داشتن امکاناتی است که اهم آن، خانه مسکونی مناسب است.

فقدان خانه مسکونی مناسب و مطابق شائن میهمان، اراده فرد را از برقراری ارتباط صمیمانه و مستحکم با خویشان و همه کسانی که به ارتباطات خانوادگی و حضور در منزل و شرکت در میهمانی منتهی می شود، خصوصا هنگامی که در خود امکان مقابله به مثل و دادن پاسخ مناسب را نبیند، تضعیف می کند. حضور در خانه دیگران چه در ملاقات ها و ارتباطات عادی

، چه در قالب مسافرت هایی که از دور و نزدیک برای گذراندن تعطیلات و سیاحت و زیارت به شهر محل سکونت فرد توسط اقوام و دوستان صورت می پذیرد، هنگامی که امکان پذیرایی مناسب از ایشان - که در این بخش ، بیشتر فضای مسکونی مورد نظر است - در اختیار فرد نباشد، مناسب ترین و عادی ترین شیوه ای که معمولاً برای رهانیدن خود از این وضعیت اتخاذ می شود، کم کردن ارتباطات از حیث میزان وقوع ، کاهش کیفیت و بی آب و رنگ کردن آنها، حرکت در مسیر کاستن توقعات دیگران و به طور کلی سوق یابی به برخی از شیوه های ارتباطی سهل المؤونه و در برخی موارد نیز که فاصله اجتماعی زیادی با شبکه خویشاوندان و دوستان احساس کرده و خود را از تدارک پاسخ مورد انتظار عاجز و مستاءصل ببینند، قطع کامل این ارتباطات می باشد.

از این رو بایسته است ، خویشاوندان علاقه مند به استمرار ارتباطات و ایفای صله رحم ، انتظارات و توقعات خویش را متناسب با وضعیت کلی افراد مربوط تنظیم کند و از هر کس متناسب با شائن و موقعیت او انتظار مشارکت داشته باشند و از تحمیل هر آنچه شرمندگی و کاهش تمایل افراد به شرکت در برقراری روابط خویشاوندی را موجب می شود، به شدت احتراز کنند که این ، نقش بسیار مهمی در استمرار و تقویت این گونه ارتباطات ایفا می کند. گفتنی است که برخی کارشناسان اجتماعی یکی از علل آسایشگاهی شدن والدین پیر را همین محدودیت فضای مسکونی و آپارتمان نشینی بر شمرده اند.



هدیه دادن) در گذر زمان ، به سبب عوارض تشریفاتی آن ، رغبت عموم را به رعایت آن رسم ، تحت تاءثیر منفی قرار دهد و از سویی ، عادات و رسوم که ایشان خود به اقتضای موقعیت ممتاز اجتماعی شان ابداع کرده و در گذر زمان با نفوذ در تاءسیسات اشاعه فرهنگ به پیکره فرهنگ عمومی تزریق می کنند، الگوها و عادات فرهنگی اکثریت متوسط و ضعیف جامعه را گرفتار تزلزل و در هم ریختگی می کنند. ادامه این وضعیت از يك سو، فراموشی عادات سنتی و رایج جامعه و از سوی دیگر، عدم امکان انطباق بسیاری از افراد ناتوان جامعه را با الگوها و عادات تحمیلی جدید (خصوصا در عادات هزینه بر و تشریفاتی) موجب می گردد. البته در فهرست عوامل مؤثر در تغییرات فرهنگ و الگوهای فرهنگی يك جامعه ، نخبگان اقتصادی تنها یکی از عوامل تاءثیر گذار به حساب می آیند.

به تعبیر یکی از روان شناسان اجتماعی : ... مردم به محاسبه ارزش ها و منافع واقعی و مورد انتظار هر عمل در هر گونه وضعیت فعلی یا آتی تکیه می کنند. مردم تا وقتی درگیر تعامل اجتماعی با یکدیگر می شوند که منافع بالفعل و بالقوه این اعمال بر هزینه های آن غلبه کنند... انسان ها اساسا تصمیم گیران هوشمند و منطقی هستند که رفتارهای اجتماعی خویش را با بررسی بخردانه و سنجش انتخاب های ممکن تنظیم می کنند. (۰۰۳)



### 3. ~ . ὁ ἄριστος ἄνθρωπος

یکی دیگر از عواملی که تمایل افراد به برقراری ارتباطات فامیلی و حرکت در مسیر تحکیم پیوندهای اصیل خویشاوندی را متاثر می سازد وقوع برخی رفتارها و تصمیمات ناخوشایند است که اتخاذ آن توسط برخی از افراد فامیل در يك برهه خاص به مکرر شدن حافظه تاریخی اقارب نسبت به یکدیگر منجر می شود و در گذر زمان ، ارتباط ایشان را تحت تاءثیر منفی قرار خواهد داد و بالطبع در صورت فعال بودن حضور ذهنی این رخدادهای تلخ در سطح روان افراد، ارتباط نسل های بعدی را نیز به شدت متاثر خواهد ساخت .

سوء ظن های افراد به یکدیگر، وقوع جنگ های خونین در گذشته در میان خویشان ، همکاری با دشمنان در نظام های قبیلگی ، بی احترامی علنی به بزرگان و افراد صاحب نام فامیل ، ظلم و بی عدالتی برخی در حق دیگران ، بی توجهی به حقوق و وظایف متقابل ، زیر پا نهادن ارزش و اعتبار اجتماعی فامیل خصوصا در جوامع سنتی خرد، همسو نبودن با انتظارات و توقعات خویشاوندان ، حمایت و مساعدت نکردن از خویشاوندان در برخی رخدادهای و حوادث مهم زندگی ، دوری گزیدن بی دلیل و شرکت نکردن در برنامه ها و مناسبت های خویشاوندان ، دست یازیدن به برخی فعالیت های انحرافی و لکه دار کردن حیثیت خویشاوندی ، تبعیض ناروا میان فرزندان یا بستگان دیگر، تعدد زوجات و وقوع اختلافات میان زنان و به تبع آن میان فرزندان ایشان ، زیر پا نهادن برخی عقاید و سنن فرهنگی مثل ارتداد از مذهب مورد احترام خویشاوندان یا جامعه کامل

و... از جمله عواملی است که وقوع آن ، تضعیف تعلقات و ارتباطات خویشاوندی و در مواردی قطع آن را موجب می گردد. این امر خصوصا در عرف های پیشین تاءثیر محسوس تری می گذاشت ، زیرا خویشاوندان عمدتا در مجاورت یکدیگر زندگی می کردند و به اقتضای ضرورت آن عرف ، ارتباطات ثانوی متعددی را با تکیه بر پیوندهای طبیعی خویشاوندی خود به وجود آورده و در ابعاد مختلفی ، سرنوشت خویش را به یکدیگر گره زده بودند.

یکی از جامعه شناسان در حساسیت و ضربه پذیری بسیار زیاد پیوندهای عاطفی و فاقد پشتوانه ای رسمی و سازمانی می نویسد:

يك منشاء این خشونت (دعواهای خانوادگی) در پویایی های خانواده برای دست یافتن به يك محیط صمیمی نهفته است ، زیرا روابط صمیمی بیشتر احتمال تضاد و درگیری را با خود دارد تا روابط غیر صمیمی ، چرا که در روابط صمیمی بیشتر احتمال بروز تنش وجود دارد و نیز احتمال بروز عواطف عمیق در آنها بیشتر است . منشاء دیگر خشونت در خارج از خانواده قرار دارد... (۵۰۴)

~ . ' zY'eHh y yÜeYTÜ

یکی دیگر از عواملی که به تضعیف یا در مواردی به قطع ارتباطات خویشاوندی منتهی می شود و علاقه طبیعی افراد به یکدیگر را تا پایین ترین سطح ممکن تنزل داده و در برخی صور نیز به عکس به قهر و دشمنی خصمانه مبدل می سازد، دست یازیدن و ابتلا به برخی کجروی ها و انحرافات اجتماعی است .

بدون شك در هر جامعه متناسب یا معیارهای متعارف ، تنها افرادی شایسته برای مصاحبت و قابل برای برقراری ارتباطات اجتماعی در سطح عام (در کل جامعه) یا در سطح خاص (شبکه خویشاوندان) تشخیص داده می شوند که از اعتبار و جاهت لازم برخوردار باشند. بخش درخور توجهی از این اعتبار و وجهه در همسویی با خصوصیات و ویژگی های فرهنگی مقبول همگان تحقق می یابد و خود را در قالب های گوناگون بینشی و رفتاری به عنوان عادی ترین تراوشات شخصیتی و بارزترین نمودهای تربیت و جامعه پذیری مطلوب متظاهر و متجلی می سازد .

از این رو کسانی که تحت هر شرایط و با هر انگیزه - بسته به آستانه عفو و گذشت جامعه - به انحراف و کجروی روی می آورند، موقعیت اجتماعی خویش را متزلزل ساخته و خود را از کانون توجهات عاطفی و احساسی خویشاوندان و امکان بهره گیری از سرمایه ها و امکانات متنوع جامعه به دور می دارند، چه در هر جامعه ، این تنها رفتار اجتماعی است که به علت صدور اختیاری ، مبانی گزینشی و زیر ساخت های بینشی و روانی آن به عنوان ملموس ترین جلوه های شخصیتی فرد، همواره مناسب ترین

معیار برای داوری و ارزیابی در مورد شخصیت و خصایص و ویژگی های او به شمار می آید و بدون شك ، توجه یا بی توجهی به این مهم ، تاءثیرات مثبت یا منفی کاملاً ملموسی را بر روابط خویشاوندی - خصوصاً در جامعه ای که به اصول و ارزش های فرهنگی خویش احترام وافر می نهد - از خود به جای می گذارد.

روشن است که حجم انحرافات و تنوع بیش از حد آن در این زمان ، یکی از بیماری های تمدنی تلقی می شود و علت عمده آن ، شهرنشینی ، جامعه پذیري ناهمگون ، مهاجرت ، کاهش وجدان جمعی ، بی عدالتی های اجتماعی ، ضعف نظارت و کنترل ، ضعف مدیریت های اجرایی ، تنزل عقاید مذهبی و ارزش های اخلاقی و... قلمداد می شود. در مقابل ، جامعه سنتی پیشین به سبب بسته بودن ساختار، وجدان جمعی شدید، نظارت و کنترل مستقیم ، بازتاب و عکس العمل شدید در مقابل انحرافات ، فقدان یا کاهش برخی عوامل وسوسه زا، التزام زیاد به آداب و سنن فرهنگی و ارزش های اخلاقی ، نبودن انگیزه برای سوق یابی به برخی گناهان ، عدم امکان دست یازیدن به برخی انحرافات و... هنجار شکنی و انحرافات کمتری را تجربه می کرد و به اقتضای وضعیت تمدنی خاص آن دوره در مقابل بسیاری از انحرافات اجتماعی رایج امروز مصونیت داشت .

به طور کلی ، روی آوردن به برخی انحرافات ، بسته به انتظارات و توقعات جامعه ، آثار و تبعات عمل ، شخصیت و موقعیت فرد خاطی ، کثرت یا قلت موارد وقوع ، هزینه های روانی و اجتماعی متعددی را برای افراد خاطی به دنبال دارد که ضعف یا قطع پیوندهای خویشاوندی از آن جمله است .

یکی از نویسندگان در تاءثیر گذاری متقابل عوامل زیستی و اجتماعی که بالطبع برآیند آن در جلوه های رفتاری خاص ظهور می کند می نویسد:

این تصور که خویشاوندی صرفا به روابط خونی مربوط است ، برداشتی ساده انگارانه است و پیچیدگی های قضیه خویشاوندی را نادیده می گیرد... یکی از حوزه هایی که در آن طبیعت و جامعه آشکارا تدخل می یابند، موضوع خویشاوندی است . این قضیه در تعریفی که رادنی نیدهام از خویشاوندی به دست داده به خوبی بیان شده است .

بررسی خویشاوندی در واقع ، تحقق درباره این است که پیوندهای اجتماعی مبتنی بر تبار و زناشویی ، چگونه از یک سوی ، استقرار، استحکام و انسجام می یابند و از سوی دیگر، چگونه تعدیل ، فراموش و نابود می شوند؛ در ضمن ، این پیوندهای اجتماعی ، چه ارتباطی با حوزه های دیگر عمل اجتماعی و شخصی دارند. (۵۰۰)

در جامعه ما انحرافات همچون قتل ، اعتیاد به مواد مخدر، قاچاق فروشی ، عضویت در باندهای تبهکار، روابط نامشروع ، سرقت ، کلاهبرداری و خیانت آشکار، سوء استفاده از موقعیت اجتماعی ، جاسوسی برای بیگانگان ، بی احترامی به مقدسات مذهبی ، گناهان سیاسی همچون تمایلات ضد انقلابی ، بی اعتنائی به حقوق و وظایف اجتماعی و... که قبح آن برای همگان مسجل شده است ، طرد و بی مهری منحرفان را در اشکال مختلف موجب می گردد. برخی از بیماری ها نیز (خصوصا نوع مسری آن) در همین ارتباط هر چند با انگیزه های دیگر تا حد زیادی مایه انزوای افراد بیمار می گردد؛ برای مثال ، بیماری هایی همچون ایدز، سل ، جذام ، سکتة های فلج کننده ، جنون ادواری ، جراحات و سوختگی های

مشمئز کننده ، از دست دادن کنترل ادارار  
... موقعیت فرد را در منظر دیگران ، هر  
چند ناخواسته ، تنزل می دهد.

نیازی به یادآوری نیست که صله رحم هر چند در عرف های سنتی و نظام های عشیره ای به علت برخی خصوصیات و ویژگی ها همچون گستردگی خانواده ، مجاورت مکانی ، بسته بودن محیط، امکان دستیابی سریع ، کم هزینه بودن روابط، قداست و ارزشمندی حفظ تعلقات ، نظام کنترلی قوی ، سهمگین بودن هزینه های ناشی از بی توجهی به تعهدات متقابل ، نیازها و وابستگی های شدید، آثار و کارکردهای فراوان مترتب بر تعلقات خویشاوندی ، ضرورت ها و اقتضائات متنوع ، وجدان جمعی شدید، عدم امکان تك روی و تفرد و... به عنوان عادی ترین پدیده رفتاری در نظام تعاملات اجتماعی قلمداد می شد و از پشتوانه های فراوان روانی ، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بود، اما این سخن هیچ گاه به معنای منحصر ساختن ارزش این پدیده اجتماعی به عنوان یکی از مبرم ترین اصول مورد نیاز در حیات مشترك انسانی به جوامع با ویژگی های فوق نیست .

نظام اجتماعی موجود نیز هر چند به علت وقوع برخی تغییرات ساختاری و بنیادی ، امکان اجرای این ارزش مقدس اجتماعی را در سطح و گستره نظام سنتی پیشین ندارد، اما در عین حال با تمهید برخی زمینه ها و زیر ساخت های روانی و فرهنگی و اجتماعی مناسب و تبیین آثار و کارکردهای مفید این پدیده در زندگی دنیوی و اخروی (خصوصا برای مؤمنین به ادیان الهی و معتقدین به تعالیم آسمانی) می توان سطوحی از آن را همواره به عنوان يك ارزش اجتماعی حیات بخش در جامعه تحت هر شرایط تمدنی تثبیت نمود؛ به عبارت دیگر، آنچه

به عنوان يك ضرورت عقلي و وجوب شرعی مبرم در هر صورت رعایت آن لازم و ضروری به نظر می رسد، ایفای اصل صله رحم و دوری گزیدن از قطع آن است و تحولات تمدنی ، هر چند در مصادیق و نمودهای عینی و سیاست های اجرایی آن ، تغییراتی موجب شده است اما از اصل آن به عنوان يك ارزش مطلق ( البته در پرتو تعالیم مقدس و تحت الشعاع پیوندهای معنوی مبتنی بر ارزش های انسانی و دوری گزیدن از قوم پرستی و قبیلله گرایی جاهلی) و يك ضرورت انکارناپذیر در نظام زندگی اجتماعی نمی توان رفع ید نمود و به بهانه وقوع تغییر در برخی وسائل و اشکال اجرایی از اتیان اصل آن ، شانه خالی کرد.

این وظیفه خصوصا برای جامعه هدفمند و مؤمن ما که علاوه بر برخورداری از تعالیم دین حنیف اسلام و سابقه فرهنگی درخشان خود از آثار و نتایج تلخ ناشی از بی توجهی به این ارزش ها در مغرب زمین ، آگاهی و وقوف کامل دارد، بیشتر سنگینی می کند.

پایان .



پی نوشت ها

۱- در اعراب واژه ارحام و موقعیت نحوی آن ، احتمالات متعددی از سوی مفسرین مطرح شده است که به تبع آن ، حکم مستفاد از آیه نیز تفاوت می یابد: احتمال اول : ارحام عطف بر لفظ الله و منصوب باشد یعنی **اتقوا الله ان تعصوه واتقوا الاءرحام ان تقطعوها** (ر.ک : محمد انصاری قرطبی ، الجامع لاحکام القرآن ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، ج ۵ ، ص ۲) . احتمال دوم : ارحام عطف بر محل ضمیر مجرور هاء و منصوب باشد، از باب مروت بزید و عمرا و مراد از آیه این است که : **تسائلون به وبالارحام** مشابه آیه : **ان**

**اشکرلی ولوالدیک** (لقمان (۳۱) آیه ۱۴) .

احتمال سوم : ارحام منصوب باشد از باب اغراء (الاسد الاسد) یعنی : **والاءرحام احفظوها ولا تقطعوها**.

دلالت آیه بر وجوب صله ، بنابر احتمال اول و سوم و چهارم مورد تاءید اکثر مفسران و فقها می باشد. از میان این سه احتمال اول با توجه به روایات متعددی که در ذیل آن بر وجوب صله و حرمت قطع وارد شده است رجحان بیشتری می یابد ر.ک : امام فخرالدین رازی ، تفسیرالکبیر، دارالکتب العلمیه ، ۱۴۱۱ ق ، ج ۹ ، ص ۱۳۵؛ ابی علی الفضل طبرسی ، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن ، چاپ دوم ، ج ۲ ، ص ۱۶؛ جارالله زمخشری ، منشورات البلاغه ، ۱۴۱۵ ق ، ج ۱ ، ص ۴۶۲ .

۲- ر.ک : هاشم حسینی بحرانی ، البرهان فی تفسیر القرآن ، چاپ دوم ، ص ۲۸۷ (ذیل آیه ۲۱ سوره رعد)

۳- رعد (۱۳) آیه ۲۱ .

۴- بقره (۲) آیه ۲۷ و رعد (۱۳) آیه ۲۵ .

۵- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۸ ، باب ۲۳ ، باب مواعظالصادق ، ج ۱۵۹ .

۶- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۸ ، باب ۱۵ ، من مواعظ و کلمه **عَلَيْهِ** ، ج ۶۶ .

۷- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۲ ، باب بر الوالدین والاولاد. ج ۴ .

۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۶۹ ، باب ان العمل جزء الايمان ، ج ۶ .

۹- محمد (۴۷) آیه ۲۲ و ۲۳ .

۱۰- بقره (۲) آیه ۲۷ .

۱۱- ر.ک : سید حسن طاهری خرم آبادی ، صله الرحم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، ۱۴۱۵ ق ، ص ۱۳ - ۱۹ .

- ۱۲- عبدالواحدین محمد آمدی ، غررالاحکم ، ج ۷ ، ج ۳۲۵۱ .
- ۱۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۱۴ ، باب من لاینبغی مجالسته و مصادقته ، ج ۲۹ .
- ۱۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۸ م باب الجنة و نعيمها، ج ۱۷۴ .
- ۱۵- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۶ ، باب ۶۷ ، ج ۳۰ .
- ۱۶- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۵۲ ، باب علامات ظهور عليه السلام ، ج ۱۴۷ .
- ۱۷- ابن شعبه حرانی ، تحف العقول ، ص ۵۲۳ (ترجمه فارسی) .
- ۱۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ، ج ۹۱ .
- ۱۹- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۲ ، باب ۹۹ ، باب اصول الكفر و اركانہ ، ج ۴ .
- ۲۰- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، ج ۱۰۶ .
- ۲۱- محمدتقی مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، مؤسسه در راه حق ، ج ۲ ، ص ۱۲۰۱ (نسخه دستنویس) .
- ۲۲- اسراء (۱۷) و انعام (۶) آیه ۱۵۱ و نساء (۴) آیه ۳۶ و بقره (۲) آیه ۸۳ .
- ۲۳- مریم (۱۹) آیه ۱۴ و ۳۲ .
- ۲۴- اسراء (۱۷) آیه ۲۴ .
- ۲۵- اسراء (۱۷) آیه ۲۳ .
- ۲۶- اسراء (۱۷) آیه ۲۳ .
- ۲۷- بقره (۲) آیه ۸۳ .
- ۲۸- نساء (۴) آیه ۳۶ .
- ۲۹- بقره (۲) آیه ۱۸۰ .
- ۳۰- بقره (۲) آیه ۲۱۵ .
- ۳۱- روم (۳۰) آیه ۳۸ .
- ۳۲- ر.ك : سيد حسن طاهري خرم آبادی ، صلة الرحم ، ص ۱۱۹ - ۱۲۴ .
- ۳۳- آلوسی بغدادی ، تفسیر روح المعانی ، چاپ چهارم ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ۱۴۰۵ ق ، ج ۲۶ ، ص ۷۰ - ۷۱ .
- ۳۴- ر.ك ابی جعفر محمدبن علی بابویه (شیخ صدوق) ، مصادقة الاخوان ، ترجمه محمدتقی دانش پژوه ، چاپخانه مجلس ، ۱۳۲۵؛ ابوالحسین ورام ، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام ، دارالکتب الاسلامیه ؛ سید عبدالله شبر، اخلاق ، ترجمه محمدرضا جباران ، مؤسسه انتشارات هجرت ، ۱۳۷۴؛ میرزا حسین نوری طبرسی ، کلمه طیبه ، کتابفروشی اسلامیة ، ص ۳۳۲ - ۳۶۰؛ محمد حسین جلالی ، آداب معاشرت در اسلام ، ترجمه جواد بیات و محمد آذربایجانی ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۲؛

- ملاحسن فیض کاشانی ، محجة البيضاء ، چاپ دوم ، مؤسسه النشر الاسلامی ، ج ۲ ، فصل آداب الصحبة و المعاشرة ؛ ابوحامد محمد غزالی طوسی ، کیمیای سعادت ، به کوشش حسین خدیو جم ، چاپ ششم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴؛ مصطفی دلشاد تهرانی ، سیره نبوی ، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ج ۲؛ سید هادی مدرسی ، دوستی و دوستان ، ترجمه حمیدرضا آژیرو و حمیدرضا شیخی ، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۰؛ محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، با ترجمه فارسی ، ج ۳ (دوره ۴ جلدی) ؛ محمدتقی فلسفی ، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۰ ، ج ۱ ، ص ۳۴۹ - ۴۰۵ .
- ۳۵- ملاحمد نراقی ، معراج السعادة ، انتشارات رشیدی ، ص ۴۰۶ - ۴۰۸ .
- ۳۶- سید محمد اشرف ، فضائل السادات ، شركة المعارف و الآثار ، ۱۳۳۹ ، ص ۴۷۸ - ۴۷۹ ؛ ر.ک : محمدبن مکی عاملی (شهید اول) ، القوائد و الفوائد ، منشورات مكتبة المفید ، ج ۲ ، القاعده ۱۶۲ .
- ۳۷- ر.ک : ابوبکر احمد الرازی الجصاص ، احکام القرآن ، جامع الازهر ، مصر ، ۱۳۴۷ ج ۲ ، ص ۵۵۲ .
- ۳۸- بحث مفهومی درباره واژه رحم ، هر چند از نظر منطقی ، مقدم بر بحث از مصادیق رحم می باشد ، اما تناسب بیشتر آن با مندرجات فصل دوم موجب شد تا از طرح مکرر آن در این موضع اجتناب شود .
- ۳۹- سید حسن طاهری خرم آبادی ، صلة الرحم ، ص ۸۰ - ۸۷ .
- ۴۰- آلوسی بغدادی ، تفسیر روح المعانی ، ج ۲۶ ، ص ۷۱ .
- ۴۱- ابن شعبه حرانی ، تحف العقول ، کتابفروشی اسلامی ، ۱۴۰۲ ق ، ص ۲۶۱ (مترجم) .
- ۴۲- در این بحث تنها سلسله و طبقات سه گانه آن مورد نظر است .
- ۴۳- بقره (۲) آیه ۱۸۰ .
- ۴۴- محمدتقی مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، ص ۱۲۱۳ (دست نوشت) .
- ۴۵- نساء (۴) آیه ۳۶ و انعام (۶) آیه ۱۵۱ و اسراء (۱۷) آیه ۲۳ و بقره (۲) آیه ۸۳ .
- ۴۶- محمدتقی مصباح یزدی ، اخلاق در قرآن ، ص ۱۲۰۹ (دست نوشت) .
- ۴۷- لقمان (۳۱) آیه ۱۵ .
- ۴۸- اسراء (۱۷) آیه ۲۳ و ۲۴ .
- ۴۹- لقمان (۳۱) آیه ۱۵ .
- ۵۰- بقره (۲) آیه ۲۱۵ .

- ۵۱- مریم (۱۹) آیه ۱۴ و ۳۲.
- ۵۲- اریک فروم ، هنر عشق ورزیدن ، ترجمه پوری سلطانی ، چاپ شانزدهم ، انتشارات مروارید ، ۱۳۷۳ ، ص ۷۱.
- ۵۳- افلاطون ، قوانین ، ترجمه محمدحسن لطفی ، بنگاه صفی علیشاه ، ص ۱۳۱ و ۳۱۴ و ۳۹۶.
- ۵۴- ملانظر علی طالقانی ، کاشف الاسرار، کتابفروشی علمیه اسلامیه ، ص ۷۹۶؛ خواجه نصیر نیز در بیانی مکمل بیان فوق می نویسد: پدر فرزند را چون بدین سبب دوست دارد که خود را بر او حقی زیادت ببیند، محبت او نزدیک باشد. بدین محبت از وجهی و به اعتباری دیگر او را محبتی ذاتی بود بر فرزند که بدان مخصوص باشد و آن چنان بود که او فرزند را به حقیقت هم نفس خود داند و چنان پندارد که وجود فرزند نسخه ای است که طبیعت از صورت او برگرفته است و مثال از ذات فرزند نقل کرده ... و سبب دیگر فرط محبت والد آن است که خود را سبب وجود فرزند می شناسد و از ابتدای تکون او بدو مستبشر بوده است است و محبت او با تربیت و نشو فرزند در تزايد بود و استحکام و رسوخ یافته و او را وسیلت آمال و مسرات شمرده و به وجود او وثوقی به بقای صورت خود بعد از فنای ماده در دل گرفته و اگر چه این معانی به نزدیک عوام مستخلص نبود که در عبارت توانند آورد اما ضمائر ایشان را بر آن نوعی وقوف بود شبیه بدان که کسی خیالی در پس حجاب می بیند. و محبت فرزند از محبت پدر قاصر بود چه او معلول و مسبب است و بر وجود خود و وجود سبب خود بعد از مدتی انتباه یافته و خود تا پدر را زنده نیابد و روزگاری از منافع او تمتع نگیرد محبت او اکتساب نکند و تابع تعقل و استبصار تمام محفوظ نشود بر تعظیم او توفیر ننماید و بدین سبب فرزند را به احسان والدین وصیت فرموده اند و والدین را به احسان ایشان وصیت نکرده ... خواجه نصیرالدین طوسی ، اخلاق ناصری ، به تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری ، چاپ پنجم ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۶۸؛ ر.ک : ارسطو، اخلاق نیکو ماک ، گردآوری رضا مشایخی ، کتابفروشی دهخدا ، ۱۳۶۴ ، ص ۲۴۹ - ۲۵۰ و ملامهدی نراقی ، علم اخلاق اسلامی ، ترجمه سید جلال الدین مجتبی ، چاپ دوم ، انتشارات حکمت ، ۱۳۷۰ ، ج ۳ ، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.
- ۵۵- بقره (۲) آیه ۱۹۴.
- ۵۶- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ، ح ۱۰۶.
- ۵۷- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۴۷ ، باب ۳ ، ح ۹.

- ۵۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۹.
- ۵۹- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۱.
- ۶۰- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۷.
- ۶۱- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۹۳، باب ۲۴، ح ۱.
- ۶۲- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۷.
- ۶۳- عبدالمجید معادیخواه ، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه) ، نشر ذره ، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۱۸، خطبه ۸۶.
- ۶۴- قرآن کریم در آیه ۲۴ سوره توبه در يك بيان تهديدآمیز می فرماید: بگو (ای پیامبر) اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان و اموالی که فراهم نموده اید و تجارتی که از کساد آن بیمناکید و خانه هایی که به آن دل بسته اید، نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا محبوب تر است منتظر صدور فرمان حق باشید.
- ۶۵- بقره (۲) آیه ۸۳ و نساء (۴) آیه ۳۶ و انعام (۶) آیه ۱۵۱ و اسراء (۱۷) آیه ۲۳ و احقاف (۴۶) آیه ۱۵.
- ۶۶- بقره (۲) آیه ۲۱۵.
- ۶۷- بقره (۲) آیه ۱۸۰.
- ۶۸- نساء (۴) آیه ۱.
- ۶۹- اسراء (۱۷) آیه ۶.
- ۷۰- لقمان (۳۱) آیه ۱۴ و ۱۵.
- ۷۱- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۷.
- ۷۲- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۰.
- ۷۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۰، باب ۷، باب ما علمه صلوات الله علیه من اربعمائه باب
- ۷۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۶۷.
- ۷۵- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۳، باب ۳۵، ابواب الوصیه ، ح ۴.
- ۷۶- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۶، باب ۱۹، ابواب الصدقه ، ح ۶.
- ۷۷- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۶، باب ۲۱، ابواب الصدقه ، ح ۳.
- ۷۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۲، باب زیارت الرسول من البعید، ح ۱۱.

- ۷۹- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۹، باب غزوة بدر الكبرى ، ص ۵۵.
- ۸۰- شیخ رضی ، نهج البلاغه ، به تحقیق صبحی صالح ، خطبه ۵۵.
- ۸۱- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ج ۱۹.
- ۸۲- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ج ۲.
- ۸۳- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ج ۱۸.
- ۸۴- مجادله (۵۸) آیه ۲۲.
- ۸۵- ممتحنه (۶۰) آیه ۱.
- ۸۶- ممتحنه (۶۰) آیه ۴.
- ۸۷- مائده (۵) آیه ۵۱.
- ۸۸- مائده (۵) آیه ۵۷.
- ۸۹- توبه (۹) آیه ۲۹.
- ۹۰- فتح (۴۸) آیه ۲۹.
- ۹۱- محمدتقی جعفری تبریزی ، حقوق جهانی بشر، دفتر خدمات حقوقی بین المللی ، ۱۳۷۰؛ زین العابدین قربانی ، اسلام و حقوق بشر، چاپ چهارم ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۲.
- ۹۲- ر.ك : علامه طباطبائی (ره) ، المیزان فی التفسیر القرآن ، چاپ دوم ، دارالکتاب الاسلامیه ، ج ۴، ص ۱۳۸ و ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، چاپخانه مدرسه امیر المؤمنین علیه السلام ، ج ۲۱، ص ۴۶۶ و راغب اصفهانی ، مفردات الفاظ القرآن ، توزیع دارالکفر، ص ۱۹۶.
- ۹۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب صلة الرحم ، ج ۲۵؛ ر.ك : محمدمرتضی زبیدی ، تاج العروس ، منشورات دار مکتبه الحیاة ، بیروت ، ج ۸، ص ۳۰۵ و ابن منظور، لسان العرب ، نشر ادب حوزه ، ۱۴۰۵ ق ، ج ۱۲، ص ۲۳۲.
- ۹۴- حسن مصطفوی ، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۹۸.
- ۹۵- امام فخرالدین رازی ، تفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ۱۴۱۱ ق ، ج ۹، ص ۱۳۵.
- ۹۶- نسب : ارتباط میان دو نفر از طریق ولادت یکی از دیگری ، همچون ارتباط فرزند با پدر و مادر، اجداد و جدات یا از طریق داشتن مبداء تولید مشترک ، مثل ارتباط میان برادران و خواهران و فرزندان ایشان با یکدیگر.
- ۹۷- محمدبن مکی عاملی (شهید اول) ، القواعد و الفوائد، منشورات مکتبه المفید، ج ۲، ص ۵۱.

- ۹۸- متقی هندی ، کنزالعمال ، مؤسسه الرساله ، الجزء الثالث ، ح ۶۹۱۷ ، ص ۳۵۷ .
- ۹۹- اريك فروم در وجه تقدم مادر در نظام خویشاوندی می نویسد: وابستگی به مادر مقدماتی ترین همبستگی طبیعی است که حس ریشه دار بودن و تعلق داشتن را در انسان ایجاد می کند.
- همبستگی های خونی با اشخاصی که منسوب نسبی (خونی) هستند گسترش پیدا می کند. خانواده و قبیله و سپس کشور، ملت یا کلیسا همان وظایفی را انجام می دهند که مادر نسبت به فرزند خود دارد. افراد بدانها متکی هستند، ریشه خود را در آن حس می کنند، هویت خود را جزئی از آن می دانند و خود را فردی جدا از آنها نمی دانند اريك فروم ، جامعه سالم ، ترجمه اکبر تبریزی ، کتابخانه بهجت ، ۱۳۵۷ ، ص ۴۹ .
- ۱۰۰- ملاحمد نراقی ، معراج السعادة ، انتشارات رشیدی ، ص ۴۰۶ .
- ۱۰۱- امام فخرالدین رازی ، تفسیرالکبیر، ج ۳ ، ص ۱۵۲ .
- ۱۰۲- ر.ک : ابو علی فضل طبرسی ، مجمع البیان ، چاپ دوم ، ج ۴ ، ص ۲۷۳ .
- ۱۰۳- ر.ک : احمد مجتهدی تهرانی ، رساله محرم و نامحرم ، مؤسسه در راه حق ، ۱۳۶۸ .
- ۱۰۴- الوین تافلر، موج سوم ، ترجمه شهیندخت خوارزمی ، چاپ هفتم ، چاپخانه کارون ، ۱۳۷۱ ، ص ۴۱ .
- ۱۰۵- سید حسین صفائی و اسدالله امامی ، حقوق خانواده ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۰ ، ج ۱ ، ص ۷ - ۹ ؛ ر.ک : ساموئل کنیک ، جامعه شناسی ، ترجمه مشفق همدانی ، چاپ ششم ، کتابهای سیمرغ ، ۱۳۵۵ ، ص ۱۴۹ - ۱۷۲ و منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق ، مبانی جامعه شناسی ، چاپ نهم ، انتشارات خردمند ، ۱۳۷۴ ، فصل ۸ .
- ۱۰۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی ، انتشارات دفتر همکاری ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۴۶ .
- ۱۰۷- علی اکبر دهخدا، لغت نامه ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ج ۶ ، ص ۸۹۲۳ .
- ۱۰۸- شیخ رضی ، نهج البلاغه ، به تحقیق صبحی صالح ، نامه ۳۱ .
- ۱۰۹- محمدبن یعقوب کلینی ، اصول کافی ، ج ۳ ، باب صلة الرحم ، ح ۱۹ (دوره ۴ جلدی) ؛ شیخ رضی ، نهج البلاغه ، به تحقیق صبحی صالح ، خطبه ۲۳ .
- ۱۱۰- راغب اصفهانی ، المفردات فی غریب القرآن ، دارالمعرفة ، ص ۳۳۵ .

- ۱۱۱- ابوعلی فضل طبرسی ، مجمع البیان ، دار مکتبه الحیاة ، ج ۵ ، ص ۱۸۷ .
- ۱۱۲- باقر ساروخانی ، دائرة المعارف علوم اجتماعی ، مؤسسه کیهان ، ۱۳۷۰ ، ص ۳۸۵ .
- ۱۱۳- آلن بیرو ، فرهنگ علوم اجتماعی ، ترجمه باقر ساروخانی ، چاپ سوم ، انتشارات کیهان ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۴۶ .
- ۱۱۴- نیکلاس آبرکرامبی و استفن هیل و برایان . اس ترنر ، فرهنگ جامعه شناسی ، ترجمه حسن پویان ، انتشارات چاپخش ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۵۱ .
- ۱۱۵- ر.ک : تی . بی . باتومور ، جامعه شناسی ، ترجمه سید حسن منصور و سید حسن حسینی ، چاپ چهارم ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۰۰ و محمد زاهدی اصل ، مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۳۲ .
- ۱۱۶- لوئیس هنری مورگان ، جامعه باستان ، ترجمه محسن ثلاثی ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ، ۱۳۷۱ ، ص ۷۸۳ .
- ۱۱۷- دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی ؛ شبکه تحریم جنسی ، بنگاه مطبوعاتی عطائی ، ۱۳۷۱ ، ص ۹۱ .
- ۱۱۸- ر.ک : سید مصطفی محقق داماد ، بررسی فقهی حقوق خانواده ، چاپ پنجم ، نشر علوم اسلامی ، ۱۳۷۴ ، ص ۶۳ - ۸۸ و سید حسن امامی ، حقوق مدنی ، چاپ دوازدهم ، کتابفروشی اسلامیة ، ۱۳۷۴ ، ج ۴ ، ص ۲۹۷ - ۳۱۴ .
- ۱۱۹- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، باب اول ، ابواب الرضاع ، ج ۱ .
- ۱۲۰- حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، باب اول ، ابواب الرضاع ، ج ۲ .
- ۱۲۱- ر.ک : سید مصطفی محقق داماد ، بررسی فقهی حقوق خانواده ، ص ۸۳ و ۸۴ .
- ۱۲۲- ناصر کاتوزیان ، حقوق مدنی (خانواده) ، چاپ سوم ، انتشارات مدرس ، ۱۳۷۳ ، ج ۲ ، ص ۳۸۱ .
- ۱۲۳- علامه طباطبائی ، المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۴ ، ص ۲۶۴ .
- ۱۲۴- بقره (۲) آیه ۸۳ ، ۱۷۷ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ و نساء (۴) آیه ۲ ، ۳ ، ۶ ، ۷ ، ۸ ، ۱۰ ، ۳۶ و انسان (۷۶) آیه ۸ و بلد (۹۰) آیه ۱۴ ، ۱۵ .
- ۱۲۵- ر.ک : زیگموند فروید ، توتم و تابو ، ترجمه ایرج پورباقر ، انتشارات آسیا ، ۱۳۶۲ .
- ۱۲۶- باقر ساروخانی ، جامعه شناسی خانواده ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۰ ، ص ۱۹۲ .
- ۱۲۷- یوسف فضائی ، بنیاد اجتماعی دین ، انتشارات چاپار ، ۱۳۵۶ ، ص ۱۸۸ و ۲۰۰ و ۲۳۵ .



- ۱۲۸- باقر ساروخانی ، جامعه شناسی خانواده ، ص ۱۹۳ .
- ۱۲۹- باقر ساروخانی ، جامعه شناسی خانواده ، ص ۱۹۴ .
- ۱۳۰- فخرالدین طریحی ، مجمع البحرین ، ج ۵ ، ص ۴۴۶ و ۴۴۷ .
- ۱۳۱- عمر فروخ ، تاریخ الادب العربی ، چاپ پنجم ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۴ ، ج ۱ ، ص ۶۰ .
- ۱۳۲- المجمع الملكی لبحوث الحضارة الاسلامیه ، الشوری فی الاسلام ، مؤسسه آل البيت ، ۱۹۸۹ ، الجزء الاول ، ص ۱۵ .
- ۱۳۳- ویل دورانت ، تاریخ تمدن ، ترجمه آرام و پاشائی و آریان پور ، چاپ پنجم ، شرکت سهامی علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۶ ، ج ۱ ، ص ۲۹ .
- ۱۳۴- ولی الله برزگر ، جامعه از دیدگاه نهج البلاغه ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۷۲ ، ص ۵۱ .
- ۱۳۵- ر.ك : دکتر تقی آزاد ارمکی ، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی تا ابن خلدون ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۴ ، ص ۳۰۷ و غلامعلی خوشرو ، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون ، مؤسسه اطلاعات ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۰۰ - ۱۰۹ .
- ۱۳۶- عبدالرحمن بن خلدون ، مقدمه ، ترجمه محمد پروین گنابادی ، چاپ پنجم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ ، ص ۲۴۲ - ۲۴۴ .
- ۱۳۷- توشیهیکو ایزوتسو ، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن ، ترجمه فریدون بدره ای ، انتشارات ، ۱۳۶۰ ، ص ۶۵ - ۷۶ و حسن ابراهیم حسن ، تاریخ سیاسی اسلام ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ ششم ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ ، ص ۳۷ و ۳۸ .
- ۱۳۸- امام امت (ره) در کتاب چهل حدیث در شرح روایت نهم این مجموعه می نویسد: انسان عارف به حقایق می داند که تمام عصبه ها و ارتباطات و تعلقات يك امر، عرضیه زایله ای است ، مگر ارتباط بین خالق و مخلوق و عصبه حقیقیه که آن امر ذاتی غیر قابل زوال است که از تمام ارتباطها محکم تر و از جمیع حسب و نسب ها بالاتر است . در حدیث وارد است که رسول اکرم فرمود: کل حسب و نسب منقطع یوم القیامة الا حسبی و نسبی یعنی تمام حسب ها و نسب ها پاره گردد و به آخر رسد روز قیامت ، مگر حسب و نسب روحانی در آن عالم ظهورش بیشتر و کمالش هویداتر است . این ارتباطهای جسمانی ملکی ، که از روی عادات بشریه است ، به اندک چیزی منقطع شود و هیچ يك از آنها در عوالم دیگر ارزشی ندارد ، مگر ارتباطات در تحت نظام ملکوتی الهی باشد و در سایه میزان قواعد شرعیه و عقلیه باشد که دیگر آن

- انفصام و انقطاع ندارد امام خمینی (ره) ، چهل حدیث ، چاپ سوم ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ، ۱۳۷۲ ، ص ۱۴۸ .
- ۱۳۹- دانیل بیتس و فرد پلاک ، انسان شناسی فرهنگی ، ترجمه محسن ثلاثی ، انتشارات علمی ، ۱۳۷۵ ، ص ۵۴۳ .
- ۱۴۰- میشل پانوف و میشل پرن ، فرهنگ مردم شناسی ، ترجمه اصغر عسگری خانقاه ، نشر ویس ، ۱۳۶۸ ، ص ۱۱۳ .
- ۱۴۱- میشل پانوف و میشل پرن ، فرهنگ مردم شناسی ، ص ۲۲۸ .
- ۱۴۲- میشل پانوف و میشل پرن ، فرهنگ مردم شناسی ، ص ۸۶ .
- ۱۴۳- آنتونی گیدنز، جامعه شناسی ، ترجمه منوچهر صبوری ، نشر نی ، ۱۳۷۴ ، ص ۴۱۴ .
- ۱۴۴- امیل دورکیم ، درباره تقسیم کار اجتماعی ، ترجمه باقر پرهام ، کتابسرای بابل ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۹۰ و ۲۲۳ .
- ۱۴۵- محمدتقی مصباح یزدی ، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن ، سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۸ ، ص ۸۴ و ۸۵ .
- ۱۴۶- میشل پانوف و میشل پرن ، فرهنگ مردم شناسی ، ص ۱۳۵ .
- ۱۴۷- دانیل بیتس و فرد پلاک ، انسان شناسی فرهنگی ، ص ۵۵۰ .
- ۱۴۸- علی آقابخشی ، فرهنگ علوم سیاسی ، نشر تندر ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۷۰ .
- ۱۴۹- محمدتقی مصباح یزدی ، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن ، ص ۸۸ .
- ۱۵۰- علی آقابخشی ، فرهنگ علوم سیاسی ، ص ۲۲۱ .
- ۱۵۱- میرزا حسین نوری طبرسی ، کلمه طیبه ، کتابفروشی اسلامیة ، ص ۳۶۶ .
- ۱۵۲- شمابه این تعبیر، اصطلاح پدر روحانی در مسیحیت است که به برخی از ارباب کلیسا اطلاق می گردد و دائرة المعارف کاتولیک ها در این باره می نویسد: پدر (در اصطلاح مذهبی) در گذشته به اسقف ها به عنوان مربیان دارای اقتدار مؤمنین ، همچنین به نشانه دعای خیر به عنوان اعتراف گیرندگان عشاء ربانی و سرانجام به رؤسای صومعه اطلاق می شد. واژه ابوت از ابا به معنای پدر گرفته شده است . در حال حاضر، پدر واژه ای است که درباره عموم کشیشان مقدس یا غیر مقدس (حرفه ای یا غیر حرفه ای) به کار می رود، هر چند در گذشته دور تنها به راهبان درویش اطلاق می شد. خاستگاه این رسم سرزمین

ایرلند است و سپس از طریق مهاجرت ایرلندی ها به کشورهای انگلیسی زبان در سایر مناطق نیز گسترش یافت . این عنوان حدوداً در سال ۱۸۸۰ بود که با تشویق و حمایت کاردینال اچ مانینگ در انگلستان رسمیت یافت و هنوز هم منحصرأ در بین کشورهای انگلیسی زبان رواج دارد... استعمال دیگری نیز امروزه از این عنوان وجود دارد که همچنان برای کشیشان اعتراف گیرنده (مطابق با تعبیر ادبی آن ، یعنی Confiteor = دعای اعتراف به گناه) و رهبران مذهبی به کار برده می شود. این عنوان غالباً به صورت father Council = پدر شورایی (عضو شورای ارباب کلیسا) برای همه اسقف ها و روحانیان کلیسا که مشارکت فعال و حضور تام و تمام در شورای جهانی کلیسایی دارند به کار می رود.

۸۲۵ ., volunev ,Encyclopedia catholic New ۱۹۸۱p

- ۱۵۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، باب تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ج ۸ ، ص ۲۶۱ .
- ۱۵۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، باب تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ص ۲۶۲ .
- ۱۵۵- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ص ۲۶۳ .
- ۱۵۶- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، باب تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ص ۲۶۳ .
- ۱۵۷- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، باب تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ص ۲۶۲ .
- ۱۵۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۳ ، کتاب الامامه ، باب تاء ویل الوالدین و الارحام بهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، ص ۲۶۶ .
- ۱۵۹- میرزا حسین نوری طبرسی ، کلمه طیبه ، کتابفروشی اسلامیة ، ص ۳۶۷ و ۳۶۸ (با تصرف در عبارات) .
- ۱۶۰- میرزا حسین نوری طبرسی ، کلمه طیبه ، ص ۴۷ .
- ۱۶۱- سید عبدالحسین دستغیب ، گناهان کبیره ، انتشارات ناس ، ۱۳۶۱ ، ج ۱ ، ص ۱۵۱ (به نقل از بحارالانوار) .
- ۱۶۲- مرتضی مطهری ، آشنائی با قرآن ، انتشارات صدرا ، ۱۳۷۵ ، ج ۵ ، ص ۲۹ .
- ۱۶۳- مرتضی مطهری ، ولاتها و ولایتها، چاپ پنجم ، انتشارات صدرا ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۸ و ۱۹ .
- ۱۶۴- سیدعبدالحسین دستغیب ، گناهان کبیره ، ص ۱۴۸ .
- ۱۶۵- بقره (۲) آیه ۲۷ .
- ۱۶۶- بقره (۲) آیه ۸۳ .

- ١٦٧- بقره (٢) آيه ١٧٧ .  
١٦٨- بقره (٢) آيه ١٨٠ .  
١٦٩- بقره (٢) آيه ٢١٥ .  
١٧٠- نساء (٤) آيه ١ .  
١٧١- نساء (٤) آيه ٨ .  
١٧٢- نساء (٤) آيه ٣٦ .  
١٧٣- نساء (٤) آيه ١٣٥ .  
١٧٤- انعام (٦) آيه ١٥١ .  
١٧٥- انعام (٦) آيه ١٥٢ .  
١٧٦- انفال (٨) آيه ٧٥ .  
١٧٧- رعد (١٣) آيه ٢١ .  
١٧٨- رعد (١٣) آيه ٢٥ .  
١٧٩- ابراهيم (١٤) آيه ٤١ .  
١٨٠- نحل (١٦) آيه ٩٠ .  
١٨١- اسراء (١٧) آيه ٢٣ .  
١٨٢- اسراء (١٧) آيه ٢٦ .  
١٨٣- مريم (١٩) آيه ١٢ - ١٤ .  
١٨٤- مريم (١٩) آيه ٣١ و ٣٢ .  
١٨٥- نور (٢٤) آيه ٢٢ .  
١٨٦- فرقان (٢٥) آيه ٥٤ .  
١٨٧- شعراء (٢٦) آيه ٢١٤ .  
١٨٨- عنكبوت (٢٩) آيه ٨ .  
١٨٩- احقاف (٤٦) آيه ١٥ .  
١٩٠- طور (٥٢) آيه ٢١ .  
١٩١- نوح (٧١) آيه ١٢ .  
١٩٢- نوح (٧١) آيه ٢٨ .  
١٩٣- روم (٣٠) آيه ٣٨ .  
١٩٤- لقمان (٣١) آيه ١٤ و ١٥ .  
١٩٥- محمد (٤٧) آيه ٢٢ و ٢٣ .  
١٩٦- مجادله (٥٨) آيه ٢٢ .  
١٩٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٢٣ ، باب  
تاء ويل الوالدين ... ، ج ١٢ .  
١٩٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٢٥ .  
١٩٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ٢ ،  
باب مواعظ الله ... ، ج ٧ .  
٢٠٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٥١ .  
٢٠١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٩٦ .  
٢٠٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٨ ، باب  
الشفاعه ، ج ٣٩ .  
٢٠٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٢٥ .

- ۲۰۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ،  
 ح ۹۷ .
- ۲۰۵- روم (۳۰) آیه ۳۸ .
- ۲۰۶- رعد (۱۳) آیه ۲۱ .
- ۲۰۷- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ،  
 ح ۴۰ .
- ۲۰۸- نساء (۴) آیه ۱ .
- ۲۰۹- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ،  
 ح ۳۶ .
- ۲۱۰- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۹ ، باب ۹۹ ،  
 باب الصلاة ... ، ص ۴۵ .
- ۲۱۱- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۵ ، باب  
 اجداد النبی ﷺ ، ح ۹۸ .
- ۲۱۲- سوگند به رحم : الساء لك بالله و بالرحم ، لولا  
 الرحم لقتلتك از جمله سوگندهای رایج در میان عرب  
 جاهلی بود که خود نشانگر اهمیت و قداست پیوند  
 خویشاوندی در نزد عرب قبل از اسلام می باشد
- ۲۱۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۳ ، باب قصه  
 قارون ، ح ۱ ، ص ۲۵۱ .
- ۲۱۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۳ ، باب  
 مواعظ عیسی ﷺ ، ح ۱۷ .
- ۲۱۵- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ،  
 ح ۱۱ .
- ۲۱۶- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴ ، باب ۳ ،  
 ح ۷۳ .
- ۲۱۷- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۲۲ ، باب  
 احواله ... ، ص ۲۵۴ .
- ۲۱۸- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۴۸ ، باب ۳۹ ،  
 باب عبادته و... ، ح ۵ ، ص ۱۰۱ .
- ۲۱۹- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۹۳ ، باب ۲۴ ،  
 باب علة الابطاء... ، ح ۱ .
- ۲۲۰- شیخ رضی ، نهج البلاغه ، به تحقیق صبحی صالح  
 ، خطبه ۱۳۹ .
- ۲۲۱- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۵ ، باب ۵۰ ،  
 ح ۱۲ .
- ۲۲۲- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۳۸ ، باب ۶۵ ،  
 باب فی انه ﷺ ، ح ۴۹ .
- ۲۲۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۳۵ ، باب ۳ ،  
 باب فی نسبه و... ، ح ۵۷ .
- ۲۲۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۱۸ ، باب ۱۰ ،  
 باب معجزاته ﷺ ، ح ۱ .
- ۲۲۵- عبدالواحدین محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ۲ ، ح  
 ۳۶۵۱ .
- ۲۲۶- ابن شعبه حرانی ، تحف العقول ، ص ۲۱۱ .

- ٢٢٧- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج ٤ ، ص ٨٦ .
- ٢٢٨- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٢ ، ح ٣٣٠٦ .
- ٢٢٩- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ١٠ ، باب ٢٥ ، فيما بين ... ، ص ٤٠٤ .
- ٢٣٠- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ١٠٠ ، باب ٧٣ ، باب وجوب ... ، ح ٣١ .
- ٢٣١- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ح ٣٠ .
- ٢٣٢- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ح ٥٦ .
- ٢٣٣- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ، باب البر... ، ح ٤٠ .
- ٢٣٤- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٦٩ ، باب ٣٧ ، باب صفات ... ، ح ٢٧ .
- ٢٣٥- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافي ، ج ١ ، كتاب العقل و الجهل ، ص ٢٥ .
- ٢٣٦- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١ ، باب وجوب الزكاة و... ، ح ١ .
- ٢٣٧- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٦٩ ، باب ٣٠ ، باب ان العمل ... ، ح ٦ .
- ٢٣٨- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٢٤ ، باب ٦٤ ، باب منزل ... ، ح ٦ .
- ٢٣٩- ابن شعبه حرانى ، تحف العقول ، ص ٤٦٩ .
- ٢٤٠- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٢٠ ، باب غزوه ... ، ح ٦ .
- ٢٤١- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٩٤ ، باب ٣٨ ، باب احراز النبى ﷺ و... ، ح ٧ .
- ٢٤٢- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٩٨ ، باب ٧٣ ، باب ادعية ليالى ... ، ص ١٣٠ .
- ٢٤٣- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٦ ، ح ٩٣٨٦ .
- ٢٤٤- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٢ ، ح ٢١٣٢ .
- ٢٤٥- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٤ ، ح ٥٤٥٣ .
- ٢٤٦- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ح ٢٢ .
- ٢٤٧- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٤ ، ح ٥٤٦٤ .
- ٢٤٨- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٤ ، ح ٥١٩٦ .
- ٢٤٩- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ٣ ، ح ٤٦٢١ .

- ٢٥٠- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خطبه ٢٠٩ .
- ٢٥١- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ج ٦٣ .
- ٢٥٢- بقره (٢) آيه ١٩٤ .
- ٢٥٣- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ج ٦٢ .
- ٢٥٤- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ١٧ ، باب فضل ... ، ج ١٠ .
- ٢٥٥- حديد (٥٧) آيه ١١ .
- ٢٥٦- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ١٠٣ ، باب الدين و... ، ج ٣ .
- ٢٥٧- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٣ ، ج ٤٩٢٩ .
- ٢٥٨- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٣ ، باب ١٣٢ ، باب ذم الغضب و... ، ج ٩ .
- ٢٥٩- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ١٠٣ ، باب ١ ، باب الحث ... ، ج ٤٨ .
- ٢٦٠- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافي ، ج ٣ ، باب صلة الرحم ، ج ١٧ .
- ٢٦١- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج ٤ ، ص ٨٤ .
- ٢٦٢- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ١٧ ، باب فضل ... ، ج ١٠ .
- ٢٦٣- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ج ١٦ .
- ٢٦٤- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ج ٣٢ .
- ٢٦٥- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ، ج ٥٨ .
- ٢٦٦- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ١٠٣ ، باب ١ ، باب الحث ... ، ج ٣ .
- ٢٦٧- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٤ ، ج ٥٨٣٦ .
- ٢٦٨- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٤ ، ج ٥٨٣٦ .
- ٢٦٩- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٣ ، ج ٤٣٤٦ .
- ٢٧٠- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١٦ ، باب ذم السؤل و... ، ج ٣٧ .
- ٢٧١- شيخ عباس قمى ، سفينة البحار، ج ٢ ، ص ٥٥٣ (انتشارات فراهانى) .
- ٢٧٢- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١٤ ، باب فضل الصدقه و... ، ج ٥٥ .

- ٢٧٣- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٢١ .
- ٢٧٤- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ١٧ ،  
باب فضل ... ، ج ١٠ .
- ٢٧٥- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٦ ، باب علل  
الشرائع ، فصل ٣ ، ج ١ ، ص ١٠٧ .
- ٢٧٦- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٢٣ .
- ٢٧٧- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ٢ ،  
باب مواعظ الله و... ، ج ٧ .
- ٢٧٨- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٢ ، ج  
٣٣٩٤ .
- ٢٧٩- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٥٨ .
- ٢٨٠- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٢ ، ج  
٢٤٥٨ .
- ٢٨١- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٢ ، ج  
٢٤٥١ .
- ٢٨٢- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٤ ، ج  
٥٨٤٥ .
- ٢٨٣- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٤ ، ج  
٥٨٥٢ .
- ٢٨٤- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٤٧ ، باب ٢٨ ،  
باب ماجری ... ، ج ٣٩ .
- ٢٨٥- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٣٤ .
- ٢٨٦- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٨ ، باب ٢٣ ،  
باب مواعظ الصادق عليه السلام ، ج ١٥٩ .
- ٢٨٧- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٤٩ .
- ٢٨٨- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٤ ، ج  
٥٨٧٩ .
- ٢٨٩- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٧٤ .
- ٢٩٠- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٧٤ .
- ٢٩١- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٦ ، باب ٦٧ ،  
باب جوامع ... ، ج ١ .
- ٢٩٢- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غررالحکم ، ج ٤ ، ج  
٥٨٨٤ .
- ٢٩٣- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٧٤ .
- ٢٩٤- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١٦ ،  
باب ذم السؤل و... ، ج ٣٧ .



- ٢٩٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ١٦ .
- ٢٩٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٣ ، باب  
١٣٩ ، باب الاملاء و... ، ج ١٤ .
- ٢٩٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٦٧ ،  
باب جوامع ... ، ج ١ .
- ٢٩٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٥٠ .
- ٢٩٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٦٧ ،  
ج ٣٠ .
- ٣٠٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ١٤ ،  
باب خطبه المعروفة ، ج ٢ .
- ٣٠١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ٧ ،  
باب ما جمع من ... ، ج ٨ .
- ٣٠٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣٠ ،  
باب فضل الاحسان و... ، ج ٦ .
- ٣٠٣- شيخ حر عاملي ، وسائل الشيعه ، ج ٧ ، ابواب  
الصوم المندوب ، باب ١٤ ، ج ٩ .
- ٣٠٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١٦ ،  
باب ذم السؤل و... ، ج ٣٧ .
- ٣٠٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٢١ .
- ٣٠٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ١٦ ،  
باب ذم السؤل و... ، ج ٣٧ .
- ٣٠٧- شيخ عباس قمي ، سفينة البحار، ج ٢ ، ص ٥٥٣ .
- ٣٠٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ج ٩٦ .
- ٣٠٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٤٧ ، باب ٣١ ،  
باب احوال ... ، ج ١٤ .
- ٣١٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٤٧ ، باب ٢٨ ،  
باب ماجرى ... ، ج ٩ .
- ٣١١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٢٢ ، باب ٢٦ ،  
باب كيفية ... ، ج ٢٦ .
- ٣١٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٦٩ ، باب ٣٨ ،  
باب جوامع ... ، ج ٢٠ .
- ٣١٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٩ .
- ٣١٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ج ٨ .
- ٣١٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ٢ ،  
باب مواعظ الله ... ، ج ٧ .
- ٣١٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٠ ، باب  
٧٧ ، باب العهد... ، ج ٣ .
- ٣١٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٤٧ ، باب ٢٩ ،  
باب مناظراته ... ، ج ٤ .

- ٣١٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٩، باب ٦٨،  
باب معني الكبيره ... ، ج ٧؛ همچنين ر.ك :  
محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٨٨، كتاب الصلاة ،  
باب احكام الجماعة ، باب ٨٤، ج ١، ص ٢٥ .
- ٣١٩- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غرالحكم ، ج ٤ ، ح  
٦٧٨٢ .
- ٣٢٠- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غرالحكم ، ج ٢ ، ح  
٣٢٥١ .
- ٣٢١- شيخ رضی ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحي صالح  
، خ ٢٦ .
- ٣٢٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٠، باب ٥،  
باب زيارته عليه السلام ... ، ج ٤٤ .
- ٣٢٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٢١، باب ٣٢،  
باب المباهله و... ، ص ٣٠٣ .
- ٣٢٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٥١، باب ٢،  
باب اسمائه عليها السلام ... ، ج ٢ .
- ٣٢٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٢، باب ٢٢،  
باب كون القرآن ... ، ج ٨ .
- ٣٢٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٣، باب ١٦،  
باب فضل الدعاء، ج ٢٣ .
- ٣٢٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٣، باب  
التقدم ... ، ج ٢١ .
- ٣٢٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٤، باب  
١٢٨، باب احكام ... ، ج ٩٢ .
- ٣٢٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٤، باب  
١٢٨، باب احكام ... ، ج ٢٢ .
- ٣٣٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٢، باب  
٥٧، باب الزيارات الجامعه ، ج ٦، ص ١٦٦ .
- ٣٣١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠، باب ٩،  
باب مناظرات الحسنين عليهما السلام ، ج ١، ص ٤٠٤ .
- ٣٣٢- شيخ صدوق ، علل الشرائع ، ج ١، ص ٢٨٧ .
- ٣٣٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ج ٦٨ .
- ٣٣٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٦، باب ١٥،  
باب آداب الصدقه ... ، ج ١٠ .
- ٣٣٥- عبدالواحد بن محمد آمدی ، غرالحكم ، ج ٤ ، ح  
٦٣١٦ .
- ٣٣٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٥، باب  
الآجال ، ج ١٢ .
- ٣٣٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ج ٤٣ .
- ٣٣٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٥، باب ٧٠،  
باب البغي ... ، ج ٢ .

- ٣٣٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ح ١٠١.
- ٣٤٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٣، باب  
١٣٨، باب علل المصائب و... ، ح ١١.
- ٣٤١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧، باب ٩،  
باب وصية اميرالمؤمنين ... ، ح ١.
- ٣٤٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٠، باب  
٧٧، باب العهد... ، ح ٣.
- ٣٤٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ح ١٢.
- ٣٤٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٣، باب  
١٢٣، باب حب المال و... ، ح ٥.
- ٣٤٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ح ٢٧.
- ٣٤٦- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٣، ح  
٤٩٣٠.
- ٣٤٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٦، باب ٦٧،  
باب جوامع ... ، ح ١٩.
- ٣٤٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ١٠٤، باب  
٣٦، باب عقوبة قتل النفس ، ح ١٩.
- ٣٤٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤، باب ٣،  
ح ٢٤.
- ٣٥٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٨٧، باب ٨١،  
باب كيفية ... ، ح ٥٩.
- ٣٥١- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٧، ح  
٥٩٧٦.
- ٣٥٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٨، باب  
الصراط، ح ٩.
- ٣٥٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٣، باب  
١٣٦، باب البخل ، ح ١٨.
- ٣٥٤- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٥، ح  
٩٢٣٠.
- ٣٥٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٥١، باب ذكر  
اخبارالمعمرين ، ص ٢٦٣.
- ٣٥٦- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٥، ح  
٧٤٨٥.
- ٣٥٧- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غرالحكم ، ج ٥، ح  
٩٠٥٩.
- ٣٥٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٥١، باب ذكر  
اخبارالمعمرين ، ص ٢٦٣.
- ٣٥٩- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٥١، باب ذكر  
اخبارالمعمرين ، ص ٢٦٣.
- ٣٦٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٩، باب ٨٦،  
باب حرمة ... ، ح ١٥.

- ٣٦١- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٤٦ ، باب ١١ ،  
باب احوال ... ، ح ٤٧ .
- ٣٦٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ١٤ ،  
باب من لا ينبغي ... ، ح ٢٩ .
- ٣٦٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ح ٩٨ .
- ٣٦٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٧ ، باب ٥ ،  
باب مواعظ النبي ﷺ و ... ، ح ١ .
- ٣٦٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٢ ، باب ٩٩ ،  
باب اصول الكفر و ... ، ح ٤ .
- ٣٦٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٦ ، باب ٦٧ ،  
باب جوامع ... ، ح ٣٠ .
- ٣٦٧- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٩٦ ، باب ٤٦ ،  
باب وجوب الصوم ... ، ح ٢٥ .
- ٣٦٨- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٨ ، باب  
الصراط، ح ٩ .
- ٣٦٩- محمدباقر مجلسي ، بحار الانوار، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ح ١٠٣ .
- ٣٧٠- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٥ ، باب ٧٠ ،  
باب الغي و ... ، ح ١٥ .
- ٣٧١- متقى هندی كنز العمال ، ج ٣ ، ح ٦٩٧٤ .
- ٣٧٢- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧٣ .
- ٣٧٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧٣ .
- ٣٧٤- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٦ .
- ٣٧٥- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٣ .
- ٣٧٦- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٩ .
- ٣٧٧- محمد محمدی ری شهری ، میزان الحكمه ، ج ١٠ ،  
ص ٧٠٩ .
- ٣٧٨- ابن قتيبه دينوري ، عيون الاخبار، ج ٣ و ٤ ، ص  
٨٥ .
- ٣٧٩- ملامحسن فيض كاشاني ، محجة البيضاء، ج ٣ ،  
آداب الصحبة و المعاشرة ، ص ٤٣٤ .
- ٣٨٠- محمد بن يعقوب كليني ، اصول كافي ، ج ٣ ، باب  
البر بالوالدين ، ح ١ .
- ٣٨١- محمد بن يعقوب كليني ، اصول كافي ، ج ٣ ، باب  
البر بالوالدين ، ح ٩ .
- ٣٨٢- محمد بن يعقوب كليني ، اصول كافي ، باب البر  
بالوالدين ، ح ١٧ .
- ٣٨٣- محمدباقر مجلسي ، بحارالانوار، ج ٤٦ ، باب  
مكارم اخلاقه ، ح ١٩ .

- ٣٨٤- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ١٠٠ .
- ٣٨٥- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٣ .
- ٣٨٦- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦٠ .
- ٣٨٧- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٤ .
- ٣٨٨- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٩٦ ، باب ١ ،  
باب وجوب الزكاة و... ، ح ١٧ .
- ٣٨٩- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٣١ .
- ٣٩٠- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٦ .
- ٣٩١- متقی هندی ، کنز العمال ، ج ١٦ ، ص ٤٦٨ .
- ٣٩٢- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧٣ .
- ٣٩٣- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ١٥ .
- ٣٩٤- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٤٨ .
- ٣٩٥- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٦ .
- ٣٩٦- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٤ .
- ٣٩٧- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٦ .
- ٣٩٨- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٢ .
- ٣٩٩- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٣٣ .
- ٤٠٠- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٣٣ .
- ٤٠١- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧ .
- ٤٠٢- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٥٨ .
- ٤٠٣- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٣ .
- ٤٠٤- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٨ .
- ٤٠٥- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٢ .
- ٤٠٦- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦٢ .

- ٤٠٧- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٧ .
- ٤٠٨- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٥١ .
- ٤٠٩- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٢ .
- ٤١٠- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧٣ .
- ٤١١- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٥٦ .
- ٤١٢- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٣٠ .
- ٤١٣- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٤ .
- ٤١٤- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٥٧ .
- ٤١٥- متقی هندی ، کنز العمال ، ج ١٦ ، ص ٤٦٨ .
- ٤١٦- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ١٠٠ .
- ٤١٧- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦٦ .
- ٤١٨- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٧٧ .
- ٤١٩- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦ .
- ٤٢٠- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦٥ .
- ٤٢١- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٦٤ .
- ٤٢٢- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٣ ،  
ح ١٠ .
- ٤٢٣- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٨٤ .
- ٤٢٤- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٢٤ .
- ٤٢٥- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٢٩ .
- ٤٢٦- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٥٠ .
- ٤٢٧- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٨ .
- ٤٢٨- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٥ .
- ٤٢٩- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج ٧٤ ، باب ٢ ،  
ح ٩٥ .

- ۴۳۰- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲،  
ح ۶۶.
- ۴۳۱- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ذکر  
اخبارالمعمرين ، ص ۲۶۳.
- ۴۳۲- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲،  
ح ۲۶.
- ۴۳۳- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲،  
ح ۶۱.
- ۴۳۴- محمدباقر مجلسی ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲،  
ح ۶۷.
- ۴۳۵- امام سجاد عليه السلام ، صحیفه سجادیه ، ترجمه صدر  
بلاغی ، انتشارات حسینیّه ارشاد، دعای ۲۴.
- ۴۳۶- کهن ، گنجینه ای از تلمود، ترجمه امیر  
فریدون گرگانی ، ۱۳۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۲۳۲.
- ۴۳۷- کنفوسیوس ، مکالمات ، ترجمه حسین کاظم زاده  
ایران شهر، چاپ ششم ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی  
، ۱۳۷۵، ص ۷۲ و ۷۳.
- ۴۳۸- علی اکبر مظاهری ، خانواده ایرانی در دوران  
پیش از اسلام ، ترجمه عبدالله توکل ، نشر قطره ،  
۱۳۷۳، ص ۳۱ و ۱۸۳ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۵  
و ۲۳۸.
- ۴۳۹- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ،  
چاپ چهارم ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۷۰، ج ۵، ص  
۸۸.
- ۴۴۰- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ابواب  
النفقات ، باب هفتم ، ح ۲ - ۴ و ۸ - ۱۰ و ۱۲ -  
۱۵.
- ۴۴۱- اعراف (۷) آیه ۳۴.
- ۴۴۲- منافقون (۶۳) آیه ۱۱.
- ۴۴۳- محمد بن مکی عاملی (شهید اول) ، القواعد  
والفوائد، منشورات مکتبه المفید، ج ۲، ص ۵۴ - ۵۷.
- ۴۴۴- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج  
۵، ص ۸۵ - ۸۶.
- ۴۴۵- ریمون آرون در توضیح دیدگاه دورکیم می  
نویسد: همبستگی مکانیکی یا ساختگی یا به اصطلاح  
خود، همبستگی از راه همانندی است. هنگامی که این  
شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد افراد جامعه  
چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضای یک  
اجتماع واحد هستند به هم همانندند و احساسات  
واحدی دارند، زیرا به ارزش های واحدی وابسته اند  
و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از آن رو  
منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا  
نکرده اند.
- صورت متضاد با این نوع همبستگی ، موسوم به  
ارگانیکی یا اندامی است که اجماع اجتماعی ، یعنی

وحدت انسجام یافته اجتماع در آن ، نتیجه تمایز اجتماعی افراد با هم است و یا از راه این تمایز بیان می شود... دورکیم همبستگی مبتنی بر تمایز اجتماعی افراد را به قیاس با اندام های موجود زنده ، همبستگی اندامی می نامد... دو شکل همبستگی در اندیشه دورکیم با دو شکل نهایی سازمان اجتماعی تطابق ندارد. جوامعی که تا یک قرن پیش ، جوامع بدوی نامیده می شوند و امروز بیشتر جوامع دیرین یا جوامع بی خط نامیده می شوند... در جوامع بدوی ، هر کس همان است که دیگران هستند. احساسات مشترک یا احساسات جمعی از لحاظ تعداد و درجه شدت عامل عاطفی مسلط در وجدان هر یک از افراد جامعه اند. در جوامعی که همبستگی ساختگی یا مکانیکی ، نوع مسلط همبستگی را نشان می دهد، وجدان جمعی بزرگ ترین بخش وجدان های فردی را در برمی گیرد. در جوامع دیرین ، آن بخش از هستی های فردی که تابع احساسات مشترک عامل است تقریباً معادل تمامی هستی های فردی است ریمون آرون ، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی ، ترجمه باقر پرهام ، چاپ دوم ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ص ۸۵ - ۸۶.

۴۴۶- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۸۸ - ۸۹.

۴۴۷- علامه طباطبائی (ره) المیزان فی التفسیر القرآن ، چاپ دوم ، دارالکتاب الاسلامیه ، ج ۷ ، ص ۳۷۴.

۴۴۸- ریمون آرون ، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی ، ترجمه باقر پرهام ، ص ۳۶۳.

۴۴۹- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴۵۰- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۸۵.

۴۵۱- ویلیام اسکیدمور، تفکری نظری در جامعه شناسی ، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران ، نشر سفیر، ص ۱۹۰.

۴۵۲- ایها الناس انه لا یستغنی الرجل و ان کان ذامال عن عترته و دفاعهم عنه بایدیهم و السننهم و هم اعظم الناس حیطة ورائه ، و المم لشعته ، و اعطفهم علیه عند نازلة اذا نزلت به ؛ ای مردم ، هیچ کس از ارتباط با دودمان خود و دفاع آنان با دست و زبانشان بی نیاز نیست ، اگر چه مالدار بوده باشد. دودمان آدمی بزرگ ترین حمایت کنندگان در دنبال او هستند. هیچ کس چون دودمان آدمی پریشان های او را مبدل به آسایش نمی کند. دودمان آدمی مهربان ترین مردم در هنگام فرود آمدن حوادث سخت و ناگوارند.



- ۴۵۳- عده ای از محققان ، تشریح برخی احکام همچون دیه عاقله را متناسب با جامعه سنتی می دانند که با تثبیت پیوندهای خویشاوندی و وابستگی شدید خویشاوندان به یکدیگر ضمانت اجرای بیشتری می یافت . بالطبع تغییرات به وجود آمده در جوامع موجود همچون مهاجرت ، ایجاد فاصله ، احساس بیگانگی و در نتیجه ضعف تعلقات خویشاوندی مانع التزام عملی کامل به این تکلیف خواهد بود. در مقابل ، برخی از محققان ، تشریح این سنخ احکام را با هدف تشدید تمایلات طبیعی و ایجاد انگیزه لازم ، جهت برقراری و تحکیم پیوندهای خویشاوندی می دانند. از این رو وجود این قبیل وظایف ، می تواند در کنار سایر عوامل طبیعی و اجتماعی زمینه دیگری برای جلب اقوام به یکدیگر، لزوم اطلاع یابی مستمر از اوضاع و احوال خویشاوندان ، احساس نیاز به برقراری تعاملات اجتماعی و ایجاد روح تعهد مندی و وظیفه شناسی در برابر اعضای شبکه را در افراد فراهم سازد.
- ۴۵۴- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۸۰ - ۸۱ .
- ۴۵۵- سید عبدالحسین دستغیب ، گناهان کبیره ، کانون اندیشه اسلامی ، ۱۳۶۱ ، ج ۱ ، ص ۱۳۹ .
- ۴۵۶- مرتضی مطهری ، عدل الهی ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۱ ، ص ۳۰۷ .
- ۴۵۷- محمدتقی مصباح یزدی ، خودشناسی برای خود سازی ، انتشارات در راه حق ، ص ۷۶ - ۷۷ .
- ۴۵۸- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۸۶ .
- ۴۵۹- محمدتقی جعفری ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۸۷ .
- ۴۶۰- باقر ساروخانی ، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده ، چاپ دوم ، سروش ۱۳۷۵ ، ص ۱۸۶ و ۱۸۷ .
- ۴۶۱- هانری مندراس و گوروویچ ، مبانی جامعه شناسی ، ترجمه باقر پرهام ، چاپ چهارم ، سیمرغ ، ۱۳۵۶ ، ص ۲۲۸ - ۲۳۳ .
- ۴۶۲- لوئیس هنری مورگان ، جامعه باستان ، ترجمه محسن ثلاثی ، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ، ۱۳۷۱ ، ص ۵۹۱ و ۶۱۸ .
- ۴۶۳- محمود روح الامینی ، مبانی انسان شناسی ، چاپ چهارم ، انتشارات عطار ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۶۴ .
- ۴۶۴- گی روشه ، سازمان اجتماعی ، ترجمه هما زنجانی زاده ، سمت ، ۱۳۷۵ ، ص ۴۳ .
- ۴۶۵- جی . اچ . آبراهامز ، مبانی و رشد جامعه شناسی ، ترجمه حسن پویان ، انتشارات چاپخش ، ۱۳۶۹ ، ج ۱ ، ص ۳۳۰ .

- ۴۶۶- ابونصر فارابی ، اندیشه های اهل مدینه فاضله ، ترجمه جعفر سجادی ، چاپ دوم ، کتابخانه طهوری ، ۱۴۰۱ ق ، ص ۳۲۳ - ۳۲۶ .
- ۴۶۷- عبدالله شفیع آبادی ، پویایی گروه و مشاور گروهی ، انتشارات رشد ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۸ .
- ۴۶۸- فرهاد ماهر ، پویائی گروه ، مؤسسه انتشارات بعثت ، ۱۳۷۵ ، ص ۹۴ .
- ۴۶۹- لیویس کوزر ، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی ، ترجمه محسن ثلاثی ، انتشارات علمی ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۳ و ۳۴ .
- ۴۷۰- مرتضی مطهری ، آشنائی با قرآن ، انتشارات صدرا ، ۱۳۷۵ ، ج ۵ ، ص ۱۵ (پاورقی) .
- ۴۷۱- مالك بن نبی ، شبکه روابط اجتماعی ، ترجمه جواد صالحی ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۵۹ ، ص ۶۹ و ۷۰ .
- ۴۷۲- سید قطب ، فی ضلال القرآن ، چاپ بیست و چهارم ، دارالشروق ، بیروت - قاهره ۱۴۱۵ ق ، ج ۱ ، ص ۵۷۴ ؛ ر.ك : شیخ محمد عبده ، المنار ، تاءلیف سید محمد رشید رضا ، چاپ چهارم ، دارالمنار ، مصر ۱۳۷۳ ق ، ج ۱ ، ص ۳۶۷ .
- ۴۷۳- ناصر مکارم شیرازی و دیگران ، تفسیر نمونه ، چاپخانه مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۱ ، ص ۱۵۷ .
- ۴۷۴- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی ، انتشارات دفتر همکاری ، ۱۳۶۳ ، ص ۲۴۹ و ۲۵۰ .
- ۴۷۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ، درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی ، ص ۲۵۱ .
- ۴۷۶- عبدالله جوادی آملی ، تفسیر موضوعی قرآن مجید ، مرکز نشر فرهنگی رجاء ، ۱۳۷۳ ، ج ۷ ، ص ۵۲۱ .
- ۴۷۷- مارسل بوآزار ، انسان دوستی در اسلام ، ترجمه محمد حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی ، انتشارات طوس ، ص ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۵۰ و ۱۱۵ و ۱۱۶ .
- ۴۷۸- میرچاه الیاده ، فرهنگ و دین ، جمعی از مترجمان ، طرح نور ، ۱۳۷۴ ، ص ۴۶ .
- ۴۷۹- الکسیس کارل ، راه و رسم زندگی ، ترجمه پرویز دبیری ، چاپ چهاردهم ، چاپخانه فردوسی اصفهان ، ۱۳۵۸ ، ص ۷ و ۸ .
- ۴۸۰- الکسیس کارل ، راه و رسم زندگی ، ص ۱۸۳ .
- ۴۸۱- مرتضی مطهری ، جاذبه و دافعه علی علیه السلام ، چاپ سوم ، انتشارات صدرا ، ۱۳۶۳ ، ص ۱۹ .
- ۴۸۲- بروس کوئن ، درآمدی به جامعه شناسی ، ترجمه محسن ثلاثی ، چاپ دوم ، نشر توتیا ، ۱۳۷۵ ، فصل ۱۲ .
- ۴۸۳- مایرون ونیر ، نوسازی جامعه ، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای ، شرکت سهامی کتاب های جیبی ، ۱۳۵۵ ، ص ۱۷۲ .

- ۴۸۴- ر.ك : محسن فیض كاشانی ، محجة البيضاء ، چاپ دوم ، مؤسسة النشر الاسلامی ، ج ۳ ، ص ۴۰۳ .
- ۴۸۵- گورویچ و دانشمندان دیگر ، مسائل روان شناختی جمعی و روان شناختی اجتماعی ، ترجمه علی محمد كاردان ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۹ ، ص ۸۹ .
- ۴۸۶- استیفن رابینز ، مبانی رفتار سازمانی ، ترجمه قاسم کبیری ، چاپ دوم ، مركز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی ، ۱۳۷۳ ، ص ۱۳۴ .
- ۴۸۷- جوزف . پی . فرگاس ، روان شناسی تعامل اجتماعی ، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت ، انتشارات ابجد ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۵۴ .
- ۴۸۸- مایرون ونیز ، نو سازی جامعه ، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه ای ، ۱۷۶ .
- ۴۸۹- الیوت ارونسون ، روان شناسی اجتماعی ، ترجمه حسین شكر كن ، چاپ نهم ، انتشارات رشد ، ۱۳۷۴ ، ص ۲۳۷ ؛ ر.ك : راجر فیشر ، روان شناسی توافق ، ترجمه مهدی قراچه داغی ، چاپ دوم ، انتشارات شباهنگ ، ۱۳۶۹ .
- ۴۹۰- لئونارد برکوویتز ، روان شناسی اجتماعی ، ترجمه محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل ، انتشارات اساطیر ، ۱۳۷۲ ، ص ۳۴۲ و ۳۲۵ و ۳۴۶ .
- ۴۹۱- عبدالله شفیع آبادی ، پویایی گروه و مشاور گروهی ، انتشارات رشد ، ۱۳۷۵ ، ص ۲۲ .
- ۴۹۲- فرهاد ماهر ، پویایی های گروه ، مؤسسه انتشارات بعثت ، ۱۳۷۵ ، ص ۹۴ و ۹۵ .
- ۴۹۳- گرهارد لنسکی و جین لنسکی ، سیر جوامع بشری ، ترجمه ناصر موفقیان ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۹ ، ص ۴۶۷ .
- ۴۹۴- مارتین سگالن ، جامعه شناسی تاریخی خانواده ، ترجمه حمید الیاسی ، نشر مركز ، ۱۳۷۰ ، ص ۵۹ .
- ۴۹۵- محمد زاهدی اصل ، مقدمه ای بر خدمات اجتماعی در اسلام ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی ، ۱۳۷۱ ، ص ۱۳۳ .
- ۴۹۶- ر.ك : اریك فروم ، به نام زندگی ، ترجمه اكبر تبریزی ، انتشارات فیروزه ، ۱۳۷۴ .
- ۴۹۷- میرچا الیاده ، فرهنگ و دین ، ص ۱۴۱ ، ۱۳۱ ، ۱۲۹ .
- ۴۹۸- علی اكبر فرهنگی ، ارتباطات انسانی ، مؤسسه تهران تایمز ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۱۲ .
- ۴۹۹- مارتین سگالن ، جامعه شناسی تاریخی خانواده ، ترجمه حمید الیاسی ، ص ۱۱۵ ، ۱۱۶ .
- ۵۰۰- محمد رضا صادقی ، پایه های اجتماعی اخلاق ، نشر اشاره ، ۱۳۷۱ ، ص ۲۱ .

- ۵۰۱- ر.ك ، جرج . م . فاستر، جوامع سنتی و تغییرات فنی ، ترجمه سید مهدی ثریا، معاونت پژوهشی و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۳ و سالوادور مینو چین ، خانواده و خانواده درمانی ، ترجمه باقر ثنائی ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳ و علی اکبر فرهنگی ، ارتباطات انسانی ، ص ۲۱۴ - ۲۲۸ .
- ۵۰۲- الکسیس کارل ، راه و رسم زندگی ، ترجمه پرویز دبیری ، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ .
- ۵۰۳- جوزف . پی . فرگاس ، روان شناسی تعامل اجتماعی ، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت ، ص ۲۸
- ۵۰۴- یان رابرتسون ، درآمدی بر جامعه ، ترجمه حسین بهروان ، چاپ دوم ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۴ ، ص ۳۱۷ .
- ۵۰۵- سایمون کولمن و هلن واتسون ، درآمدی به انسان شناسی ، ترجمه محسن ثلاثی ، نشر سیمرغ ، ۱۳۷۲، ص ۶؛ ر.ك : بارنزوبکر، تاریخ اندیشه اجتماعی ، ترجمه جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی ، امیر کبیر، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲ .

## فهرست مطالب

2	مقدمه
	فصل اول : کلیاتی از ابعاد فقهی صله و
7	قطع صله
7	مفهوم صله و قطع
9	وجوب صله رحم
10	آیات :
11	روایات :
12	ویژگی های وجوب صله
13	حرمت قطع رحم
14	آیات :
15	روایات :
16	معیارهای کلی حاکم بر روابط اجتماعی
17	۱. قسط و عدل
18	۲. احسان
19	۳. تقدم مصالح معنوی بر مادی
20	۴. سلسله مراتبی بودن حقوق و تکالیف
	تحلیل روابط خویشاوندی بر اساس اصول مذکور
21	
23	صله واجب و مستحب
25	۱. موقعیت جسمی و روحی :
26	۲. موقعیت اقتصادی :
27	۳. موقعیت اجتماعی :
28	۴. موقعیت سیاسی :
29	۵. موقعیت مکانی :
30	۶. موقعیت زمانی :
31	حکم صله در فرض ضرر و حرج
33	ذکر برخی نکات کلی
37	مصادیق صله و قطع
39	۱. انفاق زبانی
40	۲. انفاق فعلی
42	۳. انفاق قلبی
43	۴. انفاق مالی
	۱-فصل دوم : انواع و سطوح شبکه خویشاوندی
49	
49	تحقق قطع
51	مصادیق صله <sup>(۳۸)</sup>
55	سلسله مراتبی بودن ارحام

58	اولویت و تقدم والدین .....
60	تقدم حق مادر .....
62	کلامی از افلاطون .....
66	قطع قاطع .....
68	ارحام کافر و فاسق .....
70	آیات : .....
71	روایات : .....
73	ادله قطع ارحام محارب .....
75	نهی از مودت و دوستی با کفار .....
78	فصل دوم : انواع و سطوح شبکه خویشاوندی
78	مقدمه .....
80	مفهوم رحم .....
84	خانواده .....
89	عشیره و خویشاوند .....
95	انواع خویشاوندی .....
96	۱. خویشاوندی نسبی یا زیستی .....
97	الف) خویشاوندی نسبی پدر تبار: .....
98	ب) خویشاوندی نسبی مادر تبار: .....
100	۲. خویشاوندی سببی .....
102	نظام خویشاوندی رومی و عربی .....
107	۳. خویشاوندی رضاعی .....
110	۴. خویشاوندی تبنی (فرزند خواندگی) .....
113	فرزند گزینی با واسطه .....
115	سرپرستی ایتم .....
116	۵. خویشاوندی توتمی یا همخونی آرمانی ..
120	۶. خویشاوندی تعمیدی .....
121	۷. روابط خویشاوندی دیگر .....
122	قبیله .....
130	دودمان .....
132	طایفه یا کلان .....
137	قوم .....
142	ملت .....
143	امت .....
145	فصل سوم : ارحام روحانی .....
147	پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام ..
148	امام حسن علیه السلام فرمود: .....
149	امام سجاد علیه السلام فرمود: .....
150	امام جواد علیه السلام فرمود: .....
151	امام هادی علیه السلام فرمود: .....
152	امام حسن علیه السلام فرمود: .....
	حضرت علی علیه السلام به نقل از رسول خدا
153	صلی الله علیه وآله فرمود: .....

155	علمای ربانی.....
157	مؤمنان صالح.....
160	سادات.....
	فصل چهارم : صله و قطع رحم در آیات و
161	روایات.....
161	مقدمه.....
163	صله و قطع رحم در آیات.....
171	توصیف رحم در روایات.....
172	۱. مشتق از نام خداوند:
173	۲. پرتوی از رحمت حق :
174	۳. اولین ناطق در روز قیامت :
175	۴. شافع روز جزا:
176	۵. انطباق کامل با اراده حق :
177	۶. دارای حق بلامعارض :
178	توصیف صله رحم
	۱. خداوند به رعایت آن فرمان داده است :
179	.....
180	۲. از جمله واجبات الهی است :
181	۳. خداوند از آن باز خواست می کند:
182	۴. پرتوی از عنایت حق تعالی :
183	۵. از سنت های کهن در ادیان الهی است :
184	۶. پیامبران الهی بدان سفارش کرده اند:
	۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه
	اطهار علیهم السلام بدان سفارش کرده اند:
185	.....
	۸. سیره حضرت صلی الله علیه و آله بر آن استقرار
186	یافته است.....
	۹. سیره ائمه اطهار علیهم السلام بر آن
187	استقرار یافته است :
	۱۰. ائمه علیهم السلام در رعایت آن بر
188	دیگران سبقت جسته اند:
189	۱۱. طاعت ائمه علیهم السلام است :
190	۱۲. از جمله غایات رسالت است :
191	۱۳. جزء ره آوردهای اسلام است :
	۱۴. از جمله عهد اسلام از مؤمنان است :
192	.....
193	۱۵. علامت دینداری است :
194	۱۶. بهترین خصلت مؤمن است :
195	۱۷. شرط دینداری است :
196	۱۸. محبوب ترین عمل مؤمن است :
197	۱۹. افضل اعمال است :
198	۲۰. بهترین اخلاق در دنیا و آخرت است :

۲۱. از نشانه های تقواست : ..... 199
۲۲. از نشانه های خردمندی است : ..... 200
۲۳. جزء جنود عقل است : ..... 201
۲۴. زکات اعضاست : ..... 202
۲۵. قرض الحسنه است : ..... 203
۲۶. منت گذاری در آن مذموم است : ..... 204
۲۷. رعایت کنندگان آن ممدوح شمرده شده اند : ..... 205
۲۸. توفیق انجام دادن آن از جمله درخواست های مؤمن است : ..... 206
۲۹. بالاترین مروت است : ..... 207
۳۰. زکات توانگری است : ..... 208
۳۱. زینت نعمت هاست : ..... 209
۳۲. از نشانه های سخاوتمندی است : ..... 210
۳۳. مجوزی برای در اختیار داشتن برخی نعمت هاست : ..... 211
۳۴. در قطع آن مقابله به مثل جایز نیست : ..... 212
۳۵. پاداش فراوان دارد : ..... 213
۳۶. باعث مزیت سایر عبادات می شود : ..... 214
۳۷. از مصادیق بارز قرض الحسنه است : .. 215
۳۸. موجب حفظ و ابقای نعمت هاست : ..... 216
۳۹. مایه سکونت و آرامش است : ..... 217
۴۰. مال حلال باید در راه آن مصرف نمود : 218
- آثار و کارکردهای صله رحم ..... 219
۱. زیادت عمر : ..... 220
۲. به تاءخیر افتادن اجل : ..... 221
۳. زیادت رزق : ..... 222
۴. زیادت مال : ..... 223
۵. زیادت عمر : ..... 224
۶. رفع فقر : ..... 225
۷. آبادانی سرزمین : ..... 226
۸. تاءمین سلامت در جمیع امور : ..... 227
۹. تکثیر جماعت : ..... 228
۱۰. ایجاد تعاطف میان خویشان : ..... 229
۱۱. افزایش محبت در میان خویشان : ..... 230
۱۲. جلب حمایت خویشان : ..... 231
۱۳. امکان بهره گیری از سرمایه های وجودی خویشان : ..... 232
۱۴. اندوهناك شدن دشمنان : ..... 233
۱۵. رسوا شدن دشمنان : ..... 234
۱۶. سلامت بدن : ..... 235



236	آرامش روانی :
237	مصونیت از گناه :
238	تزکیه اعمال :
239	رفعت اعمال :
240	پالایش روح :
241	نیکویی اخلاق :
242	افزایش مهتری در جامعه :
243	ایجاد روح سخا (سخاوت‌مندی) :
244	بخشش گناهان :
245	مشمول رحمت حق شدن :
246	برخورداری از رزق الهی :
247	تاءمین حوایج دنیوی :
248	حفاظت نعمت‌ها :
249	زیادت پاداش ویژه :
250	تقویت دین :
251	توفیق برخورداری از نور هدایت حق :
252	تقرب به حق تعالی :
253	رهایی از ابتلا به مرگ ناگوار :
254	تقدس یافتن مرگ :
255	آسان شدن سکرات موت :
256	تسهیل حسابرسی در قیامت :
257	تخفیف عقاب :
258	رهایی از عذاب جهنم :
259	استحقاق راه یابی به بهشت :
260	استحقاق وصول به درجات خاص بهشت :
262	توصیف قطع رحم :
263	۱. ضایع کردن امر خدا :
264	۲. نشانه کفران نعمت :
265	۳. نقض عهد الهی :
266	۴. فساد در زمین :
267	۵. معصیت کبیره :
268	۶. نشانگر بدی آداب و آیین :
269	۷. زشت‌ترین خصلت :
270	۸. از گناهان رایج دوران جاهلیت :
271	۹. زمینه ای جهت تجدید رسالت‌ها :
272	۱۰. از گناهان عصر غیبت :
273	۱۱. برحذر داشتن از ارتکاب آن :
274	۱۲. اجابت نشدن دعا برای تحقق آن :
275	۱۳. منعقد نشدن سوگند بر قطع رحم :
276	۱۴. لازم الوفا نبودن نذر مبنی بر قطع رحم :

۱۵. از جمله ظلم های اعراب بر پیامبر اکرم  
صلی‌الله‌علیه‌وآله : ..... 277
۱۶. شکوه از قریش به علت ارتکاب آن : .. 278
۱۷. توبیخ قاطعین : ..... 279
۱۸. لزوم اجتناب از آن در هر حال : .... 280
۱۹. زایل شدن اثر اعمال : ..... 281
۲۰. پذیرفته نشدن صدقات : ..... 282
۲۱. دردی ناگوار: ..... 283
- آثار و کارکردهای قطع رحم ..... 284
۱. کاهش عمر: ..... 285
۲. کاهش جماعت (خویشان یا مطلق) : ..... 286
۳. انقطاع نسل : ..... 287
۴. مرگ مردان (احتمالا = انقطاع نسل) : . 288
۵. فنا و نابودی سریع : ..... 289
۶. از میان رفتن رشد و توسعه : ..... 290
۷. قرار گرفتن اموال در دست ناهلان : .. 291
۸. ابتلا به فقر: ..... 292
۹. ابتلا به مال اندوزی : ..... 293
۱۰. از میان رفتن نعمت ها: ..... 294
۱۱. ابتلا به نقتت ها: ..... 295
۱۲. ابتلا به عقوبت آن در دنیا: ..... 296
۱۳. ابتلا به سیه روزی و ظلمت : ..... 297
۱۴. قحطی و خشکسالی : ..... 298
۱۵. ویرانی بلاد: ..... 299
۱۶. از دست دادن ایمان مذهبی : ..... 300
۱۷. بی اثر شدن اعمال نیک : ..... 301
۱۸. اجابت نشدن دعوات : ..... 303
۱۹. تنزل یافتن شاءن و مرتبه : ..... 304
۲۰. ابتلا به حزن و اندوه : ..... 305
۲۱. محرومیت از حمایت خویشان : ..... 306
۲۲. از دست دادن مقبولیت اجتماعی : .... 307
۲۳. مغلوب دشمنان شدن : ..... 308
۲۴. از میان رفتن آسایش و راحتی : ..... 309
۲۵. محرومیت از ورود به بهشت : ..... 310
۲۶. محرومیت از نعمت های بهشتی : ..... 311
۲۷. مشمول لعن حق تعالی شدن : ..... 312
۲۸. مشمول لعن و نفرین جمیع رسولان و ملائکه  
مقرب شدن : ..... 313
۲۹. مبعوض شدن در درگاه حق : ..... 314
۳۰. محروم شدن از رحمت حق تعالی : ..... 315
۳۱. خسران در دنیا و آخرت : ..... 316
۳۲. نزول بلایا: ..... 317

۳۳. ابتلای سریع به عقوبت در دنیا و آخرت :
- 319 .....
۳۴. منع از نزول ملائکه رحمت : .....
- 320 .....
- 321 .....
- توصیف بر به والدین .....
- 322 .....
۱. حق آنها مشتق از حق خداست : .....
- 323 .....
۲. طاعت خدا و نشانه معرفت به اوست : ..
- 324 .....
۳. خداوند بدان فرمان داده است : .....
- 325 .....
۴. افضل اعمال است : .....
- 326 .....
۵. اهمیت آن از همه عبادات بالاتر است :
- 327 .....
۶. مهمترین وظیفه است : .....
- 329 .....
۷. اهمیت آن از جهاد بالاتر است : .....
- 330 .....
۸. بالاترین حقوق است : .....
- 331 .....
۹. نظر به آنها عبادت است : .....
۱۰. شکر گزاری از آنها، شکر گزاری خداست :
- 332 .....
۱۱. موجب نیکی به فرزندان می شود: .....
- 333 .....
۱۲. بر به آنها بعد از مرگ نیز الهی است :
- 334 .....
۱۳. پاداش آن سریع الوصول است : .....
- 335 .....
۱۴. بر به والدین گناهکار نیز واجب است :
- 336 .....
۱۵. بر به والدین مشرک نیز واجب است : ..
- 337 .....
- آثار بر به والدین .....
- 338 .....
۱. طول عمر: .....
- 339 .....
۲. آسان شدن مرگ : .....
- 340 .....
- ۷-فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخی از
- ادیان و آیین های مذهبی پیشین .....
- 341 .....
۳. زیادت رزق : .....
- 341 .....
۴. دریافت پاداش زیاد: .....
- 342 .....
۵. جلب مغفرت حق : .....
- 344 .....
۶. بخشش گناهان : .....
- 345 .....
۷. وصول به بهشت : .....
- 346 .....
۸. جلب رضای حق : .....
- 347 .....
۹. ورود به اعلی علیین : .....
- 348 .....
۱۰. جلب دعای والدین : .....
- 349 .....
۱۱. همنشینی با ابرار: .....
- 350 .....
- توصیف عاق والدین .....
- 351 .....
۱. خدا از آن نهی کرده است : .....
- 352 .....
۲. از گناهان کبیره است : .....
- 353 .....
۳. عقوبت آن سریع الوصول است : .....
- 354 .....
۴. اختصاص به زمان حیات والدین ندارد: ..
- 355 .....
- آثار عاق والدین .....
- 356 .....

۱.	محرومیت از رحمت حق :	356
۲.	کاهش جمعیت :	358
۳.	گرفتار شدن به ذلت :	359
۴.	سلب توفیقات :	360
۵.	ناگوار شدن زندگی :	361
۶.	قبول نشدن طاعات :	362
۷.	تیره شدن هوا :	363
۸.	مشکل شدن مرگ :	364
	موقعیت والدین در کلام امام سجاد علیه السلام	
		365
	فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخی از	
	ادیان و آیین های مذهبی پیشین	368
	صله و قطع رحم در تورات و انجیل	368
	صله و قطع رحم در تلمود	371
	تعالیم کنفوسیوس حکیم	375
	خویشاوندی در آیین زردشت	376
	فصل ششم : تحلیل آثار و کارکردهای صله	
	رحم	382
۱.	زیادت عمر	384
۲.	زیادت مال	390
۳.	رفع فقر	392
۴.	آبادی سرزمین	394
۵.	تأمین سلامت در جمیع امور	398
۶.	تکثیر جماعت	401
۷.	افزایش محبت میان خویشان	405
۸.	جلب حمایت خویشان	407
۹.	اندوهناک شدن دشمنان	409
۱۰.	سلامت بدن و آرامش روان	411
۱۱.	زدودن از خود بیگانگی	413
	فصل هفتم : اهمیت و جایگاه شبکه	
	خویشاوندی از دیدگاه جامعه شناسان	416
۱۲.	مصونیت از گناه	416
۱۳.	تزکیه اعمال	420
۱۴.	افزایش مهتری در جامعه	423
۱۵.	ایجاد روح سخا	427
۱۶.	بخشش گناهان	429
۱۷.	مشمول رحمت حق شدن	432
۱۸.	رفع مشکلات و گرفتاری ها	435
۱۹.	تقویت دین	438
۲۰.	آسان شدن حساب در قیامت	440
۲۱.	استحقاق راهیابی به بهشت	443

فصل هفتم : اهمیت و جایگاه شبکه	
خویشاوندی از دیدگاه جامعه شناسان.....	445
۱۰-فصل هشتم : نقش دین در ایجاد و تحکیم	
روابط اجتماعی.....	447
گروه های نخستین.....	458
گروه های ثانوی.....	459
فصل هشتم : نقش دین در ایجاد و تحکیم	
روابط اجتماعی.....	461
فصل نهم : علل ضعف و قطع ارتباطات	
خویشاوندی.....	474
مقدمه.....	474
۱. ضعف اعتقادات مذهبی.....	476
۲. آگاه نبودن به حقوق و تکالیف متقابل	480
۳. تحصیلات و تقسیم کار تخصصی.....	482
۴. تحرك اجتماعی.....	485
۵. تحرك جغرافیایی.....	488
۶. حاکمیت عقاید و باورهای متعارض.....	492
۷. خوف از بروز حوادث ناخوش آیند.....	494
۸. کثرت گروه های ثانوی.....	496
۹. ازدواج های برون فامیلی <sup>(۴۹۴)</sup> .....	499
۱۰. تکاپوی زیاد و کثرت ارتباطات برونی	503
۱۱. غلبه عقلانیت ابزاری.....	508
۱۲. از دست دادن بسیاری از کارکردها...	513
۱۳. کوچک شدن فضای مسکونی.....	517
۱۴. پر هزینه بودن برخی از ارتباطات...	519
۱۵. تجارب اجتماعی.....	521
۱۶. انحراف و کجروی.....	523
نکته پایانی.....	527
فهرست مطالب.....	557